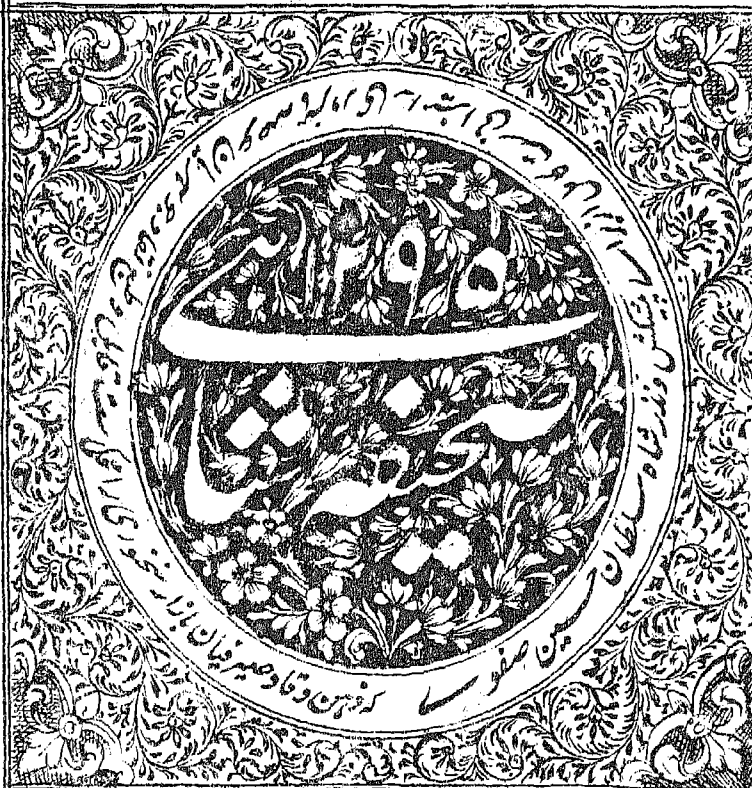


صفت عکرمین و فضل خلافت و نبوت

منقح کنجینه انشا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی معروف به



عالم محقق و جلیل مدقق ملا حسین بن علی الواعظ کاشانی ترتیب و تصحیف نموده

در مطبع می منشوی کشوری شهر ری نطاسا مطبوع شد

۳۱۱۹۳

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4299

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم
 این کتابت صحیفه شاهی به شد مشهور ماه تابانی به نقش نام تزیین خامنه من به نامور از تو گشت
 نامین به عنان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکیست که منطبق مؤدی الملك و منشا
 صحیفه شاهی و دارائی بکلمه است رقم نشی و یوان قدرش متروم و منور است و بنجای و الله یوفی مملکت
 هر یک از رساله سلطنت فرمان فرمائی بنجامه لطافت شمامه دبیر دفتر خانه حکمتش محتر و دستور
 هر نامه که افضل الکلام است به از زیور نام او تمام است به عنوان صحیفه است نامش به سزای
 نامها کلامش به و دیباچه و قریب باغت بیان صفات معالی سمات رفیع القدر است که منشور
 اجمع القدر و ارفع الجور اعجازش بطعرا غرای و لا یؤتی عشره موبد و شمس و مثال به مثال سات

رساله خست طرازش بتوقيع و قمع و الفقه و ما یستظرون مبین و مشیخ بیت منار آرایش لوح و قلم
 نقش دیوان عطا و کرم و منطق و منطق معانی شده و سکه بر آن از انا انفع زده شعر محمد سید
 الکونین و الثقلین و الفریقین من عذب و من عجز صلی الله علیه و آله سلاطین
 فصحا ای العرب و اصحابه امراء دیوان الادب و سلمو تسلیما و کثرت کریم
 و بعد چون توفیق حضرت شمس الامور و رسائل جلایل نعمته بین الجمهور کتاب مخزن الانش
 و قسم محاورات با تمام رسید و جوهرش و امیرش بر طبق بیان مخزن ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلا
 ثبت سلطان سلاطین الافاق و ارث سریر سلطنت بالارث و الاستحقاق فریدون فردار
 وار و گیر سکنر شکوه کبیر و سریر صاحب قرآن دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شعر یار
 جهان ابوالغازی و طبل حق آفتاب ملک آسامی و شاه سلطان حسین کرمه لش و اندر آسایش
 خلق خدا و خلق الله سبحانه و سلطانه و افاضه علی البرکات و احسان کشت
 ثانیاً اشاره ملهم غیب از نبیارت خاندان لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی سید الله
 تعالی بِاللطف الخفی رسید که جوهری چند که پاکیزه و دل سپید از ان مخزن از جبهه برشته تالیف
 و رسلک ترتیب و ترصیف کشیده بمعرض عرض خدام لازم الاحترام حضرت شاهراده عالمیان زیور
 بیطرین و زینت صحیفه زمان جوهر دج جهان بانی اختراع صاحب اعلام
 کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی بیت شمس که روی زمین راز راه دانش و داد و دیم عاقلش سا
 چون بهشت برین و معین دولت و دارای دین ابو الحسن و که هست تالیف احکام او زمان
 و زمین خلالت ظلال دولته و ابداً ثناء عظمت و سطوت و در آن که دهن و قانش طرغان

باز از سخنوری راجحی است قابل طبع نقادش جوهریان عرضه منسیر پروری را نیز نیست کمال باطنی
 ای طبع گهر سخن تو نیز از سخن پیوسته دل تو تازه از جهان سخن به حقا که نثار بارگاه تو شد و به هر جا
 گهری بر آید از کان سخن به نیابین معنی خلاصه نقود سخن و نقاد نه نفایس آفراد و روح این رساله
 روح که دوازده ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشهر نو ایراد نمود و احوالی را
 که ثبت آن مکاتیب از جمله ضروریات است بجز تحریر در آورده شاید که نیز قبول حضرت سلطنت پناه
 مغز گشته سبب سرفرازی این گشته شود و این رساله که بصیغه شاهی شده بدستور اصل شکل است بر
 بنوانی و صحیفه فخریه و تحمید بن قی بدعای دولت آنحضرت انساب نمود و اولی و لله الحمد و الاخره و لا اله الا
 انظم حجم دار چشم سکندر شیران میرزا که خاک آستانش انیس خرج برین شاید به معین سلطنت سلطان
 ابو الحسن منشاهی که روز بیم خرج او خرج رقم چینید و غنا از نگاه زم چون تاب سو میمان +
 در آن دم تو سن شد سپهرش زیر زین شاید به پدنیان جوهری از سخن انشای ربانی + برون تا
 که لعل آفتابش در گمین شاید به بحر فکر خردم غوطه تا گوهری یابم + که زهر نثار داور روی زمین شاید
 برون آوردم از سخن بسی درهای خشنده از بهر آینه انشای شاهی نثار چینش شاید به با خلاص آن
 و عا بهر دوام دولتش گویم + که آیین کردنش از حضرت روح الامین شاید به خداوند ابراهیم بذاتش ساز
 نازان ملک عالم را + که عالم را بدنیان پادشاهی نازین شاید بخوان در بیان آنچه کاتب را
 فروست مقصدی کتابت رسائل را باید که از قوت هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کسب
 کلامش منظم و ترتیب بخش بجزالت متصف و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالع نماید و ابیات
 لایق جهت ایراد و در معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و بر ارتباط طبقات

مبرور و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس متنازلهم و از عهده تعریف هر کس مناسب
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطباب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مود
 کرد و با غیر بلغا و فصحا شیوه بلاغت و فصاحت نورز و با فضلا و آرایه عبارات و الفاظ غیره خطابه
 و مکاتبه نماید تا طریق کلام و الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد
 و بایده دانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی مدار خطابیات بر دوازده رکن است اول
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم او و حیثیت وی پنجم
 ذکر کتاب ششم عرض تحیات هفتم اظهار خلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کتاب
 و نهم ذکر مکان کتاب یازدهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مثل بر دوازده سطر است سطر اول
 در افتتاح و آن در نوع است اول تین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرمودن
 و آنما کتاب بکی از اسماء الهی نمودن و در آن رعایت براعت استهلال لازم است یعنی اسمی
 ایراد کند که مناسب نمون مکتوب باشد مثلا و کتب مثل بر نتج هو الفتح نویسد و در عیادت هو الشافی
 و در طلبت هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماید چون هو المحسن هو العزیز
 به نسبت ارباب این اسماء یا هو الناصر هو المعز ملاحظه اصحاب این القاب یا مراتب و صفات
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملك هو الامیر هو الحاكم و نسبت ملوک و امرا و حکام یا هو العظیم
 هو الحفیظ هو الحکیم و نسبت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق نهمین
 نشانی دارد اما نوع دوم از افتتاحات در نوع و صفتی متجمع است و بهر طایفه بر مقتضای

طبع خود حکم کل چیز بما لا یخفى علیکم در تقدیر اختیار نموده اند و با سلوب یکمیل فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود
 که ترتیب کتب با این خالی از آن نیست که در مرتب کاتب برترست یا فروتر یا مساوی کاتب قسم اول را در رفعت خوانند و اینجا
 طبقات مذکور خواهد شد و رسائل قسم اخیر را در اسلالت گویند و اینجا با خوانیات قسم مذکور خواهد یافت و در محاکم و هم نموده و بر قیام
 طبقات بر قسم ست اول اعلیٰ اهل آن طبقه را باب حکم باشند چون سلاطین امر و صدور و حکام و وزراء و سایر ارکان دولت
 و این طبقه بهشت قسم تقسیم یافته و هم شرف و اهل آن طبقه اشرف اندلس باشند چون سادات و فضات و علما و مشایخ و فضلا
 و مثال ایشان این طبقه بر هفت قسم تقسیم شده و هم اهل آن طبقه همین ولایت باشد چو رزاسای قبائل و معارف شهر تجار و
 و باقیین مانند آن این طبقه به چهار قسم قرار یافت و در قیام هر یک از طبقات و خوانیات بر انواع است اما طبقات و خوانیات
 و قیام نیز بر سه سیده شود مقبول در اهل خوانیات را بخندوها مقصود و دیگر است پس این سطر مبنی بر دو کلمه باشد
 اول در انتیاق طبقات دوم در انتیاق خوانیات کلمه اولی از سطر اول در انتیاقات مکاتیب و طبقات آن است
 و در براتی همین هر یک عربی آورده میشود و حرف اول از کلمه اول و در انتیاق شرح آن چنانست که در کتب
 فارسی مناسب منصب کتب با این نوشته شود و اگر قسم چهارمی عربی یا فارسی که در این نوشته است باشد قسم ششم یا آنکه معنی یا
 یا باشد چو آنکه در این نظم زبانی تمام حاصلست نظم آنکه در این نظم به یکبارش در کتب فارسی چون در بود و زوی
 نظم در حسن چون گمراشته و گمراه و زحمت و جادو و چون شرح مختصر باشد و درین اوراق بحسب هر یک از اقسام
 طبقات خوانی و سطر شده و در هر خوانی از دعوات و قیام کتب است و آنچه بر در عاقلیم با کتب
 بیات نیز نظم ثبت یافته و اینجا که ایراد صفات باید نمود و اگر کثایات از صفات خوان باشد مذکور است
 صفات در سطر دوم این شرح خواهد آمد و حسن الله الاصل و هو الموفق و هو الموفق
 الحمد لله الخیر خاتم محمد و آله و صحبه اجمعین

همیشه	قسم اول از طبقه اعلیٰ ملوک و سلاطین و دعوات ائمه مستاحیه	ایات فارسیه
یا من یومض الا من ارض من مضایک	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهر حضرت و از مشرق اقبال مطلع جلال شاق و طالع بادوسل خلافت ایالت انجمن بهت جلال سلطه و لامع	ای قبا بی پادشاه مستر با لای
یا من یومض الا من یومض الدین من یومض الدین	طلال فر سلطنت همایون و زمین معدلت روزافزون و برفارق عالم عالم و اکارم اولاد آدم مخلد و پائیده باورافشا عطش و جلال از افق دولت شیر و دل بقا حضرت و جلال باورافشا	ای قبا بی پادشاه مستر با لای
یا من یومض الا من یومض الدین من یومض الدین	دوره رفته کشور کشانی و انصاف من است فرمان روانی شرجا صحاب سعادت آرائی و تازه و نای باد و حضرت مالک الملک سجایت تن ازل از طوق حوادث زمان و حدت طواری و احاسن حاکم	ای درخ قویید الزا با پادشاه مستر با لای
یا من یومض الا من یومض الدین من یومض الدین	درجات عالیاد دولت همایون و عرف شرف سعادت روز افزون و انوار طوالع لوامع خلافت و شانهاشاهی و آثار سواطع مطلع سلطنت زمین بی ابد الدهر زمین مسود	ای آفتاب عالم دی سلطانی
یا من یومض الا من یومض الدین من یومض الدین	امداد قو حات غیبی و از دیاد فیوضات لایبی با ایم دولت افزون و تسهل باد و محارض آفات و طواریق مخافات از ساحات صفات درگاه جلال و حافات مخیم قبا لش منقطع	ای پیش از اندر و قلم شاه مستر با لای

عاجب جهان مشرق و غرب و
عاجب جهان مشرق و غرب و

<p>ابیات فارسیه</p>	<p>تمتّه قسم اول از طبقه اسلا دعوات اقتتاحتیه</p>	<p>ابیات فارسیه</p>
<p>ای بیدارین خلافت سالهاست فرمان جان داور ملک تو باشد</p>	<p>اسباب عظمت و جهاننداری و آثار اہبت و کامکاری حضرت ف خطم خطم در توالی تو نماید باد و کوب اقبال جان و دانی آخر اجلال و جهانی نفیض بفضل ربانی ساعت بساعت ذرتی و تضاع</p>	<p>ای بختیاری ات تو خیر جهانیان در طلب دولت تو بنان و زلفان</p>
<p>حکم دول دارالامان برود نمود خود تو بر خلق سایه رضا</p>	<p>سراوق عظمت جهانیان و بارگاه خلافت و کامرانی و با تو داخل و دالی یوم الموعود و مرط باد و امور کافرا و یام و مام جمهور ایمان و رعایا بمیامن دولت ہمایون منتظم و منضبط</p>	<p>ای زور و صلاحی نامی بکار دی بر خطی تا جواری آستان تو</p>
<p>ز نفیض حکم تو حکم نیامی ز بی دولت عدل تو عدل جهان</p>	<p>فر وہ منبر اسلام بنیت اتم خجسته فرجام و منترین و محلی باد و حکم دین متین و رایت شرع مبین بدستباری و دولت قاهر آن قبلہ سلاطین در بساط بسیط زمین مشرق و مغرب</p>	<p>ای ز نیام تو تو خیر و نیام مجاہد و زینت ازادہ اجاس</p>
<p>بر قلمت تو در خیزد دولت قنای ای در بقای ذات تو نیست بقای ملک</p>	<p>منتشر عظمت بہمان داری و تخت گاہ خلافت و فرمان گذار بمیامن تو است ہمایون و دولت و زافزون و تانایت و بجز عصار و نہایت ترون او و ان نفیض فضل حضرت آفریدگار زمین و شرح باد</p>	<p>ای تخت ازادہ تو در قنای دی ملک از بسایہ تو از قنای</p>
<p>پیر تو عدل تو علم و حسن و حسن ای از بخت لطف و عطیہ</p>	<p>سندہ خلافت پناہ و علقہ چہر شہباز و توالی اعداد و عطایای الہی و ترا و من پدای ناستنابی مخصوص با در کا دولت بارگاہ علی و در گاہ معلی تبناخ اسباب ارتفاع و تضاع آثار اعی سکا نہم بنیات و منصوص</p>	<p>ای شرت گوہر برادرم روشنی دیدہ ملک الم تہم</p>

ابیات فارسیه		قسم سوم از طبقه اعلیٰ خواراتین و خوافین		ابیات فارسیه	
دعوات					
ای غبار راه تو چشم جهان را زینها	عصمت نداشت تو خضر چو دریا نهم	ظلال کو افک فرسایست سالهای بی منتهای برفشار	کافه انام بسبب و مستدام باد و میامین ظلمت کرم و موب	ای سرافرازان بیخبر ازین	پرست ما در حرم تو طهر العین
ای بزرگ عصمت کوه کمال	صدور شیرین کنان را صحن زلال	سایه چرخ عرش ساوخل مبدی سپهر آساف پناه طوائف عالم	ولاد و اکابر اولاد آدم باو ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	ای از سایه چرخ تو در شرف کمال	بنام تو در حرم تو طهر العین
ای جبار و باریک دین	ندای وقت آفاق پر نور	مسند عصمت سریر عفت بیا من صفات مکرمت سمات و	تا انقضای اوزار و زمان قطع آنرا دوران محلی با دویات حیرت	ای سرور و شادان در شرف کمال	پرست ما در حرم تو طهر العین
ای خدایتان و اوردن کمال	خورشید رعایت ظل او اسے تو	اشعور بنده اعلیٰ و اوار شده علی و در میان طوائف عالیشان	و اعظم آسمان تا منقرض زمان حمت و فخلد باد و ظل و اوت و نسا	ای خدایتان و اوردن کمال	پرست ما در حرم تو طهر العین
ای خدایتان و اوردن کمال	خورشید رعایت ظل او اسے تو	ریاض سلطنت ز باهره و عداوت است باهره و ناسبات گلزار	سعادت و باه و دانی و نجات شایان و نانی نافر و نانی بار	ای خدایتان و اوردن کمال	پرست ما در حرم تو طهر العین

کبری از خاف درت تاج موحش

ابیات فارسیه		قسم چهارم از طبقه اعلیٰ امر و ارکان دولت		ابیات فارسیه	
		دعوات			
نصف نخست در جهان ملکیت ملکیت	ای خلایق را بدین دولت صریح بیا	سده ستمی ملکیت پناهی و باداد توفیقات الهی و اعداد تائیدات پادشاهی ابرگترین باد و مناشیر مناقب مفار اجرانواهی و او مرستام نانی و مقدر و معین	ای امات را بنیاد استوار بخت	دولت تبارک را در ساحت قیام	
نصف دوم در حمایت لطف تو خالص	ای ملک وین عدل بر ذوق نظر آ	جناب اعلیٰ و سده والائی و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و عجب دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات با اعداد و اقارب	ای زیر دست دولت تو خیر و برتری	دشمن تست قاعد و دادرش	
نصف سوم در توفیق تو بر کرم تو	ای سر فلک نور تو و ام تو کرم تو	قواعد ایالت مجانبانی میانی جلالت مکرمانی میامن مدلت و منشد و مضبوط باد و طلال نوال عاطفت بکیران و محبت بی یایش بر مفارق اما جد و اعالی و مدد و مسود طباد	بوی بقا و مدد و مددیت جهان را	سنان و خیر تو و نیکو تو کرم تو	
نصف چهارم در قدرت تو بر کرم تو	ای بنات شرف و فضل جهان را	توجه تو در سعادت آسمانی و در در تو و افضل تائیدات و دانی سبده نفع و عجب نفع و مادام الملک و متعجب متوالی یاده افاضات غنیایا غیر علی الاطلاق بر و گارایالت آثار و عدلت شازش علی التوابع و التوا	ای شاه چو آن کار تو نور و قافرا	و آمده چون آنجا تنی و کرم تو کرم تو	
نصف پنجم در قدرت تو بر کرم تو	ای زین عدل تو بر کرم تو	اعلیٰ جناب امارت مناب و قبله قبالت مقبلان عالم و کعبه آمال عالم و لاد اوم باد و مسوده غایر ملکیت پناهی و دولت بی نوال و آثار است بی استقام مغرور و مکرم	ای شاه چو آن کار تو نور و قافرا	و آمده چون آنجا تنی و کرم تو کرم تو	

آیات فارسی		تسبیح از طبقه اعلیٰ صدور و مقریان ملوک		آیات فارسی	
		دعوات			
جبرائیل ملک از روی انجیل	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				
سند خود را در حق بیرون که بیان یافته	ای فیض نخل آتش سوزن جانان	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				
ای ملک عالم نورانی میراث کمال یافت	ای ملک عالم نورانی میراث کمال یافت	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				
ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				
ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				
ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای آسمان بنابر این آیه	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور	ای سوره توراتی عدل را دستور
	ای سوره توراتی عدل را دستور				

ابیات فارسیه	قسمت ششم از طبقه اعلیٰ اعظم و وزیر اعیان ملک	ابیات فارسیه
ای کجاست که تو بجز زین کسیر دیدی چشم خواران و دستور ندید	مصالح و منافع ملک است ای عالم را دیده نقد کش و منافع و منافع ملک است ای عالم را دیده نقد کش اعطیات میامن انعام انصاف البرکات شریف و حصول	ای کجاست که تو بجز زین کسیر دیدی چشم خواران و دستور ندید
ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما اعطیات میامن انعام انصاف البرکات شریف و حصول	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما
ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما اعطیات میامن انعام انصاف البرکات شریف و حصول	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما
ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما اعطیات میامن انعام انصاف البرکات شریف و حصول	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما
ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما اعطیات میامن انعام انصاف البرکات شریف و حصول	ای ملک که شایسته ملک تو کار دیدی خلق ایشان را عدل تو دل تو را هر کجا فرما

مجموعه شایسته

ایات فارسیه		تفسیر نظم از طبقه اعلیٰ یونانیان و مباشران امور		ایات فارسیه	
نیست از اهل انجمن تو عالمی که از کجاست		تبدیل کلیات امور و قوانین تهیدات اصلاح احوال جمهور و بر آفرینان آر و تدبیر بهینیت تاثیر و منفی و ماکول باد و خباب عالی آبش قبله نجاح و تحبیل سربامول		ای سر بر خشت اسباب و شایسته دی بکلیت کفایت حال عالم نظام	
ای کز کیم دور این جو تو به مشرب و شرب		انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حدائق امان انسانج و الساک بر شحات خائنه مشکین شمامه و ف حاصل باد و از قام اقلام و در بارگزشتار شش نظام امور جمهور و اکافل		ای کز تو عالم و ملکست نظام سایه عدالت پناه خاص نظام	
ای از کیم که گوشت از دهان خلق		اعنه مناهم مصالح اهل عالم و از نجه مناسج امور و جوهری آدم تقیضه اهتمام و مرتبط و مضبوط باد و سایه رعایت و نعل طلیل حمایتش بر مفارق اهل ان تعاقب اهل تعصب و مضبوط		ای ز دولت داد و ده عالم و کمال ملک را از خود هر روز تو فعال	
ای ز ملک تو ملک و دین مهور		انجراح مرام اما جدام و اصلاح مصالح اهل اولاد آدم با اهتمام راشی کلکات و انکفات ضمیر خورشید تاثیر و حال مکران و و بارش قلوب و ایا و حدائق صده و عایا بر شحات کلکات التمس و شمس و		ای قاعده ملک و ملک تو معصده دی تعصم حال نظام تو مشیت	
ای کار خلقی ساختار تو تمام تو		خویش عطا و اندک و شیطانات و کار طایفه و تقاضای ان و عطا عدل و جاد اصل عائد باد و بر کات قلم مبارک تو شش بهینیت امور و نعل مطلوبان بریت صورت کار سازی و صفت و نوازی متضاعت و نوازی		ای کز تو ملک تو کار خلق قرار رعایت تو بهمانی عدل و نوازی	

ایات فارسیه		تتمه ملازمان درگاه عالم پناه سلطین	
ایات فارسیه		دعوات	
لواحه	وی برینت در ملک نامدار	ای بخت پر شاد کمال	طلالع جنود عزت و کام گار می توام و فود سعادت نامداری قرار می مراکب اختیار و لازمه مراکب قدار و باد و مشارب طغیر حجب استیلا از شوا رب طهر صفای فیض نصرت الهی غایت پاوشا نسبت مرثبت
استخوان	رایت حکم دوز و دین رایت منور	ای خطا سر ترا کشفه غافل نامور	موارد مقاصد و مشارب ناب و ف از شوا رب خلل و تقاص زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادانی و انوار و طالع و کامرانی و منازل و مراحل و باب ایا بش و افرو دانه
یساول	ای همه را صورت تکین تو	ای همه را صورت تکین تو	نهال اقبال و عظیم و دودخ اعشان اجلال و کریم و باطلار اسطر فصل آن فید گار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت درگاه درگاه و بیگاه مستوجب کامرانی و دوست کاسی
مقننه	ای تو از دولت برای احترام	ای تو از دولت برای احترام	جناب حشمت یاب یاب و باقسام اکرام الهی انواع و اصناف پادشاهی مشمول و محفوف و با وضرب نوا ربان و منوف حوادث دوران از سده احترام و عقبه احتشامش ممنوع و مکفوف
ایضا	زهی اعظم ایام غریب نامت	زهی اکابر عالم عین اکرامت	طوالع آفتاب حشمت و از مطالع انفاضات نعم الهی مشار اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و دواعی انوار و دواعی اقبال سر مدد و دود و انفضال و دواعی و دواعی
ایضا	زهی اعظم ایام غریب نامت	زهی اکابر عالم عین اکرامت	طوالع آفتاب حشمت و از مطالع انفاضات نعم الهی مشار اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و دواعی انوار و دواعی اقبال سر مدد و دود و انفضال و دواعی و دواعی

ایمان و عقیقه		قسم اول در طبقه شریف بنقبای عظام سیادت دودی الاحقر		ایمان و عقیقه	
ایمان و عقیقه		و عواست		ایمان و عقیقه	
و فی ایام ترمزال الکتاب	بانی محمد و عرفت الصواب	مسند عالی نقابت و سریر شریف سیادت و نجابت نبات انش ف مزین و محلی باد و مرایض مائر اکابر ایام و اعظم انعام تمل نقا واعطاف آن نقا و دوران عید مناسبت متقد و متعبد	ایمان و عقیقه	و فی ایام ترمزال الکتاب	بانی محمد و عرفت الصواب
و فی الله و منه نبات و عقیقه	حسب آل الله و راحة روحی	زیاض زاهره سیادت و حقائق باهره ولایت بر شرفات تفرات بدایت سمات و تاعی تا فریاد و احداق اما علم آفاق باور عاجب حسب طایفه و نسب طایفه شریف و ابرار و تامل عقیقه و عقیقه	ایمان و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	حسب آل الله و راحة روحی
و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	شیرات شرفات نقابت و عصانستان سیادت و نجابت بر شرفات حجاب عواطف و افاضات و طراوات و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه	ایمان و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه
و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	سده سیادت و پناه و آستانه سده و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه و عقیقه	ایمان و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه
و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	ایمان و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه	و فی الله و منه نبات و عقیقه

ایمان عربی	قسم سوم از طبقه شریف قضاة محکمه شرعیت	ایمان فارسی
و بانیات صوفی و نور و صفت کمال	محاکمه احکام شرعیت نورو منصفه حکم معالم ملت بهر از برکات ذات ملک صفات و متفرجالات و کرامت و مستقر فضیلت و شهامت باد	ای تقدرت با اقتدار حکم عالم و بانیات صوفی و نور و صفت کمال
و بانیات صوفی و نور و صفت کمال	عالمی جناب شرعیت پناه اسلام ملاذات ابدامور و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد	ای با استحقاق و کرامت و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد
و بانیات صوفی و نور و صفت کمال	ظلم عالی اعلی جناب شرعیت انتساب و بر مفارق اهل ایمان به سوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عملالت انجامش بنوط و مصلوب	ای با استحقاق و کرامت و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد
و بانیات صوفی و نور و صفت کمال	سند شرعیت ز اسره و سیر ملت با مهر و وجود با وجود حق و مزین و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق و بین امانت و حسن رعایتش موضع مبین باد	ای با استحقاق و کرامت و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد
و بانیات صوفی و نور و صفت کمال	سده عالی پناه معالی دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل وفود اکابر و امثال باد	ای با استحقاق و کرامت و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سیدانام باد

قسم چهارم از طبقه اشرف مشایخ دین ملت			
ابیات فارسیه	دعوات	اکیات عربیه	
<p>ایمان شما را فکرتی غیبی بجای من از اوصاف و غیرت</p>	<p>حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره مظهر آنارکالات ملکوتی و مطرح انوار افاضات لاهوتی باد</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>
<p>یا خَیْرَ مَنْ یَدْعُو لِكُلِّ عَظِیمَةٍ وَ اکْثَرِ مَنْ یَطْلُو لِبَابِ الرَّحْمَنِ</p>	<p>ذات قدسی صفات و عنبر ملکات و چون جوهر مقدس عقول مجرّده از عروض حوادث و حدوث غوارض در ضمان امان مبعوض زمین مان باد</p>	<p>یا مَنْ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>	<p>یا مَنْ عَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>
<p>بیت تستحیات عالم غیب عسبیه</p>	<p>انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستندان نتایج ریاضات فیض قدسی فائض باد</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>
	<p>فوائد انفاس مبارکه و فوائد آیات متبرکه و سبب اشتراف قلوب طالبان منافع طریقت و موجب اشراج صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>
	<p>خاطر عطر زاهر و ضمیر منیر باسرف و ضیا گستر مرات مشاهدات طالع غیبی و مجمل لاخطات لوا مع عوالم لاریبی باد</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>	<p>یا مَنْ مَنَّ وَ لَمْ يَكُنْ يَنْقُصُ بِهِ وَلَمْ يَنْقُصْ أَنْتَ لَا شَيْءَ وَ لَمْ يَكُنْ</p>

ایک حریک	قسم پنجم از طبقه اشرف و ارباب علوم و فنون	ایات فارسیه
<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين</p>	<p>مستوفات حقائق تفسیر همین تقریرات است فیوض کلام الهی در بدیه مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته</p>	<p>ای طریقی علم را تو فصل آرد خوشتر سیرت زین تو فصل آمد</p>
<p>ایضاً</p>	<p>شواهد آیات فضل افضال و دلائل غایات کمال و اکمال و بر صفات بی‌لایح با و دایره آثار فضل کمالش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات فرقانی و واضح</p>	<p>ای از توفیق بدیست تحت هدایت کمال در بیان نعمت و شرف معانی کلام</p>
<p>مستوفات</p>	<p>عقبه عالی و سده زاکیه و که حریم حرمت از باب احادیث و اخبار و حریم بیت الامان ناقلان اسانید و آثار است مان توافل افاضل مهم مطاف طوفان امثال سببه آدم باو</p>	<p>ای یگان عالم کمال است بغیر علم تو هیچ سبب است</p>
<p>ایضاً</p>	<p>تو احم در پیشین و تو اعد من سید المرسلین بغیر افاضت و مین افادت و تا انقضا و ادوار و اتمهای احضار را انجلی می باد</p>	<p>ای چه چیز تو را در این جهان درایت تو علی گیت و در بیان</p>
<p>فقیه</p>	<p>انوار علم و تقوی و از لمار و دس و فتوی و نیرت مجلس علمای عالم و زیور حدائق فضائل افاضل امجاد او و لاد آدم باو</p>	<p>ای بدایت علم را در حق سلام زین تویی تو کار عالمی نظام</p>

الکتاب	تترسم پنجم از طبعت را شریف و عواست	ایات فارسیه
صَدِّ الْاَوَّلِ اَخْلَا الْاَوَّلِ يَا قُدُّوسُ لَا تَكُنْ لَكَ كُفْرٌ فِي الْعَمَلِ	درجات منابر اسلام همین خطاب و حسن تلاوت است با زردۀ ذات البرج مساوی باود ذات اشرفش جمیع ناشرو و مناقب را جانتر دعاوی	ایک در وقت خطابت هر روزی
يَا مُجِيبُ الدُّعَاءِ اَعْلَمْ يَا مُجِيبُ الدُّعَاءِ اَعْلَمْ	زردۀ منبر معالی بود چو معالی است مزین باود حقائق بهم و امید و وقائق و عدد و عید همین ادا و حسن بیانش بر کافیه خلق موضح و مبین	نموده و در وقت خطابت خودی آسموده
و هـ دَرْجَةُ تَاجِ الْعُلَمَاءِ مَرصُوعٌ	مجلس شاعت نفعی منینه و محفل افادت مواظب شریفه است که موجب سرور قلوب طالبان طریقت و دین و سبب جود و جود ساکنان منافع حق الیقین است مورد الطاف الهی باد	ای تیر و چو در بیان کلام و کتب گفت
و د ا ن ل ه ا ل ا فاضل و ل ا ع ا يَا مُجِيبُ الدُّعَاءِ اَعْلَمْ	محفل افادت به برکت اعادت است مبطلان افار فواید و فوائد و محزن اسرار معالی و فضائل باد	زیر فضیلت انعام لا زمی
يَا مُجِيبُ الدُّعَاءِ اَعْلَمْ يَا مُجِيبُ الدُّعَاءِ اَعْلَمْ	ذات نجسته صفات است حصول مطالب علییه حصول مقاصد بهییه و موهوبه و نایام نجسته انجامش تجسین کماله تحقیق و مقالات صوفیه	ای همان را بنفست استخواند فاخرت گنج نامدار

ایکات حدیثه		مشم ششم طبقه شریف اهل مناصب روحیه و سیاست		ایکات فارسیه
حسب	صدر حفاظ	معارف	معارف	معارف
ایمان الشریع یا من والدی حدیثه الخافیه منه لا	جنا بایان الفضائل بیدار که صوفیانه و دل	لقد خیر من انفس العالمین وقت با انواع الذل و الفقر	ایمان الشریع یا من والدی ایمان الشریع یا من والدی	ایمان الشریع یا من والدی ایمان الشریع یا من والدی
اجرای اوامر الهی و سیاسی قواعد نفی منکرات و مناسی با ایتقان خاطر عارف مفوض و مکرول باد و نهائات مطالبش در تأسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین بحصول موصول	فیوض اوقات و انهم البرکات جمیع حاملان قرآن و تشییع مبانی رنایست تالیان و نوا بطور اسیر و بواطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	میان من و نهائات قرارت کلام و مواهب تجویذات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالمی و فائض است اجرا کاوه نام و در همه مشهور و اعوام مقرر باد	فوائد تلاوت و عواید قرارت و واسطه نوبت ارباب قلوب با و برکات تکرار و تکرار را بطه انکشاف انواع مهم و کرب	میان من و نهائات قرارت کرامت با ایتقان و مسموم و مسموم و اقامت قواعد طاعت اقامت انقضا و جماعتش از آسیب عین انکمال دور
ایمان الشریع یا من والدی حدیثه الخافیه منه لا	جنا بایان الفضائل بیدار که صوفیانه و دل	لقد خیر من انفس العالمین وقت با انواع الذل و الفقر	ایمان الشریع یا من والدی ایمان الشریع یا من والدی	ایمان الشریع یا من والدی ایمان الشریع یا من والدی

مخفیة

ابیات عربیه	مستم، مستم از طبقه اشرف ارباب علوم حکیمه دعوات	ابیات فارسیه
<p>حکما</p> <p>والتحصیل فی الطبقات</p> <p>حکما و الامور یا مفضل</p>	<p>ریاض حقائق علوم و حقائق فنون بر شجاعت افاضات و نامی باد و ذات معلی صفاتش که ماستر قصبات کماست در همه احوال نامی و گرامی</p>	<p>ای افراط و تفریط من مفضل کو بر شجاعت مجلس ارباب حکمت از تو زیاده یافت</p>
<p>ایضا</p> <p>والتحصیل فی الطبقات</p> <p>ایضا و الامور یا مفضل</p>	<p>طلال افاضت و ذوال افادت و بر بفارق مقبضات انوار فضائل و ملتذا انوار اسرار افعال مبسوط و مستدام باد</p>	<p>زیر خود و کمال تو بر ترازو در ک مجلس ارباب حکمت از تو زیاده یافت</p>
<p>اطفا</p> <p>والتحصیل فی الطبقات</p> <p>ایضا و الامور یا مفضل</p>	<p>برکات انفاس مبارک و میامن اقدام تبرک و که اسباب صحت سلامت علامات عافیت و کرامت راسخ مستر ضروری است مخلد و موبد باد</p>	<p>ای عبارات توضیحات من مفضل کو در اشارات و تکلیفات قانون شفا من مفضل</p>
<p>ایضا</p> <p>والتحصیل فی الطبقات</p> <p>ایضا و الامور یا مفضل</p>	<p>میامن انفاس شریفه و که بحقیقت بر قانون شفا محتویست و ذخیره خزانة صفت کامله را حاوی برای نجات نفوس و مانگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ای زمین تصدیرت از حکمت را از زمین زمین تو پدید آمد عیسای</p>
<p>مستقیم</p> <p>والتحصیل فی الطبقات</p> <p>ایضا و الامور یا مفضل</p>	<p>انوار سعود فلیک و انوار اتصالات اجرام علوی و قمرین اوقات و ایام مجسمه انجام باد</p>	<p>ای تقویم در شرف خود را مستقیم در هر دو عالم است گرامی</p>

ایات عجمیه		تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات		ایات فارسیه
شعر	بالقضاء والقدر یا مرقوم کالدیر یجلا و انوار یبلیع	تفاس افکار و عرائس البکارت اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی قرین اوقات ان خلاصه ادوار	طبع گوهر افشان دامن لطافت نشان و محران اسرار الهی باد و خمیر منیر و خاطر الهام نیش طبع انوار نامتناسب	زهی جوهر افشان مغانی طعنت تو شیرین ای باده کلامی خط تو سب و بار شعاعی فکر تو چون نقاش نامیکیر زخمتی را بخش طبع تو پایدار
ایضا	بالقضاء یا مرقوم یا مرقوم الکمال کمال القدر الباقع			
خط	سلاسل خطه اطوار خط	سجده مستعدان و جبرائیل مستفیدان بانتاز قلم گوهر نگار خامه در رشاد مزمین و محلی و مرقع محلی باد		ای نامه شمر شده نامی ز نام تو صد غرور رسد و خطا شکفته نام تو
نقاش	یقف علی کوه ابد حقیقت بلای صید الصور الحسین	روح خمیر بار و روح مرقوم با تمام علام دقائق باد و صحیفه خاطرش محل نقوش و صور حقائق		نوی از تصاویر و کلمات نقوش نبهان چین و شکن ای جواهر علم در آفرین تو
اهل موسیقی	من الی و الی و الی و الی و الی و الی و الی و الی	بواطن اصحاب حضور و نماز ارباب صدور نبغات روح آمیز و الحان طرب انگیز مروج و مسرور باد		ای جواهر علم در آفرین تو ای جواهر علم در آفرین تو

قسمت هشتم از طبقه شریف جمعی که ممتازند از عوام بقضیاتی			
ایات عربیه	دعوات	ایات فارسی	
<p>بیت الحرام و حریم احشام و بركت الموات بیت الحرام مقام تعظیم و تكريم طائفان روضه رضا و تسليم بار</p>	<p>حرم احرام و حریم احشام و بركت الموات بیت الحرام مقام تعظیم و تكريم طائفان روضه رضا و تسليم بار</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>حاجی</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>غازی</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>زما و صلیحا</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>زادیه واران</p>
<p>ایات عربیه</p>	<p>ایات فارسی</p>	<p>ایات عربیه</p>	<p>سائر فقر</p>

قسم اول از طبقه اوسط اصول واعیان		قسم دوم معارف و مشاهیر	
ابیات فاسیه	دعوات	ابیات	دعوات
دور از خنده هر روز از تو فال ای بخت دانه ریزی را کمال	همت عالی و نیت والی و کافل مصالح اعمال و ادانی باد و مال احوال شغل بر قبالتش بیدان شادمانی و کامرانی	ای تو صرمانی ز عطای تو خشنید آفتاب کمال	چالش از آفتاب طلوع باد و جلالت چالش از آفتاب طلوع باد و جلالت
دو دو سر دشت روزگار زهی ذات تو ز یوزر روزگار	آتش خیمه صفات و در انظار بسیط غبر اسرار وسای باد و جناب معلی مناسبت محط رحال کامداری و نامداری	ای بهت در پای چرخ آید دات حال بیفتاد	چرخ بکار آمد و باد و باران دات حال بیفتاد
آسمان با علو قدر نیست ای بهت بر اقباب دست	مجامع مطالب اقتدار و جوامع آرب خیدار و حسب المرام نفین حضرت مبع الانام مقدر و میسر باد	ای تو کرامت ملک وجود دست تو ابر کرم و کمان وجود	بادهایم خیمه و اوقات خوشنود دست تو کرامت ملک وجود
بهر تو دل را باب و سر گشته کرد زهی طلعه قدر تو یاه یک پر تو	سایه الطاف و اعطاف جناب مکرمت آب و برهه فارق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد	ای ز دولت یافته قدرت کمال خلق را تو خنده هر روز از تو فال	بادهایم خیمه و اوقات خوشنود دست تو کرامت ملک وجود
زهی مبدی فضل تو بیخ اکرام زهی مبدی فضیلت تو بیخ انعام	لغات آرایه عالی از افق کرامت و بطول مجید و شهادت منور صفات احوال انامل روزگار باد	ای تو عقل از بند خلاق کاروان پوی چرخ از استعدا عالی نشان	بادهایم خیمه و اوقات خوشنود دست تو کرامت ملک وجود

در باب اول از طبقه اوسط اصول واعیان

قسم سوم اوساط الناس		قسم چهارم سائر عوام الناس	
دعوات	ایمانات	دعوات	ایمانات
امداد غیبات ربانی و جلیات حضرت مجانی نبینیت تا انقطاع زمان مدام و ستدام بار	قلی که طلعت تو نور دیده خورشید خدای سحر ترا داد و آن تجاوت زبان هم در ادراک صوت تو لالت	سیت صفات پسندیده و در اطراف جهان باسیم صبا و خال همعان باد	ای سائر انوار شین منشا ای سائر انوار شین منشا وی در کرمیت بر دست نیاز
نور اسباب نورانی و تقابله کارهای پنجاب فت علی الوداع و در سبب فخرش دری الانام و شین منشا	نصاب کمرست و بکثر ضیاع وانی باد و مشرب سترش از شوائب مکاره و شین پاکیزه و صانع	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد صیاد باد و مشرب صلاح و فلاحت مهوره مصفا و منشا	ای جناب تو سر جمیع باران ای جناب تو سر جمیع باران در گشت مقصد مهوره باران
موا و سرور و شین باب بجست و شین منشا و در و دباد و میان شین و شین منشا و شین	ای که در عالم شین و سرور عالمی را بدست استظفار خواهر در شین	انوار الهی پروردگار و شین مقارن باد و اماره قیض نامتفا و شین و شین و نقش ناصر و معاون	ای سحر طالع و عالم بود ای سحر طالع و عالم بود شین نور ز شین نامتفا و شین
میان کارهای شین و شین منشا و شین و شین و شین منشا و شین	ای که در عالم شین و سرور عالمی را بدست استظفار خواهر در شین	ذات ستوده صفات و شین مهوره و شین نشر میرات از بارگاه حضرت و شین موفق باد	ای بجا کمال کرده قیاس ای بجا کمال کرده قیاس در عطا یای خدای خود و شین

تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند			
ایات	دعواست	دعوات	دعوات
ای که دولت تو برین و بختیار دوستان از دولت امیدوار	عواقب غرامم دعواتم امور فنجسته و میمون باد وسواس من صالح بمنایج امال و آمانی مقرون	چهره احوال نجسته آمال و بحال تمام حقوق اجبا حالی باد	مشرّب سرت ف از شوائب مکاره مصفا باد
ای که خیر فلک بعد دیده شکل تو در زمانه کم دیده	جمال غلاتی ستوده و احوال پسندیده مروت و زینت مجالس کرم و نفوس باد	ذات بابرکات بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز بجصول مقاصد و مطالب برین باد
ای که از روی کار ساز چرخ بر تو قسم است دلنوازی چرخ	جوامع اوقات و مجامع ساعات مرضیه معروف باد و دامن آماش از دست تصرف عوائق مکفوف	ذکر خیر و براسر اغره زمانه مدی جاری باد	تمامی مرام علی الدوام بفضیل ملک ملک میسر باد
ای غنوده سحر زنگار راست تراز تو در دانا دار	ساخت مراد فواف عریف باد و سحاب رحمت فائض البرکت بر اراضی امیدش مطیبه و مفیض	ریاض نیکامی بشجاعت سحاب حسن نیکامی باد یعنی خوب بالیده ۱۲	اوراق اوقات شریف و با تمام اقتسام مرقوم باد
ای که دل در ستان ز تو گلشن شیر باران بطلعت روشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بروزگار پویسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صیقل زندگانی بر قوم کامرانی و تقوی شادمانه باد	جناب و پیوسته بالطاف ابدی و غنا و سرمدی موفق باد

این بیتی چندست که ابتدا را شاید جهت هر طبقه بر سبیل اجمال نوشته شده و تفصیلش به کتاب دارد

طبقه	اسله	طبعه	اسله
ای مالک فخر کرم و بزرگین	زنی عیانت تو شامل صغیر و کبر	ای آستان حضرت که کعبه جلال	زنی زاده فضل و مهر زاده پادشاه
حفظ اطاعت جهان را عدل تو چو پادشاه	زنی حمایت تو حامی فخری و غیر	ای آستان معانی تو خورشید کمال	ای با الهام الهی قدسیان آسمان
ای با استحقاق گیتی را پادشاه	ای خدایت تو خلق تو یک جا داده	ای آتش شمعیت را شمعین شمعین	ای زهره ایضات و ذرات تو شمعین
آسمان عزت و غرور شیدا	وین دو کار از همه عالم تو نهاده	ای آتش شمعیت را شمعین شمعین	زنی فخر تو سران و زکات آگاه
ای نظام ملک را را تو نهاده	ای خدام تو خلق تو معصوم	و جلوه گاه خاصه از قدسیان آگاه	مقر بان ملک را از حضرت پادشاه
شکوه تو فخر تو از تو نهاده	رایت ملک از دولت رایت منظور	ای خورشید تو از تو نهاده	ای آسمان غباری از تو کعبه جلال
زنی فضل شرف تو از تو نهاده	توئی که هیچ بنام تو نهاده بود	ای عدل تو از تو نهاده	پیر خود بین تو از تو کعبه جلال
ضمیمه یک ترا بر نهان ملک و دولت	اساس ملک بعد از تو نهاده بود	ای قدرت کعبه از تو نهاده	ای خورشید تو از تو کعبه جلال
توئی که رایت جاست عین تو نهاده	ای اخلاق تو نهاده گشته آتاسف	ای زبان تو از تو نهاده	زنان جسته از تو بی جلال علم
زین عدل تو آسمان ملک محمودست	پیکار ملک را از تو نهاده	ای نظام تو از تو نهاده	

تتمۃ الابیات الابدائیۃ	
زہے جمال تو نور شید آسمان کرم	منور است بانعام تو جہان کرم
طبقہ اوسط	
ابیات عربیہ	
جَنَّاكَ بَابُ رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ	وَفِيكَ تَنَالُ نَخَائِطُ الْأَمْثَالِ
ایضاً طبقہ اوسط	
ذِكْرُكَ رُوحِي وَأَنْتَ رَحِيمَانِ	يَا حَيُّ فِي الْهَوَايِ وَبَسْتَانِ
رُوحَ رُوحِي بِذِكْرِكَ	فَيَا كَمَ اللَّهُ حَيَاكُمُ
اخوانیات ابیات فارسیہ	
نہیم غم نفسے تائی کسم یاد ت	کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یاد ت
حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد	نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد
مر اتو فایت مقصودی از جہان اید و ست	ہزار جان غریرت خدای جان اید و ست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت	وی چشم مرا سر مرہ ز خاک سر کویت
ای دل عشاق را بردے تو شادے	غایت مقصود و منتہی ساسی مرادی
مرد تو ام زانکہ جان را مرادے	إِلَيْكَ اسْتِنَادِي عَلَى كَعْتِمَادِي
تو محبوب جانی و جان جھانے	خدا تو صد عمر و صد زندگانے
انے محر تو از روز ازل تنفس ما	کو تاہ ز دامن تو دست ہو س ما
ای صبح سعادت ز جبین تو ہویدا	این حسن چہ حسنست تقدس و تعالی
زدانت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی	جہان دہر چہ دور و ہست صولت تو جانی

حرف دوم از کلمه اول را انتقال مقبول و بنای آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت تمجید مکتوب‌الیه را
 وسیله خصال و اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع متصورست و از انجمله جبار قوی بنظر فقیر رسید و اول
 آنکه کاتب مکتوب‌الیه را تعریفی کند تنفس آنکه عقول و افهام را از عهده توصیف ذات و صفات او بیرون آرد
 متعذرست و این معنی را در بعضی مختصراً ساخته متضمن نفوت و صفات نکر و دوز و در ادای مقصود خود شریع نماید
 دوم آنکه اشتغال معانی مناقب را وسیله ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی مکتوب‌الیه
 از شهرت بر تیره نیست که احتیاج تعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست از آنکه او را تعریف کنند چه همه کس عارفانند
 بر تبت نفیست منصب عزت او و این غایت بزرگیم و بزرگیم است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب خضوع و خشوع
 باز نماید که انچه از حد حساب بیرون و از شمار افزون است معترض آن چگونه توان شد چهارم آنکه قصدی او صفا مکتوب‌الیه را
 لائق حال خود نماید و بجز تصور اعتراض نموده تعریف و اوصاف و القاب نکند چون این اقسام تمام است یعنی بر هم ایراد و
 پس بجهت ابراء کلمات یکدیگر بلفظی مناسب تیره مکتوب‌الیه چون حضرت خلافت پناهی یا عالیجناب نقابت نعلانی یا
 جناب شریعت همکار یا معالی جناب ارشاد یا بی یا حضرت محمدی و سایر گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا بخت
 است که کتابت از لفظ فدا نیست که تمام میزد و باقی موقوف بلفظانست که یا است کاتبست و دیگر سوابق کلمات را که منقح مکتوب
 خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام کرد و چهارم نیست مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتاد
 آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا بینماید و هر چهار صافی نیست
 که این نوع از اقتضای مناسب اعلاطم طبقه اعلی و اشراف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق
 مراتب خطای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد
 و در نوع آخر فقرات را بر ابیات تقدیم نمود و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول خط را و او میباید نمود و بعد
 از ترسیم صورت را بجهت در دو صفحه دیگر علیحدگی ابیات فردی و ششایی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبدا
 مستطوره شده تا بوقت حاجت میباید باشد و کاتب باید در هر یک در مجلس مجاز و مرفه است و الله الموفق المعین

نوع اول از منتخبات مقبول

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَآلِهِ فَقَدْ صَدَّقَ تَعْلِيلُكَ بِكَ عَاجِلًا	درجات جاه و جلال و عرفات عظمت اقبال از ان بالاتر و بالاتر است که قدم علم تجاری هم نصحاء و هم باطنی در جهان بلکه باطنی یا از ان ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نمود و میگویی مصراع خاموشی از شنای تو حدیث شایسته	و صفت از این که تو بی چون و کمینان کرم و در خیال من اند زیاده
إِنَّ الْخَصِيصَ كَالْكَافِ الْأَعْمَى تَأْذَانُ الْقَوْلِ قَبِيحٌ وَصِفَةُ قَاصِرٍ	رفت جناب اعلی عظمت عجب علیا فد در مرتبه است که در سیاحت دور اندیش هم پر من سر اوقات آن تواند گذشت و نه سیاحت عقل روشن رای بسا حل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجا سر بر بساط انبساط نا نهاده الزام طریق صمت مینماید مصراع وَفِي مِثَالِ هَذَا مِثْلُكَ لَا يَتَكَلَّمُ	چگونه است که از آفاق پاید است در هر چه تو نامیزد از چند نیست
فَلَنْتَ كَالْبَنِيِّ وَتَوَقَّوْا لِيَوْمَ يُنْفَخُ الْكَوْبُ بِنَفْسٍ بَالِغَةٍ ذَا الدَّائِرَةِ	درجه وصف والا و مرتبه نعمت مغلاف از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه استعاره ان ماه تک دویی و از ان باب جستجوی تواند فرمود	پس بفرموده قصیر و لسان کثیر التفصیر چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع اخ من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه در ان باب کثرت تفصیر نفس نامقد و تشبیه زبان گفتار
وَقَدْ تَكَلَّمَ وَرَدًا مَعًا حَاجَاتُ حَائِرٍ أَنْ يَنْفَخَ بِالْكَوْبِ ذَا الدَّائِرَةِ	اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوست علیه قاصر است و خرد خورده شنای در تصاعد بر مدارج نعت سینه و عاجز و ناتر	پس است تا مل این فقیر بر این جهان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این فقیر چه بهره این صورت کجا تواند دید مصراع لَسَانِي عَجَائِبُ خَلْقِ الْقَهْقَرَةِ	ترا خفا تو کنی کس چگونه و صفت کنی که از خفا که تو می خفا در خیال سیرت
وَالْعَقْلُ كَمُؤَدِّيَاتِ الْإِقْدَارِ قَائِمٌ الْوَصْفُ عَزَائِلُ الْإِحْصَاءِ وَحَاجَاتُ عِلْمٍ	غضای قاف خرد و هوشمندان را در هم آ ادای دعا و شنای و بال تا مل شکسته است و بهای بلند پر داز فکر بر بلند را در راحت تفاهل صفاتش جناب خجای از هم سسته	پس تجریر بیان و تقریر زبان بسیج حد توضیح و تبیین آن رسیدن از جمله املا و تقریر تحلیلات میتواند بود مصراع فَهْجًا غَالِيَةً الْبَيَانَ الشُّكُوتِ	چون تا هر است کلمات بیان از غایت آن که چون در مانت هر مرتبه

تمت نفع اول از افتتاح مقبول			
ایات عربیه	سوابق	لواحق	فارسی
<p>اذا نحن انزلنا حلاله و قاننا على الشمس و النجوم و قاننا</p>	<p>چون دست ادراک خرد گرانمایه را باز یال نکات صفات جلال و راه نیست و همیز فکر قوی پایه از دقایق مراتب و حقائق منقلبش آنگاه من</p>	<p>پس بفتح عبارات این ضعیف چگونه فتح ابواب آوازه میسر تواند شد رخ گرد این اندیشه گشتن نیست حذر هر کس</p>	<p>سخن باین قدرش غیر سب و زنی بعد قوت طاقت نمیکند تفسیر</p>
<p>لما انزلنا لوصف خبر بدایه</p>	<p>چون قلم زبان شرح عروج بر اوج بیروج و قاصرت و زبان قلم از وصف صعود بر زرد و سپهر نفوت او عاجز و مقصر</p>	<p>کینه در حبست و جوی عقل در بعضی این شرح نمیتواند و گفت و گوی و هم در تعریف این امر طریق خود نمیداند علم از قنی و شایع غرت مرا فیهضا</p>	<p>ان در و نیست که در سخن ما باشد این حدیث از گوی پس از این</p>
<p>انزلنا لوصف خبر بدایه</p>	<p>چون ابصار ارباب افکار چهره تفصیل صفات عالی سمات و ندیده و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساط استیسا تراکیب القاب عالیله انساب و نرسیده</p>	<p>یقین کردست خبر او بدایه آن مطلب علمی و مقصد اقصی رسانیدن متعذر تر و خیر خواهد بود مصراع زبان باب اگر دم نترسم معذم</p>	<p>هر چه از انبیا را بیان دست پیش قدر رنخ ادب است</p>
<p>انزلنا لوصف خبر بدایه</p>	<p>زبان ناطق شیرین ادا را در بیان شمه از صفات سامیه و قوت گفتار نیست پایانی تا فکر ملک بهار ادب و تحقیق نکته از نفوت آرایش طاقت فارسی</p>	<p>و بر این تقدیر زبان را نفوت تاثیر است و نه فهم را در ساخت اداس آن مجال گنجایش مصراع و کیف کثیر رخ و فیما لا نفاذ له</p>	<p>بزرگ در ده صلابت قدر رنخ ادب هم گمان نبرد ز رخا و قیاس</p>
<p>انزلنا لوصف خبر بدایه</p>	<p>چون متمدی اطناء قانق تحریرات و اثبات حقائق تقریرات از شرح اوصاف کمالات ذات عدم المثال و بخت عجز و قصور و شگفت است و نفوت و دهن و قوت و معرفت</p>	<p>پس نهم قاصر این کینه بکنه آن چگونه راه برد و هم عاجز این سر شمر گردد سر پرده آن چه سان گذرد چون منی شرح آن چگونه کند</p>	<p>صفتش از انبیا را بیان دست که صبر و از انبیا را بیان کند</p>

نوع ثانی از اقتضای قبول

ابیات	سوابق	لواحق
در وصف حسن و جود و خیر و نیکوئی مرآت آفتاب چو محتاج صیقل است	چون و نور مناقب و ظهور مراتب و انزغایت شهرت و نبوغ آفتاب واقطار احاطه نموده و اسماع اودانی و انقاصی و بدیه جمال و طنطنه نکما از انس و افاضل و ایمالی شنوده	اقدام بایراد آن که خبر اتمام است لافت نمی داند
و هلال زلف و جود و خیر و نیکوئی اطلاق و صدق و امان و امان و امان	ذات اشرف اعلی و صفات اکمل انسی و چون جمال دولت روافرو نشو تجلیه فتقار ندارد و نه مال سعادت از حد حساب بیرون همت بنظر پیر پس تو صیفت خود نمیکند دارد	پس در بیان آن قدم تجاسر از اندازد بیردن نمی نهد
و انوار و نور و جود و خیر و نیکوئی اطلاق و صدق و امان و امان و امان	صد آصیت دولت و کامکاری و ندر آواز و حشمت و بختیار و در آفاق و قطار جهان اوسع و جیح اینک زمان رسیده دین هر یک از ادلی الالباص لعلات صفات اولعین البصیرین دیده	پس تصدیق ثبات آن از اسامات او بینماید
چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	پس سر آینه از لطف و شفقت مدول نمودن شطر ادب نمی داند
چون اشعاع لعلات و در اک اوصاف کمالات و مانند لواعج انوار مظهر جانتاب و سواد طبع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لائح و واضح است	شرف ذات معلی و صفات نمرکامی و که دامن آخر الزمان بطراز اغراض مطرز ساخته از استماع زبان هر مداح و اتصاف وین هر و صاف استغنیست	پس در ایراد و اثبات آن طریق اختصار اختیاری نماید

نوع ثالث از قنای مقبول		نوع رابع از افتتاح مقبول	
فقرات		فقرات	
ابیات		ابیات	
<p>ارتفاع درجات اقدار و عقلای عرفا و اعیان ف ن در ان نصابت که حرکات اطلاق و خطا او مام بر شرح و بسط اندکی از ان اقدام تواند نمود</p>		<p>تقریر مناقب عالیه و توصیف مراتب زاکیه و ن لائق حال و نه فخر و خور مقال این کمینه بی مضاحت و بیجا قلیل الاستطاعت است</p>	
<p>میاسن اوصاف ساینده موجب عطا و انیمه و تزیاده از انست که بسفارت شان عبارت بیان بهمانیت فطری بل به حدیث سطرین کل تمایل آن رسیده</p>		<p>افتتاح ابواب شرح مکام و وصف معالی و تفتاح میان این خست و دل شکسته بان رخنه امکان نیست</p>	
<p>تقصیری ای شاد و خوش بیاغز و علاقت که سینه از نشیبه بجا نشسته با تقریر آن تزیین فکرت از عجز و شکر شمع از ان برین بدید و قوت او انور و کمالیست از خنده آن برین آن اند</p>		<p>صورت شاد و خوشی و صفت دعا گوئی نسبت بملازمان و کج به بیان بیان بر لوح عیان تصویر و تصویر نمودن نه حد این تقریر حقیر است</p>	
<p>تاثر علیه مکام بهیچ و در ان مرتبه است که بهیچ قلم از ان کجاست و هم سبک و تزیین پیرامن تحریر آن توان گشت و جوابی بسا تقریر آن توان گذشت</p>		<p>شرح و در شرح مناقب و خوش و در وصف مناسب و کج از سر حد بیان تجاوز نموده و مقدور این فقر است و در حد حقیر معترف بقصر</p>	
<p>محاسن صفات و میاسن ذات فائز و انوار و تزیینات است که بهیچ عبارت و وسیله استعاره و تزیین هم دانی و فتنون و مستعد و احصاء شمرنی معاشرین بهمانیت متعسر</p>		<p>چون شمشیر و عقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف و تزیین و وسیله تقصیر میسازند بنده بافتور بهیچ تصور فهم در ان خوش نمودن لائق میسر اند</p>	

الابیات المناسبة بالاقتراعات المقبولة بحملها

عبر	ابیات	فارسی	تثانیات
أَوَّلُ الْخَصِصِ مِنَ السَّيِّئَاتِ لَا خَيْرَ لَكَ مَادَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ قَوْلِي قَاصِرٌ	مَدَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ قَوْلِي قَاصِرٌ وَصَفْتُ لَكَ خَلِيلِي كَمَا يُحِبُّ وَبَيْنَ بَيْنِي عَمَلٌ وَهُوَ كَمَا مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ	مَدَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ قَوْلِي قَاصِرٌ وَصَفْتُ لَكَ خَلِيلِي كَمَا يُحِبُّ وَبَيْنَ بَيْنِي عَمَلٌ وَهُوَ كَمَا مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ	مَدَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ قَوْلِي قَاصِرٌ وَصَفْتُ لَكَ خَلِيلِي كَمَا يُحِبُّ وَبَيْنَ بَيْنِي عَمَلٌ وَهُوَ كَمَا مَدَّ مَدَّ مَدَّ مَدَّ
مَهَيَّاتِ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ	مَهَيَّاتِ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ	مَهَيَّاتِ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ	مَهَيَّاتِ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ إِنَّ الْبَحْرَ لَا يَشْفَعُ
تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا أَيُّهَا لَهَا مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا	تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا أَيُّهَا لَهَا مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا	تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا أَيُّهَا لَهَا مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا	تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا أَيُّهَا لَهَا مَهْمَا قَضَيْتَ لَهَا
يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ	يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ	يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ	يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ يَكُونُ أَقْرَبُ إِلَى أَهْلِ مَنَاصِبِهِ
مَادَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالْقَطْعُ مُجْتَمِعٌ وَالْفَكْرُ مُشْتَرِكٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطِعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُخْتَصَرٌ	مَادَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالْقَطْعُ مُجْتَمِعٌ وَالْفَكْرُ مُشْتَرِكٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطِعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُخْتَصَرٌ	مَادَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالْقَطْعُ مُجْتَمِعٌ وَالْفَكْرُ مُشْتَرِكٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطِعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُخْتَصَرٌ	مَادَّ الْخَوْلَ وَفِيكَ الْقَوْلُ مُتَعَلِّقٌ وَالْقَطْعُ مُجْتَمِعٌ وَالْفَكْرُ مُشْتَرِكٌ وَمَرَأَةٌ مَعْنَاكَ قَامَ اللَّفْظُ مُنْقَطِعًا لَا اللَّفْظُ وَافٍ وَلَا مَعْنَاكَ مُخْتَصَرٌ

تثانیات

حرف سوم از کلمه اول در فتنه اهل طریقه این فتنه است که مناسب هر کس از اسباب متبادر عالمی ایراد نمایند
 آنگاه لقب مکتوب الیه بسیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت نفیست مطلقاً نام نوشین
 روانیست و اگر نخواهد نمود و او متفاد او متعالی آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن و ما مشور و منظم میباشد
 بود اما مشورش عربی باید پس چنانچه مشور فتنه پاری باشد فقط کما مشور عاری منظم عربی و پاری می باید اما دعاییکه بطریق
 نشر ادکنید باید که بر نور فصاحت و ذیبت لغت آراسته باشد و الفاظ کرمیه و غریبه در آن نباشد اگر در صنعت اشتقاق است و کما مشور
 از حسن عبارت چنانچه نظم اندر منظم نظام کمال اندر مرتبه کما کمال اول و چهل و نه معالیه جلال و متعالی این تصرفات را محال نیست و محال
 هست اگر در آن عاشارتی رود نمون آن حال که مکتوب آن منظمی خواهد بود و مرتبه مستحسن اقدار و کما مکتوب مکتوب آن شکر است
 التفات و محنت مکتوب اینچنین نویسد که اوامر اندر طلال اعلا طفته علی مفارق السلیل و السلب معیب اللان و میاسین عطا
 محرم زمره متخف صیدن و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات تأخیر مکتوب است این ال او انما یدلارالت التوتی غنایانه مشور
 و در واقع فتنه لاهق طوطه و لاهق طوطه علی ندانکه عار با نام مکتوب الیه مرتبه بسیارند نوی بدیده است چنانچه لارال علی است
 الحامین کما مشور عاشارتی را در مکتوب الیه و لقب نیز مثل این تصرف میتوان کرد و مثلاً لارال و ال منضمی حفره زینا للعابدین شاید
 که اسم لقب برود و مذکور شود چنانچه خلل اندر طلال اشرافه حقیقاً لاسم سام حج اعلی سنده الانام و میساید که دعا بطریق مشور
 واقع شود چنانچه لاسم خلل الانام طلال خلافت و ابدی الایام طلال عاطفته و رانته و چون ادعیه مشور و نظریه تفاوت
 بصیغه ماضی مودی میگرد و جمهور متقدمان بران تیره عمل کرده اند چون ابد اندر دوله و جمعی از متاخران اسم
 الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه دعا را بطریق مستقبل ایراد نمایند چون اندر یوید دوله و در همه ادعیه این نوع میباشد
 بود و مادرین اوراق فراخ و هر طائفه از اهل طبقات بطریقه جمهور چند دعا آورده ایم تا کاتب سیر حدیث خواهد از آن گفتا
 کند اما اگر بدعای منظم فتنه کند عربی یا فارسی مقتضی این مقام نیست که کاتب همان گفتا نماید و بعضی تحیا
 و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمیع میان منظم و مشور می شاید اما خالی از تکلفی تعفی نیست و مقرر است
 که منظومات عربیه را با طبعین و لیسین اختصاصی است فارسی همه را شامل است پس با جهت طبعه اعلی و اشرف دعا
 منظوم عربی و فارسی مناسب بر فقره اویم و جهت طبعه اوسط از منظومات جز فارسی را در دیم کار کرد و عاشارتی محال نیست
 هر بیت که پندست معنی با مکتوب الیه اتم و کمال باشد فتنه مکتوب بران نسبت و اولی اندر حمدی لآخره والا ولی

الأدعية المنشورة في افتتاح الأسبوع لاهل الطبقة الاولى

السلطين	اولاد الملوك	العظمى	الامراء والحكام
خَلد الله ظلال سلاطنته على ارض العالمين وان كان نوازل عافيتهم الى يوم الدين لا زالت رايات دولته مرفوعة الى قمة السماء رايات شوقهم مكتوبة على اصحاب النوازل الاكفلاك ما برحت سنان سلطنتهم مستبعدة بالنصر الدائم الخلد والكرام دولتهم بالفتح التام الموفق نشر الله لواء عدله افطال الاكرام مدح جلاله في الطول من السبط والعرض اشرف الله مسارك سماء سلطنته خلائقته واقم اقسام حرمي اولادهم لا زالت عظمتهم بنواميس النوازل اخذوا وواوهم في جميع اقطار الشرق والغرب تافدا زين الله سيرة اخلاقه الزاهية بميامين ايمانه وتورعوا عن السلطنة الباهرة بكمالهم انوار صفاته	لا زالت سماء دولته بكماله العظمة والجلال زينة وايات ايجته على صفحات الكتابات بالدولة العظمى لا زالت رايات دولته منصوبة واعدا حضرة مفجوة وفخندولة رفع الله رفيع الدرجات اوية ملكه وساطاته واعلى العلى تعالى شأنه شان عدله واحسانه ابتد الله بالظفر الابدي ملكه واجرى يا فقيص السمرعي في بحار العظمة والانجزة فلكه لا زالت نجوم سلطنته مشرقة الابرار عصون عظمتهم مورقة الاعمقان موفقة الانهار	قرن الله ايام دولته العظمى بالخلد وابدا معافاة عصمتها الكبرى الى يوم النور خلد الله سائر عظمتها الشاملة وابدا ميامين عصمتها بحكامها لا زالت تمارق جلالها مصفوفة وسد اقبالها بالعظمة والبهجة محفوظة ارسل الله قواعده دولته واضاء صفحات الايام بكماله لا زالت شموع علامتها عن ابرار دولته وساحا عزها من تاهلها وشرفها والعظمة مانوسة لا زال ظل عظمتها ظليلا وطرفا لحوادث عن جمال عصمتها كليلها اعلى الله تعالى بالامور الكامل عالم قدرها وحسنها كالعظمة والعظمة سائر رعاها	ابتد الله الامن والامان بوجوه واقاض على اهل الزمان سجال عدله احسانه ووجوه رفع الله ايام دولته الغراء بميامين قدره واعلى اوية المسلة البيضاء بميامين امره لا زالت قوامه للعلامة معدته ونظام اسباب السلطنة بوجوه انوار عافيتهم لا زالت طواف الصالحين معجزة بمعارج راسية انشاء الامم محروسة بانوار سياسته اعلى الله بالنصر العزيز والفتح المبرر الامة واجرى في السبيطة الغبراء بالمعدلة والكرامة لا زال مسير اعلى مسد العز والجلالة مستبدا افلاكه والايات

بقية الادعية المنثورة للطبقة الاولى

الصدور والاركان	الوزراء الكبار	ارباب الدواوين	سائر الارضين
يديم الله دولته العالیه بالخير القائم ويديم حشمته الوافیه بالشرف للثاميم	لازال مسند الوزراء مجليا وجوده وسيرته لا ياله من يغال كرمه وجوده	اعلى الله شأنه وتبني الدولة رسماته	لازال الفقه الفقيه مجتهدا والنصر السنين مقارنا للصدور ووروده
ادام الله ايام دولته الفرء ورفع اركان سديته الشايخه السماء	ابد الله تعالى في دوام الوزارة وقوام الالباله علو شأنه وسموه وحسانه	عظم الله مقامه تعالى ورفعه مكاتبه	جعل الله ايامه مصروفه بصالح الخلق ومقرنه لواصول الحضرة الخالق
لا زالت كواكب صدارته على نور الكمال لامعة وجوم جلاله في الجود والامال العا	لا زالت رياض العدل باقطار امطاره من لونه معموره وورائع الفضل في اقدار محمديه مطوره	ادام الله شأنه واطلعه من درجته العلمية والدينية	لا زالت محافل لفضائله بفتح ملكياته والى الكمال ولا كمال من رفته بركاته اسلافه
زين الله سير الصدارة بهمن علاقه وتورصه الايمان بوبر عزه وبها	اعلى الله العلى بالعباسه العالى ودين يد وامر يقا سير الامكن والتعا	افضل الله نصيبه للعلم والدين والعلم	اجرى بالصواب اقلامه وقرن بالخير والصلاح كلامه
لا زالت امساك باصوله كمال معموره وماد امت الحما بانوار عز وجلاله مشهوره	لا زالت شمس جلاله عا الوزراء مستنير وغفور واقباله في رياض الحشمه موره	لا زالت عرشه عاليه روفا وقصودا في منيبه منيبه	وقفه الله بتدبيره الاحقر بمقاطيع افاضه وسائر احكام رياض مصالح الجمهور
لا زالت سدة جلاله لقبال ساميه ومهي اجلاله بالفضل والفضل ساميه	لا زال موبد اب السعادات ازمانه وموited ابعيات الله انصاره واعوانه	عظم الله شأنه دولته وادامه لافاقه شؤونه	امنه الله بميامن الامانه ومنهجه معاقد الدين بون الزمان مخافات الحداث
ادام الله مجده وحشمته في دولته لانه الانوار اعلى جده وسونته في رفته وافقه الانوار	لا زال قصير الازاري والايمان العالي وظلمات الظلم بانوار انوار العبد العالي	عظم الله شأنه وادامه على الانوار ظلاله	لا زال عند الذكر مشرفا وما دام لدى عظماء الانام منجبا معظما

الادعية المنشورة في لافتتاح لاهل الطبقة الثانية

سادات الكرام	ايمه الاسلام	قضاة الانام	مشاخر العظماء
استمع الله تعالى لجلال جلال نقائيه وحله ميام من سيادته كما ابد ما نثر نجابته	خلد الله ظلال جلاله على مقام قاطبة العباد وانافذ ميامه وكاله على كافة سكنة البلاد	اعلى الله الامام املا الشريعة العزلى ميام من احكامه رفع الزينة عالم فواحد الاله البيضاء بانه اهتمامه	لا زالت حصوره الرفيعة مشرقة الاكوار وسدته التيقة مخفية الانوار
اعلى الله تعالى لجلال جلال بوجهه العظماء وطلال فرافته علامه قارفا لساتر الاكوال	لا زالت الامام عالم العلوم في حيزه عالية وانما ان مجاميدك باء الفهم ميامه تزيينه وتوحيده عالية	عظم الله في علاء اعلام الشريعة الشريعة شانه ورفع في نقاد احكام الاله النيفة مكانه	اطلع الله من مشارق صفاته الذات بدو وسر بانه انوار تجليات الصفات صدره
اجل الله بمعلم السيادة والسعادة قد رة وشعر بمكانه النقابة والنجابة صدره	لا زال سوط العلوم ينشأ انفاسه منسطر اروس الفضائل ميام من النقابة مرتسما	ادام الله ايامه الباكرا واوقانه التي تزيينه الحقوق في مقام وتنفيد الشرائع الى مسقرها	لا زالت كمال قارفة سبيل الهداية ذرية لا فمقاته لوطا شويلا العرفه الاحدية سلسبيل
تمم الله ان كان العلي بركة سيادته الكبرى في شيد بيان الهدى يمينه بقاءه العظم	اصاء الله صدق طلبة الحق الحقيقة بواقف فضل افضل ومن على حافة العالمه بوقايد موايد كجلاه وكجلاه	استمع الله على الحكمة العالية ظلال الانطاف وجعل احكامه الواوية مقررته بانحوت ولا فضا	اعلى الله تعالى بركات انوار كرمته وهديته واعني بانه قلوب اليدين بترشحات بحار دلائله ولا يقيم
خلد الله في مناقب النقاية الكيف وعظم كرامه الولاية والهنا بانه شانه الشريف	انافذ الله على كافة علماء الانام نتائج انفاسه اصاء مصداق قلوب عظماء الاكوال طمع قنابيه	مهد الله قوانين الشريعة التي معيار ارشاده وشيد مبانيه التي في الشريعة قايده في جبهاده	من الله على اهل الانوار باسماع ظلمه وذيق بانيه الحق والكناف حرم العرفه في
زين الله مسند السيادة بشرف ومحور رقى روضة النقاية من صير كرمه وجوه	رفع الله في ساحة اهدايه لواء علاقه وجعل ظلمات الغواية ياضاه رائيه ورواينه	مد الله ظله السامع الوارف وصرف عن محكمه جلاله وجوه الكار والصور	جعل الله بقاءه سبيل الاشرف ازايه المعارف وموجبات لهذا الحق التوفيق في انوار

تقمة الادعية المنشورة

لاهل الدارين تقوى		تقمة اهل العلوم الشرعية		اهل بيت النبوة	
١	نَسَى اللهُ فِي تَحْقِيقِ الْفَلَسَفِ بِالْحُزْنِ زَكْرًا وَبِالْبُغْيِ زَكْرًا لَيْسَ بَيْنَ تَاوِيلَاتِ لَكَالِ وَفُضِّ وَيَرْجُو	١	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلَا كَانَ وَاللَّهُ عَالِمُ غَيْبَاتِهِ فَضْلُهُ وَجُودُهُ مُسْتَكْنَى وَالْفَوَاسِقُ	١	أَدَامَ اللَّهُ مِيَامِنَ رَهْمَتِهِ فِي إِحْسَانِهِ بَيْنَ التَّوَسِّلِينَ يُجِيلُ الدِّينَ الْمُسْتَعِينِينَ
٢	أَحْيَى اللهُ مَعَالِمَ التَّزْيِيلِ يُطَوِّلُ بَقَايَهُ وَأَنَا صَنَارُ الْقَسْرِ يُؤَيِّدُ أَوْعَالَيَهُ	٢	أَوْصَلَ اللهُ بَرَكَاتِ أَنْفَاسِهِ الطَّيَّاتِ إِلَى أَوْقَاتِ حَمِيصِ الْجَمَاعَاتِ فِي الْجَمْعَاتِ	٢	تَوَرَّأَ اللهُ عِيُونَ الْمُتَشَرِّعِينَ بِأَحْكَامِهِ زَيْنَ صُدُورِ أَهْلِ الدِّينِ يَسْقِيْنَ قَوَائِدَ حِكَايِهِ
٣	مَسَّحَ اللهُ طَلِبَةَ السَّنَنِ الْتَوَاتُ بِأَسَانِيدِ الْعَالِيَةِ وَمَنْ عَلَيْهِمْ يَنْصَحُ بِرَوَايَتِهِ الْوَافِيَةِ	٣	أَدَامَ اللهُ بَشَائِرَ أَخْبَارِهِ وَزَوَاجِرَ أَلْدَارِهِ مَسَائِدِ أَعْوَانِ الْحَقِّ وَأَنْصَارِهِ	٣	زَيْنَ اللهُ صُدُورَ حَافِظِي بُيُوتِهِ الْعَالِيَةِ وَفَرْقَةِ رَأْيِهِ الْوَافِيَةِ فَخَائِلِ الْفَاضِلِ الْأَكْفَا
٤	أَسْرَ اللهُ قَوَائِدَ الْأَسْلَامِ مِيَامِنَ إِحَادِيثِهِ وَأَخْبَارِهِ مَنْ مَنَّا إِلَى الْكَلَامِ فَقَانِمْ سُنَّتِهِ وَأَسَارِهِ	٤	أَفَاضَ اللهُ بَرَكَاتِ مَوَاطِنِهِ الْبَدِيَّةِ وَنَصَاحَةِ الشَّيْخَةِ مِنْ مَنَّا إِلَى الْأَسْلَامِ كَاوِ الْأَسْلَامِ	٤	لَا تَزَالُ رِيَاضُ الْكَلَامِ مُشْفَرَّةً بِجَسَدِ أَلْفِهِ وَنُجُومِ أَهْلِيهِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ يُؤَيِّدُ رِغَابَهُ
٥	أَفَاضَ اللهُ عَلَيْهِ قَوَائِدَ نَفْسِهِ وَقَوَاهُ وَتَعْنَاهُ عَلَى الْيَاكُمِ مَوَائِدَ عَلَيْهِ وَعَوَائِدَ تَقْوَاهُ	٥	زَيْنَ اللهُ تَجَلُّسَ الْعَالِيَةِ إِفَادَتِهِ وَأَقْرَبَ عِيُونَ الطَّلِبَةِ بِأَنْوَارِ إِفَادَتِهِ	٥	رَفَعَ اللهُ مَعَالِمَ الْإِسْلَامِ بِهَيْئَتِهِ ذَاتِهِ وَظَهَرَ مَنَاظِلَ الْكَلَامِ بِحُسْنِ صِفَاتِهِ
٦	أَجْرَى اللهُ أَحْكَامَهُ بِأَحْقَ الْبَيْنِ وَحَرَّكَ أَفْلاكَهُ بِالصَّدْقِ وَالْيَقِينِ	٦	وَقَفَّهَ اللهُ لِيُخَصِّصَ الْعُلُومَ بِأَلْفَاظِ وَرِيذَةِ رَأْيِهِ الْفُضْلَانِ لِإِصَابَةِ دَقَائِقِ الْمَعَانِي	٦	جَعَلَ اللهُ صُورَ بَيْتِهِ لِيَسِيرَ الْغَافِلِينَ وَصِدْقَهُ لِيَعْرِفَ الْعَالِفِينَ
٧	لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَالِي فِي الْوَقْ الْبَيَانِ كَرَامَاتِ الْعَالِي أَوْجُهُ إِنَّا صَدَقْنَا بِمَا قَالَهُ الْعَالِي	٧	لَا تَزَالُ سَمَاعُ التَّعَامِينَ مُسْتَوْفَةً بِطَائِفَتِهِ وَأَذَانُ السَّامِعِينَ مُشْرِفَةً بِهِ قَائِمِينَ تَهْجِيمِهِ	٧	عَرَفَهُ اللهُ بِالتَّعَرُّفَاتِ الْحَسَنَةِ وَوَصَفَهُ بِالتَّوَصُّفَاتِ الْحَسَنَةِ

المتعلقة بالطقة الثانية				
الحكماء وتابعيهم	بقية الحكماء والفضلاء	العلماء من الجوامع		
هو الله قلوب المستغنيين بها أنوارهم وقد تكامل نفوس المستغنيين بها بكارها	لأنه في أخص السعادة وبدن الأمعاء ومن أخص الفضل والحكمة بجماسا طما	هو الله بطواف حواريه الوقار كاشفهم بطواف حرمه لأمين ولأمان	هـ	هـ
لأنه أياك حكيته منطوق لأنه في أخص رايته رايته مشرقة في حرمه التفتيش في حرمه	هو الله عيون الأمعاء لكانها يسودها كاشفهم بطواف في الفضائل والعالى بأرقام أولادها بحاجته	هو الله بطواف حواريه وريح حرمه الكفار والنصارى على الملوك من سيد المختار	و	و
لأنه ساءوا في أخص حجية الشفاء كما في حجاجته أفخ الماء بحسن الدقاء	هو الله خطه الشريعة هو الله ساءوا في أخص حجية لله يد المومنين واليهود لله يد المومنين واليهود	هو الله أخص حجية رزقه في دار الجوارح والجوارح الحسن والزياد	هـ	هـ
أما الله أناسه المستبركة استموا لأمراضهم ومجى الباراة بحصول الأعراف	أما الله أناسه المستبركة اليد يمينه وأدب البقاء تتأمله أفكاره البحيمة	أما الله بركته وأدام الإقطار من أخص حجية إلى الحق همة	هـ	هـ
أما الله دوائر الكمال حول ركز قلبه وجعل كرات الفضائل من حرمه بطواف	نظم الله عظمه وجواهر الكمال بنظمه عظمه المستغنيين نثره السجود بغير طواف الأنام	أما الله بركته وأدام وكرته بغير طواف الكمال	هـ	هـ
لأنه قطبايد وركب أفلاك الركب العلية وركب أفلاك دوائر المتعلق السنية	مد الله في بسطة حيت حكمة شد بأصول حسن قبول قبول نعمه	أما الله على الفقراء ميامين أشفاقه وأيدى أكرمال مكارم أخلاقه	هـ	هـ
لأنه كواكب أفلاك السعادة منظورة بغير طواف الكامل من حرمه بطواف	هو الله حجاب أفلاك وصفا بغير طواف فضل البديع وصلى ربه	أما الله بركته وأدام وأيدى شرفه وكراماته	هـ	هـ

الادعية لأهل الطبقة الثالثة

[illegible]

بَيِّنَةُ الْأَرْغِيَةِ الْمُنْظُومَةِ		
يَحْدَرَانِ سَجَرَاتِ السَّلْطَنَةِ	لِأُمَرَاءِ وَارِثَانِ الدَّوْلَةِ	
يَحْدَرَانِ رَبَّ الْعَالَمِينَ ظِلَّهَا	وَسَقَى عَلَى الْأَعْيُنِ نَجْوَاهَا	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
لَهُ الْإِقْبَالُ وَهُوَ عِزُّهَا	بِالْبَيْتِ الْمَكِينِ وَالْجَنَّةِ	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
أَطَاعَهُ اللَّهُ بِجَمْعِهَا الْعَالِي	مِنْ رَوْحِ الدُّنْيَا وَالْآفَالِ	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
مِنْ لَوْلَاهُ عَلَى الْأَعْيُنِ نَجْوَاهَا	بِقَائِمِهَا وَدَوَائِلِ خَلِيلِهَا	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
أَوَامِلُهَا قِبَالَ الْجَوَابِهَا	وَقَدْ عَلَى رُوحِ الدُّنْيَا وَالْآفَالِ	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
سَمَاءُهَا اللَّهُ وَكَانَ عِزُّهَا	وَحِجَابُ عِزِّهَا وَجِبَابُهَا	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات
وَقَدْ عَلَى رُوحِ الدُّنْيَا وَالْآفَالِ	مَلِكُهَا وَالْمَلِكُ الدَّوْلَةِ	الذين هم في تلك الساعات قد صعدوا في الساعات

[illegible]

الابتدایه لطیفه الاشراف

بقیت اصحاب العلوم	در باب تدوین و التفضیل
<p>از رفیع عالم خوشتریم که بگویند سبب و باب و قیاس و قیاس</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>در این علم که از رفیعان است ما بویج و بویج و بویج</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>
<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>	<p>و کتابی که در علم و ادب است تا بگوید که این است و آن است</p>

تمت الدعوات الاقتصادية

مجلس الشورى

لا ريب ان التدبير الفضائل

محب	صدور	قار	عاطف	ایض	نام	ایض
و اما در این مبحث هر که تو باد شخصی در این مبحث هر که تو باد	امروزی تو حامی من باد صدور عالی تو نامزد من باد	جان جان در من مدد باد قرات تو دما در من جان باد	تو در صحت است و انما باد قرات تو دما در من جان باد	در در کزین مبحث جان باد روشنی بر تو دما است باد	باطنت من کزین مبحث باد سجاده به بعد تو میرسد باد	محرابی تو دما است باد سجاده به بعد تو میرسد باد
محب	ایض	ط	موت	ایض	ایض	ادب
و اما در این مبحث هر که تو باد شخصی در این مبحث هر که تو باد	امروزی تو حامی من باد صدور عالی تو نامزد من باد	جان جان در من مدد باد قرات تو دما در من جان باد	تو در صحت است و انما باد قرات تو دما در من جان باد	در در کزین مبحث جان باد روشنی بر تو دما است باد	باطنت من کزین مبحث باد سجاده به بعد تو میرسد باد	محرابی تو دما است باد سجاده به بعد تو میرسد باد

[illegible]

خاتمة الادعية المستوفى لطيفة الاشرف

[illegible]

[illegible]

کلمه دوم از سطر اول در افتتاح خطبای

صور این افتتاح نیز متنوعست و از آنجمله پنج صورت اینجا مرقوم میشود اول افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیمات
 دوم بحالک حالات بضمائر سوم بقرین معنوی چهارم بدوام ذکر پنجم تمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک بطریق
 مذکور میشود **حرف اول** در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از
 ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلاً بنده غلصه داعی مخصوص لطایف خدمات یا اطائف دعوات بحضرت که از اینجانب نامرئوس
 یا مرفوع میگردد و این از ارکان مکاتیبست و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات باید دانست و در محاشس مبدین خواهد شد
 و در دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در خوانیات تنادوی مرتبت کاتب مکتوب الیه ملحوظ است
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کفها و اقرا ن خود بشکل این افتتاح مکاتبه توانند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که
 بیتی عربی یا فارسی شریک بر سلام و تحیت و اول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات
 مسکون علیه که خواهند ثبت ساخته سخن را با بلاغ تمام گردانند و آیات منظوم بر سلام و تحیت و نوعست یکی آنکه در
 همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه شمس کلام الله تعالی اعداد الوصال علی خلدوم آری الیک کمال و بعد از امثال این
 آیات تحیات بر بیل ابتدای است و این ابتداء خوانند و دوم آنکه ذکر مسلم علیه در آن بیت نبود چنانچه شعری
 است که کافکاس لیسیر تعظیفات هار و صندیه الکحکام و الاکس و اورد و ویر بتقدیر تحیات را مضاف بدو باید ساخت
 چنانچه بعد از بیت نویسنده که مصوب با تحیاتی گذارد که معروف و مشهور این نوع را اقران گویند و میشاید که همان سلام و تحیات
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی ابلاغ تحیات گاه باشد که صبا یا شمال یا هم هر یک از مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان
 و آنکه نمایند و در خصوص هم تحیات بر بیل ابتدا مذکور نشود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسانست مگر آنکه ازین صورت
 مذکوره فقره چهارم و پنجم و آیات الاقمار در اول هر فقره اثبات گردیم و بعد از ابلاغ مثل آن آیت را در جدول دیگر ثبت ساختیم تا
 کاتب دانست و نسبت نمود و هر کدام که خواهد ثبت نماید و بیتی چند عربی و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسبین
 و تیره باشد علی حدود آرد ویم **الحمد لله العطا یا و الصلوات علی سید البریا و آله الاقبیاء**

عربیة	تحيات	ابلاغ	فارسی
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	خداوند سبحانی که اشعاعات برکات آن چون باران نور از عذار حواریان باشد و نفائس تحیاتی که قطرات زالال افشالش چون شیشیل بر روفاست ریختن خدر روان گردد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	مدحاتی که صفای زلال ازینابج خلوص و خصوص جاری باشد و سخنی که محاری ورود و مشارب صدرش از شواب تکلف و کدورت تصلف خالی	دست آثار و روشن سیر و	دست آثار و روشن سیر و
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	سخنی که پائمال اقدام اقام و دست خوش خاطر و او هام گشته باشد و دعوی که شل پیرانم کلم از خون و عوام یو ماسن الا یام نگدشته	جناب کسرت و ناز و سود خ سیر و	جناب کسرت و ناز و سود خ سیر و
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	مراسم شانی که تنیسیم و گشایش روح و خلاص نباتات صافات طلاء علی رساند و مواهب عالی که سبب قبول بوجو انفرایش ریاض قفس و حدائق این لانه و قدر دارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	دعای که روح آئینش عبار غم از صف سینه بیکینه دوستان بزوداید و شانی که خصائص اکبزش قفل اندوه از دل سبیل همکنان بکشاید	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	بدایمی تنجای که لب غنچه خلاص از لطافت نفحات در چین اختصاص منشم شود و شامه صدق و صفای طراوت قنوجات آن از گلزار مهر و فامشتم گردد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على من لا نبي بعده	صعاف تسلیم که منبسم در روح شیم آن چین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطائف تحیاتی که منبسم عطره شیم آن عین الحیوة جمال سریت و خلوص طوبیت بود	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد	ای خدای تعالی که از جنات اعانم اتق اعن جنات و قد میبارد

مقدمه افتتاح بطریق ابتدا

ابیات فارسیه	بجانب	الامع	ابیات
کبریا که در کمال کبریا خداوندی که در کمال کبریا	و طاعت دعوتی که نساکم خلاص آن ریاض افتخار را بهجت زلفات نبشت طاعت تحتانی که افتتاح خلاص کلزار اراوت و اتحاد در الطافت و طراوت و بد	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
چو برون منور شود چو برون منور شود	لوازم دعای که در طهر مجالی با افعال او در سایه خیر مواجه نماید و هر چه شای که در ترویج محافل اهل صدق و صفای روح و احکام و انبیا شب نشینان معارف نماید	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
بسیار که در کمال کبریا بسیار که در کمال کبریا	بسیار که در کمال کبریا بسیار که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال
ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	ای که در کمال کبریا ای که در کمال کبریا	بر بزرگوشتی سدید بر بزرگوشتی سدید	سزاوار علی و الحسین و آلهم حاکمیت عبادت و کمال

افتتاح بسلام بطریق اقران و الله المستعان

عربیہ	تجلیات	البلغ	ابیات فارسیہ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مصحوب باد در فرزند قلم اندوختنی تازه را تویم خانقزای گلزار انیس ششوع بفرستایست روح بخش تراز گلزار دلکشای ریاض قدس	بستقر دولت اعلیٰ جناب ببرکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	رفیق عای عطر باش ترا نسیم ریاض طرب از برای نمرودین درین شای عبیر کمر ترا نفحات نرسبت سرای احمد برین	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مرافق شای مشتعل برادریه سامیه عرض فرسای و مقارن دعای محنتی برادریه سامیه فاق پیاسه	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	قرین مدحتی چون نسیم عطر شیر بهاری مرغ روح درین تجلیست مانند نسیم مغرب باد گلزاری مفتوح ابواب فتوح	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مقرون پیامی نشین لاکه که از مطای آن نسیم خلاص اخصا من مشون وایت ادویه را لاکه که از فحای آن یکجود فاد صفا بطور رسد	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مسابح حالی که گلزار انیس را نشان بایان عوالم ملکوت از طایب آن مغرب شود مقارن آنی که از باران شجا خواهر نشان جامع جبر و تنافس آن معطر گردد	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	منشعب بادریای تجلیا که از فوای روح آن ریاض سراخی الفت ترا تیاج آید و از نسیم شمشادش از بار غنایان مصداق است را اسیر ز روی نمایان	برکتی اعلیٰ اسد فوج سبب رخسار رخسار	سلامی چو بان که بگنج بزرگ بدین گنج

بقیة افتتاح بطریق اتران

عربیة	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با خواص دعوات و تفانی کشم از فوایح اشارتیش روح مروت و خصاص به شام جارسد و اینام عبارتش شام ارماد و اخلاص و فضل غوثی	باجس شرف و ف مهر و ف	سلامی منبر و باد بهاری سلامی مطر و چشک تبار
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با صحت اربعه که نفحات آن نسام ز باران غیر انشریح و در نسامش از امیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	باجس جلالت و اعلا نست و ف	سلامی چو انفس عیسی ابن مریم که روزنده گرد و جهانی بکیم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با فوایح صوالح دعوات فخلصانه که مورد و در و الامین جز باقیمین امین آن نباشد و فوایح فوایح صداقانه که شب و آن جز بر یامن فیوض و سی بانو	باجس و دلاوی ف نست و ف	سلامی جان پاکش گشته همدم سلامی روح قدسش بوده محرم
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با طواف و صاتی که مورد و در و نسام آن مخالف صاف صوامع قدس زین و تحف تجاتی که مصدر صدور شمالش منازل مسافات جماعه منس را شاید	باجس و دلاوی ف نست و ف	سلامی که در فوایح سپهر ملاکک بخوانند از دس طهر
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با طواف تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه شریح گلزار قدسی است شام توان نمود و نسام حدائق تخصاصش بر شمرش و فوایح و فوایح آن فرمود	باجس و دلاوی ف نست و ف	سلامی تازه تر از برگ ریحان که شویید رخ بشنیم در گلستان
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با دایا و دیکه چون انفس مطیب متکفان روایای ملکوت مطهر و مانند تداویل مرصع خلوات مجاوران خفایا که جبروت منور باشد	باجس و دلاوی ف نست و ف	سلامی چون نسیم منبل و گل که باشد همدم انفس بلبل
سَلَامٌ عَلَیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ وَعَلَّیْکَ اَلْاَظْفَرُ اَوَّلُکَ	با فوایح تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه شریح گلزار قدسی است شام توان نمود و نسام حدائق تخصاصش بر شمرش و فوایح و فوایح آن فرمود	باجس و دلاوی ف نست و ف	سلامی تازه چون روز جوانی بجان خشی چو آب زندگانی

نست و ف

همین طریقه آقران ملبط تحیت

عربیہ	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
بازو اتب دعواتی کہ مسند نشینان خطا میرود را عذوق و میل از زبان و خلوت گزینان صوفی ملکوت را بکبر و عشی و در زبان باشد	بار و اتب دعواتی کہ مسند نشینان خطا میرود را عذوق و میل از زبان و خلوت گزینان صوفی ملکوت را بکبر و عشی و در زبان باشد	مردمن سده سامیه تختی چو نیم گل و شمشیر ف میکردند	مردمن سده سامیه تختی چو نیم گل و شمشیر ف میکردند
بامر هم دعائی کہ نسیم خلوص کمالش از حجب کمال اخلاص و زود و نسیم خلوص شاملش در حجب شریک اختصاص سمت ظهور یابد	بامر هم دعائی کہ نسیم خلوص کمالش از حجب کمال اخلاص و زود و نسیم خلوص شاملش در حجب شریک اختصاص سمت ظهور یابد	شار در گاه نافل پناه مینماید	نخیانی که از روح نسیم ملک بر فلک جان تانہ گردد
بالوام دعائی کہ علامت اجابتش بر صفات ایام مشاہد و عاین و امارت استجابتش بر جبر شہور و انعام معتبر و معین باشد	بالوام دعائی کہ علامت اجابتش بر صفات ایام مشاہد و عاین و امارت استجابتش بر جبر شہور و انعام معتبر و معین باشد	تختہ مجلس اشرف ف میسازد	تختی چو کفن مر سوکھا آمیز تختی چو دم نیکو گیاه افزا
بافاضل دعائی کہ طایری عبارتش مواسط آدم و نوفا خلاص فحاشی اشارتش مہر جراہ صفت عقیدت و کمال اختصاص با	بافاضل دعائی کہ طایری عبارتش مواسط آدم و نوفا خلاص فحاشی اشارتش مہر جراہ صفت عقیدت و کمال اختصاص با	بدیہ معلجاب ف میدارد	تختی کہ رفیقش ردائش گردد شمال عطر فروش و صبا بکیر آمیز
باتحفظ دعائی چون موارد اخلاص صاحبان از کد رات عواقب مبر او بدیدہ شامی مانند خوان اصفافہ و صفت حقائق مصفا	باتحفظ دعائی چون موارد اخلاص صاحبان از کد رات عواقب مبر او بدیدہ شامی مانند خوان اصفافہ و صفت حقائق مصفا	در محفل اشرف ف موقوف عرض میرساند	تختی کہ چون از جنو غیب و شہا کفند ناطقہ دل گذر بسا آمد
بافنون تسلیات لاسکھ الامع کہ از کمالات حقا آن و صانع قلوب فصل استور گردد و در حجب کبریا فائزہ الراح کہ نسبتا قافی از ازل ارجاع غریب و معجز	بافنون تسلیات لاسکھ الامع کہ از کمالات حقا آن و صانع قلوب فصل استور گردد و در حجب کبریا فائزہ الراح کہ نسبتا قافی از ازل ارجاع غریب و معجز	مردن سده عالیہ جناب ف میکردند	تختی کہ چون اندل بر آید بہر روحانیان راجان افزاید
باجوایا علیہ السلام و دعوات درودیه الشما کہ مشرک بآن شوائب اغراضی بہ عون و مرآت صافی صفا تش غریب و معجز با معجز و مامون باشد ابلاغ مینماید	باجوایا علیہ السلام و دعوات درودیه الشما کہ مشرک بآن شوائب اغراضی بہ عون و مرآت صافی صفا تش غریب و معجز با معجز و مامون باشد ابلاغ مینماید	مردن سده عالیہ جناب ف میکردند	تختی کہ بود اظہار و دعا و غریب چو کلینی کہ در کبر کنار آجیات

ابیات الاله بنده الافتتاح

سلامات عربیه	فارسیه	فارسیه	عربیه
سلام الله ما حق القمار سلام الله ما حق البابل على تلك المكارم والمنا على تلك المناق والفصائل	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام الله ما حق القمار سلام الله ما حق البابل على تلك المكارم والمنا على تلك المناق والفصائل
سلام كطف الحق جل جلاله وميض يادى الرقيم نواله من الحمار الشناق عبيد عليه على المجلس الشاؤم مظلالة	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كطف الحق جل جلاله وميض يادى الرقيم نواله من الحمار الشناق عبيد عليه على المجلس الشاؤم مظلالة
سلام كرمه فله الطل محقة خلال دياض غشيت حباها على حصرة الصمد الرقيق الذي له فضائل حم لا تعد جهاها	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كرمه فله الطل محقة خلال دياض غشيت حباها على حصرة الصمد الرقيق الذي له فضائل حم لا تعد جهاها
سلام كائنات السليم اذا جرت مرفقة الاذيال من ربي جدي على المجلس العالي الرقيق جهاها مكفرة لا تصعب باليمن والسعد	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كائنات السليم اذا جرت مرفقة الاذيال من ربي جدي على المجلس العالي الرقيق جهاها مكفرة لا تصعب باليمن والسعد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد
سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلامی چون منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا که با تو شکست منم ز کبریا	سلام كرمه كرمه على الصبا وقاح يعمد الوهم من ربي الورود على صبيح العلياء والفضل الذي ويجمع الانعام والفجر والمجد

تقّه الامیات للاتقّه

عربیه	فارسیه	عربیه	سلامات فارسیه
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	سلامی جانفرانی روح پرور سلامی مشکبیر عزیز افشان شمار مجلس عالی که آسمان نماید اقتباس علم و عرفان	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	خدیجه از لاله گل تازه تر دانه مجنون قدس خورشید دانه دانه و طافت مانی نارنجید	سلامی که زود دل بر وزن زندگی سلامی که زان جهان شود شادمان بران دلت عالی از زلف انصافست نوال کرامت بر اهل زمان	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	سلامی به پیشم نورشید روشن سلامی بدو جهان نامید خرم بران شمع اللطف و سماجی حسان که از تنهیل دهر نهد ابل عالم	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	سلامی که رنگ آید از موی کش فضائی زمین و حد و زمان بران معدن فیض علم و محمل بران مطلع نور امن و امان	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	سلامی چنان که نیم شمع روان ملک بزرگ تازده گردد بران صدر و دران که از نصیب جو خوش بکیم جهانی بر آوازه گردد	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	صحیفهای سلامی که چون نیم بهار دماغ روح مظهر شرف و حکمت او باستان فلک شوقی گنم ایشان که روشنیست جهانی حیر طاعت او	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد والآله الطيبين الطاهرين المرسلين	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد نارنجید	سلامی چو باد صبا شکار سلامی چو عود صبا لکشای بران آفتاب سپهر کرم که زو نمیشد از زو خلق خدای	

بملافتتاح

[illegible]

خاتمه الابیات الملقمه للافتتاح

تثنایات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تجلی که از دیدم باشد روشن تجلی که از رسیده باشد منور تجلی که از اجزای اشراق که در مجلس نفیست و بدر اوج حکم	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا
تجلی که از انقباس آن سیم شمال کنند شام جهان را از سیم شمال پیرایه ممالی که کرب ففتست پیرایه ممالی که کرب ففتست	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي
خدی که سیم مشکینش دم بدم غنیمت شود آفاق تحفه حضرت که از اخلافتش دل کند بوی روح استنشاق	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا
خدی که کامل طاعتش سازند در دجوان بالغه و دال میر سیم بفرست که از و کربیت یا قند اهل کمال	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا
عرض میدارم سلامی ز من طبع شمال میر سیم بفرست که از و میر سیم بفرست که از و میر سیم بفرست که از و	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون رخ دوستان کنم عهد بر حضرتی که از و بود جود او عاصی و در کف	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا
فرخنده سلامی ای سیم سیم خوشبختی که از و خوشبختی که از و خوشبختی که از و	ای سوس که از بار باری زبات سلام ببار باری	سَلَامُ اللَّهِ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَلَا لِقَاءَ لِي وَنَعْنَعِي فَوْقَ وَفَوْقَ فِي قَفَا

الابیات المناسبة لهذا الافتتاح	مربیات	مربیات	مربیات
<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>	<p>اذا وصف الناس شعاعاً فان اشراقاً لا يوصف وكيف أعبر عن حاله فهيروك مرقى بها العرف</p>
<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>	<p>باوجود شمس افراتو من چراغان خودم تقصیر که تمام هر چه بزرگان را هرستاروشن بران نمیرنیر</p>
<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>	<p>خبرك من افسر الشملی وقی حیدیه البیدامی الشملی فكيف أعبر عن حاله وقللك اعلم مرقى بها العرف</p>
<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>	<p>گفته بودم که در دهر این راه باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان</p>
<p>نقش که بدر دل بزارم بهشت ز عشق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقش که بدر دل بزارم بهشت ز عشق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقش که بدر دل بزارم بهشت ز عشق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>نقش که بدر دل بزارم بهشت ز عشق سببی ناله بر آرم بهشت چون رای تو آگست حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>
<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخویر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مرست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقریر کند</p>
<p>با خیالت که اموس جانست دادم مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم مهری حالت روحانی دل افروخت جان من مشک است بر تو خدمت با تو گویم که حال محبت چیست</p>

حرف سوم از کلمه دوم در افتتاح تقرب معنوی این افتتاح معنی بر آنست که کاتب انجمنی را ملائکه که بعد گمانی و دوری
جسمانی مانع تقرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت اثر مودت و اشتیاق و شرف التفاهر مانعی است یا محسب معنی اتصال سلام بروم
پس است پس بکتاب این حقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان حق که لازم خواند این است ~~شرف~~ ~~الغود~~ ~~بعض~~ احوال پر دوازدهوی نفس
الامر این افتتاحی مغرب است و باطل نیست و حسان منسوب او را ابتدائی باید و مقدمه بیان تقرب مقدمه تمتهای چنانچه قوم میگرد و نزد احدی

الاقتناع بقرب المعنوي وهو الثامن الاخر انيات

[illegible]

بقیة الاقتلاح بالقرب

امتیازات	مقدمه القرب	بیانه	نعمه	الاسرار
چون نظام امور جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خان و قهاری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۱۰ غایبی او چشم و دور و دل حاضری	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناسب موجب لال و قشعی سامت و کلاست اما بر مضمون مع الریح بالروح معترج و معقرو و	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
چون نکایت و راق صوری مبادت ضروری یاد و دل قلب سادف و غایب و شاعر و ملاکی را در جناب حق تعالی این غوی ۱۰ یا چون نزدیک باشد که مضال دور با	چون محبوب و مبادت صوری شعاع تشابه قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانون ع رطله الجسمه استاء الروح	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
چون فوایح و رواج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۱۰ دوری جاسگر و نزدیکی جان را بر بین	چون با وجود دوری مکان و دوری زمان خلاصه دل و لقا جان ملازم آستان معالی نشان اندیش فوایح کلام الله یشهد انی بالقلب عند له حاضر	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی
اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقت حصه ششام به جمال محرم اند فاما بقضا سس تسم اینجاولی جان من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقت حصه ششام به جمال محرم اند فاما بقضا سس تسم اینجاولی جان من انجاست	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی	چون جناب حق تعالی در جناب حق تعالی جناب حق تعالی در جناب حق تعالی

تتمه آفات تاسع بالقرب

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتهای
تتمه آفات تاسع بالقرب	هر چند در آن عید و نه روزی سپید گذشت تا دوری شروعی جواب دیده شدی گشت و اما به تنهایی محصر تنه گر ز تو دوست چه کنم دل بایست	جواب به اعدای خود هر چه خواهی طوط شاید از تو خواهی	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	چون باری و صفات خود و صفاتی حجب و ستار تو در عالمی نیستی که عزای من که از کفر و القاب و الفانی رح	تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	چون بر این صورت مانی و محبت جهانی از شمای نیایم مصافات و انصاف تمام و طراوت دارد لاجرم بقانون عجله روح پاک را چه چاره	در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	هر چه که بخواهی جهانی از ملازمت و دور ماند اما خلاصه توانی روحانی محاور و عید و عید عزای من که از کفر و القاب و الفانی رح	تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	با آنکه سافت مایین صحت بعد از شستن داشته باشد لما فی ضار و شایسته سر و سر و سر و سر گرفته اند	تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	چون در او که نشانی آن تعارف ارواح باشد در لما فی ضار و شایسته سر و سر و سر و سر گرفته اند	تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب
تتمه آفات تاسع بالقرب	اگر چه دیده صورت با اختیار یا ضرورت از خود و شرف و محرم باشد اما با بر آن گفته اند بعد صورت سهل باشد اصل قریب نیست	تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که تو در عالمی نیستی که	در بیان حال این نکته ادا میکن	تتمه آفات تاسع بالقرب

الآيات الواقعة بهذا الاستباح

عربية	فارسي	فارسي	ثنائيات عربية
هو القوام المحض من سكر ليس مالي سواه وما هو غير ذلك الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	لكن حالها لا تأمر من لقلنا فمن لقلنا القلب يلتصق لشوق جوف قلبي لفرط صلتك كأنك تمسك بي بكل مكان	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	ان قلت غيبه لا يصدر الذي هو المحض من سكر ليس ان قلت ما غيب قال لا يصدر فقد غابت بين الصبر والكلاب	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	ان كنت من حال خيال فاعلم مما غاب بالقلب المحسوس والله يشهد ولا اله الا هو في هذا الجواب ملازم الروح	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	لكن كانت الامم فرق بيننا فمن لقلنا القلب يلتصق وصام مران شمسنا لا نورنا اليس لنا قلبان موت لقلنا	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	ما غيب غير اقلدي لا من عين وما يلبس كروبيبت نامن بين ان قلت نذا ارجئت هذا شين الوحشة والفرقة الاثنان	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	كأن من قمر يار الوهم بل البين لا فرق بينه ما عند المحبتين ان العاقب اذ واسم واقعد فلا يصور في الاجسام والبين	
الذي هو المحض من سكر ليس الذي هو المحض من سكر ليس	مهرتارانه شادمانه است نزل به مهر و رحمت و مهر نزل به مهر و رحمت و مهر	لكن بوعذات عن نظري وسقي وقر بيننا بعد المسالك فاني غير فكري في سواد وقالي في القوام سكر ليس	

خاتمه الابیات المناسبه

فارسیه	فارسیه	علمه	ثنائیات فارسیه
دستان از افق جنبانی مانع اتصال جانی نیست	از غنچه دودانند از خوشبختی از چرخ چرخانیم در غنچه خوشی	از صدف و مروارید و گوشت و پوست از جواهر و گوهر و گوشت و پوست	از جواهر و گوهر و گوشت و پوست از صدف و مروارید و گوشت و پوست
دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست
بیان کعبه که در صحرایان است در خیزد و فروز و در مسافر و جانیست	اهل اهل بیگانه و بیگانه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه	اهل اهل بیگانه و بیگانه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه	اهل اهل بیگانه و بیگانه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه	از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه	از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه	از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه از کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
در راه عشق و در راه عشق در راه عشق و در راه عشق	در راه عشق و در راه عشق در راه عشق و در راه عشق	در راه عشق و در راه عشق در راه عشق و در راه عشق	در راه عشق و در راه عشق در راه عشق و در راه عشق
دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست
دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست
دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست	دست از کبریا در خیزد و فروز نیست دست از کبریا در خیزد و فروز نیست

حرف چهارم از کلیه موم در افتتاح بدوام ذکر دین افتتاح نیز مقبول طبع اهل فلسفه است ازین صورت است لال بر کثرت
حجت نوان کرد که من است یا اکثر ذکره و درین باب فقره چند نوشته میشود و مفهومی مناسب آن آید و هم مستعدا و موقوفی الا بالله

ابتدآت	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و طبع الاحوال از هر روز چون علمیم ذات الصدق و انوار نبیاست	که لا یرزال محالفت اوقات لیل و نهار و هر چند ساعات غشی و انکار بزرگ مناصبت را که و شمر مراتب عالیه جناب ف من مشیخ و محصله دارد	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و مع علم غلطی انسان علیه السلام جل جلاله و عظم غلامیت	که پیوسته ریاض ارادت و تبتیحات منابع حسن عقیدت نازده و شاداب میدارد و آیات نبیاست خلوص و حصیر بر صفحات اوقات منتهی نگارد	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و فتح خزان خنده و غم و یفتی لایعیاها الامور بمسلم قدیم میداند	که علی الاستمرار و ذکر محمد و معالیه و ف از اید علی اوقات را بشتر نفحات مکارم اخلاق آن یگانه آفاق معشر و مشرف دارد	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و اراسی که ازین بخت شغال نفسی لازم و لای السهار نگاه	که هر روز زبان جان به شرط اسیر و عا و جان زبان به بیضا نشین شما می و ف جاری دارد و خزان اوقات و جامع ساعات را بزرگ مفاخر علییه و ما تر سینه مشیخ و مشیخ می سازد	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و حضرت غلام الغویب که محال غلام الغویب که بجای عظمی و محافل که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال بجای عظمی و محافل که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال	که علی طولی الازمنه و الاوقات و قوا تر الازمنه و ساعات محال غلام الغویب که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال بجای عظمی و محافل که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و انچه که ازین بخت شغال نفسی لازم و لای السهار نگاه	که در الدیور که کمین و الشهور بر بوط الف ذکر و مر اسیم شکر و عداومت و مواظبت نموده آنرا سر پاییه اختیار و سپر پاییه روزگار خود می سازد	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله
و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله	و فی قوا تر که در اغلب اوقات و اکثر ثبات ذکر محمد و مناقب آن خلاصه نام و علم غلام الغویب که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال بجای عظمی و محافل که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال	که در اغلب اوقات و اکثر ثبات ذکر محمد و مناقب آن خلاصه نام و علم غلام الغویب که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال بجای عظمی و محافل که ازین شرفا کل بخت معالی و مزین و محال	و کما لا یزال یستغفر الله عنکم اجمعین و لا یتوب الا الله

بقية الافتتاح

[illegible]

[illegible]

بقية الافتتاح يا ضار الرحمة

[illegible]

انتها	منظومه	بیان لحال	ابتدا
از خزان چو دیب لطیفان که بیدار در بار چو دیب سحر و دلقا بست آید عمری جویم امید که گرد دوحال	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	اگر چه دیده ظاهر عالم ملک عمر نه سوت میشاید چو دیب سحر و دلقا بست آید چکلم تعارف نیثانی بیت نشا بدو تلافی حاصل است	چیده از دیده که تو در دل است تو نامست از دلی که در حسنت
نقیض افضل و دیب تهیاب و شعا استان بوسی مامل است عمر و عیط الله سول و استعنا	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	بر خیزد در عالم شهادت از دست سعادت بقای همایون ف محروم است فاما در محافل قدس و محاسن پس دیده بصیرت تماشا می جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب
از مرتب طایفین بلیت صورت برنج حجاب روی مفعی موانع محروم در سیر عمر امید که نور میگرید	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	اگر چه در صورت دیده چنان کشیده از احتمال تزلزل خباب ف محروم مانده فاما اساس موت نیثانی که در جمیع محروم موانع ملکوت برام حکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب
از ماسن غفایات ازلی طایفین آن مختصر چه جمال مطلوب است عمر والله یعطی الطالین قمرهم	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	بر خیزد در جلوه گاه صورت بمشاهده طلعت زریا و مطالع عمره ف سرزنده اما با استماع حکام و اوصاف آن شیخ الطان که در آفاق واقعات را در دسارست خلاصه روح مفتون و مشغول گشته بغایت منتطش زلال وصال سر باشد	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب
از دقایق انفصال لایزال از دوحال جمال اشرف از سرمدی باشد عمر امید که حق روان کند حاجت	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	اگر چه قواعد تالف ارواح بتو اصل اشباح عهد نشده در وابطاع نیثانی متناظر احداق موکد گشته اما شام فسام قوال فعال دنوا رواح معالی و انفصال ف مشام دل مستهام را معطر مطیبات	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب
عاشق الزمان از خزان گرم ملک خوار احرار دولت ملاقات ظاهر است عمر والله یحبیب مخرج عاک	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	هر چه حکم تبعاد و یار و تراقی اقطار دیده صورت است عیال اشباح رسیده مادر خلوتی از دل دیده جان از موانع فوای ف نوام نزل مییابد بقیصا بال از روزن دل بر راحت احوال می نماید	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب
تو بیدار که نثار دوده گرم زبوت خزان فشرقت افغان سیر از استعدا مینمایم عیال که لطف بر آردین	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب	هر چه دیده چنان دیده را مشاهد جمال روز افزون و مطالع عمره غرامی همایون ف دست نداده اما بخان محنت کشیده و دل محنت زبیده در جمیعیت آداب و ملکوت و وحدت سرای عالم لایزال و م موافقت و دوداد و مرافقت و استعنا و میسرند	تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب تا بدیده شود چو دیب

بقية الافتتاح يا ضار الرحمة

[illegible]

قبل الملاقات

انتها	منظومه	بیان لحال	اتمدا
از خزانچه جوید و بوی لعلیات نهد که بر دانا باز احوال و بوی خوش و دلقاق است آید عنی جویم امید که گرد و جال	از خزانچه جوید و بوی لعلیات نهد که بر دانا باز احوال و بوی خوش و دلقاق است آید عنی جویم امید که گرد و جال	اگر چه دیده فانیست بر عالم ملک و بر مناسبت میشای بهایون سرت و بر زلفش باد رسالت ملکوت و سحر لایق بجکم تعارف نیاتی بوی نشاید و تلافی حاصل است	تو فانیست از دایره احوال و عین است تو فانیست از دایره احوال و عین است
نهیضا فضل تو بی حساب و سحاب استان بوی مامول است عمر و یطی الله سؤل الله	نهیضا فضل تو بی حساب و سحاب استان بوی مامول است عمر و یطی الله سؤل الله	بر خیز در عالم شهرات از سبب سعادت و سعادت قهای همایون ف محرم است فاما محافل توین و محاسن شمس دیده بصیرت تباشی جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است
از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	اگر چه در عین گاه صورت دیده بجز آن کشیده از اکتحال تشریف جباب ف محرم مانده فاما اساس مودت قیاتی کرد مجامع جروت و صواعق ملکوت بر ام چشم کام یانته سمیت انقطاع و انقصاص ندارد	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است
از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	بر خیز در جلوه گاه صورت به شاید طلعت زریبا و مطالع لعلیه عطر ف سرت از زلفه انا با شمع مکارم و صاف آن نفع الطمان که در آفاق و اقطار در دایره سائرست فلامنه روح مقنون و مشغول گشته بغایت منقطعش زلال وصال سے باشد	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است
از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	اگر چه قواعد تالاف ارواح بتو اهل شمع محمد نشده در دایره احوال میتانی متناظر احوال مودت گشته اما شام کم فاسم احوال و فانی رواح معالی و فصال ف مشام دل مستهام را معطر مطیبت	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است
از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	بر خیز بکم تباعد و یار و تراقی اقطار دیده صورت است و دایره احوال اشباح ز سیده امار خلوتخانه دل دیده جان از دایره احوال و فانی نورال میباید و نورال ز رفون دل بر ساحت احوال می نماید	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است
از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است	هر چه دیده بجز آن کشیده از اکتحال تشریف جباب غرای همایون ف و سرت ندیده اما فغان محنت کشیده و دل محنت ز دیده و حقیقت اباد و ملکوت و وحدت سرای عالم لایق و م موافقت و و دار و مرافقت و استخار و مسیت	از دایره احوال و عین است از دایره احوال و عین است

مختصر

تثنية عربيه	الناسية هذا الافتتاح تثنيات فارسيه	ايات
يُنِي مَبْدَاكَ فِي الْحَيَةِ نَسَبَةً مَنْ هَذَا الْعَالَمِ عَنْ لَدُنْ تَعَارَفْتُ أَوْحَا مِنْ قَبْلِ خَلْقِ اللَّهِ طِينَةً أَدَمَ	که بریت نمیده ام ای دوست دست منست شفیق ام ای دوست سایه و قشای گلشن قدس گل وصل تو چیده ام ای دوست	ایمان تو خشنود و زیاده ای تو خشنود و زیاده ای
أَرَأَيْتَ إِذَا هَبَّ نَيْدُ السَّحَرِ مِنْ قَضَائِكَ سَيْغَةً تَنْشُرُ الْهَرَمَ أَهْوَاؤُهُمْ أَفَرَأَيْتَ لَوْ تَعَمَّ فِي حَيَاتِكَ قَدْ بَادَرَتْهُ نَصِي	آواز منست جهان می شنودم اوصاف تو از سیر جهان می شنوم آن بختی که نیست که نیم رویت بار می نامت ز این جان می شنوم	که از سحر از دین تو و قیامی کان قیامی کان
سَأَلْتُ عَلَى سَنَاءِ قَدْرِهِ وَلَنْ لَمْ أَفْرِغْ لَكَ الْطَمَحُ خِيَالَهُ عَشَقْتُ مَا أَصْرُهُ عَيْنِي تَكُنْتُ عَلَى الْحَالِ وَنَصِي	با آنکه میان ماست دوری حاصل در طلب دین شکسته گرد و اصل اسیر کالت از ره شغل انوار جلال از روزن دل	مخبر می بیند و دانند و قیامی کان قیامی کان
أَلَمْ يَكُنْ لَكَ مَوْجِدِي قَبْلَ الْقَدْرِ قَبْلَ الْأَوَّامِ وَمِنْ الْقَدْرِ إِلَى الْقَدْرِ لَيْتَهُمْ قَبْلَ تَشْأَمِهِ الْإِسْجَاعِ	زین و حسن تو شنیدم چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم	چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم
أَلَمْ يَكُنْ لَكَ مَوْجِدِي قَبْلَ الْقَدْرِ قَبْلَ الْأَوَّامِ وَمِنْ الْقَدْرِ إِلَى الْقَدْرِ لَيْتَهُمْ قَبْلَ تَشْأَمِهِ الْإِسْجَاعِ	ای تو هرگز بر دیده خوشی اگر زگرش پای بر دیده تو هرگز بر دیده خوشی اگر زگرش پای بر دیده	چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم
أَهْوَى الْعَقِيقُ قَدْ أَحْلَى أَدْبَهُ فَكَفَّ السَّيْنَ وَكَفَّ عَوَادِيهِ فَكَدَّ عَاءَ عَيْنِ الْأَرْضِ عَلَى لِسَانِ الصَّبَا وَالْبَرِّ	میان امل حیات قمارت از نیست که بپسند نام و نشان نشان برده حقه ان بقایای آتش فانی بسا که شمع مولا است پیران برده	چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم
وَلَا بَدِي دُرٍّ كَرِيمٍ تَعَشَّقُ قَلْبَهُ وَكَرَّمَ كَرَمَهُ فَأَعْيَا أَعْلَى أَلْبَسَا عَيْنَهُ بِأَعْيُنِ شَخْصٍ شَوْهَادِي	تا که دوست ترا شد صفت سایه بر ابرو دارد و شرف دیده و زار خند و زار ز غریب سرش نشود و هر چند	چنانچه تو شنیدم چنانچه تو شنیدم

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منوره منطومه

مختفی نمائند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در کلمات و مسلمات بساط نعوت و صفات
مکتوب را مطوی ساخته اند و لای ابحاز و مختصار در ساحت مضمار بلاغت و براعت برافراشته و فی نفس الامر
اینصورت بر عایت قوانین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بادای حقوق حشمت اولی و منسب اما
چون قدر از اهل انشا طریقی را در صفات سلوک میداشتند و در آن باب هیچ دقیقه نامرعی نمیگذاشته و حالا
افاضل عرب با جمیع دانش از فضلی عجم در عراق و ماوراء النهر رقعه‌های آثار ایشان نموده در مناقب و مناقب
نقشب منفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتى اجلال و اکرام تقسیم قواعده عظام و احرام می شمارند و بنا برین
ایشان تا این اوراق از ان صورت خالی نمائند جهت هر یک از ارباب طبقات کلمه خفیه از ذلت ساسیده
صفات عالی بالفاظ عربی بروحی که طبایع سلیمه قبول آن را بپذیرد و جهت بعضی خواص از طبقه اعلیٰ بزبان
فارسی که در بعضی محله‌ها بکار آید آورده میشود و همین صفات و ثنوت را بحسب مقتضای مقام و خدایات ایراد میتوان
و کاتب باید که تامل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب الیه دانند بروحی که بجانب علو مائل و حسن
نباشد و از وصیت اخطا و قصور نیز معذور باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع منفاخر و ثنوت و مناقب منطومه

باید چنانچه مثل رتبت سیاحتش با شرف تلم یا مرتبه صدارت یا وزارت

یا منصبی در صاحب شرفیه مجتمع باشد همه مراتب را رعایت نموده بهر صفتی

ایجابی فرماید و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از سیرت و نسب اگر

چیزی باز یاد عربی یا فارسی بسیار تر آید تا آنکه

تعلیم و فدا و بزرگتریم بدان تاکید

و تمهیدی خواهد یافت

و من الله التوفیق



منقول عربي	ايضا	ايضا
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْأَنْصَارُ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةُ الْمَرْفُوعَةُ عَلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَا حَلِيقَةُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَظِلُّهُ الْظُلُمُ عَلَى مَقَارِفِ عِبَادِهِ الْعَطُوفِ عَلَى الرِّعَايَا الرَّؤُوفِ بَيْنَ الْبَرَايَا	سُلْطَانُ الْإِسْلَامِ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْأَمِيرُ فِي مَسَامِدِ الْفَارِسِ مَرَاكِبُ الْمُلُوكِ وَالْمَسَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَيُّهُ اللَّهُ بَيْنَ مَرْتَبَاتِ الْخَلْقِ فِي أَعْلَى كَلِمَتِهِ عَامِلٌ كَلِمَةُ اللَّهِ بِمَعْنَى الْعَمَلِ	سُلْطَانُ سُلْطَانِ الزَّمَانِ الْمُتَمَكِّنُ عَلَى مَسْبُوحِ الْعَدْلِ وَالْأَحْسَانِ سَحَابَةُ الْأَسْمَاءِ وَفِيهَا تَوَاضَعُ السُّرْعَةُ الْغَرَاءُ بِأَعْلَى الْأَحْكَامِ مَعَاذُ مَصَاعِدِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ عَلَى مَعَارِجِ الْإِلَهِ الْقَاهِرَةِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مُلُوكِ الْعَرَبِ الْمُحْمَدِيِّينَ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ مَوْسَسِسُ بِلَادِ الْإِسْلَامِ وَصُورُ الْأَوْبَةِ الْأَعْلَى سُوَّةَ أَعْلَى السُّلْطَانِ وَقَدْ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْأَكْرَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْمُحْمَدِيُّ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْقَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ الْبَاهِرُ وَالْمَلِكُ الْفَارِسِيُّ أَمَّا جِدَ الْخَوَاقِينِ

بقية صفات الملوك			
منشور عربيه	منشور فارسيه	منشور عربي	منشور فارسي
السُّلْطَانُ الْوَيْدُ الْعَظِيمُ الْخَافُ الْفَتْدُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ حَاطِطُ الْوَلُوبِ لَا يَسْتَحِقُّ حَاسِبُ خَرْدِ أَلَا إِجْرَائِي بَيْضَةُ الْأَسْمَاءِ بَعْدَ الْمَلِكِ الْكَلَامِ	حضرت مجای عظمت پناهی سلیمان مکانی واری جوشیه خوشه خورشید پندار چرخ سلطین رونگار	سلطان الوید العظیم الخاف الفتد الکور العیصمة الساطین علی الاطلاق ملاذ حاطط الولوب لا یستحق حاسب خرد الا اجرایی بیضه الاسماء بعد الملک الکلام	سلطان الوید العظیم الخاف الفتد الکور العیصمة الساطین علی الاطلاق ملاذ حاطط الولوب لا یستحق حاسب خرد الا اجرایی بیضه الاسماء بعد الملک الکلام
السُّلْطَانُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ الْاَمِيرُ الْبَادِيَانَا مَلِكُ الْعُقُلِ الْفَرْدِ الْخُصُوصِ يَشْرُفُ مَنْ لَمْ يَجْعَلْكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ الْمَوْثِقَ الْعَنَانِ أَلَا بَيْتُهُ وَالسَّيِّدُ دُرَّ الْبَحَايَاتِ السَّرْمَدِيَّةِ	سپهسالار الکتاب جبهه خورشید قطب ملک بختیاری سرکرد و جهاد طراکوت سلطنت و فرمان روا ملکین فاقم طاعت و کشف کشفانی	السُّلْطَانُ الْكُورُ الْعِصْمَةُ السَّاطِينُ الْاَمِيرُ الْبَادِيَانَا مَلِكُ الْعُقُلِ الْفَرْدِ الْخُصُوصِ يَشْرُفُ مَنْ لَمْ يَجْعَلْكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ الْمَوْثِقَ الْعَنَانِ أَلَا بَيْتُهُ وَالسَّيِّدُ دُرَّ الْبَحَايَاتِ السَّرْمَدِيَّةِ	سلطان الکور العیصمة الساطین الامیر البادیاناملک العقول الفرد الخصوص یشریف من لم یجعلکم خلایف فی الارض الموثق العنانه الا بیته و السید در البحایات السرمدیة
السُّلْطَانُ الْعَالِي الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ عَلَى النُّوَارِ الْعُلَوِّ نَاشِرُ الْأَمْرِ الْيَقِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسِطِ الرَّاقَةِ وَالصَّفْقَةِ فِي الْمَدَنِ وَالْأَهْ صَارَ لِأَمْرِ الدِّينِ الْمِيزَانِ سَافِدُ الشَّرْعِ السَّيِّدِ	پادشاه الوید بصری سلطان سلطین عرب و هم طهرت لاسن و ایمان فرافقانی روح و ایمان تا بان فکر جراتانی و ایمان سجده کشتی ستانه	السُّلْطَانُ الْعَالِي الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ عَلَى النُّوَارِ الْعُلَوِّ نَاشِرُ الْأَمْرِ الْيَقِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِاسِطِ الرَّاقَةِ وَالصَّفْقَةِ فِي الْمَدَنِ وَالْأَهْ صَارَ لِأَمْرِ الدِّينِ الْمِيزَانِ سَافِدُ الشَّرْعِ السَّيِّدِ	سلطان العالی الوید بصیر اللہ علی النوار العلوی ناشر الامر الیقین فی الاقطار باسط الرقة و الصفقة فی المدن و الاه صار لامر الدین المیزان سافد الشریع السید
سُلْطَانُ الْوَلُوبِ وَقِيلَ السَّاطِينُ الْمُسْتَدِيرُ الْإِطْلَاقُ الْمَرَادُ الْخَوَافِ فِي الْمَلِكِ فَالْأَهْ تَضَمَّنَ الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ الْبَادِيَانَا الْمَرْحُومِ شَفِيعُ الْعُقُلِ وَالْمَلِكِ بَيْنَ السَّعَايَا	خورشید روشن روی چشم مالک آری آفتاب ملک سایه عاقلیت خفت پروردگار قوة با صرة شهر یاری و کامکاری عزیزه نصیر بختیاری و جهاداری	سُلْطَانُ الْوَلُوبِ وَقِيلَ السَّاطِينُ الْمُسْتَدِيرُ الْإِطْلَاقُ الْمَرَادُ الْخَوَافِ فِي الْمَلِكِ فَالْأَهْ تَضَمَّنَ الْوَيْدُ بَصِيرُ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ الْبَادِيَانَا الْمَرْحُومِ شَفِيعُ الْعُقُلِ وَالْمَلِكِ بَيْنَ السَّعَايَا	سلطان الولوب و قیل الساطین المستدیر الاطلاق المراد الخواف فی الملک فالاه تضمن الوید بصیر اللہ فی القلب البادیانامرحوم شفیع العقول و الملک بین السعایا
الْمَلِكُ الْأَعْلَى وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ الْعَظِيمُ أَعْلَى السَّاطِينِ بِرِغَايَةِ قَاعِدِ السَّاطِنَةِ وَالْإِطْلَاقُ وَالْأَهْ الْكَارِمَةُ الْخَوَافِ فِي بَيْضِ مَوَازِينِ الْعَاطِفَةِ وَالْمَرْقَةِ	خبره و اعلی و بایون بختیاری و برادر تحت سکنه و بایون بختیاری خبره و بایون بختیاری و بختیاری طالع آری خشم و بختیاری	الْمَلِكُ الْأَعْلَى وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ الْعَظِيمُ أَعْلَى السَّاطِينِ بِرِغَايَةِ قَاعِدِ السَّاطِنَةِ وَالْإِطْلَاقُ وَالْأَهْ الْكَارِمَةُ الْخَوَافِ فِي بَيْضِ مَوَازِينِ الْعَاطِفَةِ وَالْمَرْقَةِ	الملک الاعلی و السلطان اکمل العظیم اعلی الساطین بریغایه قاعد الساطنة والاطلاق و الاه الکارمة الخواف فی بیض موازین العاطفة و المرقة

مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك	صفات اولاد الملوك
مثنوی عربیہ	ایضا	مثنوی فارسیہ
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ نُورُ الْفَضْلِ الْبَدَلُ وَالْأَحْسَانُ غِيَاثُ النَّوَسِ كَافَّةُ الْأُمَمِ وَلَا دَعْوَى الْمَرْبِ وَالْحُجْمُ وَاضِعُ قَوَائِدِ الْأَنْصَافِ مَعَرَفَانِ الْظُلْمِ وَالْأَحْجَابِ</p>	<p>نُفَاةُ سُلَاطِينِ الْأَقَاوِدِ مُمَالِيًا لِحُؤَالِ الْوَقَائِدِ بِالْعَدْلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِأَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مُذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ بِأَشَارِ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطمح اشرف عدل جهان نور دیده سلطنت کبری نور هدایت خلافت عطی و نیاز شاهی نوری ابراج الطاف است</p>
<p>حَامِي مَمَالِكِ بِلَادِ رَاغِبِي حَيَاةُ كَافَّةِ الْأَنْامِ مُمْلِكُهُ أَنَا السُّلْطَانُ السَّامِعُ الْمُظْهِرُ أَنْوَارِ الدِّينِ الْقَاهِرُ فِي الْأَنْصَارِ الْعَاطِفُ وَالرَّافِعُ فِي الْأَنْصَارِ السُّلْطَانَةُ وَالْخِلَافَةُ</p>	<p>خِلَاصَةُ أَوْلَادِ الْخَوَاقِينِ رُبْدَةُ أَنْبَاءِ الْمُلُوكِ وَالْأَسْلَاطِ أَنْوَارُ الْأَمْثَلِ مِنْ أَوْفَى الدَّوَلَةِ الْبَاهِرَةِ أَظْهَرُ دُرٍّ خَرَجَ مِنْ صَدَفِ السُّلْطَانَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>خلاصه ملوک عالم نقاوه اولاد امجاد آدم گوهر صدف شهر یاری لعل طوایف استغنائات حضرت یاری در درج سروری و نمداری بدر بروج کامرانی و تختیاری</p>
<p>نُورُ عَيْنِ السُّلْطَانَةِ الْغَرَامِ عَيْنُ نُورِ السَّيَافَةِ الْبَصِيرَةِ حَالِكُ الْأَحْجَابِ الْمُشْرِقُ حَاكِمُ الْأَقْطَارِ الْفَيْقُ سَافِقُ الْأَقْطَارِ الْأَرْضِينَ نَاصِرُ الْأَنْصَارِ الدِّينِ السِّينِ</p>	<p>نَاصِرُ أَوْلِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بَاسِطُ سَاطِ الْأَبْصَةِ وَالْجَلَالَةِ وَالْأَيَّالَةِ نَقَاةُ مَمْلُوكِ الْأَقَاوِدِ عُضْدُ السُّلَاطِينِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ نُورُ حَقِّهِ الْخِلَافَةِ نُورُ حَقِّهِ الْفَيْقُ وَالْإِفَاضَةُ</p>	<p>شاه و شایسته اوده انام اعطاء ملوک و حکام فرزند اعلیٰ دین و دولت نور و زندگاری رخسار ملک و ملت خلاصه اولاد ملوک نامدار نقاوه و عطاو سلاطین کامکار</p>
<p>نُورُ أَحْمَدِ السُّلْطَانَةِ السَّامِعَةِ نُورُ رِيَاضِ الْعَدَالَةِ الرَّاهِقَةِ عَامُ الْبِلَادِ بِسَاسِ الْأَنْعَامِ قَامُنُ الْعِبَادِ بِالْفَضْلِ الْأَكْمَرِ قُطْبُ فَلَاكِ الْفَرْقِ وَالشُّوْكِ وَكَرْدُ الْوَقْرِ السُّلْطَانَةِ وَالسُّلْطَانَةِ</p>	<p>نَاصِرُ أَعْلَامِ النَّصَفَةِ بِالْمَرْحَةِ الْكَامِلَةِ رَافِعُ أَرْكَانِ لِقَافَةِ الْمَعْدِلَةِ الشَّامِلَةِ مُفَيْضُ شَائِلِ الْأَطْفِ وَالْأَحْسَانِ عَلَى بَسَائِنِ قُلُوبِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ</p>	<p>شهر اوده جمشید سرسلیمان جاه آصف تدبیر مهر سلطنت و جهانبانی زیور سریر ملک و گیتی شانی آفتاب دروه خلافت و اقتدار گوهر کرانمای بحر ایالت و افتخار</p>
<p>أَسْوَدُ أَوْلَادِ السُّلَاطِينِ قُدْرَةُ أَنْبَاءِ الْخَوَاقِينِ بَاسِطُ سَاطِ الْأَمْنِ وَالْيَمِينِ عَلَى بَسِيحِ السَّاهِقِ نَاصِرُ النَّسْرِ وَالْبَدَلِ عَلَى صَفَائِ الدَّوَلَةِ لِلْقَاهِرَةِ</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ الْخَافِ بْنِ الْخَافِ الْقَانِ الْمُنِيبُ طِيقُ نَوَاجِ الْأَكْدِ أَنْوَارُ الشَّامَةِ النَّشِيرُ الْأَكْدِ وَالْأَقَاصِ مِنَ الْعَبَادِ أَنْوَارُ السَّاطِعَةِ</p>	<p>شاه و ارازمی سلطان جهان فلک تخت دروه سپاه سکندر بخت جمشید و منهکاه قد قدرت قضا صولت کیوان نعت شتری سیر بهرام سلطنت نورشید شکست نامید بخت عطاو و فطمت مهر طاعت سبیل نمینست</p>

نور

[illegible]

	هجرات السلاطین	
تألیات فارسیه	ایات فارسیه	تألیات
<p>مدظلم مریم بلعیش ایام زمان صدر اعلی عصمت الدنیا امان روزگار برقع دین پرورش هم علی غرض پایانهای را شکوه و پارسائی را شعار</p>	<p>صفتش نامشروع از زمان از معجزاتش برین دانا چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>آن که شکوه تشنه داران نرم او بشکسته قدر و مرتبه تاج قیمه سری دست گهر نشان کنیزان و گرش با خاک داده خاصیت زر جعفری</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>آفتاب دین و دولت آسمان غروب جاده مدد اعلی ستر سنی عصمت دنیا و دین آنکه تاج حیره او گردون نینداز و نظر میکشد در دیده اش خورشید میل آتشین</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>بلقیس روزگار که خجسته بلند حال نازد در آستان جاهش بجا کر س گردی ز خاک و در که گردون جناب او بز فراق سروران بهمان کرده آفر س</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>قبه ارکان عالم زبده شاهان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین کو بهایه گریه اسب خیران حسان پادشاهای دانشمندان حیل المین حور عین</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>آنکه زهر تها خراپه شاهان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش ماه و سال مشعل آتش شوقی لعل اگر جز روز باز در مباحی با بکامش نگیرد ر باد شمال</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>
<p>آنکه پیش مدد او بیرون کنند آفتاب و ماه را از پیشگاه ناوک عصمت بعد از چشم خجسته گر کند در سایه خیرش نگاه</p>	<p>چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش چون که در پیشگاهش</p>	<p>دانش اعلی کا کمال و در دین الطیب و در دین الطیب</p>

تثنایات و فردیات عربیه	والحکام	تثنایات فارسیه
<p>ذُو هِمَّةٍ كَيْفَ يُؤْنِ دُونَ مَكَانِهِ وَبِرَأْيِهِ التَّجَمُّعُ الْمُنِيرُ خَيْرًا تَنْشَقُّ مِنْ أَنْوَارِهِ حُجُوبُ اللَّيْلِ وَتَسِيرُ مِنْ جَدْوَاهِ أَفْنَادُ الْوَرَمِ</p>	<p>ایستادگان را که در عالم آرا در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>میر ملکای روشن رای که ز نور روشن روز و شب خوشدین و زینت قطره از طغیان او سرایه در پای کاف پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>أَمِيرٌ يُرَى مِنْ سَيْفِهِ وَبَسَائِدِهِ أَمَارَةٌ أَمِنْ الْخَلْقِ مِنْ صَفْحَةِ الدَّهْرِ مُخْلِغِيَاهَا أَمْ حُطُوبُ بَرَايِهِ كَمَا صَدَعَ الصَّبْرُ الدَّاءِي مِنْ سَنَا الْفَرْ</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>أَمِيرٌ لَهُ أَمْرٌ لَدَى كُلِّ نَافِذٍ وَرَأْيٌ بِهِ كَسْهُلُ الْأَهْلِ مُشْكِلًا كَانَ جُحُومُ الْأَفْوَى يَتَّبِعُنَ أَمْرَهُ فَلَوْ خَالَفَتْهُ عَادُ ذُو الرِّجْلِ اعْرَازًا</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>هُوَ الْقَارِئُ الْقَرَّاسُ كُلِّ مَقَالِجٍ إِذَا حَاطَتْ وَبَسَطَتْ حُرُوفُ بَحْرِ رَأْيٍ يَرْقُبُ سَمَاءَ الدَّيْنِ عَزَّتْ بِحَاجِهِ وَقَدَّ لَاشْيَاءِ الضَّلَالِ رِقَابُ</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>وَقَدْ لَقِيَكَ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>وَقَدْ لَقِيَكَ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>
<p>وَقَدْ لَقِيَكَ الْوَلَدُ الْوَلَدُ الْوَلَدُ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ وَيَا قَتْلَابَ الْوَلَدِ الْوَلَدِ الْوَلَدِ</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>	<p>ایستادگان را که در پیشگاهش در پیشگاهش ایستاده اند چو در شب خوشدین و زینت پیر توئی از رای او پیران خورشید</p>

صفات الصدر	منقولات	منقولات
منقولات	منقولات	ابیات فارسی
<p>الْوَالِي الْأَعْظَمُ وَالْعَالِي الْأَعَدُّ الْأَقْدَمُ مَشِيرُ الدَّوْلَةِ الْقَاهِرُ نَائِبُ السُّلْطَانَةِ الْكَامِلِ الْبَاهِرُ بِمَنْ خُفَاءٍ وَأَمِيرُ الْخَوَافِينِ مُقَرَّبُ الْمُلُوكِ وَالسَّلاطِينِ</p>	<p>الصدر الأعظم الأقدم ملائمتها الأخايطو بالجاء الأموه لا رقة الجحد الجلال ملك فمالك الصدر الأجل الأمير العادل القاهر والقاهر الشرف له</p>	<p>وین شاه چنان که ملک صدر نشین کرای برتری او شد و برتری او شد صدری ز سر زانکه در زینت پیش روی او شد و برتری او شد و در چو بر کس که کس نباشد</p>
<p>مُقْبِلُ الدَّوْلَةِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْظُورُ الْحَضَرَةِ الْخَاقَانِيَّةِ مُخَرِّجُ النِّاصِبِ الْحَلِيَّةِ جَامِعُ النَّاصِبِ الرَّكْبَةِ وَالْمُرَاتِبِ السَّيِّئَةِ كَهْفُ الْمَلِكَةِ الزَّاهِرَةِ مُؤَمِّنُ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ</p>	<p>صدر الصدر و دلمان مجبور فی کل امور مطرح الاقوال السلطانية بالشر الخلد مرآة الاكفار الخاقانية بالبحر المؤبد از بار السلک مؤمن اصحاب الدین والدول</p>	<p>شاه پناه بزرگ که در جرح نیست شهره بزرگ او است و برتری او شد دور و دستان صدری و تقاضای او از شرف و برتری او شد و برتری او شد سر از اجبابان را با او است بهت کار ساز را با او است</p>
<p>الْوَالِي الْأَعْظَمُ مُشْتَدُّ اعْظَمِ الْأُمُورِ مَهْطُ النَّظَرِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْرُحُ اشْتَعَةِ الْأَطْفَانِ الْخَاقَانِيَّةِ الْمُنْظُورِ بِمَا فِي الْأَفْئِدَةِ الْأَبْدِيَّةِ الْخُصُوصِ وَالْهَيْبَةِ السُّرْعَانِيَّةِ</p>	<p>صدر و عالی پناه عالیجاه ایالت و دستگاه نظام امور عالم پناه اکابر عرب و اعراب مظهر انوار اندر تری مصدر آثار کامیابی و بخناری</p>	<p>صدری که ملک را به پایش بود و دین بر روی او شد و برتری او شد جمال مشرق و مغرب پناه خلق خدای مشیر مملکت و داور مبارک دای خجسته که بر صدری که در جمیع امور اکابر از نظرش یافتند فتح باب</p>
<p>الصدر العالم بالأخايطو والأحوال مُرْتَبِ قَوَانِينِ الدَّوْلَةِ بِإِصَابَةٍ تَدْبِيرُهُ مُزْنِي أَوْصَاعِ الْمَلِكَةِ بِإِقَامَةِ تَقْرِيرِهِ وَإِقَاضَةِ تَحْرِيرِهِ مَا لَكَ أَرْوَاقُ الصَّدَاقَةِ قَدْ أَعْمَتْ الْإِمَارَةَ</p>	<p>واری صائب رای و الی مسند رای عصام دولت قاصد توأم است با سبیل مین است قبال حبس برج عصمت جلال مهر چهر شوکت مرکز محیط عظمت و جلوت</p>	<p>صدری که در عالم کس و دنیا نشین دین بدی را مال ملک جهان گرفت واری دین و عرب حضرت که از ملک شدید بایال است او خرق و توان</p>
<p>وغير امور الملك السلطانية مرتب محام الوكايات الخاقانية فحلى مرآة الدولة و والاينال محلى اركان السطرية الاجلال تجديد الانام بالانظام واسباب الايام بالظهير الملك لا يامر برعاية فائون العالة</p>	<p>والی صدر نشین صاحب سر مغرت و تمکین معتمد سلاطین روزگار استشار ملوک عالی مقدار صاعد ذروه معالی و مناقب عابج تر به مصنف خبر به حسب</p>	<p>صدر صدر غفلت بزرگ و جمع کرام دین بدی را مال ملک جهان گرفت واری دین و عرب حضرت که از ملک شدید بایال است او خرق و توان</p>

والمقربین الی الملک الامام			
تثنایات و فریاد عربیه		ایات تثنایات فارسیه	
مُنِیْلٌ رَجِیْبٌ لِّبَارِعٍ صَدَقَ مَلِكٌ جَمِیْلٌ لِّحَیَاكَامٍ لِّبَدَلٍ عَادِلٌ	فَقِيْلَ لِحَیْهِ لِمَوْلَا جَدِّهِ وَفِي سَاحَتِهِ لَمَرْجِعٌ مَّوَدِلٌ	صدوری که نورش معانی زرد است عزیزان ز نام دولت تقای او است فرمان که هر عمل مقامات ملک دین اندر سر ریخته شکستگشای او است	صدیقیت دال بر این نیست داری این باو باویش نیست
هُوَ الصَّاحِبُ الصَّالِحُ ذَا بَهْرٍ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ الشَّرِیْفُ سَعُوْدٌ	وَقَارٍ اِفْضَالٌ وَلَشَرُّ الْفَوَائِدِ وَسَوْدٌ دِهْلَامٌ فَرَمٌ عَطَارِدِ	ان سروری که سند دولت سر سبز است حامی جهان نما صفی از غمبار است آسایش خلایق و آراکش جهان از طاعت مبارک رومی منیر است	داری این باو باویش نیست باشند باویش باویش نیست
اَعْلَمُ لَهُ فِي عَمَائَاتِهِ مَا تَرَكَ اِسْمُكَ بِلِضْوَعِ	يُقَرَّبُ الْمُلُوكُ لَهُ رِفْعَةٌ عَنِ الشَّمْسِ اَبْهَرُ بِلِارْفَعِ	داور دار بر سر اعلای کز شرف سده جایش نور دال معانی که گفت فتح و دولتش نشانش را از غمبار است سخت و نهرت چاکرانش را از غمبار است	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
صَدْرٌ بِحَيْرِ عَيْنِ الزَّوَانِ اَذْهَبَتْ وَمُقَدِّرٌ رِیْعِ نَوَائِبِ وَصُرُوفِ	حَاضِرٌ عَلَى الْعَرَاءِ بِصَرِّ رَأْيِهِ مِنْ رِبِّهِ التَّوْقِیْقِ وَالتَّشْدِیْدِ	سروری عالی شهاب آنکه نورش سپهر دو مقامش از نور و خدمت او است قطر کار دولت کز کمال مکرمت شهر داری و سر را سر خط بان او است	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
اَمِيرٌ يَنْبِذُ الْخَافَ مِنْ حَضْرَتِهِ وَيُسْقِي عَطَاشَ الْفَقْرِ شَرْبَ عَظَمَتِهِ	عِنْدَ السَّالِكِيْنَ عَزِيزٌ مَطَاعٌ لَدَى الْخَوَافِقِ مَكِينٌ اَمِينٌ	آن که بر کمر مبارک زاندا و فیض او دایم غرق نعمت امن است و روزگار وان قطب است که سیر کمال را پیوسته که در هر کس فیض بود داری	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
اَمِيرٌ لَهُ التَّمَكُّنُ وَالْمَجْدُ وَالْعِلَا وَيَدُلُّ لَدُنْهُ الْمَنْصِبُ الْاَسْرَقُ	مَوْثِقٌ لِّلَّذِيْنَ يَلْقَى النَّاسُ كَلَمَهُمْ بِالْبَشَرِ لَوْ لَمْ يَكُنْ اِلَّا الشَّخْصُ مِنْ بَشَرِ	داری دور صدر جهان که غلو قدر شاید که بر مصلحت گردون نهد قدم عالم ساگرگاه و بیخش و پناه آنکه گیتی باستان غرقش خورشید	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست
هُوَ الَّذِي سَأَلَ كُلَّ مَنْسَلِمٍ وَطَمَّرَ بِالْجُودِ كُلَّ مَنْشَرٍ	صَدَقَ لَهُ الْهَمَّةُ الْعُلَمَاءُ وَالشُّرَرُ بَدَّ بِبَاهِي بِهِ الْاَحْلَافُ وَالْاَشْرَرُ	داور دار انصاف که علوم مرتبت روزگارش عبده الاضطرار نیست استان غم از باب دولت را امان بارگاه غمزشش صوابت را تاب	داری این باو باویش نیست داری این باو باویش نیست

صفات الوزراء

منثورات		منثورات		فارسی	فارسی
الدستور الاعدل الاعظم مال العازمة سطا بالحميد والكر من الكامل الكافل لمصالح الامم الحاكم الناطق لمؤر المحمود فالعالم سلطان اعظم الوزراء برهان اصاحه الكبراء		الاصف الاعظم مال العازمة مناجح الخلق بايات الباهرة مناجح مصالح العالم في كسب الشهرة اكل كفاية الدنيا ارفع الامام الوزراء لادوة العلبا		صاحب جهان خواج سلطان نشان	آن وزیر می کرد که هر دست قدرت او را تقویر و تقوی می چرخ بود و هم در حق
الدستور الاكرم والاصف الاعظم مُنْتَقِ حَقَّقَ لِنَعْمَةٍ فِي الْأُمُومِ وَمَعَالِي الْحَمَمِ الْمُصَيِّفِ بِرِثَاةِ الرَّأْيِ وَمَتَانَةِ الرَّوْيَةِ الثَّاقِبَةِ الْمُتَّصِ بِمِثَالِ التَّوْبَةِ الْوَافِيَةِ وَالْأَفْكَارِ الصَّائِبَةِ		الاصف الاعظم والوزير الافضل الاکمل المختص بالتكدير الصافية الاستيفض من ابيادى العالیه رابط المناجح في سبط الاخصضا مصالح العوارة بالطلون العزیز		آنست به خشیه تو در صاحب نور علی	آن سلطان تو صاحب قدرت در شریعت راى که در اى او امانت است و در دست
صاحب الديوان الاعلى مركب دائرة العز والعلو مؤيد ولاه الامم مرجع سلة العرب والعجم اخذ اعنة المعالي بعوايه الصميم الصاعد بمصاعد الدولة الى اعلى القيسم		وزیر آصف مکان آصف سلیمان شان خلاصه وزرا سے آفاق وارث سر پر وزارت از روس ارث و استحقاق مقدم وزیر اى عالم مكرم اولاد آدم		سبحان و شوق صاحب محمود	آن تو که در تقویت راى زرشین محبوبان در دود و دودسان قدرت
الدستور العالی ناصب رايات النصفه العالی المختص بحبل تدابير الشفقة شان سفاقة انوار و الشهادة النظم رشدت قلامه الكريمة اسباب مناطة الجلال والكرامة		صاحب صاحبقران وزیر عالیشان شان قطب فلک ناداری مکرر برگوارى واسطه فامنت امن ارمان را بهانه انتشار امارت و احسان		صاحب کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب	آنست که کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب آنست که کفایت صاحب
مالك اعاد الوزراء مال الكرامة يس العطاء المستوفى من انوار صاوية العرب العجم المتوسل بين ادب الاعمال والشفقة احسن القادر الشاكر متمم الدولة بالراي الزرير		صاحب جهان خواج مستور مالک پناه عالی عالم کرامت انوار شایسته عالم کرامت مالک و است مدبر امور وین و دولت خلاصه امجد و کابر مطرح اشعه مناسبت و صفات		آنست که جهان خواج مستور مالک پناه عالی عالم کرامت انوار شایسته عالم کرامت مالک و است مدبر امور وین و دولت خلاصه امجد و کابر مطرح اشعه مناسبت و صفات	آنست که جهان خواج مستور مالک پناه عالی عالم کرامت انوار شایسته عالم کرامت مالک و است مدبر امور وین و دولت خلاصه امجد و کابر مطرح اشعه مناسبت و صفات

والعلماء الاعلام

تشیایات فارسیه	ایات	تشیایات و فرویات عربیه
<p>سپهر شرف آفتاب و دولت و دین امام و وزیران مقتدای ری بزمین نصیر حق که ز بهر صلاح خلقش ساخت خدای عزوجل حافظ و اعدا دین</p>	<p>این کز شرف قیام باریاب نشسته خاک را و دل را بر تیران همانست که بخت</p>	<p>امام طریق الشریع والذین صاحب ذبول المعالی و هو المرحوم لا یس و اعلى منار العلم حین اطلعه زمان لا تشاء الفضائل بایس</p>
<p>خورشید سامان معالی که آفتاب بارای او چو زره حقیرست و مخقر عقل مجرد آمده در شیر وجود روح مصور آمده در صورت بشر</p>	<p>بسیار از فضل انوار این عالم بسیار از کمالات بدوت مسلمان</p>	<p>شمس الی کا طود العزیزین الهدی کھف الوری بتراتب و مناقب عالی در الشرف لایق فیع و ثبته مشهور و بقیه فایز و مناصب</p>
<p>مستحی انوای شرف بحر فضائل کز قدر بود و در کمره او گنج افاضل در شیر گل جل بمانند خلقات کز بر تو فکرش نکند حل مسائل</p>	<p>اینک از رفیع خلوصش بر زبان مردم عالم منور می شود</p>	<p>حلا و کرام الله فی الفضل و الهدی و حاکم اهل کشف و البصر و القدر هو البدر و فضل و الکریم و الکریم فشتان مابین الکریم و البدر</p>
<p>کمالی که اثر دانش او روشن شد انچه بر خلق جهان بدو حقائق مستور فکر کبریش تنقیر فیض را محرم دل پایش نظر کلفت خدا را منظور</p>	<p>این عالم بر وی از کمال انوار کمالی که اثر دانش او روشن شد</p>	<p>عالم انوار و فیض کمالی که لازال فیض انوار کمالی که</p>
<p>آن قبله عالم و آن کعبه افاضل آن منبع معالی و آن مجمع فضائل خورشید راز رایش روشن شده دقایق چو جبین را نقدش حاصل شده مسائل</p>	<p>این دنیا بر وی از کمال انوار کمالی که اثر دانش او روشن شد</p>	<p>هو الکریم و فضل و البصر و القدر و حاکم اهل کشف و البصر و القدر</p>
<p>سپهر مرتبت و اعتبار قدر کز وی چهار بالش زمین بر بخت گرفت اسلام را حمایت جامش پناه داد دین را بهای تقویتش زیر گرفت</p>	<p>اینک از رفیع خلوصش بر زبان مردم عالم منور می شود</p>	<p>من فیض انوار و فیض کمالی که لازال فیض انوار کمالی که</p>
<p>نظام قواعد مکرمات امام بهام نصیریت صدق ووری علیه السلام شهرت علی ای زمان که پوشیده مهرت بجایش قواعد اسلام</p>	<p>اینک از رفیع خلوصش بر زبان مردم عالم منور می شود</p>	<p>هو الکریم و فضل و البصر و القدر و حاکم اهل کشف و البصر و القدر</p>

صفا قضایه اسلام		منشآت	
منشآت		منشآت	
فارسی		فارسی	
مولا نا و مولانا امام اقصی قضایه اسلام فی الایام صاحب الیه رآیه فی رعایه الاحکام الشرعیة ساوی لروایة فی انتظام المشتتب الفرعیة مقتدای آیة الدین قدوة فرقة المجتهدین	سُلطان قضاة الممالک موقعا للسُلین عن ورطات الممالک عمال العالی نعمان الثانی کاشف العمة عن غمة الیقین ناظم احکام الشرع المبین	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	الحکام اسلام در رعایت ارباب شرع در سائر رعایت ارباب قاضی درین انصاف است که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
مولا نا الاحمد الاعظم اقصی قضاة العرب والعجم علمهم عمالهم جوامع الاوراق بالحق الحقیة حافظ الشیعة الشریفة المختص برب الاقوام فی اجراء الحدود وتفقیذ الاحکام	قاضی محکمة الاسلام نافذ الاقضیة والاحکام مقر هو اعد الشرع مدبر معاقل الاصل والفرع طهر الاسلام یا علام اعلام لا اعلام عجیب الا نام یا ساء صبا فی الالهة قیام	شما بجا قاضی قضاة در روی زمین مفتحت است اسلام در روی زمین سلطان شرع زنا و درین که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از	شما بجا قاضی قضاة در روی زمین مفتحت است اسلام در روی زمین سلطان شرع زنا و درین که از هر یک از فصل در پیش هر دو ان و در هر یک از
سُلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام فی الایام مطاع السلواک والسلاطین مشیوع الخلفاء والخواقین من ریح الدین المستین مقوی الشرع المبین	قاضی قضاة الاسلام مالک ازممة الاحکام فی الایام مخلف الانام یاسنة الانام عن بواق الممالک ومنزلق الانام کاشف الحقائق الاموار مصلح مصالح الجمهور	فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از	فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از فصلت قضاة شرعی و در هر یک از
اقصی القضاة والحکام لحن الولاة فی تفقیذ الاحکام شرعی العهد والوفاء ما من اهل ایمان وطلاب الامان مفی مراسیم السنة والفرض ناشد الفضائل والمعالی فی بسیط الارض	مولا نا الاحمد الاعظم اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشار والمعالی تاج مفاخر فی الاعالی رافع اعلام السنة السیئة الشیخا قامه اصل البیل الیدعة الدیة الظلماء	امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان	امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان امام شریعین قدوة زمین و زمان
قاضی قضاة الممالک فی الانام و الی ولاة ولا یات کل الاسلام الفاضل بالحق الضریح والحاکم بالنص الصحیح رافع الولاة الشرعیة یا ایدی البهتان عامر ابنیه الحکام و الایاد فی الاحسان	تکمل حمة الانام و اعدل ولاة الایام منصر حلا فی الاسلام شحات الانام منین ریاض الشرع بار هار الاحکام و حای بیضة الدین راعی خوزة الشرع المبین	قاضی قضاة الممالک سنان زراعات تکمل حمة الانام و اعدل ولاة الایام منصر حلا فی الاسلام شحات الانام منین ریاض الشرع بار هار الاحکام و حای بیضة الدین راعی خوزة الشرع المبین	قاضی قضاة الممالک سنان زراعات تکمل حمة الانام و اعدل ولاة الایام منصر حلا فی الاسلام شحات الانام منین ریاض الشرع بار هار الاحکام و حای بیضة الدین راعی خوزة الشرع المبین

حکام محکمه اسلام

تثانیات عربیه		ایہات فارسیہ	تثانیات فارسیہ
قَاضِيُ الْوَرْدِ كَيْفَ لَا يَشْفَعُ لِلْعَدْلِ فِي أَحْكَامِهِ		مذکور فی حق قاضی است	آنکه قاضی است در حکام او درین بین
تَجَاوَزَ عَلَى أَصْحَابِ شَرْعٍ مَحْجُورٍ		تجاوز بر صاحبان شریعت	آنکه بر صاحبان شریعت تجاوز کند
الْقَائِمُ بِالْعَدْلِ الَّذِي جَلَّ لَنَا		ایستاد بر عدالت	آنکه ایستاد بر عدالت است
قَاضِي الْقَضَاءِ مَعْظَمُ عَمَلِهِ		قاضی قضاء	آنکه قاضی است در معظم امور
قَاضِي شَرْعٍ حَاكِمٌ بَيْنَ الْوَرَدِ		قاضی شریعت	آنکه قاضی است در حکم بین ورود
مِنْهُ سُسْتَقَامٌ سَائِسٌ بِرُحْمَدٍ		در او استقامت	در او استقامت است
أَقَامَ عَادَ الشَّرْعِ وَالشَّرْعُ حَا		ایستاد بر عادت شریعت	آنکه ایستاد بر عادت شریعت است
لَبِيبٌ بِأَسْرَارِ الْعُلُومِ كَاتِمًا		پندارنده بر اسرار	آنکه پندارنده است بر اسرار
قَاضِي الْوَرْدِ عَمَّا لَرَبِّهِ عَدْلُهُ		قاضی ورود	آنکه قاضی است در عدالت
وَبِهِ تَأْوِيلُهُمْ مَعَالِ الْأَسْلَاحِ		در او استواری	در او استواری است
قَاضِي أَخِ الشُّبَّةِ الْأَمْرِ إِيَابَانِ		قاضی اخ شبة	آنکه قاضی است در امر
لَهُ دَرَى يُولَفُ بِيَدِ الْمَاءِ وَالنَّارِ		در او داری	در او داری است
قَاضِي قَضَاءِ الدِّينِ قَضِي الْمَالِ		قاضی قضاء	آنکه قاضی است در مال
وَمِنْ حِلَالِ الْحَقَائِقِ قَاضٍ		در حلال حقایق	آنکه در حلال حقایق است

صفامشائخ الدین

منقولات	منقولات	آیات فارسی
شیخ الاسلام الاعظم هادی طوائف الامم و آیات الحکمة السبحانیة کاشف آیات النعم الرحمانيّة مفتاح مقاصد الغیب قشاش خزائن لا یب غوث البر یا غیة العطلایا	شیخ شیوخ الدینا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الذکرات منبع انوار الهامات سلطان اعظم الاولیایمین الاشراف برهان احد الاصفیاء محسن الافادة والاستعداد	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
سلطان المشائخ فی الاشیاق و الارشاد منار الاولیاء بالاستحقاق سجدة الله علی عبادہ رحمة الله الفاضلة فی بلادہ سالک مستلک الشريعة و الطریقة و اقیق موافق الحق والحقیقة	سلطان مشائخ العظام قطب الاولیایم قانون اولی القوس المتقدسة الطاهرة اسوة ذوی القلوب المتلکة الناهرة مخزن الاسرار الالهیة مطلع الانوار الجبروتیة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
شیخ المشائخ فی الزمان مؤید آیات العلی والعرفان الوید بالالهامات العرشیه المختصون بآیات القدر سیما القوال فی جمیع الاطوار الجامع المتکاد و المعالی فی الزمان و الاعصار	الشیخ الحقانی و المرشد الصمد مقتدی اعظم الملوک عارف دقائق الجذبة و السلوک المستوطن فی قباب السجحات السبحانیة المستهلک من بارات لغات الجذبات السبحانیة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
شیخ الانوار و مقتدی طوائف الاسلام اکمل هذه الايام بدووم الکشف منبع الالهامات مجمع خصائص النور انیسین مسیح و فضائل الروحانیین و ارشاد مواهب العباد یقین واجد و سید اهل الکشف و البیان	سلطان المحققین خاتمة الاولیایم کاشف اسرار الملک و الملکوت باطن انوار القدس من اطناب الجبروتیة القافیة فی محال القدس بالعبادة السائر یا فاعلم الکشف فی کشف عوالم الغیب بالشهادة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس
الشیخ المرشد و الفادی الموحّد فرد الافراد و قطب الاقطاب رجال الشان بالحکمة و فصل فی الحساب لفواصل عن المکرر الناسوتیة الاصل الی دوائر للعارف اللاموتیة و فاء الاصفیاء قبلة الاولیاء	شیخ المشائخ الطود الشامخ و العلم الراشح المنقطع عن کدرات العوالم التفسیة المستانس بیوض البیاض القدسیة منبع العلوم السبحانیة مجمع فیوض السبحانیة قطب قلاع الهدایة مركز ذوالالو الایة	مجموعه شمس مجموعه شمس مجموعه شمس

وهذا أهل الحق واليقين

ثنائات فارسیه	ابیات	ثنائات عربیه
سلطان مملکت ولایت که سده شش چون کعبه نبی همه اولاد آدم است هر چه کادیا می زمان از زمین هست اصناف جمله حضرت اورا مسلم است	بنی نعلی گردون ولایت بهرت مادی راه ولایت	شیخ الشیوخ لساناً لقد من خصصت له قای الامالی اذ راوشرفه شیخ تفاعله الدنا بخدمته واما القور فی العقبه لمن عرفه
هر گردون ولایت که منیر روشن هر سخن نورشید رخشان میکند در آفتاب هر غنای که هیچ حقائق را منیر نشد بن ربابه دشت ولایت ماساس	هر گردون ولایت که منیر روشن هر سخن نورشید رخشان میکند در آفتاب	هو المشرق الهادی لا هیل زمانه امام الوسم بحر العلم علیه الهدایه علیه من نور الالهی لانه اذا انظر الساری تلالها اهدت
شیخ جهان پناه که از روی کمرست سر سروران عالم تحقیق سرورست دارای ملک دلف و گرم دای کاوصاف ذات پاکش از اندیشه برترست	سلطان سرشوق و شوق سلطان سرشوق و شوق	هو المرحی الممول حقاً وقد بدک عنه ذلک لا رشاد والنسب بدیه مقبل از باب لولا که باسه و فخر اسرار الهدایه صوره
موبدی بجنب جناب مهت او فضای راحت افلاک که کمرست از کم دل نورش انوار فیض را مطلع ضمیر افورش اسرار غیب را محرم	موبدی بجنب جناب مهت او فضای راحت افلاک که کمرست از کم	شیخ الشیوخ لساناً لقد من خصصت له قای الامالی اذ راوشرفه شیخ تفاعله الدنا بخدمته واما القور فی العقبه لمن عرفه
آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کمالش برتر از درک خرد با انرا زده هم مکان نقوش افلاک اورا روح قدسی در پست جوهر انقاس او با عقل کلی توانان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کمالش برتر از درک خرد با انرا زده هم مکان	سلطان مملکت ولایت که سده شش چون کعبه نبی همه اولاد آدم است
روشن دلی که طوره که جهان پاک او در ملک قیام بار که سخن از پرست پیدا است بر خمیر مشرب بهر زمان سری که در حجاب خواهر معین است	روشن دلی که طوره که جهان پاک او در ملک قیام بار که سخن از پرست	سلطان مملکت ولایت که سده شش چون کعبه نبی همه اولاد آدم است
امین سر ولایت انان روی زمین امام وین بدی پیشوا اهل زمین و منیر مهت او روز نیست در ملکوت که آفتاب بود زده دران روزان	امین سر ولایت انان روی زمین امام وین بدی پیشوا اهل زمین	سلطان مملکت ولایت که سده شش چون کعبه نبی همه اولاد آدم است

صفات

منقولات	عربی	فارسیه	فارسیه
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فَضْلًا وَأَكْمَرُ سُلْطَانًا الْمُقْسِرِينَ بِرُحَانِ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْيَقَانِ مَنَعُ اِسْتِزَارِ الْقُرْآنِ مَطْلَعُهُ تَوَارِدُ مَعَانِي الْقُرْآنِ قُدْرَتُهُ حُكْمَاءُ التَّفْسِيرِ لِسُوَّةِ الْعُقَلَاءِ وَحُسْنُ التَّفْوِضِ	مولا نا اعظم افضل فضلا و اکمر سلطان المقسرين برحان اهل الحق واليقان منع استزار القرآن مطلع توارد معانی القرآن قدرت حکماء التفسیر لیسوة العقلاء وحسن التفویض	مولا نا اعظم افضل فضلا و اکمر سلطان المقسرين برحان اهل الحق واليقان منع استزار القرآن مطلع توارد معانی القرآن قدرت حکماء التفسیر لیسوة العقلاء وحسن التفویض	مولا نا اعظم افضل فضلا و اکمر سلطان المقسرين برحان اهل الحق واليقان منع استزار القرآن مطلع توارد معانی القرآن قدرت حکماء التفسیر لیسوة العقلاء وحسن التفویض
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ بَحْرُ الْمَعَانِي وَالْحِكْمَةِ سَحَابُ التَّزْوِيلِ بَدَائِقُ لُبِّ الْبَيَانِ وَتَسْوِيسُ سُبُحَاتِ التَّوْوِيلِ مِثَالُ الْبَيَانِ كُشْفَانِ مُشْكَلَاتِ الْيَاكِتِ السُّبُحِ مِقْسَامُ مَعْضَلَاتِ الْقُرْآنِ بِكَمَالِ الْفَيْكِرِ	المولا نا اعظم بحر المعاني والحكمة سحاب التزويل بدائق لب البیان وتسويس سبحات التزويل مثال البیان كشفان مشکلات الياکیت السبح مقسام معضلات القرآن بکمال الفیکر	المولا نا اعظم بحر المعاني والحكمة سحاب التزويل بدائق لب البیان وتسويس سبحات التزويل مثال البیان كشفان مشکلات الياکیت السبح مقسام معضلات القرآن بکمال الفیکر	المولا نا اعظم بحر المعاني والحكمة سحاب التزويل بدائق لب البیان وتسويس سبحات التزويل مثال البیان كشفان مشکلات الياکیت السبح مقسام معضلات القرآن بکمال الفیکر
الْخَيْرُ الْأَعْظَمُ وَالْبَحْرُ الْأَمَّامُ مَطْلَعُهُ قَوْلُ اِسْتِزَارِ التَّوْوِيلِ مَطْلَعُ حَقَائِقِ اَنْوَارِ التَّزْوِيلِ اَلْظَلَمُ عِلْمُ طَائِفِ خَوَاصِّ التَّزْوِيلِ فَنَ قُلُوبُ الْمَعَانِي اَلْشَّرُّ عِلْمُ عَوَامِضِ اَنْجَازِ الْقُرْآنِ وَالسَّعْيُ الْمُسْتَانِ	الخير الأعظم والبحر الامام مطلع قول استزار التزويل مطلع حقائق انوار التزويل الظلم علم طائف خواص التزويل فن قلوب المعاني الشر علم عوامض انجاز القرآن والسعي المستان	الخير الأعظم والبحر الامام مطلع قول استزار التزويل مطلع حقائق انوار التزويل الظلم علم طائف خواص التزويل فن قلوب المعاني الشر علم عوامض انجاز القرآن والسعي المستان	الخير الأعظم والبحر الامام مطلع قول استزار التزويل مطلع حقائق انوار التزويل الظلم علم طائف خواص التزويل فن قلوب المعاني الشر علم عوامض انجاز القرآن والسعي المستان
الْمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْمَرْسِيَةِ وَالْعِجْمِ عَلَامَةُ الزَّمَانِ عَالِدُ دَقَائِقِ الصَّحَائِرِ وَحَقَائِقِ الْحُسْنِ مُخْبِرُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَاسْرَافِ الْمَوَارِثِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ	المولا نا اعظم مستند افاضل المرسيه والعجم علامة الزمان عالد دقائق الصغائر وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية واسراف الموارث المصطفوية	المولا نا اعظم مستند افاضل المرسيه والعجم علامة الزمان عالد دقائق الصغائر وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية واسراف الموارث المصطفوية	المولا نا اعظم مستند افاضل المرسيه والعجم علامة الزمان عالد دقائق الصغائر وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية واسراف الموارث المصطفوية
صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدْرَةُ الْمَدْرَسِينِ فَرْهٌ وَفَسْ اِخْتِبَارُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ جَاهُ لِمَا يَصُولُ وَالْفَرْقُ مِنْ حَادِثَاتِ الرَّسُولِ الْإِمِينِ مُشْكَلَاتُ مَصَائِرِ الْإِسْلَامِ ضِيَاءُ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ	صفوة الحديث قدرة المدرسين فره وفس اختبار سيد المرسلين جاه لما يصول والفرق من حاديات الرسول الامين مشكلات مصائر الاسلام ضياء مشارق الاحكام	صفوة الحديث قدرة المدرسين فره وفس اختبار سيد المرسلين جاه لما يصول والفرق من حاديات الرسول الامين مشكلات مصائر الاسلام ضياء مشارق الاحكام	صفوة الحديث قدرة المدرسين فره وفس اختبار سيد المرسلين جاه لما يصول والفرق من حاديات الرسول الامين مشكلات مصائر الاسلام ضياء مشارق الاحكام
سَيِّدُ الْعَالِي مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِفُ دَقَائِقِ الصَّحِيحِ وَالْحَسَنِ نَاهِ سُنَنِ الْأَحَادِيثِ وَالسُّنَنِ الشَّارِقِ مِنْ مَشَارِقِ اَنْوَارِ الْأَخْبَارِ الظَّالِمِ مِنْ مَطَالِمِ اَسْرَارِ الْوَلَايَةِ وَالْأَثَارِ	سيد العالي مستند ارباب العالي عارف دقائق الصحيح والحسن ناهي سنن الاحاديث والسنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الظالم من مطاليم اسرار الولاية والاثار	سيد العالي مستند ارباب العالي عارف دقائق الصحيح والحسن ناهي سنن الاحاديث والسنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الظالم من مطاليم اسرار الولاية والاثار	سيد العالي مستند ارباب العالي عارف دقائق الصحيح والحسن ناهي سنن الاحاديث والسنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الظالم من مطاليم اسرار الولاية والاثار
مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ قَهْمَاءِ الْعَالِيَةِ الْفَرِيقَيْنِ مُتَقَدِّمِي عِلْمِهِ لِمَا خَافَقَيْنِ ضَابِطَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ حِسْطًا وَرَوَايَةً بِمَامِ الْمَكَانِ الْأَصْلِيَّةِ وَالْفَرْعِيَّةِ دُرٌّ كَاوِدِيَّةٌ	مولا نا افقة اعظم اهل قهماء العاليه الفرقتين متقدمي علمه لما خافقتين ضابط الاحكام الشرعية حسطا ورواية بمام المكان الاصلية والفرعية در كاويدية	مولا نا افقة اعظم اهل قهماء العاليه الفرقتين متقدمي علمه لما خافقتين ضابط الاحكام الشرعية حسطا ورواية بمام المكان الاصلية والفرعية در كاويدية	مولا نا افقة اعظم اهل قهماء العاليه الفرقتين متقدمي علمه لما خافقتين ضابط الاحكام الشرعية حسطا ورواية بمام المكان الاصلية والفرعية در كاويدية

بقیه صفات العلماء

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسی
الاولی الاعظم قد و ائمة الامم اعلم افاضل المذکرین ناجیه اعظم الملوک والسلاطین العارون بجوامع التفسیر والتاویل الواقف علم البیان حقائق الاجمال والتفصیل	ممن الذین والفقہاء الاعظم صوابا ما من وایان منته قوام	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک شیخ مولی رالکلمه جوبیر شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
زبد المفسرین قد و المذکرین صاحب الصحاح البلغة الحلیة مؤید المعاط التجمیع الجید تبعی الفصائل فی التذکر مکی الشامل بحسن التقریر	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
افصح البیانا و ابلغ الفصحا اعلم الفضلا و افضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عمار ق دلائل الحادیث مستبد الانام مظهر الکلام التاویل مظهر اسرار التاویل و حقائق الاوائل	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
مولا الاعذل الاعلم مقتدای اعلم الامم الامریر عالم فاعلم المعارف والتاهی عن اشاعة میان المعارف قوام البدع والاهواء دافع الکریه عن اهل اللواء	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
متمم قواعد الاجتناب مستبد مانی الامر والتهی فی کلمات المحدث علی اقامة حدود الله المانع عن کمال ما تحفه الشرع ونبه لا مقوی ارکان الدین هادی مبین المتمرین	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
الحافظ الاقدم زینه الحافل العرب والعجم قد و الحافظ فی الافاق صدر فحالیس اهل الله بالامتنان مصادره فانی حلال الفکر متمم مرقب حفته سور المرفان	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک
قدوة السیون ومقتدای الحافظ ناقد خواهر الحروف و رواها الاکف الحافظ فحالیس اهل التجمیع عالم بآثار الکتاب المجد مستبد مانی حقائق الشیون و مقتدای حقائق التاویل	تأمل فی التفسیر الاعظم صوابا ما من ایمان من صاحب	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک	کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک کلمه عظمی شریک

و مدبری الامور	ابیات	تثانیات عربیه	تثانیات فارسیه
<p>دستور ملک است آصف دوران کردات او از روی لطف صورت روح محبت ایش نهاده بر طبق عرض یک سبک هم حرکت کرد در قش غیب در غم ست</p>	<p>دستورین ملک است آصف دوران کردات او از روی لطف صورت روح محبت ایش نهاده بر طبق عرض یک سبک هم حرکت کرد در قش غیب در غم ست</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>اصف ثانی سچر فضل و دریای کرم ان که او را یک صفاتش قاطع اندال کل در که و قبله صاحبان من کل باب آستانش پس جای قبلان فی کل حال</p>	<p>اصف ثانی سچر فضل و دریای کرم ان که او را یک صفاتش قاطع اندال کل در که و قبله صاحبان من کل باب آستانش پس جای قبلان فی کل حال</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>زیر پرست دولت زنت توقیع فضل دقت محمد و علایم با حیرت و شرف حضرت دستور اعظم که جودش دهنده کرای ملک آراش از و عالمی را کونف</p>	<p>زیر پرست دولت زنت توقیع فضل دقت محمد و علایم با حیرت و شرف حضرت دستور اعظم که جودش دهنده کرای ملک آراش از و عالمی را کونف</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>جهان مکرمت بجزایا و سبک نبوده بعد ازین مشکل گراشد و در پیش او و الله اعلم</p>	<p>جهان مکرمت بجزایا و سبک نبوده بعد ازین مشکل گراشد و در پیش او و الله اعلم</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که زیر پرست نشینند قوم صدقش بیشتر فتح و ظفر هم در خان در کارش ایام دولت و اقبال بر بسیاریش</p>	<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که زیر پرست نشینند قوم صدقش بیشتر فتح و ظفر هم در خان در کارش ایام دولت و اقبال بر بسیاریش</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>وزیر اعدل افضل که آسمان آید خطاب حضرت او تمهید سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب فرخ شکوه که در عزائم تدبیر است فتح و ظفر</p>	<p>وزیر اعدل افضل که آسمان آید خطاب حضرت او تمهید سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب فرخ شکوه که در عزائم تدبیر است فتح و ظفر</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>
<p>والا وزیر ملک که خلق خدا می را دارد دهم در گفت اتهام خویش چون دید از و زمانه که واری عالم است فی الحال ازین در دستش ز نام خویش</p>	<p>والا وزیر ملک که خلق خدا می را دارد دهم در گفت اتهام خویش چون دید از و زمانه که واری عالم است فی الحال ازین در دستش ز نام خویش</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>	<p>ویرایضاء الامم لطفه علیهم و صفة آدابیه محبت و کماله و کماله و کماله</p>

صفات ارباب الدولة

مشهورات	عربیہ	فارسی	فارسیہ
المصاحب الأعظم لهم طوائف الأمم وإلى أقاليم الحدر والكرام ممالك أرمية أهل السيف والقلع يمتد قواعدهم إلى بلاد الهند واليمن والعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير يهمل الشغل	صاحب اعظم الامم طوائف الامم والى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع يمتد قواعدهم الى بلاد الهند واليمن والعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير يهمل الشغل	صاحب اعظم الامم طوائف الامم والى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع يمتد قواعدهم الى بلاد الهند واليمن والعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير يهمل الشغل	صاحب اعظم الامم طوائف الامم والى اقاليم الحدر والكرام ممالك ارمية اهل السيف والقلع يمتد قواعدهم الى بلاد الهند واليمن والعقل الكامل مستبد مباني التعمير والتحرير يهمل الشغل
المصاحب الاكبرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيحير البرايا بانارعد له مغيبات الرعايا انوار بدله ناطق الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكبرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيحير البرايا بانارعد له مغيبات الرعايا انوار بدله ناطق الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكبرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيحير البرايا بانارعد له مغيبات الرعايا انوار بدله ناطق الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكبرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيحير البرايا بانارعد له مغيبات الرعايا انوار بدله ناطق الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة
المصاحب الاعدل الاكبرم ناطقهم مصاليح الملك بلسان القلوب يدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقهم امور العباد في البلاد كافل مصالح البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكبرم ناطقهم مصاليح الملك بلسان القلوب يدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقهم امور العباد في البلاد كافل مصالح البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكبرم ناطقهم مصاليح الملك بلسان القلوب يدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقهم امور العباد في البلاد كافل مصالح البلاد رعاية لمصاليح العباد	صاحب الاعدل الاكبرم ناطقهم مصاليح الملك بلسان القلوب يدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطقهم امور العباد في البلاد كافل مصالح البلاد رعاية لمصاليح العباد
المصاحب المعظم والوالي المكرم القمهم صاحب اذبال الاقتدار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان ممدد الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القمهم صاحب اذبال الاقتدار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان ممدد الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القمهم صاحب اذبال الاقتدار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان ممدد الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القمهم صاحب اذبال الاقتدار رعاية اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان ممدد الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة
المصاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صبور ذوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار الجسد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صبور ذوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار الجسد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صبور ذوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار الجسد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول من صغر رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم صبور ذوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار الجسد والكرم ملاذ الطوائف مظهر اثار العواطف

فارسيه	فارسيه	عربيہ	منثورات
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	المولى الأعظم لأعدل والمطاء لأكرم قائد أمة المعالي واسطة النجاة مرام الأكفالى
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	الشهيد المكرم والمطاء المعظم كرم الأمم محسن التدبير السبعون كل مأمور وأمر
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	الوكالى الرفيع أوى الكبراء بالقدر السبع مهم المراتب السنية وسيله حصول المرادات الكلية
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	المولى الأعظم لأعلم مدبر قوانین الفضائل وأحکم لسان الدولة الزاهرة ترجمان الحضرة الباهرة
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	مولانا الأحکم مستجمع بلائع الحكم مجمع الأدب العلوم والآداب المنثور والمنظوم
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	ملاك أمة البيان قائد أئمة الكلام بالتبيين مشي الممالک السلطانية منشاء العواطف الحاقانية
کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	کتابت شاهي کتابت شاهي کتابت شاهي	أشرف جمهیر الدیانت خراسان الباب فی حسا فخریس صراف الفضائل دباجه دقات المواهب والفواضل

صفات من يتبعوا به الديوان

صفات	منشورات	عربی	فارسی	فارسی
لایزال	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
عابد	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
عالم مال	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
عالم وقت	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست
ایضا	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْمُصِيبَةُ قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي أَصَابَنَا هُوَ الَّذِي أَصَابَ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ	وَيُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا	وَمَنْ يَتَذَكَّرْ فَإِنَّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ	دیوار محالی و چه بگویند که این مصیبت که بر ما افتاد همان مصیبتی است که بر اهل بیت افتاد و ما را تذکره نیست

اوصاف النقي

منثورات	منثورات	فارسيه	فارسيه
مَنْ رَفَعَ مَالَهُ إِلَى سَمَوَاتٍ أَعَاظِمِ النَّبِيَاءِ الْعِظَامِ عِلَالَةً لَهَا كَسَانَهُ الْوَرْدُ شَرَفُ إِبْنَاءِ الرِّسَالَةِ زِينَتُهُ أَبْيَانُ النَّقَابَةِ وَالْإِيمَانِ قُدْوَةُ الزُّمَرِ الْعُلَوِيَّةِ أَسْوَدُ الْعَرَةِ الشَّيْبَانِيَّةِ	صد لکمه الباهة ذبہ البهلة الزاهرة طرة ناصية السيادة عروجه السعادة ظلمة الحجاب طاهر الانساب والفوق علوی الاعراف والمفاخیر	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت
سَلَامًا عَظِيمًا لِسَادَاتِ التَّحْلِ بِأَسْمَاءِ الْكَرَامَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مِلَادُهُ كَامِلُ الْفَنَاءِ السُّعَادَاتِ الزُّمَرِ النَّسَبِيَّةِ إِلَى الْإِبْرَاهِيمِ الْكَوْنِ السَّيِّئِينَ قُدْوَةُ أَجَادِ الْخِزَانَةِ	المرتضى الأخس الأقدم والنجدة الأنساب الأكبر موهان أساطين الماء والظلم سلطان النقابة وبقية السلاطين الإمامة عين نور الكرامة	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفُوعِ الْأَمْرِ وَالْمُجْتَمِعِ الْأَسْمَاءِ السُّعَادَاتِ بِقِيَّةِ نَسَبِ الْأَنْبَاءِ مَرْفُوعِ مَنَاصِبِ السَّعَادَاتِ بِالِاسْتِخْفَانِ طَهْرُ أَنْظَارِهِ وَالْعَرَةِ الْكَوْنِ مُظْلَمِ أَنْوَارِ سُمُورِ النَّقَابَةِ وَالْأَيَّالَةِ	السيد الجيد والشرف الأبد جليل الأصيل في ذلته جميل الوصف في أخلاقه صفاية الناس عين السادة عين الإنسان السيادة سنة ال طه وليس شيب الدناء على اليقين	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفُوعِ الْأَمْرِ وَالْمُجْتَمِعِ الْأَسْمَاءِ السُّعَادَاتِ بِقِيَّةِ نَسَبِ الْأَنْبَاءِ مَرْفُوعِ مَنَاصِبِ السَّعَادَاتِ بِالِاسْتِخْفَانِ طَهْرُ أَنْظَارِهِ وَالْعَرَةِ الْكَوْنِ مُظْلَمِ أَنْوَارِ سُمُورِ النَّقَابَةِ وَالْأَيَّالَةِ	نفير النقا والأطهار أقدم مجاهدين السادات الأفان والأقطار الذي تأسر برواية احسانه طواميد الانساب واشتهر بالانساب الى عالي جنابه كرامه الالقاب	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفُوعِ الْأَمْرِ وَالْمُجْتَمِعِ الْأَسْمَاءِ السُّعَادَاتِ بِقِيَّةِ نَسَبِ الْأَنْبَاءِ مَرْفُوعِ مَنَاصِبِ السَّعَادَاتِ بِالِاسْتِخْفَانِ طَهْرُ أَنْظَارِهِ وَالْعَرَةِ الْكَوْنِ مُظْلَمِ أَنْوَارِ سُمُورِ النَّقَابَةِ وَالْأَيَّالَةِ	مخلصه أولا لا الرسول نقاو أخلاق النبوة زين العدة المصطفوية جمال الزمرة	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت
الْمَرْفُوعِ الْأَمْرِ وَالْمُجْتَمِعِ الْأَسْمَاءِ السُّعَادَاتِ بِقِيَّةِ نَسَبِ الْأَنْبَاءِ مَرْفُوعِ مَنَاصِبِ السَّعَادَاتِ بِالِاسْتِخْفَانِ طَهْرُ أَنْظَارِهِ وَالْعَرَةِ الْكَوْنِ مُظْلَمِ أَنْوَارِ سُمُورِ النَّقَابَةِ وَالْأَيَّالَةِ	الوافية الصفة سيد السادات العظماء جمع السعادات بين الأنام	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت	من ثمرات الحیات سعادت سعادت شریف دیوان سعادت

صفات اسلام

منقولات	منقولات	فارسيه	فارسيه
<p>الامام الاكرم مربي افاضل الامم دلائل اليقين ناصر دلائل الشريعة الغرر مقتصد امال طالب الفضائل محرز قصبات السنين في مضمار الافاضل</p>	<p>الحمد وملا اعظم ملك الاعاظم من اهل العلم والحكم نعمان الاوان بالعلم لا تترشدا في الزمان بالفضل الاشم والمجد الاعظم على الهدى علامة مجمع الوري</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>
<p>الامام الاقدم والامام الاعظم مستبحر حقائق العلوم مستنير طرائق الحمد ودو الرغوى المسمى من سما الجيد يامام الامامة المدعو في عوالي القديس بصدا الاجل والامامة</p>	<p>امام الامم مظهر علو الهمم نقطة دارة الامامة مظهر كرامة الفضل والشجاعة مؤيد موالى الامام ملاذ اعظم الايام مؤيد المتابع الشريعة صاحب الناصب المنيقة</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>
<p>مولى الامام والامام العمام البحر المقام والخير اليقين سلطان الامامة والافاضل الفاروق بين الحق والباطل الحاوي للبراهين الحكيم والحكمة الجامع للفضيلتين البرية والعملية</p>	<p>مولا الاعظم ومفتدا الافضل الاعلم محلل مشكلات زمر الاسلام مبين عيوب فقهاء الامم بينة مشاهير السلف سناء جماعه الخلف واسطة عبق الاموال رابطة استكمال الههاني</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>
<p>مولى الامامة امام الاممة محل علو ولاولين والاخيرين منته مقاصد المتقدمين المتأخرين حال المشكلات الدينية كشفا المعضلات بالدلائل القينية خلف الاشرف العظام شرف الاخلاق الكرام</p>	<p>الامام الاعلم والامام الاشم الاقدم اعلم علماء الشافعي والشافعي المجتهد والاشعفا في جميع الداهب كاشف الغمة عن قلوب الامنة حاوي اساليب اصول والفروع حاوي حدود المعقول والمنقول</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>
<p>مولى الامم مولى الامم شيخنا شيخ الامم امامية الدنيا بالاتفاق ملاذ اعظم العلماء على الاطلاق محقق القوانين بالدلائل اللاحقة مقتر الاثباتين بالبراهين الواضحة</p>	<p>مولى الامم مولى الامم شيخنا شيخ الامم امامية الدنيا بالاتفاق ملاذ اعظم العلماء على الاطلاق محقق القوانين بالدلائل اللاحقة مقتر الاثباتين بالبراهين الواضحة</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>	<p>سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى سلطان الانعام المسمى بالهدى</p>

اصحاب العلوم

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
<p>الحافظ الشریف المستعین عن التوفيق في تفسير القرآن الكريم الخصوص في تفسير آيات القرآن فهم أهل الله أو أئمة موافق الوقوف والعائدين بآفاق الكليات الخروف حال القرآن المجيد عامل القرآن المجيد</p>	<p>حافظ القرآن العظيم</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>مؤلف المکرر في الحفاظ على حسن الشريعة في القرآن أسوة الأمثال من جملة حكمة القرآن حافظ حجة القراءة الواحدة والخصوص معصاة أسرار التلاوة ببراية سيرة الأئمة في الصدور</p>	<p>نزهة القرآن العظيم</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>جامع الفضائل بأبسط التماثل در درجته الکمال در سیر درجته الاضلال جامع الأساليب العربية ناطق الناهج الأدبية زين الحافل والمجاليخ نينه الجامع والمكاشف</p>	<p>زین الحافل</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>المولى العالی والحالی بالمعاجير والعالی ناطق عمود الجواهر العربية صابط صوف المان الأدبية مبارک الحافل البعث والعلايم مبارک مضامين التلقين والتفصيل</p>	<p>عمود الجواهر</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>مولى الآباء خلاصة الأيام سحاب رياض الأماني هلال سماء الأماني باعث عمود المسائل باحث مؤن الدلائل رونق الحافل مجمع الفضائل</p>	<p>هلال سماء الأماني</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>المولى كوالى الأول بالتقديم على مولى فارس سياديين المباحثات حارس ابن الناطل الجند في استفاضة الأسرار أو أصل بالاستفاضة إلى غاية الأفكار</p>	<p>المولى كوالى الأول</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>
<p>المولى الأعظم قدوة أخيار الأمم مقتدى ماجد الاحتجاب دينه أركان المسجد والمخرب أكمل المؤرخين أفضل الشريعتين</p>	<p>المولى الأعظم</p>	<p>شرح شفاء قلوب ورومان كرام</p>	<p>شرح لؤلؤ توبت غار قلوب سامی وشی</p>

تفهيمات العلماء			
منثورات	عربية	فارسي	فارسي
مَوْلَاكَ لَا تَمَيِّزُ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي الْأَيَّامِ إِمَامَ أَهْلِ الطَّائِفَةِ وَلَا طَاعَةَ نَاصِبٍ لِيَاكُنِ السَّامِعُ فِي إِقَامَةِ الْجَمَاعَةِ مُقْتَدِ الْأَمْرِ وَنَسِيَتِ الْحَقُّوقُ فِي الدِّينِ مَسِيحٌ	آنچه که در میان مسلمانان در ایام امامت است	در این ایام که امام است	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ لَوْ أَنَّ الْجَمْعَ الْعَامُونَ سَلَّيْنِ الْكَرَامَةَ مُشْتَدًّا أَوْ كَانُوا الْأَذْنَ الْأَتَامَةَ مَصْدَرِ التَّعْمَاتِ لِحُجُوتِهِ فِي التَّجَمُّعِ مَوْلَاكَ لَوْ أَنَّ الْكُلَّ الْكُلَّ بِالْمُؤَزَّاتِ بِالصَّوْنِ لَتَفْجِعَ	آنچه که در میان جمعی است که کرامت را مشتد می کنند	در این ایام که جمعی است که کرامت را مشتد می کنند	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ الشَّرِيفُ وَالْأَكْطَرُ مِنْ تَبَةِ التَّعْرِيفِ مَرْصِدُ الْأَمْرِ وَالْأَوَّلُ وَالْأَوَّلُ مِنَ الْأَوَّلَةِ وَالسَّاعَاتِ دَوَائِلُهَا وَالْعَالِ دُخْرُ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي	آنچه که در میان شریف و اکبر است	در این ایام که شریف و اکبر است	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ الْأَكْرَمُ جَامِعُ الْعَالَمِ وَالْحَكِيمُ مُقَرَّرُ جَوَائِدِ قُصُورِ التَّوَصُّفِ مُقَرَّرُ صَحَائِفِ أَصُولِ التَّعْرِيفِ جَامِعُ أَشْيَاءِ الْأُمُورِ عَالِمُ قُرَابِ الْجَمْعِ جَوَائِدِ	آنچه که در میان اکرم و جامع است	در این ایام که اکرم و جامع است	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ الْوَحِيدُ الْمَوْجِدُ بِالتَّشْيِيدِ قُدْوَةُ أَهْلِ التَّعْرِيفِ الْمَقْصُودُ ذِي شَرَفٍ عَنِ التَّخَرُّفِ وَكَلَامُهُ عَنِ التَّجَمُّعِ رَاطِبُ نَفْسِ الْأَيَّامِ وَقَوَاهِ الْأَوَّلَةِ عَقْدُ الْجَامِعِ نِظَامُهَا	آنچه که در میان واحد و موجد است	در این ایام که واحد و موجد است	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ لَوْ أَنَّ الْعَالَمَ الْكُلَّ بِحَاسِنِ الْبَلَاءِ الْأَلْسِنَةِ الْكُلَّ عَنْ دِمَائِهِ الْخِصَالِ الْأَلْسِنَةِ الْجَمْعُ الْأَدَبِ مَقْبُولٌ فَلَوْ لَيْسَ إِلَّا الْكَتَابُ	آنچه که در میان عالم و حاسن است	در این ایام که عالم و حاسن است	سجده فاقش مسطور
مَوْلَاكَ الْوَاحِدُ وَالشَّهِيدُ الْأَسْعَدُ الْأَدَبِ الْأَكْرَبُ الْأَدَبُ الْأَدَبُ وَالْوَحِيدُ الْقَوْلَانِ الْأَسْبَابُ الْقَوْلَانِ الْأَسْبَابُ الْقَوْلَانِ الْأَسْبَابُ الْقَوْلَانِ	آنچه که در میان واحد و شهید است	در این ایام که واحد و شهید است	سجده فاقش مسطور

صفات الحكماء وطبقاتهم			
منورات	عربيه	فارسي	فارسي
مَوْنٌ وَإِلَى الْأَكَامِ أَفْضَلُ عَظْمَاءُ الْأَيَّامِ أَكْمَلُ الْمُدَقِّقِينَ كَاشَفُ اسْتِرَارِ الْمُحَقِّقِينَ سُلْطَانُ اسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُنْعِيثُ الثَّقَوِيِّسِ بِاجْتِمَاعِ الْعُلَمَاءِ	هو الحكيم الكامل المندرج هو المفسر في كل علم	در باب استحقاق استیلا در باب استحقاق استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
مُسْتَعْدَى الْكِبَرِ الْأَمْسَرُ هُنَّ حُكْمَاءُ الْعَرَبِ الْعِزَّةُ أَفْضَلُ أَبْوَابِ الْفَضْلِ فِي الْحِكْمَةِ قَائِمُ بَحَارِ الْمَعَانِ الْجَمَّةِ إِعْلَاؤُهُ يَجْعَلُ عِلْمَهُ الْقَوْلُ مَا لَمْ يَحْفَظْ أَصْحَابُ الْعُقُولِ	كانت ألقاباً فخمة كانت ألقاباً فخمة	استیلا استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
كُنْشَفُ كَلَامِ الْحَقَائِقِ مِثْلُ مَغْلَقَاتِ الْهَيْتَانِ وَمُعْضَلَاتِ الرَّكَائِنِ مَحْنُ تَقَارِيرِ حَوَائِجِ سَائِلِيهِ حُكْمٌ مُسْتَعْدَى الْحُكْمِ وَفِي الْمَعَانِ الْكَلَامُ الْفَائِدَةُ الْفَائِدَةُ الْفَائِدَةُ	سابق سابق	استیلا استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
لِجَدِّ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَمِ أَحْكَمُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ أَعْلَامِهِ مِثْلُ الثَّقَوِيِّسِ بِاجْتِمَاعِ الْعُلَمَاءِ مُنْعِيثُ مَضَالِ الْعُقُولِ بِإِدْفَاعِ إِفْاضَاتِ السَّعَادَاتِ	هو الحكيم الكامل المندرج هو المفسر في كل علم	در باب استحقاق استیلا در باب استحقاق استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
مَوْلَا الْأَعْظَمِ وَهُوَ قَائِمُ الْأَطْيَافِ فِي الْعَالَمِ سِجِّ الْبَرَاءِ مُسْتَحْتَرَمٌ تَأْوِنُ الْمَعَانِ تَقَاوُفُ الْجَمْرِ ذَاتِ الْكَلَامِ خَلَاصَةُ الْبَسَاطَةِ وَالْمُرَكَّبَاتِ	هو الحكيم الكامل المندرج هو المفسر في كل علم	در باب استحقاق استیلا در باب استحقاق استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
مِلَاكُ مَوْلَا الْأَطْيَافِ حَاوِي كَلَامِ الْأَوْلِيَاءِ جَالِي الثَّقَوِيِّسِ الزَّوْمَانِ بِمِرَاطِ الْمُهْدَى وَالْهَوَانِ وَاقِفُ اسْتِرَارِ الْأَمْرِاضِ وَلَهُ اسْتِرَارُ الْأَعْرَاضِ مِثْلُ الزَّوْمَانِ لِشِفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	هو الحكيم الكامل المندرج هو المفسر في كل علم	در باب استحقاق استیلا در باب استحقاق استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر
المَوْلَى الْأَعْظَمُ مِبَالِ الْوُجْهِ وَالْقَدَمِ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ نَفِثَةُ الْفُتُوهِ وَالْأَشْجَارِ وَاسْتِحْصَالُ الثَّقَوِيِّسِ بِاجْتِمَاعِ الْعُلَمَاءِ عَنِ الثَّقَوِيِّسِ أَمْ أَنْوَاعِ الْأَكْمَامِ شَانِ الْأَصْنَافِ الْأَسْفَامِ	هو الحكيم الكامل المندرج هو المفسر في كل علم	در باب استحقاق استیلا در باب استحقاق استیلا	جامع ازین که در حدیث و تفسیر شخصی که در حدیث و تفسیر

بقية صفات الحكماء

[illegible]

طبقات الحکماء

فارسی	عربی	منشورات	
نارینه	فارسی	عربی	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات
نارینه	عربی	منشورات	منشورات

تقۀ اوصاف الطبقات

منشآت	عمیه	فایده	فایده
استاذ الزمان انجمنه الدوران وحید العصر فی غرائب انتظام صنایعه عذیم التعلیل فی عجایب ازیان صنایع مصور الرسوم البدیعة منقش الرسوم الطلیقة النجیة	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
ما فی الثاني فی صنایعه و تالی الثاني فی بکایه المخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة المصنوعة علیه فی مقام الظرافة بغرائب الانبعاث الطلیقة	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
زبدۀ نتائج الادب دار خلاصة ارباب الصنائع والاعمال تقائیل الصور الطلیقة علی صفائیه الالواح مصورة النفوس الظرفیة علی سطوح الصفا فی یعون المصور الباری المفا	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل الاکوثر والاعالی و انفسه مؤثر الثالث الثاني فینا یؤثر فی استخراج الابداع واستنباط الاحسان	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
انیس اعظم الملوک محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلاطین و اکابر السیاسین لتعمود الالحان الجویة و النغمات اللوذنیة بالریة البکر فتمتد الظفر فی الاعصار عید العید فی الاقطار	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاسل الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل الغناء من الذکر العجیز و اعز الالحان فانه انوار الفنون علی وجوه العشاق المشهور یا استخراج هو اجدد الاصول بین اهل الحراسان والعراق	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات
جامع فنون الفضائل مزیج الجمال و من یس المحافل من همة السلوب مزیل الاثر فی الکرب من هب عین الیانه لهموم یحل عیاض الکرام و المصوم	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات	تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات تقۀ اوصاف الطبقات

الداخلية في الحجة

منشورات	عنه	ف	ج
مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين	مولا لا اعظم مستقيم اسباب الحكوم مؤمن سراسر الشهد مؤرج القلوب بحسن التفسير ثاني بن سيرين بالحكم السنين
عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا	عنوان طوامير التاويلات الصالحة توفيق متاثير التعديرات الصالحة توفيق وويا الامام كاشف الاستار عن وجوه المنا
مولى مولى مؤيد الاماني الذي علت قومه اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى مولى مؤيد الاماني الذي علت قومه اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى مولى مؤيد الاماني الذي علت قومه اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار	مولى مولى مؤيد الاماني الذي علت قومه اشكاله عن رسم التعريف وحلت رسوم اخباره عن وسم التعريف مختار الاخبار معيار الاخبار
المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل القول الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل القول الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل القول الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم	المولى الاعظم مع الامام ومنهم الحكوم مع الحكم من سراسر الامام من العلم واهل القول الكياسة والكفالية اسوة ارباب الفضل والفهم
المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافق على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافق على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافق على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين	المولى المبول الشار عن الاقران شرف القبول العارف بانوار التبيين الوافق على اسرار التوفيق ملك المعز من ممالك مناصب الغمر المسين
استاد الزمان نادر الدوان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الدوان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الدوان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين	استاد الزمان نادر الدوان طراسر المنايا اللطيفة مقدم الطراحين بالاختراعات العجيبة الشريفة قدوة المهندسين مقلد العمارين والموسسين
الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع الرسوم البديعة مخترع الاوضاع الرفيعة معمار عمار المباني استاد المهندسين لا ركان النازل والمعاني

[illegible]

في صفات الاصول والاعيان اوصاف الشاهير

منثورات	عربية	فارسية	منثورات
<p>الصالح الأعظم حاوي قواعد الجود والكرم على الراس والناصب خليل المحامد في خاصته الأكارم بقاؤهم في الكرام</p>	<p>وكانت له في الجود والكرم على الراس والناصب خليل المحامد في خاصته الأكارم بقاؤهم في الكرام</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>الصالح الأعظم حاوي قواعد الجود والكرم على الراس والناصب خليل المحامد في خاصته الأكارم بقاؤهم في الكرام</p>
<p>منه أعظم وهو صواب الحق أسوة الأعيان جامع الخصال الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام بأنه الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام</p>	<p>منه أعظم وهو صواب الحق أسوة الأعيان جامع الخصال الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام بأنه الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>منه أعظم وهو صواب الحق أسوة الأعيان جامع الخصال الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام بأنه الأكارم باستيفاء الأوامر والكرام</p>
<p>المفوض بشئ الخصال الكرم ويجو مع العز والجبال في مسانيد الحماة مسند معان العز عظيم الجود في ذاته عز الجود مسانيد</p>	<p>المفوض بشئ الخصال الكرم ويجو مع العز والجبال في مسانيد الحماة مسند معان العز عظيم الجود في ذاته عز الجود مسانيد</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>المفوض بشئ الخصال الكرم ويجو مع العز والجبال في مسانيد الحماة مسند معان العز عظيم الجود في ذاته عز الجود مسانيد</p>
<p>الصالح الرفيع والصالح الأخضر البعير الموسوم بالصفا الأخرى للموسومين على أعيان البرية نور حقه الأكارم نور حقه الكرام والاعان</p>	<p>الصالح الرفيع والصالح الأخضر البعير الموسوم بالصفا الأخرى للموسومين على أعيان البرية نور حقه الأكارم نور حقه الكرام والاعان</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>الصالح الرفيع والصالح الأخضر البعير الموسوم بالصفا الأخرى للموسومين على أعيان البرية نور حقه الأكارم نور حقه الكرام والاعان</p>
<p>جامع شمل الأكارم من الأقطار والأفلاک الهام حبل الأنظار الذين يمشون في الكرام الوجود المتعين بأفاضل أفاضل الجود</p>	<p>جامع شمل الأكارم من الأقطار والأفلاک الهام حبل الأنظار الذين يمشون في الكرام الوجود المتعين بأفاضل أفاضل الجود</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>جامع شمل الأكارم من الأقطار والأفلاک الهام حبل الأنظار الذين يمشون في الكرام الوجود المتعين بأفاضل أفاضل الجود</p>
<p>جميل الأنساب خليل الأحسان من الكرام والأحسان جمع الكرام من خواص الأشراف وهو في السلف منشأ شرف الخلف</p>	<p>جميل الأنساب خليل الأحسان من الكرام والأحسان جمع الكرام من خواص الأشراف وهو في السلف منشأ شرف الخلف</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>جميل الأنساب خليل الأحسان من الكرام والأحسان جمع الكرام من خواص الأشراف وهو في السلف منشأ شرف الخلف</p>
<p>الصالح الأكارم الأكارم الأكارم بالفيض الأشرف نوال الأكارم فيفيض اليه الحسان موايا الأكارم في الأفاضل الفاضل الشان الصالح على أرفع السراتب</p>	<p>الصالح الأكارم الأكارم الأكارم بالفيض الأشرف نوال الأكارم فيفيض اليه الحسان موايا الأكارم في الأفاضل الفاضل الشان الصالح على أرفع السراتب</p>	<p>تدوین حاصلات کرامت کرام مجدد طالع رخسار جلال کرام</p>	<p>الصالح الأكارم الأكارم الأكارم بالفيض الأشرف نوال الأكارم فيفيض اليه الحسان موايا الأكارم في الأفاضل الفاضل الشان الصالح على أرفع السراتب</p>

عربه	منثورات	فارسیه	عربه
<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>الصدور العظمى من علو العزم خلاصة الأذوار نقاؤه أهل الأعمار كبره الأصيل في النوان شريف النسل بين الأماثل والأقربان</p>	<p>صدور عظم صدره و بزرگوار نیز به ایام غنوت</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>
<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>الصدور العالی اقتداره الهالی نوره الأمانه اللیالی بینوع ذلال المعالي معدن حواهر اللطف العظیم مخزن نقائس الطول الجسیم</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>
<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>الصدور العظیم ذی العز الشایخ والقدر البینع المکرم والعوارف من بداهه الأکام والعوارف الراقی علی حشره الجلال الصاعد علی ذریه الأقبال</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>
<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>الصدور العظیم ذی العز الشایخ والقدر البینع المکرم والعوارف من بداهه الأکام والعوارف الراقی علی حشره الجلال الصاعد علی ذریه الأقبال</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>	<p>تقریباً موصوفه است بافاندره و القوه و التما</p>

تقیه اوصاف المشاهیر	اوصاف المتأخرین فی الطبقة الاولى		
فارسی	عربی	مستورا	فارسی
رو سار المواق	الصدیق المظفر جامع المکارم الشیخ المشهور بالکمال و البصیة الذکوة بالخصال السنیة الریفة مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور	الصدیق المظفر جامع المکارم الشیخ المشهور بالکمال و البصیة الذکوة بالخصال السنیة الریفة مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور	رو سار المواق
ایضا	صاحب المکرمة الصوابی الفهمی مجاز اماجد باطنی و مشاهیر الانام القانی علی الافاء بحسب فضاله و السابق من الاقدان بکراته افعاله	صاحب المکرمة الصوابی الفهمی مجاز اماجد باطنی و مشاهیر الانام القانی علی الافاء بحسب فضاله و السابق من الاقدان بکراته افعاله	ایضا
رو سار قبائل	الصاحب الرفیع ذی القدر البیع فی القبايل فی زمانه قدوة العسائر بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	الصاحب الرفیع ذی القدر البیع فی القبايل فی زمانه قدوة العسائر بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین الثور فی اعین الخیلان	رو سار قبائل
ایضا	الصدیق العالی قدوة الاماجد سو له الامام قدیم القبايل و العسائر بانتظام الفاعل و احتماء الماکثر کریم السبب بالذات شرفا لحسب من اوصافه	الصدیق العالی قدوة الاماجد سو له الامام قدیم القبايل و العسائر بانتظام الفاعل و احتماء الماکثر کریم السبب بالذات شرفا لحسب من اوصافه	ایضا
جبار	صاحب اعظم و قدیم مجاز الامور شرف اولی الاعیان سائلک مسالک البراری و البحار مبسر صبا الحجام قدوة اعیان الثاجیرین فی الایام	صاحب اعظم و قدیم مجاز الامور شرف اولی الاعیان سائلک مسالک البراری و البحار مبسر صبا الحجام قدوة اعیان الثاجیرین فی الایام	جبار
ایضا	زین الامت و التجار خلاصة احوال البلدان و الامصار معتد احوال الافاق و الاقطار المشهور بالکفایة و الذکوة کور بالذکوة عند اولی الابصار	زین الامت و التجار خلاصة احوال البلدان و الامصار معتد احوال الافاق و الاقطار المشهور بالکفایة و الذکوة کور بالذکوة عند اولی الابصار	ایضا
رو سار مؤمنین	الصدیق المحرم مؤسس العرا و الذکر مشهور بالکمال و مقبول الافاضل المشهور بالشهامة و الکفایة القانی علی افانیه و اقرانه بالاسبب تحقاف	الصدیق المحرم مؤسس العرا و الذکر مشهور بالکمال و مقبول الافاضل المشهور بالشهامة و الکفایة القانی علی افانیه و اقرانه بالاسبب تحقاف	رو سار مؤمنین

اوصاف الاوساط	منثورات	سائر العوام	منثورات
من الزمان ولة الاعيان الموقوف اصناف الخيرات المؤتدة من عبد الله بجوامع البرات صدق الاله في رسوله العا	من زمان مؤتلة الاعيان نقاوة الامثال الوقوف بجلائل النمايل مرقوم اسواق الانصاف مؤتسلس زكات نحاس الاوصاف	من الزمان مؤتلة الاعيان نقاوة الامثال الوقوف بجلائل النمايل مرقوم اسواق الانصاف مؤتسلس زكات نحاس الاوصاف	من زمان مؤتلة الاعيان نقاوة الامثال الوقوف بجلائل النمايل مرقوم اسواق الانصاف مؤتسلس زكات نحاس الاوصاف
الله المكرم وظهر انوار الكرم في الاخلاق وجلى الشيوخ طرقت انوار العواطف مطهر انظار ارباب العواطف	انحص الزمان منبع الامنان شرف القبايل يا اكرام العشاير بافاصة الانعام اسوة الاله في سالك طريق الاعمال	انحص الزمان منبع الامنان شرف القبايل يا اكرام العشاير بافاصة الانعام اسوة الاله في سالك طريق الاعمال	انحص الزمان منبع الامنان شرف القبايل يا اكرام العشاير بافاصة الانعام اسوة الاله في سالك طريق الاعمال
لعل الاعيان عهدا لا يرف ابنا الزمان بالترام الفضل بالاحسان لكاثر العلية جامع الفاجر البصيرة	زين الزمان نور عيون الاعيان القواف عن اصلاح الامور المظلم على صالحي الجهور غاير من شجار التجار من طوار الكرم	زين الزمان نور عيون الاعيان القواف عن اصلاح الامور المظلم على صالحي الجهور غاير من شجار التجار من طوار الكرم	زين الزمان نور عيون الاعيان القواف عن اصلاح الامور المظلم على صالحي الجهور غاير من شجار التجار من طوار الكرم
افتح مشاهير الاعيان اخيرا الجاهل في الزمان ولة اخوان الصفا اسوة اخان الصدق والوفاء عظم الكرم كريم الشيو	مقتد الالفاء مظهر الصديق والوفاء نقاوة الانصاف خلاصة الادوار زين المشاهير امين الجماهير	مقتد الالفاء مظهر الصديق والوفاء نقاوة الانصاف خلاصة الادوار زين المشاهير امين الجماهير	مقتد الالفاء مظهر الصديق والوفاء نقاوة الانصاف خلاصة الادوار زين المشاهير امين الجماهير
شرف الاخيار زين الابرار مخزن اللطاف تجمع الاعطاء ولة الامناء المتفوق بالكلية على الالفاء صالحي الامور مخلص المهام	قوة عيون الالهائيل عديم المشابه الممايل صالح الابدان ينة الحافل الوادى للكلية بالخير لى الكرام الوهم بالبر عند الالفاء	قوة عيون الالهائيل عديم المشابه الممايل صالح الابدان ينة الحافل الوادى للكلية بالخير لى الكرام الوهم بالبر عند الالفاء	قوة عيون الالهائيل عديم المشابه الممايل صالح الابدان ينة الحافل الوادى للكلية بالخير لى الكرام الوهم بالبر عند الالفاء
نذكر الامام ساجد اذ يلال الكرم مؤتس مباي الصدق احواله مشبهة معاقب الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الكرم	ذكر الامام ساجد اذ يلال الكرم مؤتس مباي الصدق احواله مشبهة معاقب الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الكرم	ذكر الامام ساجد اذ يلال الكرم مؤتس مباي الصدق احواله مشبهة معاقب الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الكرم	ذكر الامام ساجد اذ يلال الكرم مؤتس مباي الصدق احواله مشبهة معاقب الوفاء في احوال الصالح التوفيق مقبول الكرم
الشفقة على جبابير الخلق مع اصحاب الخصوص بيان اصحابه من يد التوفيق والانحص بالصدق والتصدق	مقتد الامام مقبول قلوب الامام شرف الاخيار زين الابرار الهما من اهل تائيد الكرم الفائق على قرانه محسن الشكر	مقتد الامام مقبول قلوب الامام شرف الاخيار زين الابرار الهما من اهل تائيد الكرم الفائق على قرانه محسن الشكر	مقتد الامام مقبول قلوب الامام شرف الاخيار زين الابرار الهما من اهل تائيد الكرم الفائق على قرانه محسن الشكر

تتمه اهل الطبقة الاولى

القائم

الامير والحكام الصديقين والوزراء العمال ابرار الذين يواسون المسلمين قضائهم قضاة

[illegible]

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادویه معروض میگردد که دعاء در مکاتیب دو نوع است معین و غیر
 معین اما معین در چهار موضع باشد متعین مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوم
 ایام دولت مکتوب الیه یاد نخست ملاقات وی و آن از مقوله عرض خلاص است و غیر معین در اثنا کی کتابت احوال آورد
 میشود و آن یاد عاست که بعد از ذکر آنچه لازم تنظیم بود یاد دعای علیه بعد از مذکور می که واجب التحقیر باشد اما
 دعوات اقتضایه دو نوع است مشهور و اسهل و هم در قسم بر سبیل استیفاست ذکر یافته و دعوات اختیایه
 در سطر حاوی عشرین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثنا یه در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از هم مکتوب الیه
 می باشد شرط ادانست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعاء را شای دعا واقع شود و چنانچه آفتاب دولت
 فلان مدائن طلالت العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریقه را سخن نداشتند از جهت آنکه ذکر دعای
 ثنائی پیش از تمام دعای اول موهم است بقطع آن و بعضی از متاخران این شیوه را پسندیده موجب مزید محنت
 دانسته اند و بر تقدیر دعا یک بعد از نام توان آوردن افتتاح اسهل اخذ مینمایان کرده اند و دعویه متنوعه جهت مطهره
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوم دولت یاد خواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن و نهم
 تحریر خواهد یافت **وَاللّٰهُ الْخَبِيرُ** سطر خامس از صحیفه اولی در ذکر مکاتیب و محل آن بعد از تمام
 فقرات اقتضایه است و در طبقات باید که سبب بر تو افع متعین باشد و درجات آن متفاوت است و در
 اخوانیات شتمل بر محبت و مخالفت باید و آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر شتمل است بر دو کلمه
 کلمه اولی از سطر نهم در ذکر کاتب برومی که در مکاتیب طغفات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرفی
 مذکور میشود حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه مشتمل است بر کاتب باید که در
 خود مناسب قهرمی ابرار کند و هر چه عالی تر باشد بذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول قهرمی رقم ذکر
 یافته و آنرا این سطر نوشته خواهد شد در محل اشباب اتم کاتب برومی که قدما معین نموده اند و متاخران مقرر

قمر و ده الله تعالی اعلم و منه التوفیق و حلیه الشکال

ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلا

الامراء	خادم کلیه کارها را بجا آورد	الملکات	چهارمین درجه است ملکات خدایات مستقله از عقیبات ملازمه است	اولاد و هم	در کمر و در میان و در غایت و در قریب و در غایت و در غایت و در غایت و در غایت و در غایت	الملوک	در کمر و در میان و در غایت و در قریب و در غایت و در غایت و در غایت و در غایت و در غایت
---------	--------------------------------	---------	--	------------	--	--------	--

تمتہ ذکر کاتب نسبت با طبقہ اعلیٰ

[illegible]

حرف دوم و صفت کاتب بنیست طبقه اشرف متبنی بر خلوص عقیدت و صفات طریقت				
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا

تتمه ذکر کاتب با طبقه اشرف و جهت هر یک بنال آورده شد پس علیه السلام				
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا
مخلص	مخلص متفکر علی التوا	ابا خلاص نمیدانند که خصلت	و عاکنی نیارند که لباس	مقتد نیکوخواه که در هیچ دعا و در وقت رضا

حرف سوم در وصف کاتب در رسائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق					
مخلص صادق الاخلاص	داعی مخلص و	محب داسع	محب مصداق شعار	واقف موافق اخلاص	اول
و معتقد کامل الاختصاص	هو ادوار متخصص	و شاکر مساع	و مخلص محال صفت و تار	و جامع منافع خفاص	دوم
محب ثابت المحبت	محب صادق الاخلاص	داعی ثابت الوداد	محب واضح الصداقه	محب ثابت المحبت	سوم
داعی واضح الموده	و معتقد کامل الاختصاص	و محب راسخ الاعتقاد	و معتقد صادق المخلصه	و داعی واضح الموده	چهارم
داعی سبب ریا	محب کامل الوفاء	مخلص بے اشتباه	و آرزو مند مخلص	داعی سبب ریا	پنجم
مخلص بے اشتباه	و آرزو مند مخلص	و رافع انیس مود	و رافع انیس مود	و رافع انیس مود	ششم
مخلص مشتاق	محب مخلص	هو ادوار آرزو مند	محب مشتاق	محب آرزو مند	هفتم
<p>کلمه دوم در بیان ذکر کاتب نبوی که در افوا نیات نویسد و مبرائتیه آن صورت باید که بر محبت و مخالفت و باطنی باشد و یکی از دو نوع مذکور میتوان شد یکی آنکه کاتب خود را بصفاتی از صفات و داد و اتحاده موصوف و بستی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موسوم سازد بطریق تشریح آنچه در طبقات مذکور شد و آن در غلب پاری نویسد و اقسام آن در خیر صریح و درین اوراق صورتی چند از ان اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بر وصف محبت و اخلاص بتی عربی یا فارسی بسیار مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و عود و اقامت و طائف دعا و اقامت او از هم نشنا و هر یک از نوعین بخیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیه نظم و چین صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و الله الموفق</p>					
صادق ترین هو اداسان که در	مخلص ترین هو اداسان که در	مخلص ترین هو اداسان که در	مخلص ترین هو اداسان که در	مخلص ترین هو اداسان که در	مخلص ترین هو اداسان که در
مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا	مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا	مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا	مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا	مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا	مقام اخلاص مستقیم و برجایه هوا
داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است	داری مستقیم است
خالص ترین دعا گریان که محصور	مستقیم ترین نیکو خواهان که مخلص	مستقیم ترین نیکو خواهان که مخلص	مستقیم ترین نیکو خواهان که مخلص	مستقیم ترین نیکو خواهان که مخلص	مستقیم ترین نیکو خواهان که مخلص
مهر آنجانی نیکین جان و دل غ	قدیم است و تفکر طوق منت	قدیم است و تفکر طوق منت	قدیم است و تفکر طوق منت	قدیم است و تفکر طوق منت	قدیم است و تفکر طوق منت
اخلاص بر چنین دل و زبان دار	جسیم و لطفت عسیم است	جسیم و لطفت عسیم است	جسیم و لطفت عسیم است	جسیم و لطفت عسیم است	جسیم و لطفت عسیم است
که از فراط و داد و محض خلوص	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو
و اعتقاد از جاوه هو اداریه	خواهی و راتبه خدمتکار	خواهی و راتبه خدمتکار	خواهی و راتبه خدمتکار	خواهی و راتبه خدمتکار	خواهی و راتبه خدمتکار
و شایع فرمان برداری آنحضرت	مرتب داشته و میدارد	مرتب داشته و میدارد	مرتب داشته و میدارد	مرتب داشته و میدارد	مرتب داشته و میدارد

تمتہ ذکر کاتب در اخوانیات

<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>فصل ثابت الحجة که در روز اول صادق ترین نیاز آن است و عظمی کامل ترین مخلصان که نیازتاج</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که صورتی گذاری معنی می آید که خلاصه زندگانی و اشرف احوال که دعای دولت را به موافقت علامه</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که در تاجیک و صبا فی مروت و تمیز که صد و پنجاه را با شفا و نور و جوامع هر که مورد تحقیقش از خاشاک</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که در هر روز اولی آنجانب سوختی تمام که در میان صحبت و یقین و برکت و تقا که همین ولایت آنجانب است و تفرقه و جدایی</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که بطریق مستمر و یقین نیکی که هر چه از آنجانب بگنجین جان و دل و ظاهر</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>
<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>که ربات اخلاص در هر یک از اخلاص برافراشته و آیات و ادویه و حقایق و اخبار</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>	<p>مختصر کاتب در اخوانیات</p>

ایات	فارسیه	منشورات مصلح	مَنْ كَانَ يُكَفِّرْ بِنِهَايَةِ سِتٍّ وَجِهَارًا بِالْصُّدُورِ وَعُذُّكَ لَيْلًا وَنَهَارًا
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ يَسْتَفِضْ عَوَارِفَ الْإِحْسَانِ مِنْ فَيْضِ فَضْلِكَ غَايَةَ الْأَمْكَانِ
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ أَخْلَصَ سِرَّهُ وَقَلْبَهُ فِي حِفْظِ قَوَاعِدِ الْمَحَبَّةِ
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ لَهُ الْإِخْلَاصُ الْعَوْدُ وَالْعَظِيمُ مِنْ صُورِ الْحُبِّ بِالْعَمَلِ الْقَدِيمِ
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ يَسْلُكْ مَسْلَكَ الْوَدَادِ مِنْ خِلَاصِ كَمَالِ الْإِحْقَادِ
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ كَانَ مُلْتَجِيًا بِالسِّرِّ وَالْعَلَنِ إِلَى جَنَابِكَ يَا ذَا الْجَوْشَنِ وَالْمِيزَانِ
اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	اگر چه در دوستان از پیشانی پوشانده و در گردن از پائین	مَنْ كَانَ بِالْخُصُوفِ لَذِكْرِكَ تَالِيًا بِالْكَلِيلِ وَالنَّهَارِ وَلِإِلَهِ دَاعِيًا

ذیل در بیان مواضع نام کاتب و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول وزیر سطر که خود را ذکر میکند چون بنده کمترین یا کمترین بندگان و اینچنانچه باید نوشت و این صورت در کاتب اعظم طبقه اعلیٰ باشد و اولی دوم و ذیل سطر آخر مکتوب و اینچنانچه نام تنها نوشته بکلیه صفتی مثل بر تو اضع باری باید نوشت چنانچه بعد الاقل یاد اخی مخصوص یا محب مخلص و مثال آن در این نوع بر سائل طبقه شرف نسبتی تمام دارد و سوم چنانچه مکتوب از جانب است راست و اینچنانچه نام مجرب نشاید بکلیه صفتی از جهت دیاری و شوق و هواداری بآن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص و خواه و مانند آن و این قسم مخصوص خوانی است و سلاطین بکلیه برین وجه نویسد چهارم بر ظاهر مکتوب و این نهایت رعایت ادب است و هر چند بکتاب کاغذ یا جلد یا کاتب نزدیکتر باشد بطریق تو اضع اقرب بود و اینچنانچه نام را بوضعی مناسب حال کاتب بنویسد یا ساخت و کاتب اعراب نام را داخل مکتوب می نویسد و محلی که لائق است و جزوی از کتابت اصل اول کتابت میسلا چنانچه محب مشتاق فلان میگوید یا الخیر کذا و کذا و الله هو اعلم فیها هو اکون و اقل

سطر سادس از حقیقه ولی در ادای تحیت

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور دیگر و در این صورت در طبقات میتوان بدو و از خوانی است در بنکامی که اقتضای تحیات نکرده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یک و تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانی است کلمه اولی در تحیات طبقات بر تبصره صاحب فطنت شخصی نیست که در تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبادت است تا آنجا که سلام و تحیت پس بر طبقه از طبقات ثلاثه علی حدیثی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد رفت حرف اول در تحیات طبقه اعلیٰ و اباس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و قیوت و عبادت و امثال آن باشد و مدار اقسام از بقیه بر اطاعت و ضراحت و دعا و رحمت و مانند آن چنانچه غیر مره مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تأخیر اینها تعلق بزمین کاتب دارد و اعلم بالصواب

والله المخرج والمآب

التحیات للطبقة الاعلى

للملوك	لاولادهم	للموظفات	للامراء الكرام
قوام سرپرست بلیا خضع و خضوع قبل و بشووم گردانیده و مرزوم نبرس دلو از م صراحت	مراسم عبودیات و لوازم اطاعات و مضامین در پایه سر بر اعلیٰ از کبریا ست	مراسم خدمات و نگارنده عبودیات چاکرانه سر اوراد و اذکار ست بالعشی والابکار	قواعد ستاد و ادب بلیا اوب بشووم گردانیده و مرزوم اطاعت و لوازم استکانت و صراحت
تلقین اقبال و الهام و غیر عبودیت بلیا اوب قبل ساخته و طاعت عبودیت و آستان بوی	مقام استکانت و قواعد ندگی و صراحت را شیخ کام مقرون ساخته بروایت نیاز	وظیفه چاکری و راتر گرد و او نام بوده و داشتن صراحت و نیاز آستان	مراسم چاکری و لوازم خدمت در دراز و ریزه شکر ساخته و طاعت و وظائف خدمت
سر طاعت و بر خط و طاعت داشتن و معنی اوقات بر قوم اذعان و طاعت نکاشته	ترا ب عتبه عالی را مسوح جبین صراحت بشووم شفا و طاعت نیاز مردمی و طاعت	قواعد ندگی و دلتخواهی بر علم صراحت ناقتی مهر و مهر و داشته و طاعت نیاز را بر سر	رضین تو افع بلیا بضرع تقیل نموده و رغبتهای بر زبان بضرع و خضوع

بقية التحیات

للمصدور المقربين	لاولادهم الكرام	لارباب الدواوين	بائرا الملایین
حاشیه باط و دولت روز افزون را بلیا خضوع و طاعت خدمت	خدمات موفور و دعوت المحصول و طاعت مسکنت و زوایب نیاز و شکانت مقرون ساخته	بسیاسی خدمات صافیه استات و وسائل شحات سایه الصفا و طاعت بر دوا و غیر نیاز نجای	لوف خدمات و انیه و شحات دعوات صافیه از روی مهر و اوری و راه و شحات بقتعالی
رضین و بی شکانت از سر خضوع و اقبال باط و اتصال بر جباب جلال	سر طاعت خط و طاعت نهاد و تقدیم خدمت مقرون برای برداری دعای نیاز و ندانه	بسیاسی خدمات موفور و شحات و طاعت و طاعت که از موب و طاعت و طاعت رسیده باط	اوراد خدمت و طاعت و طاعت القیاد و طاعت و طاعت بر طاعت و طاعت و طاعت مستمر
وظائف رضاحوی و خدمتکاری و شحات و دعا گویی و فرمان برداری و طاعت و طاعت	در وقت خدمت و طاعت و موب و طاعت و طاعت و طاعت و دعا و طاعت و طاعت	مراسم خدمات و رواتب محات و سیله و طاعت افلاص و طاعت و طاعت اختصاص	دعای تقدیم و طاعت خضوع و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت و طاعت

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و بنامی آن بیرون فوراً و معمول ثناباً تفاوت درجات آن

الساعات والنقبا ابلخ للامية والفضل ابلخ للقضاة والولاة ابلخ للمشايخ والنفذ ابلخ

[illegible]

نقد و تحقيقات طبقاتي

العلوم الدينية المباح لأرباب الناصب المباح لأصحاب الكفر فاضل المباح وما كثر منه التطبيق المباح

بغیر بجای نوش تاز نسیم کلک کاشی نمای شکر شام کمر است افرا گلبرگ طریقی	چلیچ عجایک اسایش آفرایش تنی بخیزید طلیت اخلاص و افلاس موالش می بود از سبایت اختصاص	اداری طالقت دلمای خالی شکر سبب غرض و نفع دغاقت سکاسانی اگر دوران عمر و غرض	مطالعہ شریعت سیکرد از ریاض تفریق فواحش اخلاص فلاح و اخلاص کجوش رواج اختصاص لایع باش	لومع کمالیکه تیر و دوروش شش سقوس را نمود و فلاح و کمالیکه نقحہ چش جمع انس را مطهر سازد	پیش از قیام سیکرد و دوران شکر پیش از قیام نیابت در غایت و دور پیش از قیام نیابت در غایت و دور	مطالعہ شریعت سیکرد از ریاض تفریق فواحش اخلاص فلاح و اخلاص کجوش رواج اختصاص لایع باش	چلیچ عجایک اسایش آفرایش تنی بخیزید طلیت اخلاص و افلاس موالش می بود از سبایت اختصاص	اداری طالقت دلمای خالی شکر سبب غرض و نفع دغاقت سکاسانی اگر دوران عمر و غرض
--	--	--	---	--	---	---	--	--

نگاشته اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب کتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق مباحث استمال
هر آنکه موجب مزین و لطافت خواهد بود مثلاً اجتهت قاضی برین منوال بود که تخنیتی که در القضای ازل فحای آن
را بصدی دعای مودت و ولا مسجل گردانیده باشند و کیان حکمه قدر در روزنامه لم نزل مطاوی آنرا بشهر و عهد
محبت و وفاداری ساخته تبار مجلس اعلی میگرداند و از برای مستوفی دعاواتی که در نامه چنانچه اتصال آن از عشو انقطاع
منقطع و مضمون باشد و فهرست جامع الحساب حسن و ذرایش از صار من ذلک تفسیر و تبدیل محفوف و مضمون از رسال
میرود و در مکاتیب اطباء نام خدایه که چون روح انقاس سح آثار منزل اعراض و شافی اسقام و امر اغ
یعلی بذالقیاس کلمه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب اخویات باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که اقتراح
بر تحیات کرده باشد و احسان تحیات جهت اقتراح در مجلس رقم ذکر غیر مرقه و از آن محل آنقدر که خواسته باشد
محل اخذ قیون آن کرد با آیات مناسب آن و اینجا نیز فی چند تحیات خالی از منطومات سمات اثبات می یابیم
تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماند **وَاللّٰهُ الْمَوْفِقُ وَالْهَادِیُّ وَحَمْدُكَ يَا اَلْهَمِیُّ اَعُوْذُ بِكَ**

طرف من التحيات الالاف بالخوانسار

البلغ	التحيات بنوع الطهت	البلغ	التحيات بنوع الطيف
تأثرها بحسن اثر مناد	تحفه دعائیکه حکما از منظره نصیب من الله و فتم قرأته حیره کشاید بکره گاه و بیکاه بنصبه و مالتصر الا من عند الله جلوه بنمايد	نوع بیکار	دعائیکه لمعات انوارش بصائر اولی الابصار را منور دارد و تائیکه نفحات از بار اسرارش ارواح خدوی الاقترار را سطر سار و مجلس سامی که حرم کرم و سده کرامی که جمع مجابوی هم
توجه بیکار	تحيات فائز البرکات و مدح لائحه الملمات بانفاح فواح ان لربکم فی ایام دهرکم نفع آت یبده رفعت باب مکرم نصاب	عزیز	تحفه تحیات و تحفه دعوات که میام مهبانات از مطاوی آن طاهر و کفایتس مبدلات انفجاری آن هوید انا مبرک بجلس سنج که مرکز دانه امانی و طرح اسود و لست و دها
تأثرها بحسن اثر مناد	فواح مفتاح تسلیمات که سائران مرسل فتوحات غنی باز در رفعت استیاج مناج ان شکفتوا فقد جاءکم الفتح و تاملوا	کمال بیان	و طیفه دعائیکه غبار شوائب بر ذیال جلال آن تشنید شود و تائیکه رضاه آنرا خیر دیده اولی الابصار بنید بآستان سودات نشان که مجمع اعالی و مرجع الهی است
بلوغ اخلاص و وفای	امداد دعائیکه چون انتم مسبحان صوامع یسبحون یسبحون نیم و یسبحون متقرن تقبول و اعداد و شاکرین او غیر قدسان جامع بل عباد صگرمون مستجاب قبول	بلوغ اخلاص	جو امع ادویه صائبه الاحاطه و مجمع انتم واجبه الاصابه که ورود نسائم و صدور شمامه آن از وادان من مصادقین باشد بجناب عالی که کعبه باب ابواب و قبه اصحاب اداب
بلوغ اخلاص و وفای	دعائیکه نهال کمالش بر جو بار بار کمالیت و قهر و کبریا فالتسبیح نشو نما یافته باشد و تائیکه در وقت قبالش در رو افق کشر الله صده کلا لاسلا که پرورش پذیرفته	بلوغ اخلاص	اطراف دعواتی که قوم خلت از خلل سلطه آن باهر و محبت از طوای کل کائناتش واضح و طاهر باشد بجناب عالی و سده والی که مطلع و الکمال و مجمع فضل و افضال است
بلوغ اخلاص و وفای	شون دعواتی که از ریاضین یسبحون یسبحون یسبحون الداع اذا دعان و از انوار اشجار اخلاص شیم فاستجاب لصدور تبه بشام قلوب باری و احجاب	بلوغ اخلاص	انتم که از طالع و قاطع آن طالع هواداری لایح و از قوادم و قوادی آن روات بنماست و حق گذاری باهر و از بود مجلس محلی که قبله قبلان و کعبه صاحب لافست
بلوغ اخلاص و وفای	در حق که رواج غفانش انکار فاحببت ان انعمت راح شود و تحیتی که فواح روح و ریحانش از رو و انفتق فینه من سرفرحی فاح کرد و ایتا ملازمان	بلوغ اخلاص	در حق که نفحات سوابق محبت و واد شام جان خواند را مظهر و در و تحیکه بلعات لواقط طاعت و انقیاد و سوبیا دل طلاق فارامد و سار و بجناب رفیع که هر طوار و مجمع اختیار

بقیه التّحیات المناسبه بالخواند

التّحیات بنوع آخر	ابلاغ	على اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
براهمی تختیکه از روح لواح صوفیه مشام و اما مطر و از لواح مطول و در دید و جانها منور گردد	مراتب عظام	و خالفت رحمت و ثنا و رواتب تحت و عابر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه مغر و علما	نی خنجر	خود متی از سمت معرفت و و سمت تحمید و معرا و تحتی بجای مصافح و مروالات برین مجلسی بریت سفیر شمال	ارسال جنایه
بر و طایفه دعائیکه علامات اجابت آنک مشام و در عین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	عادت عباد	لوامع بر وق تحیات و جوامع فصول و دعوات که سبب استقامت جواهر و داد و دین و تساق و مرآة التّحیات	مورق و ساق و توتول و...	نقشات سم اخلاص و فو حات شمیم اختصاص مقرر و بر و انت تسلیم و ششون میما من تکریمات ارسال	امید و برکت از خفا و برکت
تبلیغ رشحات خدا نیکه و در شش حیاض اخلاص و در فو حات و نیکه ریاض اخلاص باشد پیوسته	مواظبت بنیاید	دعائیکه طلوع لوامع و دواوش از مطلع اتحاد باشد و لومع طلوع جمالش از مشارق کمال بود باید و نسیم سحر گاهی و در شش	ابلاغ و اقبال و...	شعفه سلا میکیا کمال اقام اقلام و دست زده چاکان کاخانه خواطر و افوا کشف باشد و معرفت و ده امید دست	کرد و از خفا و از عا...
بر اتحاف تختیکه از طایفه آن محاکم خلص نیت مفهوم و از ایرادش ابرار صفای طریقت متعارف و کرم کرد علی الدوام	تأست عباد	و دعائیکه نسیم فایست جان سازد و شایکه غنی صدق و صفاد چمن دل و جان بشکفاند صحنان نسیم سحری بر حرف	بنای سبب	جو امر و امر تحیات و در غرر تسلیمات که از فاعلان اخلاص و فو حان مختص برین مدینه باشد مجلس عالی اتحاف نموده	است و برکت و از خفا و از عا...
بر قامت عا میکیا چون سینه صوفیان چاک از فتو انبیا که در حالتی و افشا و دیده عارفان بر شایه فو حات و شایکات حالی	ادست بنیاید	و دعائیکه شال کمالش ریاض خلوص و ابرار دار و در و تحیات صفای افشا شال خلوص و طراوت بی اندازه بخشد با تحفه نیاز	بنای سبب	صیانت دعوات استجا بر لطائف تحت مستطاب آثاره الصبح و الطلوع المسا بر طبق نیاز و دعا	و از خفا و از عا...
بر تمهید ربانی دعا و دوا و ایام و بقا قوا کید و اعدائشای جناب اعلی خالی از شوب ریاد هم اوقات	طریقت است عباد	و دعائیکه بر قوم اخلاص مرقوم و دینا جیه ارفق بر رسوم اختصاص مرسم با رفیق معرفت از طریق الماعت	بنای سبب	طریقت دعوات نامیات و تحف شش و انیات با قوافل خلوص و جنانی دور حصص روحانی بده سینه	و از خفا و از عا...
بر قی سلاهی سوزان و عبارات و تقریرات الهی کلمات مجرا از حد و دوا شایکات و تحریرات ارباب اصف همواره طراوت	نورده و عباد	و دعائیکه از جند و شایای اخلاص و سلا زنده اندان خلوص فو حات و شایک خالص یون تواند بود با تحف نیاز	بنای سبب	دعائیکه بتا فیر طریش غره نور فاع منور برواح خصوصش طره شش لذاری مطرب باشد بجناب رفیع	و از خفا و از عا...

سطر سابع از صحیفه اولی و بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسائل بلغا و مکاتیب فضلاء بنظر آورده باینست که
دوام دولت مکتوب الیه است یا اداست بر شتر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام بحصول مجاورت و وصول می
و در هر یک ازین اصناف ثلثه صورتی میسر میسر هم در طبقه اول و درین سبب این سطر منظوم باشد بر دو کلمه کلمه
اوسله در آنچه حساب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف اول در عرض اخلاص به نسبت طبقه اولی
د ار آن بر استعدا است از دیار دولت و تقاضا عفت شمت و برای اتمام سخن و درین سطر کلمه منظوم باینست بطریق دعا

لله	تمام الکلام	لاولاد السلاطین	تمام الکلام
و استعلاى مراتب ارکان دولت قاهره دار تقاضى مناصب اعیان باهره بجلوس نیت و صفای طوبیت از بارگاه حجیب الدعوات استدعایین	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایج السموات و الارض دوام حمود سلطنت و جهان بناسی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راستی عیسی	و در طی مناجات سحرگامی از لطف ناگشایی حضرت الهی استدعا میروم که لحظه نقطه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفیات ایام خود و بخت همایون ظاهر ببار	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایج السموات و الارض دوام حمود سلطنت و جهان بناسی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راستی عیسی
و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم
و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود حمود خلافت و جهان یاری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات آمل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیلایم

الملکات	تمام الکلام	للاصراء والحکام	تمام الکلام
<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر و جاده شمشاد و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر و جاده شمشاد و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و استحقاق مبنای ارادت و نادرسی و نظام معاد ایالت و کامکاری بدعوات سحرگاہی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتسناهی است می طلبد</p>	<p>و از حضرت و هاب اما نه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر و جاده شمشاد و دوام عصمت عظمت آنحضرت در خواست</p>
<p>و دوام دولت ابدینند که غره سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکوت بطر از اتساق اهتمامش مطرز و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام دولت ابدینند که غره سلطنت با نظام آن منور و معنی خلعت ملکوت بطر از اتساق اهتمامش مطرز و محلی است از بارگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و خلود نظام هرگاه شمشاد و شکوفه آنحضرت را از بارگاه و ابلیس فنا و الیکار بجل شان و عظم سلطان مستغنی میباشد</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و خلود نظام هرگاه شمشاد و شکوفه آنحضرت را از بارگاه و ابلیس فنا و الیکار بجل شان و عظم سلطان مستغنی میباشد</p>
<p>و متفرع زاری آنحضرت بدی غزو گره و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کفیل صلاح عموم رعایا و شتمل ریحانی کاو بر ایست منجی</p>	<p>و متفرع زاری آنحضرت بدی غزو گره و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کفیل صلاح عموم رعایا و شتمل ریحانی کاو بر ایست منجی</p>	<p>و بوطایع و عمار و اتب تشاکر بر کافه انام عین ضرر و فرض عین است لیلاد و نهارا و سر و جهان شتمل شوره و بنیاد دولت بندگان حضرت امارت پناهی بد سحرگاہی از غایت بینایت الهی در پیوسته</p>	<p>و بوطایع و عمار و اتب تشاکر بر کافه انام عین ضرر و فرض عین است لیلاد و نهارا و سر و جهان شتمل شوره و بنیاد دولت بندگان حضرت امارت پناهی بد سحرگاہی از غایت بینایت الهی در پیوسته</p>
للصدة و ارکان الدولة	تمام الکلام	للوزراء و اعیان الحضرة	تمام الکلام
<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیار سحرگاہی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت نماید</p>	<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیار سحرگاہی که آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت نماید</p>	<p>و همواره صحافت و اوراق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استبدعای مزید رفعت و دولت و دهبانی متوجع میسر ارد</p>	<p>و همواره صحافت و اوراق زندگانی بدعا و ایام کامرانی و استبدعای مزید رفعت و دولت و دهبانی متوجع میسر ارد</p>
<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انفراد و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات الهی بگویشب و ناله سحرگاه استدعا می نماید</p>	<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انفراد و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات الهی بگویشب و ناله سحرگاه استدعا می نماید</p>	<p>و دعای دولت همانون و جشمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکمرابطه انجام کانه بریا بعد از رواتب طرفین وظائف نوافل بادا میسر اند</p>	<p>و دعای دولت همانون و جشمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکمرابطه انجام کانه بریا بعد از رواتب طرفین وظائف نوافل بادا میسر اند</p>
<p>انوار الصباغ و اطراف الرود از حضرت منبع الایمان و خاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت آثار کمیت آنحضرت بزبان کمال موافق است و خیرت میکند</p>	<p>انوار الصباغ و اطراف الرود از حضرت منبع الایمان و خاطر الاشباح تضاعفت انوار دولت و تراوت آثار کمیت آنحضرت بزبان کمال موافق است و خیرت میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و خلود اخلاص آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الا زمان از همیم دل و جان بادا میسر اند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و خلود اخلاص آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الا زمان از همیم دل و جان بادا میسر اند</p>

<p>لا هلال الاقواز و ارباب القادر</p> <p>و استقامت مدام دولت و استقامت امور حشمت لکه وسیله آسایش رعایا و در تیرانش برایست از ملک اعلی استعدایا میکند</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و علی التوالی از ملک تعالی تعالی شان و والی ا تضا عفت بر او مجد و اقبال و توافد اید و جاهد و جلال بزبان اقبال مسکت بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و فی السراء و الضراء مدعی نمرید جاهد و جلال و از دیار دولت و اقبال اشتغال بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و بالغد و الاصل از روی نیار و تهیال دعای آنجناب را سبب ترقی و علاج حشمت جبرئیل بر علاج نعمت باشد بارگاه رفیع الدرجات رفیع میکند</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و از خزانة افضال سید عالم از ان نظام مہام دولت و اقبال و از دیار و مواد جاهد و جلال عظیم المثال مسکت بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>حرف دوم در شرح اخلاص بروی که مناسب طبقه اشرف باشد و آن باشد عام و دایم جاهد و حشمت کتب الیه است یا اداست بر شرح مناقب و مرآت یا توضیح برویت و محبت وی و درین نوع تمام کلام گاه مدعا باشد گاه تمجید آن واقع است</p>			
<p>للقبا و السادات</p> <p>و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعای دوست نقابت پناهی که صلاح بنیایت و فلاح فی زمانه برای مشرب و مشغول اشتغال بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و زبان شتا خوانی بی شائبه تمام و تو اسے دعای اداست امام معالی و فضائل آن مقتدا اعالی و افاض و طبقه حار بل راتبه لیل و نهار از</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و انا اللیل اطراف النسا و طباعت نموده و موفقت نموده و المستغفرین بالاکتاد بر او می دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده و بنیاید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>از حضرت واجب الوجود و مفضل اکرم و الحجد و تمجید ارکان بن پروری و تشید بنیان نفیست گسری آنحضرت را از بارگاه الطاف کائنات با تضرع و زاری و میجواید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>
<p>و عقیت الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام سبک مکاری و نظام مہام بختیاری لا زمان سده عالم پناهی را مستعدی می باشد</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>	<p>و دوام ایام دولت حضرت افاضل پناهی را از بارگاه الطاف الہی بدعوات سحر گاه بطریق نیاز ناتناهی در خواست سے نماید</p>	<p>تمام الکلام</p> <p>و در جمیع احوال سر پایه انانی و پیرایه انال دعا سے دولت آنجناب ششماخت و آنرا و در زبان و سجع مدانان</p>

القضاة والامانة	الکلام	الشایخ الکبیر	نام الکلام
و بیا و غیره صبح و شام دوام انتظام مهمان شریعت پنجاهی که در من آن صلاح و فلاح کافیه نام اند و در آن شریعت ملک علامت نیست مینماید	و بیا و غیره صبح و شام دوام انتظام مهمان شریعت پنجاهی که در من آن صلاح و فلاح کافیه نام اند و در آن شریعت ملک علامت نیست مینماید	و بیا و غیره صبح و شام دوام انتظام مهمان شریعت پنجاهی که در من آن صلاح و فلاح کافیه نام اند و در آن شریعت ملک علامت نیست مینماید	و بیا و غیره صبح و شام دوام انتظام مهمان شریعت پنجاهی که در من آن صلاح و فلاح کافیه نام اند و در آن شریعت ملک علامت نیست مینماید
و از مواسب و اسباب الانانی تصدیق و شراب مراد و وجهانی و آفریندگار رب مرآت عبادانی آن منبع مکارم و جمیع معانی می طلب	و از مواسب و اسباب الانانی تصدیق و شراب مراد و وجهانی و آفریندگار رب مرآت عبادانی آن منبع مکارم و جمیع معانی می طلب	و از مواسب و اسباب الانانی تصدیق و شراب مراد و وجهانی و آفریندگار رب مرآت عبادانی آن منبع مکارم و جمیع معانی می طلب	و از مواسب و اسباب الانانی تصدیق و شراب مراد و وجهانی و آفریندگار رب مرآت عبادانی آن منبع مکارم و جمیع معانی می طلب
و فی جمیع الاسماء علی وجه الفرائض و دعای استحقاق مهابی جلالت سلام پناهی و انتظام سباب انوار و اجلال شریعت دست گاهی میگوید	و فی جمیع الاسماء علی وجه الفرائض و دعای استحقاق مهابی جلالت سلام پناهی و انتظام سباب انوار و اجلال شریعت دست گاهی میگوید	و فی جمیع الاسماء علی وجه الفرائض و دعای استحقاق مهابی جلالت سلام پناهی و انتظام سباب انوار و اجلال شریعت دست گاهی میگوید	و فی جمیع الاسماء علی وجه الفرائض و دعای استحقاق مهابی جلالت سلام پناهی و انتظام سباب انوار و اجلال شریعت دست گاهی میگوید
لاریاب العلوم الدینیة	الکلام	لاصالح المناصیر الشریعة	نام الکلام
و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیة علی مالک الخواص و العوام تجید و الشهور و الاعوام و در زبان دارد	و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیة علی مالک الخواص و العوام تجید و الشهور و الاعوام و در زبان دارد	و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیة علی مالک الخواص و العوام تجید و الشهور و الاعوام و در زبان دارد	و ذکر مناقب زاکیه و شرح مراتب عالیة علی مالک الخواص و العوام تجید و الشهور و الاعوام و در زبان دارد
سیر و چهار ابتلاوت مصالک منقبت خوانی و لیلا نهار ابه قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مینماید	سیر و چهار ابتلاوت مصالک منقبت خوانی و لیلا نهار ابه قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مینماید	سیر و چهار ابتلاوت مصالک منقبت خوانی و لیلا نهار ابه قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مینماید	سیر و چهار ابتلاوت مصالک منقبت خوانی و لیلا نهار ابه قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مینماید
و مجامع اوقات و جامع آیات نبشرد آج ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد خوصات سامی سمات مسرور و میسازد	و مجامع اوقات و جامع آیات نبشرد آج ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد خوصات سامی سمات مسرور و میسازد	و مجامع اوقات و جامع آیات نبشرد آج ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد خوصات سامی سمات مسرور و میسازد	و مجامع اوقات و جامع آیات نبشرد آج ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد خوصات سامی سمات مسرور و میسازد

للمكالم والفضلاء	تمام الكلام	لسائ هذه الطبقة	تمام الكلام
و بجان و بجان مشغوف و ملهوف شرف نظام در سالک مجاز این سده سدره اقصی که در یمن وصول بذرات روم و بید حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	و بجان و بجان مشغوف و ملهوف شرف نظام در سالک مجاز این سده سدره اقصی که در یمن وصول بذرات روم و بید حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	و فی اثناء اللیل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام در زمره مستعدان مجاز مجالست تمنا میکند	تمام الكلام
و پیوسته مستعدی در بیدار دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای سعادت انتهای آن مطلع افواغ شرف و شرف بیانشد ابواب حصول این مرام از تقاضات	و پیوسته مستعدی در بیدار دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای سعادت انتهای آن مطلع افواغ شرف و شرف بیانشد ابواب حصول این مرام از تقاضات	و از فتح ابواب آمانی و آمان فیاض و ارف عوارف فضل و افضال استدعای دریافت شرف ملاقات مستعد افزای میدارد	تمام الكلام
دولت دریافت مجلس شریف را که منتفی آمان کلید و قصور سے انانی اسبلیت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	دولت دریافت مجلس شریف را که منتفی آمان کلید و قصور سے انانی اسبلیت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	و بجمع هم متعشش و راک دولت التقای بوده آن صورت را که اقصی غایات مقام انسانی و اعلی نهایات مطالع جہات از حضرت ربانی میخواهد	تمام الكلام

حرف سوم در عرض اخلاص بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشند و در اغلب اوقات مذکور دریافت ملاقات مخصوص است
والله الوفاق وهو المستعان والمعين

للأصول الاعیان	تمام الكلام	للمعارف والمجاهد	تمام الكلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	و بدل و بجان احراز شرف ملاقات شریف را که آئینه طلعت آمانی و طلیعه مواکب مستعد و شادمانی است استدعای نماید	تمام الكلام
و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مرام است و ایمن سعادت همایون تواند بود در اوقات مظنا اجابت از شرف عزت مستعد عیست	و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مرام است و ایمن سعادت همایون تواند بود در اوقات مظنا اجابت از شرف عزت مستعد عیست	و دولت دیدار که نزه صباح کرامت و لمعہ چرخ عافیت و سلاست از لطافت احادیث و فیض صدیقه جل جناب جلالة و هم سحاب نوار	تمام الكلام
و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت انزال معلوم که نهایت معلول مواد از این و نهایت معلول امید داران همان است	و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت انزال معلوم که نهایت معلول مواد از این و نهایت معلول امید داران همان است	و ادرار سعادت فوریتهای عزیز نجیاس که پیش از گرم غیم ذی الطول الجسم و القدر العظیم مطلب	تمام الكلام

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
تمام کلام	و بغایت مشتاق لقای شریف میباشد دریافت این مراد	تمام کلام	و ادراک سعادت لقا را که دولت عظمی و درستان همانست ترصد و تقرب میباشد
تمام کلام	متعشش نزال وصال که سرایه آمال همان توانا میباشد ادراک این تمنّا	تمام کلام	و دریافت محاورت روح پرور و مجاورت روح گستر را از لطف الهی فیض ناشناهی مستعد است
تمام کلام	و از روشمند شایسته لقای غرضش میباشد نکته که بر حسب حصول ملاقات باشد	تمام کلام	و شرف لقای سعادت لقا که احسن آمال موجب مزید اقبال است دید و ترصد بر شایع امیدوار
کلمه دوم در آنچه الاخوانیات باشد پوشیده نیست که تمام آن صورت که در طبقات مذکور شد اینجا مسطور میشود و اندر شد و تفرقه چند دیگر جهت مزید مواد انشا آورده می شود			
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	الاخوانیات
تمام کلام	و همواره تفریح و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامیگاری در نظام حساب نامدار می آن مطلع شد نتایجاری در میجواید	تمام کلام	و از حضرت فتح الاولیاء باب جملک است و و تَقَالَتْ نَفْسًا وَ تَقَالَتْ سُلُوكًا وَ تَقَالَتْ مدارج نامدار است انجذاب استدعا میسرود
تمام کلام	و دوام دولت را که با عارفان و عابدان و مغارب بدان تفرقه و سطوح انداز جناب حضرت مستعدی می باشد	تمام کلام	و از سوابق لطافت حضرت حق دواحق اعطای ملک مطلق نظام عقود شکست و شکام معاد جاه و استبانت الصاحبیت میا طلبد
تمام کلام	و دوام دولت همایون و مزید اقبال روز افزون که مصباح کلی و مناجح علی دشمن آن مناجح است از صواب میرا لارب و خواست میسرود	تمام کلام	و از بارگاه دیاب علی الاطلاق و معبود استحقاق جل و کزانه و عرش صفا تمیز قواعد احترام و مبانی اختشام آن خلاصه انام مسلمات بنیامید
تمام کلام	و از حضرت فیاض مطلق جلت سائر فضایل و حجت مبین من جلال استدمت آثار جاه و جلال استقامت حوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	تمام کلام	و لا یزال الیا تصرّع ولا یجئ الیا لیس الی حال و المّال دم جاه و جلال و مزید است و اقبال آن منظر فضل و انضال از ملک متعال طالب است

تمه عرض خلاصه الاخوانیت

الفقرات بنوع آخر	نام الکلام	الفقرات بنوع آخر	نام الکلام
و همواره در وقت اختصاص بر بان ضراحت خلاص شهر مناقب ساینده از مرتب عالمی که تأثیرش سرحد حصانیت مودعی میسازد	شعر مناقب از درویش شاه محمد باقر	عدوه و اصدلاست عی آن میاشند که نسیم توفیق از مذهب تقدیر و زریه کوب وصال از دوره اقبال رو سس نماید	نام الکلام
و از صدق تمام و خلوص لا کلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سودا خزان نقاده اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	مناقب از درویش شاه محمد باقر	امید بالقیست که صبح نجات ادراک حضور حیات بخش که سعادت و جهانی را شالمست از مطلع شادمانی طالع گردد	نام الکلام
و از زبان رفی و از نقش حیده بر صحیفه وجود رفی باقیست در مقام شاخوانی چون صبح تاب صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم میباشد	شعر از درویش شاه محمد باقر	اهل باطن یزدانی متیقین مست و اعتقاد ربانی جانم که نگاه میامن سعادت ملاقات از لکن غیب چهره کشاید	نام الکلام
و پیوسته مجالس عالی و اعظم و همواره محافل امجد و اکرام را بلوامع انوار تعریف و فوآج گزار توصیف آنجناب منسور و مظهر میدارد	شعر از درویش شاه محمد باقر	بر جا و توفی تمام دارد که نگاه یزدانی بنات کافیه مین صبح الله رایح خجانه حسابان ربی لطیف لیا نشاء و زریه گل تصور و دریا فیضال	نام الکلام
و طوطی اطقه را در شکرستان مناقب و مدایح آن ذات بابر کات همواره نغمات متسلسل تلقین مینماید	شعر از درویش شاه محمد باقر	حقا که با ششام روح مجاورت و اشتیاق فواج مجاورت مستظهر بوده امید وارت که این مرام بر وفق مراد رو سس نماید	نام الکلام
و راجه دعا گوئی و وظیفه شاخوانی که بر دمه است مخلصان جانی امری لازم و حکمی مستم ست موطبت مینماید	شعر از درویش شاه محمد باقر	بگویی حکمت بر احوار دولت مواصلت مهر امید که این امید قبل و مول امینه کمین خفا بر صفت جلاله یابد	نام الکلام
و در موافقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی موشح بانوار اختصاص و شاخوانی محلی بر یور محبت خاص امامت و امامت دارد	شعر از درویش شاه محمد باقر	و داعی رجا در جبهه شکرستان که نگاه لطف از مذهب مراد و زریه کوب وصال نیضی از فوق مراد و زریه کوب وصال	نام الکلام

سطر ثامن از حقیقت اولی و شوقیات و مل آن بعد از عرض اخلاص است و اگر این مرتبه از مرتبه دیگر ذکر
شوق در کاتب ملوک مناسب نیست پیر بیان شوق مقدمه تنهائی و قیام ملاقات سلاطین است این بخش هم طریقی است
و در کاتب خطرات حرات سلطنت و مخدرات حرم حرمت و شمت نیز ذکر اشتیاق شاید در بوائی ارسال لطیفیات
و قیام یا جو در خوانیات بغایت مناسب و درین کتب شرح تابع بیان اشتیاق است چه در بعضی کاتبین سخن شوق باید را دور
و ذکر ایامیکه در تحقیق تنهائی مقام و چون از ذکر شوقیات است تمام روح تنهائی تعلیم میتوان نمود و اینک بعد از این بر این کاتب
پس این سطر شتال دارد بر سر کلمه اولی در بیان اشتیاق و آن بر تریب کتب کتب از سطر خامس مخفی شاه آورده خواهد شد و آن مقدمه
که کاتب خواهد از اینجا اندیتوان کرد و اینجا نیز فقره چند از هر نوع آوریم باب بیست و لاکه آن دانسته است

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
نظایات البیاض بلبای مبارکه که نغمه سماع مطالب و نغمه رشح مقام و درایت از مدارج عبارات و مباح استعارات تجاوز نموده	۱۲ اشتیاق با لقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و سعادت است از تصویر است ادام و در احکامات افروام در گذر شده	نظایات البیاض بلبای مبارکه که نغمه سماع مطالب و نغمه رشح مقام و درایت از مدارج عبارات و مباح استعارات تجاوز نموده	۱۲ اشتیاق با لقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و سعادت است از تصویر است ادام و در احکامات افروام در گذر شده
نیازمندی با جز از شرف محبت شریف که عده مفاخرت و دل اسباب معاضدت است تعمیر شده اقام واصله ارباب با فوادم متجان	صفت ناز و التیاف با جز محبت که ارباب از آن گفت که هم در این تصویر است رسیده اند عبارات و در کتب بیان تو گذر	نیازمندی با جز از شرف محبت شریف که عده مفاخرت و دل اسباب معاضدت است تعمیر شده اقام واصله ارباب با فوادم متجان	صفت ناز و التیاف با جز محبت که ارباب از آن گفت که هم در این تصویر است رسیده اند عبارات و در کتب بیان تو گذر
از دست و شاد و طبع و حیوانات بخش که از حسنات اوقات سعادت زیادت با علای مدارج واقعه های مروج پیوسته	شرح آنکه شادی با لقای شریف است و در اشتیاق بقای مصیبت و غمناک است که در و اندکی از سبب اشتغال تو اندر	از دست و شاد و طبع و حیوانات بخش که از حسنات اوقات سعادت زیادت با علای مدارج واقعه های مروج پیوسته	شرح آنکه شادی با لقای شریف است و در اشتیاق بقای مصیبت و غمناک است که در و اندکی از سبب اشتغال تو اندر
تقطیع و مزاج و تنهائی و التیاف که در و کلماتی مختلف محاورات راحت فری از عبارت غیر تشبیه و تمثیل در گذر	روای اشتیاق و در دست ناز و اشتیاق لباقای همایون از شوق نغمه شاد و گذر شرف شریف آن بجا و شایسته اسرار است	تقطیع و مزاج و تنهائی و التیاف که در و کلماتی مختلف محاورات راحت فری از عبارت غیر تشبیه و تمثیل در گذر	روای اشتیاق و در دست ناز و اشتیاق لباقای همایون از شوق نغمه شاد و گذر شرف شریف آن بجا و شایسته اسرار است

نقطة الفقرات الشوقية

تقررات	معانی	تقررات	ابیات
و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	از آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود	و صفت کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد و شرح نیاز مندی بچه فقر تقریر توان نمود
آرزو مندی بسعدت مشابیه عالی که جمیع عواید بر احراز آن مقصور است و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعدت مشابیه عالی که جمیع عواید بر احراز آن مقصور است و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعدت مشابیه عالی که جمیع عواید بر احراز آن مقصور است و روحی نعمت با دراک آن نامحصور	آرزو مندی بسعدت مشابیه عالی که جمیع عواید بر احراز آن مقصور است و روحی نعمت با دراک آن نامحصور
اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل آن منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل آن منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل آن منظور جاه و جاهل	اشتیاق بر بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطای شامل آن منظور جاه و جاهل
جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التیغ فوق المیاط و دست طاع و لثاق میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التیغ فوق المیاط و دست طاع و لثاق میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التیغ فوق المیاط و دست طاع و لثاق میرود	جذبات تشوق و زلال و طلیات متعین و التیغ فوق المیاط و دست طاع و لثاق میرود
بجز ترک اثر اشواق و تقبیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز ترک اثر اشواق و تقبیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز ترک اثر اشواق و تقبیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز ترک اثر اشواق و تقبیر توان در اشتیاق شروع نمودن السب و اولی نمی نماید
سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده را نوعی در حرکت آورده بمطبی حرق ساخته
قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سیمیر سیمیر کبیر است

الأمان - النفقة

پای

[illegible]

بقیة الایات الشوقیة من القسمین	ایات	فارسی	ایات
<p>بدان فدا یک در باغ صنع او صدم گسل وجود ز خار عدم شگفته شود که شوق بنده بخدمت زنا دوست از آن که شرح آن تمهید ویر خاگه گفسته شود</p>	<p>آنکه در دل از دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>خیزد شوقین شمع شوق کانا زبان فدا کند روح وادان</p>	<p>شوقین از آن خباثت که در دل از دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن</p>
<p>بخدا یکد لطیفش انسان را خلعت عقل بخدمت جان داد که بهشتیاق چندانست که بعد نامه شرح نتوان داد</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>
<p>بخدای که ذات اقدس اوست بر تر از وصف چونی و چند که مر از قیاس بیشتر است بقا که تو از رز و مند</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>
<p>بجای که در اس جهانت بعبود یکد دانا که نهانت که شوق من بدید از عزت ز هر خبری که گویم بدیش نیست</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>
<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>
<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>
<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>	<p>نشدن در دوزخ وشت نقداری که بجا نشیند از آن نزد شوقین که بجا نشیند از آن</p>

کلمه دوم از سطر نهم در بیان فراق دکان نیز سبیل استیفا در کلمه ششم از سطر خامس از مختصرات اندک در بیان فراق
خود است که در کثرت شدت آن در بیان مفارقت و یکی در شریک تا کلمه و توجع بخت ایام با عدت و آن کلمه شش را اخذ و کثرت
در استنباط صورت فراموشی است از فقرات و ابیات و اما این کلمه از ایراد آن معنی خالی نماند فقره چند با سطر هفتم
که مناسب آن باشد در سبک تحریر می آید بقیه فیو العمد و منه لا عائد و لا کد و الله اعلم

الفقرات الفدایة والابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نوآور از دندوی بر جوی اشتعال یافته که خبر نیل وصال شطرنج نشود و هوا در شتیاق بنوعی در جریان آمده که خبر بشیرت ملاقاتش	حقا که در هم خیال انگیز کینه کینه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	زبان به باد شد و آن مهاجرت به نجاتی ملم و متوجع آوازه که سبیلیم و سیر بیان شکر شرح فکرته از وصف آن سمت گذارش نمی باید	حقا که در هم خیال انگیز کینه کینه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز
تقریر غمزه اشتیاق و توجع به شوق آه فراق نه در آن ترجمه شکر به شکر و سیر به سیر و دور و دور و دور تقریر به شکر و سیر به سیر و دور و دور و دور	تا طم امواج بجزاز خانه مفارقت از آن زیاده ست که به بیخوار شکسته نبسته اقلام قطره چند از آن در حیا ض بیان توان بود	تقریر غمزه اشتیاق و توجع به شوق آه فراق نه در آن ترجمه شکر به شکر و سیر به سیر و دور و دور و دور تقریر به شکر و سیر به سیر و دور و دور و دور	حقا که در هم خیال انگیز کینه کینه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز
حقا که اشتیاق و اشتیاق و اشتیاق و اشتیاق که به بیخوار شکسته نبسته اقلام قطره چند از آن در حیا ض بیان توان بود	حقا که در هم خیال انگیز کینه کینه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز	حقا که اشتیاق و اشتیاق و اشتیاق و اشتیاق که به بیخوار شکسته نبسته اقلام قطره چند از آن در حیا ض بیان توان بود	حقا که در هم خیال انگیز کینه کینه شرح آه نمیواند رسید فهم دور اندیش از دوراک انجا و اوجا بر بادیه اشواق خبر غمزه انداز

بقیه الفقرات و ابیات الفراقیه			
نقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که لواجم فراق و عذاب اشواق بیشتر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بعد رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان کرد	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
بقیه و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت تویش و حیات مقاسات تا ایام با عدت	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند	شیرین است عذای تو ای شوق و کجاست شماره فراق بهر توبه انجامیده که بیان عقل آن فانیان کرد و در بیان فهم تیران قیام نماند
نام فراق بهر شوق و اشتیاق اشواق بهر فراق و اشتیاق و وصف آن بهر شوق و اشتیاق	حقا که شرح سوره فراق و وصف سوره فراق که از قول ملا یطیافیست در سوره فراق داشته و شرح	حقا که شرح سوره فراق و وصف سوره فراق که از قول ملا یطیافیست در سوره فراق داشته و شرح	حقا که شرح سوره فراق و وصف سوره فراق که از قول ملا یطیافیست در سوره فراق داشته و شرح

الابیات الفراقیه

عربی	فارسی	فارسی	فارسی	فارسی
فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست
فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست
فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست	فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست فراق و اشتیاق و کجاست

بقیه الایات الفراقیه

تثنائیات فارسیه	فارسیه	تثنائیات عربیه
<p>حدیث شوق چه ادا کنم که می سوزد حرارتش قسم غایبه در بنان دهر عجب مادر که دودش بسوزد چون شمع قلم گرفته سوزد دم کند تحسیر</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>لَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>مر امارت هم حجب تو را راست دل رفت دهنم نزدیک کاست اگر از سینه پری در خاک است وگر از دیده گوی استکبار است</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>قَدْ تَرَكْتُ مِنَ الشُّوقِ الْبَاقِي وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>رو می گردون میانه نیست راست گفتیم خدا گوا هست</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>درفاق از الیب بسوزم و از گرمی چشم شعله جگر این یاست آتشک در بد خسته نم بسوزم از حال این شمع آتش دل میخشد بمناسم زخم بسوز</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>لَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>جهان از آتش بی بسوزد قلم در کبر و کاغذ بسوزد</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>آتش اندرون قلم گیرد قامت نه بچشم خشم گیرد</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>
<p>جهان تبوار غصه بجان چه نسوزم ز بسوز دل و دیده گریان چه نسوزم از در فراق و الم هم و غم دل چون می اندر دستم بیا یان چه نسوزم</p>	<p>ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من ای دل من</p>	<p>وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْفُتُونِ</p>

تقلاکات			
شائیات		ایات	
شائیات		شائیات	
بجای جهان که علمش که بلاها کشیده ام از جسد	نیست پوشیده از زلفی که یکی از هزار توان گفت	مبدعی که هستی کشید تقدیرش بیکد و حوت بر اوراق کائنات رقم	که در فراق جنابت که قبله گاه هست دی نمیسم الا ابعدا همدارندم
بجای که بر جانش که مرا آب چشم و آتش دل	میکشاید و ساق را مانده در فراق گدشت از اندام	بدان خدا اینکه فراتش قدرتش هر صبح چرخ آفتاب و هر بروج فلک بر افروزد	که تاب آتش بخیران دل خیزد سرا چون شمع از اول شمس تا صبح میسوزد
بجای که نزد قدرت او که هر اد فرقی خدمت تو	هر چه دشوار باشد آسانست زندگانی و مرگ یکسانست	بدان خدا اینکه نقاش صنع کامل او هر دی که نگار و هنر نقش بدیع	که زندگی من از غم بگریزید نیست از آن زمان که شدم دور از جناب
بجای که صبران را داد که صبری ز جان من برداشت	در بلاهای هر چه رسد فرقت حضرت خداوندی	بدان خدا اینکه خصل قضای مبرم او همیشه بسبب حادثات منصورست	که در فراق جناب بیعت این بدل شکسته خاطر و پیرده جان در جسد
بجای که دعوت مظلوم که فرقت بر آتش سوزان	از ره طفت مستجاب کند هر زمانی و دم کیاب کند	بدان خدا اینکه کس در آسمان و زمین غیر او رسد دعوی خداوندی	که حساب برو نیست و از قیاس فروزن غم مفارقت و سوز آرزو و مندی
بجای که خلق را رسد که هر پیش ازین میر نیست	بروش غیر نبیگری کردن در فراق تو زندگی کردن	نبات پاک خدا اینکه دست قدرت او شرقت طینت آدم بقبضه صاف	که در فراق تو از میو گشته ام چون میوه در اندوی تو از ناکه گشته ام چون نال
بجای که خانق الاشیات سوز هر آتش که می نسیم	که هر طاققت فراق تو نیست تیرا سوز شتیاق تو نیست	بدان خدا اینکه بر علمی چگونگی او بسان روح برودیت را زینها نه	که در فراق تو دشوار میبرد دم که میفیس ز غم اندر جهان بآسانی

الشهر العربي الأيام الفاضلة

[illegible]

سطر عاشر از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنیاده نیست چنانچه در مکتوب الیه است حال کتابت شاید که بدون او در آن موضع بنا بر فائده باشد که بر مکتوب الیه عائد گردد پس اطلاع بر آن موجب سر و خاطری شود و در اکثر رسائل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان یا یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان فوت از فلان موضع مرقوم گشت و چون ذکر زمان و طریقی است اثبات یافت درین سطر بعضی از امانت مشهوره نیز تم تحریری پذیرد و معذرت الله تعالی
والله اعلم بالله ورسوله التوفیق وعلیه الشکالان والیه المرجع والمآب والله اعلم بالصواب

ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این حضرت تشویش منسوب علی سائر کتب السلامه والتحییه اتفانی	این حضرت از بلند حیدر فرزند لازال مؤطیان لاکمل التمسکین معروض	از حضرت سیده حضرت الیاسین و الیرکات مرقوم تم عرض گشت	ایضا
از اولایای عام لآزال فخطا لیکرام الانوار و منزه میدید	این مسکن نامه از حضرت حفظه الله تعالی بالتصیر العزیزین تم خصص من مرقوم	از بنده الاسلام لحفظه الله عن قریب کاتبه عن السیخ ببرضا این است تصدیق میدید	این صحیفه دعا از بلند مرقوم حفظه الله اهل الیضا عن الشایع مرقوم میگردد
این رقبه از دلالت فوات حقیقت بیتا وین الاطراف مهمی عرض مرقوم میگردد	این صحیفه مخصوص در ملک حطب لازال مامتا لاهل الایمان توبه عالی	از رقبه شایع این حقیقت الله یا الامان بوم این حضرت مرقوم میگردد	این بنیاد مندی از اولایای لازال مامتا لاهل الایمان توبه عالی
این مکتوب از رقبه بن لآزال زینت الکتب معروض میشود	این صحیفه اوداد از بار الخلفه بموا لآزال فحقوقا باهل الله والسکاد اذ بلایه میاید	از بنده ابور و قال الله اهلکما عن الحسن والبرک معروض میگردد	این محبت نامه از اولایای لازال مامتا لاهل الایمان توبه عالی
از رقبه بن حقیقت الله عن شری کل دون فیه ظهور تم خصوص میاید	این عاویله نامه از اکثر شری حفظه الله ساکنه عن الاکثر و الاکثر و عاویله	از رقبه بن حقیقت الله عن شری اهلکما عن الحسن والبرک بست عرض مرقوم میگردد	این خبریه دعا از حضرت کرمان حفظت عن الیضان مرقوم تم تبلیغ میگردد
این کتاب از بلند طعن سخا الله تعالی عن الله نیش ترتیب می یاید	از بنده فخره بنبر و حقیقت سیر فی کسرا و حقیقت عن شیر و الاکثر و مرقوم تم بنای شری	از بنده تشویر و حقیقت عن الزلزله و الفوت صورت مرقوم میاید	این بنیاد مندی از اولایای لازال مامتا لاهل الایمان توبه عالی

بقیه طبقه اشرف		مناسب طبقه اوسط	
چون ابرام زیادت ملامت جرات مصرع فَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَاوٍ	چون زیادتی برابر ابرام نی اوست مصرع بر دعای تنقار خواهم کرد	تطویل بی طائل تصدیع بی حاشی مشوش اوقات شریف میگردد	زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز
چون اطالت سبب ملامت مصرع فَلْحَمْدُ لِلَّهِ غَاوٍ	زیاده تصدیع جناب تصدیع دارن مصرع لائق حال خود نمی دانند	چون زیادت تصدیع از سور و سبب مصرع بر دعای تنقار بودیم کلام	زیادت ابرام زلفت زیادت الدال فی غایه
چون اکثر تقنی باله است مصرع بِالْحَمْدِ عَلَى الْوَدَّيْنِ	چون انبساط موجب طلال لما تار ان انبساط است پس هم کلام بر دعای اید کرد	اطناب خیارم طناب شماره ای تمام یافت غنایم بر دعای انبساط سبب غایه	سبب اطناب بطوری بسیار
چون طناب ملامت جرات مصرع فَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَاوٍ	چون تطویل کلام تقنی نبرد جدایم است غنایم بر دعای تنقار بودیم کلام	تخفیف الاثر در کلام عن اطلال ان کلام بر دعای تنقار بودیم کلام	زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز
مناسب انجمنی است			
اکثر از سر حد طلال تجاوز نموده مصرع قصه کوتاه کلام که وقت دعاست	از طرفه اکثر عدول نموده مصرع قصه کوتاه میگردد	زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	اسادت و سار حد گذشت این زمان هم میگویم بدعا
سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز
سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز
سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز	سبب انبساط بطوری بسیار زیادت ابرام زلفت زیادت انبساط ارجال انداز

زلفت

حروف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی آنکه طرح اختصار دعا با هم باشد و مستوی باشد بر همان جهت تمام بلند کرده دوم آنکه بخواهد اختصار را بجای نماید دعا اما بر او دعا کنند و بر آنکه پس از آن دعا نشود باید رسوم آنکه در ذکر اختصار باشد پس در بعضی ذکر دعا نشود پس از آن دعا نشود نیز لازم بود و در بعضی نوعی باشد تر و تم شد و من الله التوفیق فیق و الله اعلم

نوع اول

فارسیه	اینها	اینها	تثانیات
اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا
وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا
اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا	اینها از حدیث وقت دعا اینها از حدیث وقت دعا

نوع ثانیه

عربی	فارسیه	فارسیه	اینها	فارسیه
وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا
وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا
وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا	وقت دعا بر سرید سخن غرض عالم جام بار و در حدیث دعا

نوع ثالث	ابیات	کلمه دوم در دعوات اختتامیه مناسب طبقات بر طباع مصنف لیس است ازها مقیم بر مقامات بغایت طاهر و بی شبهه لایح و با هرست که تبیین دعوات منشوره که در افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام میتوان آورد والا نسب آنست که انجا که مکتوب الیه می باید کرد و اینجا اختیلاج بدان نیست و آنچه درین کلمه ذکر خواهد شد در افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد میتوان نمود باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع	
این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع	این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع		
این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع	این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع		
این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع	این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع		
این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع	این کلمات را در هر دو محل مرعی باشد مربب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منشوره است اگر بعد از آن ایراد تبتی نماید غریبی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود حسن مقطع یکی از محسنات کلام است و هر آئینه کاتب را بشناسان آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده می شود همین کلمات تقررات و سمل و قریب الصد است و بر نمینوال این کلمه بر سه حرف مستعمل افتاد حرف اول در دعوات حجت طه اعلی و منوعم الموع		

کرامه السلاطین		للملوك و اولادهم	
دعوات	عربی	فارسیه	ابیات
همواره بر سلطنت کشور کشانی مستندت و توان در هر مقام و رعایت بهر خصوص عنایت آبی و منظور لطافت آفتابی باد	و لا اله الا انت و انت الغنی و لا اله الا انت و انت الغنی	سودق عظمت نبرد و سماک قبیله افلاک بر او خفته باد و سباب جهان را بفیض فضل حضرت باری ساحه بود	مکتب را با نظیر باد و عنان اندر عنان دولت را تا نابد باد و ارباب اندر رباب
ایات نفیر کما قدرت شعرا نفیر صورتی بود و آیات جهانانی بر حیا الف او و او را و اوراق زور کار تا هنگام منشور شود	و لا اله الا انت و انت الغنی و لا اله الا انت و انت الغنی	عرضه جهان نفیحات عنایات معطر باد و انکشاف کیتی بلعانت انظار خضر و انم منور	دور زمان شایع فرمان رای است بخت جوان ملازم حن که تو باد
علام خلافت خود را ایات عالم آرا و اطراف حافقی باد و خورشید عظمت اجلال این درست بی زوال طالع و لایح	و لا اله الا انت و انت الغنی و لا اله الا انت و انت الغنی	سایه چهره یارین بر فراق ساکنان ربع مسکون بفیض عنایت حضرت چون نخلد و مو بد باد	زرای شون و عکس شعاع خنجر تو نخار دین و رخ مملکت منور باد

المملکات	دعوات	فارسیه	دعوات
<p>محکمیت مسند عظمت بخود و ترویج ملک و کرامت حاکمین حوال العبدین و حصول المملکات المشرقیة و حفظ بلاد</p>	<p>ظلال جلالت و قبال ابد مبد باد و آغاج حرام کانونه نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط</p>	<p>ظلال جلالت و قبال ابد مبد باد و آغاج حرام کانونه نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط</p>	<p>محکمیت مسند عظمت بخود و ترویج ملک و کرامت حاکمین حوال العبدین و حصول المملکات المشرقیة و حفظ بلاد</p>
<p>هجوم غطمت و سر پرده عظمت همواره هب شمال تا یلدا لای مصلحت ال توفیقات نامتدای باد</p>	<p>شمال انال و امانی ترویج سعادت جاد و انی شرح باد و ریاض دوست و کمالی بر شمعان کرامت و وجهانی مرشح</p>	<p>شمال انال و امانی ترویج سعادت جاد و انی شرح باد و ریاض دوست و کمالی بر شمعان کرامت و وجهانی مرشح</p>	<p>هجوم غطمت و سر پرده عظمت همواره هب شمال تا یلدا لای مصلحت ال توفیقات نامتدای باد</p>
<p>اطناپ سر و قات جهانانی و سلطان نشانی باز و احاطت ربانی و ابد عنا صدائی سبحانی ابد اشد و ترویج</p>	<p>نمال دولت و چین امارت الکبر نامی باد و شرف اوقات ایالت بنامی مستوجب کرامتی و متجمع شادمانی</p>	<p>نمال دولت و چین امارت الکبر نامی باد و شرف اوقات ایالت بنامی مستوجب کرامتی و متجمع شادمانی</p>	<p>اطناپ سر و قات جهانانی و سلطان نشانی باز و احاطت ربانی و ابد عنا صدائی سبحانی ابد اشد و ترویج</p>
الصدور و المقربین	ایضا المملوک و اولادهم		
<p>سایه صدارت یناهی سالهای ناتمام با فاضلین الی و اندام حیات پادشاهی سمیت خلود و دهم و مسمی باد</p>	<p>آفتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذیت انتقال ابدال هر مصلحت و مامون باد</p>	<p>آفتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذیت انتقال ابدال هر مصلحت و مامون باد</p>	<p>سایه صدارت یناهی سالهای ناتمام با فاضلین الی و اندام حیات پادشاهی سمیت خلود و دهم و مسمی باد</p>
<p>خیام جاه قبال و سر و قات عزت و احوال باطناب دوم و اوقات خلوت الی الی الی و مودم و مودم و مودم باد</p>	<p>میا نصیفت و کشتای پرتوب عدالت بجست افزای بزرگ گاه و نام و مسمی اما احاطا نامی سمیت انفصال و انفصال و اصل باد</p>	<p>میا نصیفت و کشتای پرتوب عدالت بجست افزای بزرگ گاه و نام و مسمی اما احاطا نامی سمیت انفصال و انفصال و اصل باد</p>	<p>خیام جاه قبال و سر و قات عزت و احوال باطناب دوم و اوقات خلوت الی الی الی و مودم و مودم و مودم باد</p>
<p>مشایخ امروزی و قبال و مصلحت حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسمی و مسمی و مسمی و مسمی باد</p>	<p>نیر جهاناب دولت و اوقات عالم افزودن شکست از صمت محاق و حشری در ضحان امان ملک علی الاطلاق باد</p>	<p>نیر جهاناب دولت و اوقات عالم افزودن شکست از صمت محاق و حشری در ضحان امان ملک علی الاطلاق باد</p>	<p>مشایخ امروزی و قبال و مصلحت حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسمی و مسمی و مسمی و مسمی باد</p>

لاذباب الدواوين		لسائر الملادين	
دعوات	ایہات	دعوات	ایہات
استحکام مہمانی دوات و معاہدہ شہرت بیاد و یاد تر از یاد و کوب ابالت و آخر سعادت ساقی فضاہ در ترقی و تصاعد	چاکران ابرہہ شکست باد چاکر علم بر ترقی و نظام	اعتکامی لوای رفعت نصرت روز بروز زیادت باد و جریان حوالہ بوقت تناسلی ارادت	چندہ
کوکب ابالت و افتخار علی مسرت اکامہ دار و کسب کلاخص باد بر مصاعدات از امور عالی خیا مترقی و تصاعد باد	باز باقی ذات خدیوہ و شہ ابالت سامان بود و اوقاف و شہ	ارکان اتمام امور آرمیان و بنیان استقامت مصالح جمہور عالیان بین عدالت کافی و فہم خیمات دانی مکر و شہیاد	پروا پچی
رفو و توفیقات الہی و جود تائید ناقصا ہی در رعایت کافہ بر یا قمرین روزگار و دولت آثار باد	باز با کلاک شہ و جود تائید کار کس و دین دولت ساقی	کلمات منظم نام التفات عالی منقطع با کلاک و عظمت مہام اعظم ایام باہتمام و منقطع	و قی
ایضا		ایضا	
دعوات	ایہات	دعوات	ایہات
صحافت آمال بر قوم جا و اقبال و وفاترانی باقام و دولت جا و دانی آراشہ باد	باز با کلاک شہ و جود تائید کار کس و دین دولت ساقی	ظلال عوارق انعام و امان اکرام بر بقا و اقام ایام و امجاد و قوی الاحترام و خلل و مستدام باد	عالم و قی
حصول مہمان کلیمین کفا تین منظم و تغیر اسول صلیطہ نور نور یمنقش متبسم باد	باز با کلاک شہ و جود تائید کار کس و دین دولت ساقی	امداد کارگاری و آثار نادر در لوایم اہمیت و مراسم جہاد و شکست قرین روزگار باد	و قی
امور کلی بر مقتضای ارادت ساقی باد و تمام مہام بر ترقی پرداختہ	باز با کلاک شہ و جود تائید کار کس و دین دولت ساقی	سعدت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کفایت حفاظت حضرت ملک متعال باد	و قی

حرف دوم در دعوات مقتضای مرتبه شریف ابیات عمر بنی عارسیه والله الموفق			
للقبلاء والسادات العظام للائمة الاحیاء			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جناح جناح میامین وصالی علی بن موسی الاعظم والا عالی مرآت مشهور و ذکر الدین مسطور یاد	جناح جناح میامین وصالی علی بن موسی الاعظم والا عالی مرآت مشهور و ذکر الدین مسطور یاد	ذات معلی باعلام مبانی شرع سبین تاسیس عدوین کاشفت غممت یار	اَکْثَرُ لِّلَّهِ الْعَالَمِينَ جَلَالُهُ وَصَدَّقَ الْعِلْمُ الْمَوْظِعَ الْکَلَامُ
ایام تقابیت بشو و این نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض الانوار مشحون	ایام تقابیت بشو و این نجابت مقرون باد و آثار معالی بانوار فیض الانوار مشحون	منه فضائل بنیاقب وجود شرف شرف و صدر معالی و مرتب بذات اعلی علی باب	ز روی غر و شرف بر بنیاقب انجاد خلال عاقله تار بدین حد باد
قواعدینا تب سیادت میامینی مناصب سعادت بنا بر با و تکیه فیضات سجانی مکرر و شنید باد	قواعدینا تب سیادت میامینی مناصب سعادت بنا بر با و تکیه فیضات سجانی مکرر و شنید باد	منه یلته فیضات شریعت عارسیه و تفسیر گسری ابدین و کلمات معلی	بَقِيتَ مَدَنَ الدَّهْرِ مَدَنَ الْفَتَا وَفَتَاكُمْ فَتَاهُ الْکَلَامُ
للقضاة و حکماء الاسلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سایه شادی نصیب شادی بر وفات حاضر وادی بنفشه لطافت و ایادی ابد الابد و مسطور مستدام باد	سایه شادی نصیب شادی بر وفات حاضر وادی بنفشه لطافت و ایادی ابد الابد و مسطور مستدام باد	حاشیه سجاد عالی محیط فیضی و مورد و ارادات اسرار لایزال باد	بَقِيتَ عَدَى الْأَيَّامِ الشَّرِيعَ حَاجِبًا وَلِلدَّيْنِ قِيَامًا وَ لِلْحَقِّ مَطْلَبًا
حکام دین الهی و احراز امور شریعت حضرت رسالت پناهی معاذ اهل اسلام و بلایا و خوار و عوام باد	حکام دین الهی و احراز امور شریعت حضرت رسالت پناهی معاذ اهل اسلام و بلایا و خوار و عوام باد	منه افادات و ارشادات شرف متعلی باد و جمال فیض قدس و نور عرش بر اهل ارادت شایسته کامل آنحضرت متجلی	بَقِيتَ بَقَاءَ الدَّهْرِ نَعْوَا طَالِبِ وَلَا ذِلَّةَ بِالْأَرْشَادِ الْخُلُوعِ حَاجِبًا
منصب شریف طهره و مسند بیت مشوره و رفاه عریض و شکوه شمت منیع آراسته و پیر آراسته باد	منصب شریف طهره و مسند بیت مشوره و رفاه عریض و شکوه شمت منیع آراسته و پیر آراسته باد	روح مقدس و خاطر شرف که مرآت اسرار غیبی و محفل عکس ابرار و محفل انبیا فضل ربانی و منبع فیض سجانی باد	ز دگر و غفلت و زیگ کد و رشک باد ضمیر پاک تو کاغذ و رست غاست

لاریاب العلوم الشریعہ		لبقیۃ علماء الدین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
تفسیر فضائل حق تعالیٰ کلام مفید نظام و ذوال شمس و قیام کتاب عالی نصاب بخاطر زائر موقوف با	نورین قیام و نورین قیام نورین قیام و نورین قیام نورین قیام و نورین قیام نورین قیام و نورین قیام	سیاس اوقات شریفہ و موب انفاس شریفہ کافہ عالمیان و قاطبہ اوسیان و اصل و مستو اصل باد	فضل ملک محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد و محمد
فوائد انعام شریفہ و موب اوقات تبرک شریفہ و موب موجب ہدایت ہر نوع قوت شہادہ و ابیاب و ابیاب	عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام	نفوس متوجہان روضہ ضیاء و نور مجاہدان ضغہ صدق و صفات روح پرور و مواعظ روح شریفہ منور و نورین باد	لاریات تنقی فی ظلال کرامۃ فبقا مصلک اللہ و نورین قیام فبقا مصلک اللہ و نورین قیام فبقا مصلک اللہ و نورین قیام
تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب تہذیب و تہذیب و تہذیب	عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام	اہتمام کامل آن مجمع فضائل و تقویت ارکان اسلام و تہذیب حکام و تہذیب و تہذیب و تہذیب صلح و مساکین و نورین باد	احکام اللہ و نورین قیام فبقا مصلک اللہ و نورین قیام فبقا مصلک اللہ و نورین قیام فبقا مصلک اللہ و نورین قیام
بقیۃ الدعوات الاختصاصیۃ للتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برکات جوہر مبارک و مبارک ذات مبارک و مبارک و مبارک اعظم و مبارک و مبارک و مبارک انام مبارک و مبارک و مبارک	عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام	مجامع شعبہان و مبارک و مبارک جوہر مبارک و مبارک و مبارک مشرف و مبارک و مبارک و مبارک مبارک و مبارک و مبارک و مبارک	درجہان سایہ اقبال تو باراد و مبارک تا غفلت و مبارک و مبارک و مبارک تا غفلت و مبارک و مبارک و مبارک تا غفلت و مبارک و مبارک و مبارک
ابواب طہارت و طہارت و طہارت ابواب طہارت و طہارت و طہارت ابواب طہارت و طہارت و طہارت ابواب طہارت و طہارت و طہارت	عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام	اوقات طہارت و طہارت و طہارت ابواب طہارت و طہارت و طہارت مہام زعمانیت عباد و طہارت مبارک و مبارک و مبارک و مبارک	اقبال مطہر و طہارت و طہارت توسیع فنیق روزگار و طہارت توسیع فنیق روزگار و طہارت توسیع فنیق روزگار و طہارت
میاں مباحی مشکورہ و ملاوت کلام و طہارت و طہارت ملاوت کلام و طہارت و طہارت ملاوت کلام و طہارت و طہارت	عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام عالم باد و نورین قیام	جناب عالی بنفیس فضل لاریات مجمع انام و مبارک و مبارک و مبارک و مبارک و مبارک و مبارک معالی باد	باد و مبارک و مبارک و مبارک ذات پاکت و مبارک و مبارک ذات پاکت و مبارک و مبارک ذات پاکت و مبارک و مبارک

للحکماء والفضلاء		لساكن اهمل الفضل	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
فلا لیل بدایت حکمت متعالی انفیسان حضرت خضر اری بر مفارق متقیان علاج است و نهجیان مناجات استغاثت خود	فلا لیل بدایت حکمت متعالی انفیسان حضرت خضر اری بر مفارق متقیان علاج است و نهجیان مناجات استغاثت خود	منسوجات زامل بحر ریاز و مضمونات اصابع لایح الاعجاز فی ریشونی البصار دوس الماقتدار باد	منسوجات زامل بحر ریاز و مضمونات اصابع لایح الاعجاز فی ریشونی البصار دوس الماقتدار باد
آرام نیست شاد نفس بجز سبب سحت جسام و جویا راحت ارواح کا دانا نام باد	آرام نیست شاد نفس بجز سبب سحت جسام و جویا راحت ارواح کا دانا نام باد	الروح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنا بقوش توفیق و صبر و صیغ ذات شرفیش منتقش باد	الروح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنا بقوش توفیق و صبر و صیغ ذات شرفیش منتقش باد
اطلاع بر ذائق حکام مع سبب مطالع و تقا و حکم فضا نکش میسر و مقرر باد	اطلاع بر ذائق حکام مع سبب مطالع و تقا و حکم فضا نکش میسر و مقرر باد	نفحات مسرت سمات و الحان بحجت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد	نفحات مسرت سمات و الحان بحجت آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد
لبقية الفضلاء		للمتأزمین من العوام	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن پرا وزیر و محافل منبر و پرده بان	جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن پرا وزیر و محافل منبر و پرده بان	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروز کار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروز کار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد
لطافت کلمات تشا و کلمه و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	لطافت کلمات تشا و کلمه و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	میامن جد و اجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مستردن باد	میامن جد و اجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مستردن باد
اراد و فیضان انوار ملک والی بجنب فضیلت انصاف متواضع و متواالی باد	اراد و فیضان انوار ملک والی بجنب فضیلت انصاف متواضع و متواالی باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بر یاض صدور متبعدان و حدائق قلوب تسبیحان فائز باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بر یاض صدور متبعدان و حدائق قلوب تسبیحان فائز باد

حرف سوم در دعوات اختتامیہ حبیب طبقہ اوسط با ابیات مناسب آن

الاصول الاعیان			
للعارف المشاہد			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
دولت نظام امور و معاش و معارف و صنعت و آفرین در حیات صلاح و سداد و فضل و رفعت و اقبال محصل و ميسر باد	دولت نظام امور و معاش و معارف و صنعت و آفرین در حیات صلاح و سداد و فضل و رفعت و اقبال محصل و ميسر باد	ابواب قبول و اقبال بمفتاح جاد و جلال ابد مفتوح باد	بادت همیشه دولت و اقبال بر بفر بادت مدام خست و اقبال مستدام
آثار دولت جاودانی و رفاه و سعادت و خوشبختی و فضل ربانے ترین روزگار و خست و قنار باد	آثار دولت جاودانی و رفاه و سعادت و خوشبختی و فضل ربانے ترین روزگار و خست و قنار باد	قانون کار سازی و دستور دلدن و کار با صابت رزمی صابش مہدی باد و قواعد حکومت و مبانی رحمت در گرد	نخ و جاد تو مہر و باد دشت فنا و بخت دولت تو دور باد و عین زوال
مشایب انی از شوائب مکررات زانی و صافی باد و طائب کامرانی و مہر و طیف سخاوت محصل و مرسد	مشایب انی از شوائب مکررات زانی و صافی باد و طائب کامرانی و مہر و طیف سخاوت محصل و مرسد	دولت الاطام و اقبال بر بوم بخت مدام با کمال تو یمن از نقصان مدام لازم داشت از آن خلاصی مہدی باد	مدام با کمال تو یمن از نقصان مدام لازم داشت از آن خلاصی مہدی باد
الواسط الناس			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
مطالعہ نیرت و ارباب رست و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	مطالعہ نیرت و ارباب رست و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	اوقات شرفش بخیر و خوبے گذران باد	عمر تو ہر سال با و اقبال تو بر کمال بادا
شماره و توفیق شصت و ارباب رست و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	شماره و توفیق شصت و ارباب رست و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	سعادت مساعد و قبال متبرع باد	ہم چیزت چنانچہ با مہر است از مہر خیر عمرت افزون باد
روزگار و اقبال و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	روزگار و اقبال و خدمت با مہر و فود کامرانی و امداد و جنود و شادمانی ميسر و محصل باد	صحیفہ شادمانی بہ قوم کامرانی آراستہ باد	معالی و اقبال تو مستدام سخن محمد علیہ السلام

محمد علیہ السلام

کلمه موسوم در دعوات اختتامیه نشود که در کتاب تریب انحرافات ثبت تران نمود و انواع آن بسیار است و نشسته که از لطافت طبع و حدت ذهن بصفت تهرت و ترمیف موسوم و نسبت ترتیب و الیف موصوف باشند از دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده انچه خواهد بود و نیز آنکه راده کند اینجا ایراد میتوان کرد و بحدود نوئی چند از دعادرین کلمه در حیز ترتیم درمی آید و الله و لی الا عابته و التوفیق و الله المستعان

ماتق موات

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرگشته قرین ایام و یون یون قبال روز و نون با ربانی و از لایح حکیم و کائنات الله مایک الجواد	من سعادته بذات تریب منور یاد عمره مالک عالمی عا که راتر و مفادش را مسلم و منحر بالبنی الاظهر الاظهر	اسباب قدر و امانت خمد و از خان اختیار جلالت بکند و بنوید با پیش و عتبه که جواد	جناب رفیع از غبار حوادث و نواب محوس با دور و دور و حصول مطالب مانوس بجزمت ملک الله و س
ظلال جلالت کینت نوال حضرت عزت بدایه و مسطور خام که ارم بخت با و تا دام و کفر مربوط بطن شفع یوم المعاد	ترتیب تو اعلی اقبال بر عالم و شوق باز و حمایت ذوالجلال در همه حال ذات همایون بجزمت ان لفظ و ماسیطرون	سایر کرمیت بنیاهی طلی طفت و جرمیت سنگانی بر هیبت عیان الهی ابرو بند با و جرمیت من بنو شافع فی یوم القناد	حمایت ربانی رفیق ان قبله امانی و غایت سبحانی معین انجم معانی بجزمت السبع الشافی
علامه قبال و خناری تناسد لحم و انما کانی و عرصه عزت و نام لای ابرو نوری و منور باده حق افصح من لطق بالصاد	رایع فضل بر شجاعت محاب انشا شرفی و عشاره بپ غبار مکاره از راحت جناب کیش و روحی آت الله و سهر و سهر	عقد و سهر و اسعزت جلالت بوساقت و سهر و سهر و سهر و جلالت ابد الیهم و سهر و سهر البنی الکبر و سهر و سهر	اقام جمیع مخلصان سبب جهان را لایق مکید با و دولت روز افزون بذات عالی مقرون و موصول بجزمت المن و سهر

بقية الدعوات والابیات للاخوانیات

ابیات	دعوات	دعوات	ابیات
کمال آفتاب در پیشانی میان دو چشمش بحر و دریا در آستانه شرفش کوه و دریا در آستانه شرفش کوه و دریا	حضرت معبود ذات شرف راسا لها نامحدود و بیمریاتی غر و جلال و مصداق واقبال شرفی و متصاعد دارد و هو محیب الله جاء و تحقیق الرجاء	صفت بکرمیت واقبال و اداره جاهد جلال آن خلد الله ارباب کمال و تقاوه اصحاب فضل و افتخار ع با باد شمال همزمان باد	کمال آفتاب در پیشانی میان دو چشمش بحر و دریا در آستانه شرفش کوه و دریا در آستانه شرفش کوه و دریا
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	حق سبحانه تعالی ذات شریفه و غنصر لطف عالیجنابی راسا لها لا تمسک فی شرفها و خلد الله حق باقی و هو محیب الله جاء و تحقیق الرجاء	رویکه نور حق انلاقی ملکی ملکات و نسیم شامی اوصاف الن شمع برکات مع تار و زار بهنفس باد صبا باد	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	امور رشوکت و کامکاری و همایم دولت و نایاری بمو ایهبت عظیمای حضرت سرور دگراری مع بر وفوق مرآت و فاطرت ساخته باد	سده رفیع که صسط غنایت لایزال و عقبه منیع که مطرح شمع حمایت لایزال ستار مع تار و زار اشرف جهان باد	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	خالق البیاض الطل کرمت و نوال شمس عالیجنابی راسا لها و لقمسان آواز فو ایهبت عظیمای ان الله رفیع بالعباده علی کریمه ان الله	مبدع البدل جناب فیض راجع سعادت ابی و مرجع کرامات سرمدی دارد و هو مبدع الامور و مبدع الصدور	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	ایستاده تعالی ذات عالی آن نیر گوار که خلد الله کوان و تقاوه ادو است مدی القون و الاوصاف باقی دارا و هم و هو و اله العظیمات و منه نزل الحیات	سایه غنایت دولت بنای و ظل رعایت سعادت و تنگنای که کرمت ابدی و شهادت سرمدی بمان متصل است مع بر فرق خلد الله ارباب	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	ایستاده تعالی اسباب عظمت و شرافت و بهت نه صاحب لیت بر تعالی منور و متعالج ایام شهور بر نیر دارا و الله لطیف خیر و کل عظیمه علیه و لیس	ذات معنی که بنای قبال بقا شمس منیر و نای جاهد و جلال رعایتش مهد و هو که بست مع همواره دوست پرور و خلص نور از باد	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده
ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده	حضرت واجب الوجود ارتقای ذکر و عظمای قدر و نفی مرتب بسطیت و شامش را نور افزون دارد و هو فیض کمال و یسیده مقارن آن قبال	آفتاب دولت عالیجنابی مناسیکه منور و دایمی قلوب و دایمان خلد الله و هو ادران خلص مستمع ع بر بسته زمره شرف طالع باد	ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده ایستاده

بقية الدعوات الاختتامية والابيات الاخوات:-

عربی	دعوات	المتفرقة من الدعوات	فارسی
فلاذات صدق الیهم الا کماله ولا ذلک بکماله الا بکماله	تخفیفی که از بارگاه و پیشانی حضرت الکاف و وقت لغت و متوجع طایفه سرفراز تقدیر عاقلان شایسته و مسطر و سهم کل تشار جناب عالی باد	سالمی در برابر برسد اجلال و اغزاز بفیضان فضل حضرت بانی نیاز دوست نوار و دشمن که از بار	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیضت کما فی الدنیا و الاخری و کما فی الدنیا و الاخری	سر عظیم سعادت که از تبار تبار و انوار آن برزگانه خاص بارگاه و قدر و قربان درگاه خیار و صل که در عالیجنابی با و سر خطوط و خطوط باد	جانها به و اداری متفق و دایره بار جوئی منطق و زبانها بر دعا گوئی جناب بخدومی منطق باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
فیضت کما فی الدنیا و الاخری و کما فی الدنیا و الاخری	سر میاس غرق که قاصدان مقاصد معالی و سالکان مساکین فیض لایزال از مبایع و مبدیان معتمد و نظر باشند کل و او فرقام آن جناب عالی و صل باد	ذات عالی از عطیات محفوظ و بلیات محفوظ و بنظر الطان خالق البر محفوظ باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
و قال الله تعالی انما الیوم و قال الله تعالی انما الیوم	انوار اقتدار که از کما فی فیض الی مطلق لطیف و شایسته بر تقدیر ان و قبول قبال لا مع و طالع میگرد و خط امل و خط عمل جناب عالی تخص باد	مطالب جوادانی و آرب و دجهانی تباکیدات ربانی و توفیقات و مبدیان الصور و المعانی محصل و میسر باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
و قال الله تعالی انما الیوم و قال الله تعالی انما الیوم	نقود و مستودعات غرت و جوا کثرت معادن شمت که بر طایق استحقاق اعظم انان جلوه نظور یا و نشانه اوقات ببرکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادت بیغایت آماده و ابواب و ممول بمبرات بی نهایت بر روی انال کشاده باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
و قال الله تعالی انما الیوم و قال الله تعالی انما الیوم	میر و دلی که آثار کرامت ابدی و انوار شبهات برتری انیسامین ظهور و انوار آن لامع و ساطع انوار جناب بخدومی محظوظ از و در و سطوح و فی الزان محظوظ باد	ریاض صدور و جبهه بر شجاعت التفات آن جناب با صرا و ادق اما حد و نظار با کمال آن عظیم الشان ناظر باد	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف
و قال الله تعالی انما الیوم و قال الله تعالی انما الیوم	بر سعادت قبال که غبار زوال بر از ان حلال آن شمت و میر کرامت حلال که دست انقلاب و تقال از دامن دوام آن در باشد متوجع جناب و الاوسده معالی باد	عظمت مستدام و دولت بر دوام و دجهانی کام دوران مطیع احکام البنی و از الکرام و محسبه العظم	مهر و استیلا تا تابانده باد دو گاه در شرف و شرف

کلمه چهارم در دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف حروف اول در انجیر مناسب طبقه است علی بود

[illegible]

حرف دوم در دعوات مناسب طبقه اشرف حرف سوم در دعوات لائق طبقه اوسط

عربی	فارسی	ابیات	فارسی	ایضا
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ	فدا کرد و بستان حضرت شاه تو باد راشت لطف خدا پشت پناه تو باد	دل تو باد تو را بدین علم منسج فشان تو را بدین کلمه منسج	همه بستان که دست تخت یار باشی از هر کس که بخواهد یار	چو بختش دامن باشی و فخر فرما بخت از نشسته کنی ز دروازه دار
فَقِيتَ لِمَا أَتَى مِنَ الْحَسَنِ	مهرت حضرت شایسته و جهان یار کرد و تو بر محبت و در حق غار	خج غنچه خط عالم ملکوت دل بسیار در دوزخ پیوید	در زمان آن مکر حاصل یار در زمان آن تو در پناه دارد	حق ذات تو در پناه دارد در پرتو هم بخت لنگه دارد
أَحَالُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ	دوست خدایان در گاه هست بجاست به خیر و نور باد	سایات بر سر کج بر زمین بجای نیده تا بر می آید زمین	دوستت با بیل همه تو دنیا از دست باد و زور و شیب باد	هر ساعت که در جهان گدازد دوستان ترا بهیسه باد
وَأَدَاةُ رُبِّهِ تَوَقَّعَ الْآخِرَ	کار کرد و جزوات و خطا خوبی و بدی و این دیو الجال و کلام	بیادت با سعادت باد دم سرگشت بجای و دولت نام	دولت در دست لازم باد تو در محال بر سعادت باد	دولت گاه نیست عبادت نامه باد همه محنت بجای آنی باد
وَأَدَاةُ رُبِّهِ تَوَقَّعَ الْآخِرَ	دست حضرت خدمت کا کلام دست حکمت و کفایت و کلام	هلا کند دانه و یار تو باد مگر تو را و یار تو باد	دولت و خجنت و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	دولت و خجنت و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
وَأَدَاةُ رُبِّهِ تَوَقَّعَ الْآخِرَ	حال و حال را در دست راست است و دست و دست	که در دست و دست و دست که در دست و دست و دست	خداوند عالم پناه تو باد تو کلام و کلام و کلام	خداوند عالم پناه تو باد تو کلام و کلام و کلام
وَأَدَاةُ رُبِّهِ تَوَقَّعَ الْآخِرَ	باز در آن تو باز باز در آن تو باز	خداوند عالم پناه تو باد تو کلام و کلام و کلام	خداوند عالم پناه تو باد تو کلام و کلام و کلام	خداوند عالم پناه تو باد تو کلام و کلام و کلام

حرف چهارم در دعوات منظومه مناسب اخوانیات

[illegible]

تمة الدعوات لمنظومة الاخوانية

[illegible]

سفر در آن و هم در عنوان مکاتیب طریق قدما در باب عنوان متنوع بود بعضی تعریفی و بعضی مکتوب الیه بکاتب
 اسم را بر وجهی می نوشتند اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانند بعضی بقلب الکفایانموده اند
 و این بادب اقرب بوده و همی تعرض نام بقلب باشد بلفظی شتمل بر عجز و انکسار و عبودیت و افتقار و طبقات یا
 بیجهت و اخلاص و مودت و خفاص در اخوانیات ایراد میکردند و این اشهرست درین زمان و مکاتیب صا
 از اعلی با شرف نام یا لقب بکتوب الیه بر یک کناره بر جای عنوان می نویسند بر وجهی چنانچه طلال قبایل عالیجناب
 اقباس پناهی شرفاً محلاً و علی هذا القیاس الباقی و مطلق ذکر فتح و عرض و مثال آن نمیکند و در
 شده که در اخوانیات بتی یا تشری عربی یا فارسی که از آن را نحو خصوصیت استشمام توان نمود نوشته اند و درین سطر
 اند و نوع مشهوره و منظومه شمره ثبت گردیم تا بواسطه برین قیاس کنند و الله الموفق و النجادی

فقرات مشوره

تبع منه	ایضاً	ایضاً	الفقرات	منظر آخر منه	طریق آخر
جناب باگاه جهان پنا خدمت عظمه سیاحت موقوف عرض سیاحت موقوف عرض سیاحت سازند	ایضاً	ایضاً	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	منظر آخر منه العبودیه من محض خلوص النیه	طریق آخر فیه آثار الافتقار و آیات الانکسار
مجاوران سده سینه بوقت فرصت معروض گرددانند	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	منظر آخر منه العبودیه من محض خلوص النیه	طریق آخر فیه آثار الافتقار و آیات الانکسار
خدمت عظمه امارت پناهی بموقوف عرض رسانند	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	منظر آخر منه العبودیه من محض خلوص النیه	طریق آخر فیه آثار الافتقار و آیات الانکسار
مجاوران سده سینه جلال معروض سازند	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	بشراف از مطالع طلال باید بالحمید الحسنی	منظر آخر منه العبودیه من محض خلوص النیه	طریق آخر فیه آثار الافتقار و آیات الانکسار

عنوان منظوم از فرویات و شناسیات

[illegible]

افتتاح صحیفه ثانی

شدهایون مذکر سبانی

برادران جلیه سبانی انشا بر مرسلات و افکار سینه تحفران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع کار
 مخاطبات سوسی افتتاحات و مکاتبات جوابی مغل ندارد و آنچه خاصه جلیه است و آن بود هفت رکن است اول افتتاح دوم
 مقدمه با توابع آنکه منقطع است و وصف و ترمیم و تعریف و کتب چهارم تطهیر آن پنجم نتیجه ششم تقابله ششم شکر و هر یک از این ارکان
 سبوری سطرهای باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور میگردد و اندک الموفق سطر اول در افتتاح
 باید دانست که افتتاح و نوع است اصلی و رسمی اصلی نیست که در سباجه کتابت نیام فرخنده انجام حضرت مبدع
 الانام جل شانه و غیره که مزین و محلی باشد اگر ایراد آن بطریق برعت بود و چنانچه خطابیات مذکور شد انساب
 انست جواباتی است که مناسبت است و هو الحیب است و هو منزل الکتاب است و هو الذی انزل الکت اب و امثال آن و رسمی حیات
 کرد و اول بتی یا بتی تحریری یا فارسی مثل بر ذکر و در کتابی که جواب آن می نویسد آورده شود و هم در طبقات هم خوانند و هر یک این دو قسم کلمه
 مذکور میشود و کلمه اول در ابیات مناسبت است و در صحیفه سبانی چهار قسم است و در سباجه و در تقسیم ابیات و ابیات هر طبقه علی
 الاحمال سمت کتابت می یابند و من الله الا فانه و الحمد لله المستعان

للسلاطین و الخو قین

عربی	فارسی	ابیات	تثانیات
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین
اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین	اگر می بیند که این کتاب را مجلسی الخو قین و السلاطین

[illegible]

تمتہ السادات				بقیۃ الامتہ والقضاۃ							
ثنائیات		ابیات		ثنائیات		ابیات					
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه		خطره در صدر اینوزار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار		آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه		خطره در صدر اینوزار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار					
فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه		این شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار		فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه		این شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار					
این شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار		فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه		این شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار دل شیدا در ره سینه یار		فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه فردی که در پیشگاه					
لشاح والمدة											
ثنائیات				فارسیہ							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							
آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه				آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه آقای کمالی در پیشگاه							

آریاب المناصب لشعیه

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
یٰ کَافِرَانِ مَنْ مَتَّعَ الْبَرَاءَةَ الَّذِينَ قَامُوا بِأَفْرَ الصُّلَّةِ	ای کافران من متاع البراءت از ایشان قیام فرموده الصلوة	ای کافران من متاع البراءت از ایشان قیام فرموده الصلوة	
لَا تَنْتَهِیْ عَنْهُمْ مَوَدَّةَ قُلُوبِکُمْ وَلَا تَنْتَهِیْ عَنْهُمْ مَوَدَّةَ قُلُوبِکُمْ	نهی کن از ایشان مودت دلهای و نهی کن از ایشان مودت دلهای	نهی کن از ایشان مودت دلهای و نهی کن از ایشان مودت دلهای	
أَنَا نَفْسُکَ یَا فَاطِمَةُ کَتَابُکَ لَفْظُکَ مِثْلُکَ	من خودم هستم ای فاطمه کتاب تو لفظ تو مثل تو	من خودم هستم ای فاطمه کتاب تو لفظ تو مثل تو	

للحکماء والفضلاء

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
وَصَلِّ الْکِتَابَ مِنْ حَبَابِکُمْ وَعَدَّ أَسْرَکَ وَحَبَابِکُمْ	و صل کتاب را از حباب و عدد اسرک و حباب	و صل کتاب را از حباب و عدد اسرک و حباب	
وَرَدَ عَلَیْکُمْ مِنْ قُلُوبِکُمْ وَالْفَضْلُ فَاکَ فَاضِلُ الْآفَا	و بر شما آمد از دلهای و الفضل فاک فاضل آفا	و بر شما آمد از دلهای و الفضل فاک فاضل آفا	
أَهْلًا وَسَهْلًا بِکَلَامِکَ وَأَفْکَاکَ وَشَمَارِکَ	آهلا و سهلا با کلام و افکا و شمار	آهلا و سهلا با کلام و افکا و شمار	
أَنَا نَفْسُکَ یَا فَاطِمَةُ وَالْفَضْلُ فَاکَ فَاضِلُ الْآفَا	من خودم هستم ای فاطمه و الفضل فاک فاضل آفا	من خودم هستم ای فاطمه و الفضل فاک فاضل آفا	

کلر دوم و ربایات لائقه باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
أَبَا هَاشِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	و فیه عطفی من انبیا علیهم السلام و فیه عطفی من انبیا علیهم السلام
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان
يَا هَاشِمُ هَذَا مِنْ رَجُلٍ مُرِيدٍ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	آورد صبا از فارس المنصور بن سید یحیی	نامزد کرد رسول تو را از میان نامزد کرد رسول تو را از میان

ثُمَّ الْآيَاتِ الْاِئْتِ

[illegible]

بِالْأَخْوَانِيَّاتِ

[illegible]

سطر دوم از صیغه ثانیه در بیان مقدمه

و آن عبارتست از لفظی چند مثل بر تعظیم مکاتیب رده مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت است و چنانکه آن بر سه اصل باشد اول سفتح و آن لفظی چند است مشیر مکتوب بنطوسی بر تعریف مناسب است که مکتوب دوم وصف و آن نوع است خبری و آن کلمه چند است معنوی بر تعریف اجمالی و اگر چه سخن بجا و تمام است اما کتابت بدان زینتی بسیار نوع دیگر کلی و آنرا یا اصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علیحدّه مذکور خواهد شد اما صفت خبری عربی یا فارسی میتواند بود و تنظیم و تشریف و می تواند شد سوّم تنوع آن کلمات است در بیان درود مکتوب که متفتح بدان است اتمام پذیر و در صورت تنوعات بسیار است در مجامع و تشریفات اجمالی تمام دارد و در انتساب مقدمه ذکر صفات و انقباض کتابت آن مکتوب از لوازم است و بحرف ف اشارتی بدان رفته تا از غفلت بدینجا نقل کنند و مقدمه مناسب بر یکبار طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمه اول در مقدمه مائیکه مناسب طبقات باشد مثل بر سه حرف اول در مقدمه لائق طبقاته اعظم و هو المولى و الله الموفق و العاقل

للسلاطین		للملوك و الملکات	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
صدر الکتاب صبیح کمال وفصل الخطاب صید شکر سر از نشیمن بگاه شیرین	شرف اصداریافته از رفیع عاطفت و متق کدورت جلوه رحمت فرمود للازمان بارگاه بود علو عزم بود	چاقاق صبا کبریا ماه عارفات فرمان مکتوب نور انجیل درود و درود امانی و امان جلوه جمال نمود	مفتوح
توقیع از رئیس فرمان جهان مطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت بدره منزهات	ست صدور پذیرفته بود تزلزل اقبال و حلول جسلا نمود	کتابخانه آفتاب کمال مطالع انقباضات حالات پایوری بر صفحات حالات این خبر بر زبان گفتند	مفتوح
طغر افرای ملک آرایی و توقیع و تفتح کشور گشایی استغنی مشهور و از السور	فی این بحال با اسد القال درود و جلال یا انت	مفتوح بسیار جایزین فال تغنی و تفتح قبول اقبال نوعی و تفتح و تفتح	مفتوح

الاصرا والصدور المقربين			لوزراء و ارباب الدوا		
مفتوح	وصف	متمه	مفتوح	وصف	متمه
نشریه دولت ابریه طغرائی سعادت سرمد اغنی خطاب عالی و	خبرن اصفان حاکم بزرگ و عمل بر نوازش مرحمت مستری رید نظام ادب و تندرستی	تیمار شیری صبح دولت اغنی شیری شریح سعادت که قیامت از غایب خطاب و	بانی شیری شریح طیبات با قیامت رید شیری	زادای کور و کور سایه و کور و کور کر و کور	
طره نشریه دول آرا و غره توقیع شکاکشانی اغنی مخاطبه علییه و	مستحقان برون ران راحت و دست و پا بغیرت عالی طاعت	عالی فرمان جلیس الشان لازم الاذعان کریاب و نامزد کینه فرموده بودند	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	
تشریف بنده نوازش لازم الاجال و الاغرا عالی خطاب و	خبرن با احوال و احوال و مجلی با احوال و احوال مستحقان و احوال	کتاب جیب الاستقامت و خطاب لازم الاتباع از خطاب مستطاب و	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	
لسا اهل الارضین			المنقولات لهذا الطبقه		
مفتوح	وصف	متمه	مفتوح	وصف	متمه
طیبه خیر و سعادت و در لغت و احوال مکالمه و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	الشان و احوال مستحقان و احوال مستحقان و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	
عند ان و حقیقه و احوال و در لغت و احوال مکالمه و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	الشان و احوال مستحقان و احوال مستحقان و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	
اتصال اغنی خطاب و	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	الشان و احوال مستحقان و احوال مستحقان و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	
اتصال اغنی خطاب و	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	الشان و احوال مستحقان و احوال مستحقان و احوال	مخاطبه دول ابریه مکالمه و احوال مستحقان و احوال	از دایره احوال و احوال الشان و احوال مستحقان و احوال	

[illegible]

للحکماء والفضلاء			لساکنی باب الفضل		
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
جزایر وفاق حقائق سما	کرامت اکبر	در کمال کمال	مجموعه نوادرات اقبال فضائل	مجموعه کجایه زوایا	در کمال کمال
وقایع فرانس و سادات	عظم بلک برکت عجاز	در کمال کمال	کتاب بی جمال و خطاب	عبارات و شرح غیر	در کمال کمال
جاودانی غنی خطاب	عیسی بن مریم	داشت	بیشمال و	در استعارات	در کمال کمال
برسات انفاس حکمت	که سراسر نغمه در ران	در کمال کمال	نفاخ نسائم خاطر خفیه	آراسته کجایه	در کمال کمال
شمار و شجاعت قلام	لطیفه جوایز و ادب	در کمال کمال	و در کمال کمال	فضائل و پیرایه	در کمال کمال
الهام آثار غنی خطاب	معاتی خفیه مشهور	و مقرون بود	ف	پیرایه حقائق افاضل	در کمال کمال
کنوز ریزه خطاب	که بشمار حصول سعاد	در کمال کمال	صحیفه لطائف معانی	مجموعه کجایه	در کمال کمال
شرف و طریقت	و تجر از حصول سیر	در کمال کمال	جوایز و سیر معانی	تجلیه کمال و محلی	در کمال کمال
حروف کتاب شریف	منزل کرامات	بود	مشرقی و	و افاضل	در کمال کمال
للأصول والاعیان			لأوساط الناس		
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
مکاتیب فاضله العبارات	محتوی بر انواع کلام	در کمال کمال	کتاب نامی و خطاب	روان بخش چون آب	در کمال کمال
و مخاطرات الاشارات	و منظوم سراسر	شادمانی	گر اجماع	زندگانی و دل آویز	در کمال کمال
که از جناب و	صادر شده بود	در کمال کمال	ف	چون لذت کامرانی	در کمال کمال
سطلالی و عصمت	مشتغول بکمال	در کمال کمال	ملاطفه مرغوب و مفاو	چون هوای بوستان	در کمال کمال
جوایز متلاسم	و تجر از رعایت	طرائف	مطلوب	دلکشای و ماند وصال	در کمال کمال
انجام و	مخرج بود	در کمال کمال	ف	در شان طلب انرا	در کمال کمال
مفاو و نغمه نیکو	مینی بر اساس ارجح	در کمال کمال	نامه نامه	در شوق چون تابشیر	در کمال کمال
و ملاطفه لازم الاعراض	و مینی از مویات	سر بلندی	و مکتوب گرامی	سوی و در تازگی چون	در کمال کمال
والکرمیم	در کمال کمال	در کمال کمال	ف	گلبرگ تری	در کمال کمال

الحرف الثالث القدماء والإفقة بالخواصيات

[illegible]

مفتوح	وصف	متمم	مفتوح	وصف	متمم
خطاب مستطاب بن شبیه و بنانوری مقتبس از مشکاة ذوالکتاب لاکب فی سید	خطاب مستطاب بن شبیه و بنانوری مقتبس از مشکاة ذوالکتاب لاکب فی سید	مبارک ترین طالع از افق سعادت جلوه یافت	مبارک ترین طالع از افق سعادت جلوه یافت	مبارک ترین طالع از افق سعادت جلوه یافت	مبارک ترین طالع از افق سعادت جلوه یافت
شعشعہ شعبہ بارتقاس کتاب حسن مقرر بل هوایات پلیناٹ	شعشعہ شعبہ بارتقاس کتاب حسن مقرر بل هوایات پلیناٹ	از نگاه علمی و نظرگاه لاری و از راه سهیل بین کا مرآ یعنی کتاب	از نگاه علمی و نظرگاه لاری و از راه سهیل بین کا مرآ یعنی کتاب	از نگاه علمی و نظرگاه لاری و از راه سهیل بین کا مرآ یعنی کتاب	از نگاه علمی و نظرگاه لاری و از راه سهیل بین کا مرآ یعنی کتاب
کلمات طبیات کرار لفظ مدین کرانت و رحمت و صدر ریاض	کلمات طبیات کرار لفظ مدین کرانت و رحمت و صدر ریاض	در فضل زبان گشتر پوش فضا رسید	در فضل زبان گشتر پوش فضا رسید	در فضل زبان گشتر پوش فضا رسید	در فضل زبان گشتر پوش فضا رسید
همای نجسہ لقاسی و لیت کر ازستان مکرمت بجناح فوز و بجا طیران نموده بود	همای نجسہ لقاسی و لیت کر ازستان مکرمت بجناح فوز و بجا طیران نموده بود	کتاب عطیة الرقوم و نظا مسکنة الرقوم و کتاب و تانامز و مخلصان ساخته بود	کتاب عطیة الرقوم و نظا مسکنة الرقوم و کتاب و تانامز و مخلصان ساخته بود	کتاب عطیة الرقوم و نظا مسکنة الرقوم و کتاب و تانامز و مخلصان ساخته بود	کتاب عطیة الرقوم و نظا مسکنة الرقوم و کتاب و تانامز و مخلصان ساخته بود
مطرح شعور و کلی نور و نظم شربت و شفاء علیا فی الصبر و وف یعنی خطاب معطر کتاب منسوخ	مطرح شعور و کلی نور و نظم شربت و شفاء علیا فی الصبر و وف یعنی خطاب معطر کتاب منسوخ	قانون و تنبها و دقائق معانی و دستور استخراج حقائق و اصول با مبانی یعنی صحیفه شریفه	قانون و تنبها و دقائق معانی و دستور استخراج حقائق و اصول با مبانی یعنی صحیفه شریفه	قانون و تنبها و دقائق معانی و دستور استخراج حقائق و اصول با مبانی یعنی صحیفه شریفه	قانون و تنبها و دقائق معانی و دستور استخراج حقائق و اصول با مبانی یعنی صحیفه شریفه
منشوجیات ابد و مثال سعادت و شرفی نفائس معانی کار و معانی بکار	منشوجیات ابد و مثال سعادت و شرفی نفائس معانی کار و معانی بکار	شجاعت شجاعت قلم مشکین و تم و عبارات معبرات و خامه شیرین شمعان	شجاعت شجاعت قلم مشکین و تم و عبارات معبرات و خامه شیرین شمعان	شجاعت شجاعت قلم مشکین و تم و عبارات معبرات و خامه شیرین شمعان	شجاعت شجاعت قلم مشکین و تم و عبارات معبرات و خامه شیرین شمعان
جامع مطالب عرفان کرار جمع لطائف قدس و کرم بزرگهان یعنی از جناب و رحم ارسال یافته بود	جامع مطالب عرفان کرار جمع لطائف قدس و کرم بزرگهان یعنی از جناب و رحم ارسال یافته بود	نیز در جلال و در انوار و در انوار و در انوار	نیز در جلال و در انوار و در انوار و در انوار	نیز در جلال و در انوار و در انوار و در انوار	نیز در جلال و در انوار و در انوار و در انوار

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انساب است و شش تصروف یکجا وصف جزئی میتوان کرد و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کاتب است پس هر چند در آن مبالغه بود و از تعظیم طاهر تر نشود و تعریف یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب و صورت آن یا بسلاست الفاظ و رعایت فصاحت و بلاغت در آن ایلی نیست که مجموع بجز وصف در آید مگر وقتی که خط کاتب در جودت خط و بلاغت و رعایت کاتب و طبع و لایق نیست چنان تعریف را تعظیم نمیشی و کاتب اشیاء نیست نه بدینسان بل آنها مقدار که در سطر سابق از وصف جزئی شصت کافیت میگوید و روزی که خود کاتب فرموده باشد ایراد تو آن کرد میگوید کاتب سایر بلازمان را بر اینا قی تعریف مکتوب نیست و در جواب طبقه شریف تمام تعریف لائق مناسبت و اوسط حکم سازد و اما ازین جهت که از اینها تعریف است و درین سطر تعریف مکاتب دو کلمه مسطور میگردد کلمه اولی تعریف مکاتب طبقه علی و شریف از الفاظ و تعریف مکاتب از الفاظ

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بخانچون طوطی او بفرموده غزلش لعلش و لعلش آب حیات و رسوای طلعت روشن و جانفزا	بهر لفظی از آن چون زمان از محوای آن فایز و نجات دولت و کامکاری در امان سطور آن نادای و دلچ	شعبات آقا شریف و صفای شک قطرات سحاب و نظم کلامش در پاکبازی غیرت گوهر سیراب	عقد و معانی در سلسلک آن الفاظ و عبارات منتظم در نظم معالی در طی آن کلمات مترسم	نخچه چون طوطی او بفرموده غزلش لعلش و لعلش آب حیات و رسوای طلعت روشن و جانفزا
در هر نقوه از آن تو قیام وقیع عالمی از حقائق مودع در هر کلمه از آن خطاب سنج جهانی از دقائق مستوع	سوادش کحل الجواهر دید خرد بین و مدائن قره العین با صره و حور العین	غره بیاضش چون خورشید از درج کرمات تانای شمع الفاطش چون درخشان از برج بلاغت نورشان	در دامن خط سیاه پوشش بهر شب قدر و رایت و از گریبان معانی و فزایش روز عید انگیزه	بهر لفظی متضمن کلمات فخکت لب مکنون بهر حرفی مبین جلای از حجاب آن والقای و صایط طوفان
بدان الفاظش چون روائع مسائل حکمت و دیده کشاکش دل طلب حقائق و معانی دلائل ارباب حجت جلوه نمای بر اصحاب ادب	بهر اشارتی مثل بر بشارت غیبی و بر سطر شریف منطوی بر سطر از حقائق لاری	زبان کللی که تم آن صحیفه کشیده قلم بر بلاغت خامنه نقش آن نامیرد ختم نوی بلبل گلشن فصاحت	زبان کللی که تم آن صحیفه کشیده قلم بر بلاغت خامنه نقش آن نامیرد ختم نوی بلبل گلشن فصاحت	بهر لفظی متضمن کلمات فخکت لب مکنون بهر حرفی مبین جلای از حجاب آن والقای و صایط طوفان
دید دل در فیصلی اصلی از همول حقائق مشابره نمود و بر وی آن در سر رمزی کسری از کسری و معانی	بهر حرفی از آن نامیمون طری از طری و طرائف و بر لفظی از آن صحیفه جان کسری از کسری و معانی	اگر فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع و انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لایع	غرض بلاغت از طاع ان معنی لطافت بر بانجای آن مترنم و مقترن	بهر لفظی متضمن کلمات فخکت لب مکنون بهر حرفی مبین جلای از حجاب آن والقای و صایط طوفان

الطوائف

[illegible]

[illegible]

سطر چهارم در تعظیم مکتوب در آن مخصوص است با عظام طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتوان بود و موضع اثبات آن بعد از تعریف و کشاید که بجای تعریف کلی میارند بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردند و این سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظامی طبقه اشرف و اعلی شتمل بر دو سطر و حرف اول در اعظام طبقه اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب اکرام طبقه اشرف اندک علم و الطف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع و اطاعت قدم بنزدی و حضرت استقبال نموده فرق شرف و تاج تکریم افتخار خست	نزل بزرگوارش با لایزال و السلام لا بالرحل و الاقدام بنعظیمی تمام تکرمی لا کلام تنافس نمود	لکنت کما بامینک وافی فسر ویردت که کلماتی در دست	
لوازم خدمت اسیر هم عبودیت بود و شسته بابت اغزاز و اجلال بر فرق سیات و مفاخرت نهاد	موروش استیلا فی القیام کتاب اگر چه خوانده شد و آیت الهی انک علیک عبدی و الکتاب بر زبان ول جاری گشت	خطاب مطابقت بود دوم گنج بدل گنج بر سر نهادم	
مقدم تر پیش برات اجلال و تعظیم اختصاص یافت و قدر و کم گزینش لوظائف تجلیل و تکریم مخصوص گشت	مواقع قلام فین شش از رنگا دیده ساخته قدرت و اندازه طاقت و تعظیم و شش از تکریم معیشت	لما دایت کما یا ایها السکال فقلت کما دایما من قسری لکال	
آن طغری بجا یون را بعد از ادا و طاعت حمت داری و رعایت شرائط خدمتکاری بلباب مشوم و مقبل گردانید	مفا و ضد گرامی که بی نوع سعادتمانی و منبج آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامه نماند من از کج قول که نامه منی بوسم و گم یار سول	
آن مثال عالی را نیمه بازوی اعتقاد و انتظار و شتر تارک اقتدار و استیثار گردانیده	موروش که نقد جانها نشان داده مقدمش را که متاع و لها پیشکش نماید بصنوف تعظیم و فنون و تکریم تلقی نمود	ککل سطر که سرشته عشر و کل حرف که شسته الف	
باندازه طاقت مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تضاعف و انفا اجلال و احترام زرم مساعی بجا آورد	ورود آن فتوح غیبی نزول آن نبی لاریسی با بقدام اجلال استقبال نموده سبب نیابت دینی و دینود است	سر خط تو نهاده بودم زین پیش اکنون خط تو نهاده ام بر خویش	

کلمه دوم در تعظیم مکاتیب که در اخانیات من الفقرات والمنطومات

الفقرات	ایضاً	ایضاً	ایضاً
درود شریفش را مراحم اغزاز و تکریم و موجب جلال و تعظیم از روی اطلاع قدیم تقدیم رسانید	قدوم غزیش را وظائف اکرام در و انت خیر ام مرتب و مطلق داشتن بلای بختی ساحت	آن خلاصه اوقات زندگانی و نقاوه ایام و کام را بر فرق افتخار نهاده تیره با ذکر و آید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب بیاورد جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیات سبب بیاورد روشنی روان دانست
منور می چون آن خطابتایون را بر اسم اجلال و تحیل و لودم اغزاز و تقبیل و کاکان من هذا القبول لعلی	مورد آنرا که سبب تسبیح و ادح آمال و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغزاز تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التام آمل صحیفه جلال و جبریه اقبال با قدم اکرام تلقی نموده بخت بیاورد خست	مورد آن را در غیبی در و کن و لاف لاریبی از روی صدق نیست و خاص طوبت تقدیم اعتقاد و آرد مستقبل است
عظیم ترین بانواع اکرام و تعظیم تلقی یافته تقدیم شریفش را با صفا اقتراحم کریم اختصاص پذیرفت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم و فقیه از و قاف و تکریم و و و و از و طائف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معاً اعلام که زنده و نوا خلاصه ایام هایون بود بیاوریم هر تعظیم و تکریم مقبل و مضمون شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نیوی فخرست صحائف سعادت آخر می دانست
باقدام تعظیم سبب اقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفت بر فرق اغزاز نهاد	سواد و بیاض آن نامه نابرسود و بیاض دیده مالیده و قدم کریش را برویت کریم اختصاص داد	درود و هایونش با قدم اکرام متعلق شده از تحیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرده	مختصات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته ایس جان و اینیق دل بر بان شد
این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام
این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام
این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام	این خطابت را در این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام با این خطابت و این مقام

[illegible]

حرف دوم در آنچه مناسب بکاتب عظیم طبقه اشرف تواند بود نظماً و شراً

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از رشحت سحاب خطاب نما که در مصیبت طبعه یقیناً فایده بسیار نمود و بفرقه نهال آمل باوراق طاهر و اقبال آراسته گشت	از رشحت سحاب خطاب نما که در مصیبت طبعه یقیناً فایده بسیار نمود و بفرقه نهال آمل باوراق طاهر و اقبال آراسته گشت	از فحوائی آنلاطفه سنا و مخاطبه گرامی آیت آنزل من السماء ماء فلیجیه به الاکدض بر زمین دل خاک نشینان عتبه ارادت رسید	از فحوائی آنلاطفه سنا و مخاطبه گرامی آیت آنزل من السماء ماء فلیجیه به الاکدض بر زمین دل خاک نشینان عتبه ارادت رسید
لوامع انوار خطاب تطاب که جبت اضاعت طریق اهل توفیق حواله فرموده بود و در شش روز علی نور بود و در روز آخر انوار منظره بیت المومنین در دیده	لوامع انوار خطاب تطاب که جبت اضاعت طریق اهل توفیق حواله فرموده بود و در شش روز علی نور بود و در روز آخر انوار منظره بیت المومنین در دیده	از مضمون آن نامه قدسی سمات و فحوائی این نسخه فزونی برکات برسد نوید آیت کلاماً تسو من کفرح الله بکوشان برسد جلال هذا من فضل الله علیکمنا برید و دل جاوید	از مضمون آن نامه قدسی سمات و فحوائی این نسخه فزونی برکات برسد نوید آیت کلاماً تسو من کفرح الله بکوشان برسد جلال هذا من فضل الله علیکمنا برید و دل جاوید
از نام عموظف بیکران که در مطاوعه عایشان با شش ماه فروع در جهان انوار دشت مشام دل و جان استنشاق رواج و دولت و فواح سعادت نمود	از نام عموظف بیکران که در مطاوعه عایشان با شش ماه فروع در جهان انوار دشت مشام دل و جان استنشاق رواج و دولت و فواح سعادت نمود	و انقه فمزل حلاوتها فاشبهه برانی القی ان کما کک کیم و عذوبت کلمات شمره انما خطاط عظم کلام جان را جاشستی عیشنا این شتاب بر ما عیب بود الله چنانید	و انقه فمزل حلاوتها فاشبهه برانی القی ان کما کک کیم و عذوبت کلمات شمره انما خطاط عظم کلام جان را جاشستی عیشنا این شتاب بر ما عیب بود الله چنانید
بطایع لوامع نتایج انفس متبرکه انوار اشارات طهارت من فضل حق و آثار بشارت کتاب انوار کائنات الیکه مشاهد رسید	بطایع لوامع نتایج انفس متبرکه انوار اشارات طهارت من فضل حق و آثار بشارت کتاب انوار کائنات الیکه مشاهد رسید	زبان با طفه جان از غایت استنساخ خطاط عالی مضمون این کتاب که برادر فروع علی ورد و ام شش و بله صا و جنان در اطر ان جوابل هوایات لیلناک صبح شام دروا	زبان با طفه جان از غایت استنساخ خطاط عالی مضمون این کتاب که برادر فروع علی ورد و ام شش و بله صا و جنان در اطر ان جوابل هوایات لیلناک صبح شام دروا
درودنامه هایون که در فوش کاشال الوداد المکنون پیرایه ایام و سرایه و مرام بود و فرق مباحات خلصان را بدروه سماک بل کعبه فلک الافلاک سنا	درودنامه هایون که در فوش کاشال الوداد المکنون پیرایه ایام و سرایه و مرام بود و فرق مباحات خلصان را بدروه سماک بل کعبه فلک الافلاک سنا	حقاکه بعد از مطالع ان خطاب شرف خطاط متجا و از حد تعریف و اح الله کتاب کریمه و فواح فروع و در جهان و جنة النعیم مجلس جانرا و محفل خباز را معطر ساخت	حقاکه بعد از مطالع ان خطاب شرف خطاط متجا و از حد تعریف و اح الله کتاب کریمه و فواح فروع و در جهان و جنة النعیم مجلس جانرا و محفل خباز را معطر ساخت
بصیران مطلقه رشحات از منیع و ما فی الاثرین عین الله کام متعششان بود و دعا گوئی رسید و فو ما طه اطفه انکشان و برین سجده برین سنا و انوار و ضایع و برید	بصیران مطلقه رشحات از منیع و ما فی الاثرین عین الله کام متعششان بود و دعا گوئی رسید و فو ما طه اطفه انکشان و برین سجده برین سنا و انوار و ضایع و برید	از و روان شش نفی لطافت و نسیم و طفت ورافت و اتم آن لیکو فی الایام و دهر که به کات بمشام جان متعرضان نسیمات صدق اخلاص رسید	از و روان شش نفی لطافت و نسیم و طفت ورافت و اتم آن لیکو فی الایام و دهر که به کات بمشام جان متعرضان نسیمات صدق اخلاص رسید
بصیران مطلقه رشحات از منیع و ما فی الاثرین عین الله کام متعششان بود و دعا گوئی رسید و فو ما طه اطفه انکشان و برین سجده برین سنا و انوار و ضایع و برید	بصیران مطلقه رشحات از منیع و ما فی الاثرین عین الله کام متعششان بود و دعا گوئی رسید و فو ما طه اطفه انکشان و برین سجده برین سنا و انوار و ضایع و برید	از و روان شش نفی لطافت و نسیم و طفت ورافت و اتم آن لیکو فی الایام و دهر که به کات بمشام جان متعرضان نسیمات صدق اخلاص رسید	از و روان شش نفی لطافت و نسیم و طفت ورافت و اتم آن لیکو فی الایام و دهر که به کات بمشام جان متعرضان نسیمات صدق اخلاص رسید

کلمه دوم نتائج مرتبه بر مکاتیب انبیاء

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بصائر انصاف تر تقایق حقائق که در طمأنینه تود و بوساطت رجات غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	حق علیم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرف تر شریف متفاح ابواب نجات مرادات و مصباح مشکوه ایصال خبر اذات بود	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
فخای کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	قسمی که الله که بایر او آن مواد استنبار تواتر یافت و با ایصال آن اعداد استظهار تواتر پذیرفت	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
مضمون کتاب است و منطوق خطاب گرامی منتظران را بویه اشواق و امیدواران کاشانه اشتیاق را بمرج روح و متفاح ابواب فتح شد	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	بعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ حیات یسین تاویل در کمال بحال معانی جان افرویش مواد خطبه و سرور و اعداد مسرت و حضور کثرت	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
منال آبال که از باد خزان بجران رو بزیول و نقصان نهاده بود و بواسطه بیسویب آن نسیم عزیز نسیم سرسبز و شاد	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	علم الله که مانع عقل بنفای آن برواح افضال معطر و دیده روح بلوامع آن جوامع منبذل و اقبال منور شد	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
شجره کامر آ و منال زندگانی از نسیم نسیم سرسبز و شاد	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	کفی بالبد تشیید که لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع اصطلاح که در آن درج معانی فرموده بودند جمال اخلاص عاقلان و یارایی تمام و زمینی لا کلام واد	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
نور دنیا که از مایم جدائی در دیده ظلمات بعضی با قوفی بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که در صفت یکا در ستاره بود و در هب را که بصهار داشت نور	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	اقسیم یا الله که طلوع آن نامه نامی تراکم ظلمات بهوم مخلی و بلعانت استرا تا نشتر غنایب غنایب اخرا غنوم متکشف گشت	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در
طرائف لطائف طراوت معاکر در انشا انشا طایفه روح مندرج بود و در بهجت کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی گشت	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در	حقا و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الکیه حاد و در بهجت کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی گشت	از این کتاب عاقلان و غایب ترین ستاره درج فرموده بودند و کینه عاقلان را محبت و تشیید عاقلان را هدایت نمود و در

ایضا لاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم	از کمال تقدر جمال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دام غر و شرف بر فرق فرقه میکشتم
از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج بود ع سیر مخافت از آن جریح میگذرانم
از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم	از مشاهده انواع و نوازیهها و ملاخطیهها کار سازیهها که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون سیریم
بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میگویم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میگویم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میگویم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فور و وقت فرموده بودند و تقدر حال سرکشه با ما نموده ع امر و بر زمین زمان ناز میگویم
بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از کمال تقدیر و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نجات سیوه اقبال میخورم +
بصدور مخاطبه و محبت آفر آورده و ملا دل را که مشتمل بر کمال اشتاق و محبت بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچیم +	بصدور مخاطبه و محبت آفر آورده و ملا دل را که مشتمل بر کمال اشتاق و محبت بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچیم +	بصدور مخاطبه و محبت آفر آورده و ملا دل را که مشتمل بر کمال اشتاق و محبت بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچیم +	بصدور مخاطبه و محبت آفر آورده و ملا دل را که مشتمل بر کمال اشتاق و محبت بر حسن فوا و صدق وفاق بود ع زکوار و قفا در کل مقصود می پیچیم +
بواسطه رفعت در حالت شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در حالت شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در حالت شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +	بواسطه رفعت در حالت شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوسف بوصول انجامید مصرع با ع جریح لاف مساوات نیز نم +

مجله تحقیقات

شعرا		شعرا	شعرا
ز گلشن یاقوت جان بخشش مهرش آملی که از دی این نور بخشش خوشا شاهی که از دی این نور بخشش	ز گلشن یاقوت جان بخشش مهرش آملی که از دی این نور بخشش خوشا شاهی که از دی این نور بخشش	شعرا	شعرا
بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جیب برین بگذرانی سرش و اگر خود نباشد برتری نام آری نخست شود بخت فرجام او	بهر آنکس که آری بخاطر دیش ز جیب برین بگذرانی سرش و اگر خود نباشد برتری نام آری نخست شود بخت فرجام او	شعرا	شعرا
ز دست فاقه را گزیده حال بودی دل از تیر تو برین خار در گردی مرا امید بودی با هر مقام امور اگر وطنی بودی بجا آمد آوردی	ز دست فاقه را گزیده حال بودی دل از تیر تو برین خار در گردی مرا امید بودی با هر مقام امور اگر وطنی بودی بجا آمد آوردی	شعرا	شعرا
غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهر می دم زدم باز آورد از برین خط سبک است کلاه قضا ز بخیر کشانش زدم باز آورد	غم که عشق سبک دادم باز آورد در تهر می دم زدم باز آورد از برین خط سبک است کلاه قضا ز بخیر کشانش زدم باز آورد	شعرا	شعرا
نقطه معنی تو نظر زده شد ترا بلافاصله ندیدم اندازه شد از آن چشم و جان و طبع و دم آروشن دشت و دوزخ و تازره	نقطه معنی تو نظر زده شد ترا بلافاصله ندیدم اندازه شد از آن چشم و جان و طبع و دم آروشن دشت و دوزخ و تازره	شعرا	شعرا
دیدم بر حرفهایش بالیدم خالی از لطف آید او شد خط مشکین از دوزخ خواندم دیدم جان از دوزخ شد	دیدم بر حرفهایش بالیدم خالی از لطف آید او شد خط مشکین از دوزخ خواندم دیدم جان از دوزخ شد	شعرا	شعرا
چون در آن نظر نامه عالی رفعت بهر کورت که دلم شکست ناکامی عیش همه را خط نیت به فکر و بد	چون در آن نظر نامه عالی رفعت بهر کورت که دلم شکست ناکامی عیش همه را خط نیت به فکر و بد	شعرا	شعرا

سطر ششم در مقابل محل ایراد آن بعد از تنجیه تواند بود و مقابل دو نوشته است یکی آنکه بازاری نتایج که بر مطالعان
مکتوب متفرع بود یا در برابر عواطف و مراحمیکه مضمون کتاب بران اشتغال داشته و نوشته کلمه از خدمت خود است
با سلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده میشود دوم آنکه طرق اعتذار مرعی داشته متفرع از ارسال خدمات و تحیات
نشدند و انصاف است بابت و هر یک از این نوعین در دو کلمه مذکور می شود که اولی در برابر خدمت و تحیت
و چون سطرانی از صحیفه اولی تحیات متفاوت را جهت طبقات و اخوانیات تکمیل است کاتب صاحب رتبت
میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند جهت دستور العمل فقره چندینجا ترمیم می یابد و بدیناست طبقا
و اخوانیات و من الله التوفیق و الا سبعا ثلث فی المآثرات

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانیات
صنوف غنایت و ذره پروری را که در ضمن آن مندرج بود با سائر نبرده نوانی نظام و ادب از وظائف دعای دوام دولت افزود و عیندی دعای یکتا و یکه اجاب	در مقابل هر حرفی از خرد و نه آن طرود کم و در برابر نفسی از تقو شش آن دفتر علم حکم و بالتکیر دعا و ثنا عرضه افتد	الطاف و اکرام که متداول افلاک نجسته از قام نشسته بود و مبتها می بی منتها و دعاها بی انتها مقابله نمود
بازای سرگرم خسروانه و عواطف و شالامه مجدد داعی دوام عموم سلطنت نظام خود عظمت یافت مکنند از بنده دعا و خدایند	بضعاف آن عطا طاف لطافت که در صحیفه شرفیه اندراج دست خدمات بی از شوب و رای و حالی بر بنیت صدق و صفای بسیار	در ازای آن مرهم به کام که فرموده بودند اعلامش انجمنی بر روی که نقشند از این قدر بر طریح خاطر کرده بچو گاه ظهور آمد
اصناف لطافت و انواع عطاف را که فجای آن نوازشنامه مجسم آن بود نخبهات خالص معارض میدارد	در ازای آن در بحر عواطف و تحف نطف عوارف که بر صفحه صحیفه منقشه انتشار فرموده بودند جوایز هر برج و تارا سال میکنند	چون آن منفا و خیریه متضمن جناف لطاف بود و ضایع فامضا عظمه مرسم ادعیه خلد صانه و لوازم اثنیه متخصصانه تقدیم افتاد
بازای عواطف چاکر نوازی و طافت اطاعت در مقابل عواطف ذره پروری و دینواری لوازم ضراعت تقدیم میبایند	هر حرفی را بنابر خدمت دعا و مهر کلمه را بصید بنر از مدحت و ثنائی بصیاح و الما مقابل و معارض میگرداند	در مقابل هر حرفی از ان ظریفی از او عظیم صام و بیجا و بی سطرانی از ان شطری از آینه فاکحه معروف می سازد
فنون فقیر پروری و صنوف محبت گشتی را با دیر عیش و ترسا و آئینه افاق پیا مقابل می نماید	هر حرف از ان لوازم فضال و نفو از ان نفاخ اقبال جمال خلوص عتمان در برنده اختصاص و اتحا و جلوه میدهد	مسیب و با بازای آن عوارف و دعا آن عواطف جزو طواف دعا و راتبین و ثنار حضرت و اجازت نداد

کلمه دوم در اعتدال روان ذکر جمال ایادی و کمالات که به نسبت کتب الیه صادر شده و اظهار غی از ایراد و عاوش و ثواب
آن و اعتدال مناسب طبقه اعلی و اشرف است و در اخوانیات نیز بیاید و از هر باب فقره چند مذکور می شود

فقرات طبقه اعلی	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر غی و اظرف سلطان و مراحم خسرو که بنده قدیمی را بدین سر سفره زخمیده بودند از ضیق فقر خارج و از سر حد تجربه بیجا و دست	فقرات طبقه اشرف	عذر غی و اظرف سلطان و مراحم خسرو که بنده قدیمی را بدین سر سفره زخمیده بودند از ضیق فقر خارج و از سر حد تجربه بیجا و دست	ابیات آن
زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که بنده بود و در قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که فرموده بود	فقرات طبقه اشرف	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که بنده بود و در قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر روی که فرموده بود	ابیات آن
عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مسکین نواز میسر و تلم کسور و لیس و مقصود زبان قاصد البیان نیست	فقرات طبقه اشرف	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مسکین نواز میسر و تلم کسور و لیس و مقصود زبان قاصد البیان نیست	ابیات آن
از رطافت بی تنای که در حق بنده و عاگویی و جاگرمی و ادوار رضا و نسی از زانی فرموده بود و در چه توان گفت	فقرات طبقه اشرف	از رطافت بی تنای که در حق بنده و عاگویی و جاگرمی و ادوار رضا و نسی از زانی فرموده بود و در چه توان گفت	ابیات آن

الاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال و در شوق احوال قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده صفت مستقیم از کرم اخلاق آن یگانگان آفاق بکید و بکیده نمی نماید	فقرات	تفقد حال و در شوق احوال قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده صفت مستقیم از کرم اخلاق آن یگانگان آفاق بکید و بکیده نمی نماید	ابیات
انواع عطاف و محبت و اصناف الطاف و کمیت که باریه این بچاره مبدول فرموده بود و در انکمال خلوص نوازی تمجید نمود	فقرات	انواع عطاف و محبت و اصناف الطاف و کمیت که باریه این بچاره مبدول فرموده بود و در انکمال خلوص نوازی تمجید نمود	ابیات
عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر حرف از عواطف و مراحم قدوسی جزو عواطف صالحان کلام خلوص اخلاص صدور و یاد ادامی توان نمود	فقرات	عذر ظریف از ایادی و کمالات و شکر حرف از عواطف و مراحم قدوسی جزو عواطف صالحان کلام خلوص اخلاص صدور و یاد ادامی توان نمود	ابیات

فایل مخفی نیست که اظهار بخیر از جواب مکتوب تغییر فی تمام است مگر کاتب را وحی شایسته که بیان بخیر در اول مکتوب جوابی نوشته شود و بعد از آن مختصراً نموده و در توضیح احوال اشتغال باید نمود و در آخر مکتوب میتوان آورد و شاید که بجای تمهید و تعاریف و عباراتی نماید و انواع دیگر نیز ممکن است و این تصرفات متعلق بدین نوشته دارد و اینها فقه و خط و ابیات و مناسبت اقتضای

[illegible]

درین صحیفه ثالث از مخزن الانشا

بسی جواب هر تحقیق که قسم انشا

برای عالم آرای فوہن عقدہ کشای مہر یک از انہجان مناجیح بر سرہ خازان زن فصاحت بلاغت کہ سنجیل جمال
نمای خدایات حقائق غیبیہ برات عکسین بیہدات شہرات خصال فی رب بست نکشف و مہوید و لائح خواہد بود کہ محل
ثبت احوال بعد از ذکر زبان و مکان قبل از قسم می باشد و احوال خبریہ ثبت ایراد آن دو کتابت اتفاق می افتد از حصر
متجاوز نیست زبان حصہ از شمار غشری از عشیرین قاصر و کلیاتش بطریق اغلب از شہر مشہرست نوع بنظر سید اول ملت
و مدعیات باتنوع اقسام آن و ورم اعتدالات و ان نیز متقسم است بانواع سوم شکار گذاری بر اصناف رغائب
و اقسام مواہب چهارم شکایت از مکارہ و آفات و مشتاق ملیات پنجم تحاورات اہل سفر و حضر با یکدیگر
ششم غمی مصابت و معذبات اہل محبت ہفتم تہا و ان اقسام آن ہشتم تعادی و شعبان و کتابت
از قبل از شروع و در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمہ چہ کہ آنرا مقدمۃ العرض گویند چارہ نیست و بعضی حالات
ہست کہ اورا بی مقدمہ عرض می توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات بمقدمہ حیا جست دو کلمہ در ان باب
رقم تسطیری یا بدو بیاید دانست کہ مقدمہ عرض یا خطابی باشد یا جوابی آنچه خطابی بود بعد از اظہار لوازم
خوشگاری و فرمان برداری و نوین در طبقہ شرف علی بیان رسم دعا و ثناء و طاعت و در خواست محبت و در خواست بحسب مقتضای مقام
باشد و شاید کہ ابتدائی از برای ضارکتوب الہیم عرض کنند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید کہ بعد از
تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجہ از آن آورده شود و ادای مقدمہ بحسب مراتب مکتوب الہیم متفاوت می شود در این لاق صورتی چند
مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در واصل و بعد آن مہر یک از
نواع ثمانیہ در سطرے سمت عرض می پذیرد **وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمَدَایَةِ وَبِیْدِیْ**

اَزْمَةُ الْکَفَايَةِ

در مقدمات عرض مکاتیب خطایه لطیفات و الانوائیات					
طبقه اول		طبقه اشرف		طبقه اوسط	
فقرات		فقرات		فقرات	
متمم	متمم	متمم	متمم	متمم	متمم
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شکر انطاچا کرے و طواعت	بجز عرض دیگرند	انهای رای عالم آرا سے کہ خوشید پیش روی دی از دره کسرت	معرض میدارد	بعد از عرض رواج و نشر اسم و جرات و ثنا بعد از اشاعت اسم و محبت و وادعت طوار و دولت و اتحاد	معرض میدارد
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بجز عرض دیگرند	براشعه رای جهان آرای که یک دره نورش آفتاب ست	معرض میدارد	بعد از توقف در منازل خلعت و نزول در وقت خجصاص بعد از شرح لوازم خالصت و ذکر مراسم معاد و تفت	معرض میدارد
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تجدید وظائف دعا و رخصا جوئے	معرض میدارد	برای انوار حضرت ولایت نباهی که آن مصباح انوار تجلیست	معرض میدارد	بعد از تاکید مقدمات و تقاضای تبلیغ حضرت و استنباط از تقریر معانی و فقهائین فی حق و	معرض میدارد
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در سلک مجاوران عتبه ملازمت	بجز عرض دیگرند	برای فیاض مخدومی که جام جهان نمای فضا است	معرض میدارد	بعد از ذکر کار اطوار و توفیق و آثار و محبت بعد از شرح شکر و احسان و شوق و ذکر عبد و عین الطاف	معرض میدارد
بعد از تشیید ارکان دعا گوئی و تمهید بیان ثنا خوانی	معرض میدارد	بریمیر نور و خاطر غرضید تاثیر که طبع اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از حکام مبارک و ادوات و نفع و امان و صدق عقیدت بعد از بیان و ذکر و خوانش ارسال نواح خجیات	معرض میدارد
بعد از وقوف در موافقت خدمتکار و نزول در منازل بر دباری	بجز عرض دیگرند	بریمیر نور و خاطر غرضید تاثیر که طبع اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از تشیید اعتقاد و نماز و انبار و خلوص و اتحاد بعد از تشیید و امان و اخلاص و تاکید و اعدا و تفت	معرض میدارد
بعد از بسط معاقده طاعت و ضبط تواعد اطاعت	معرض میدارد	بجز برای صواب نما سے که قاف از شعاع ادا تر ست	معرض میدارد	بعد از عرض شکر و شوق و شرح و امان و اخلاص و تاکید و اعدا و تفت	معرض میدارد

سطر اول از صیغه‌های نامه در مکتوبات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقیع التفات علی المومنه آنکه مخصوص امری باشد دوم استدعای کتابها از جانب مکتوب الیه سوم استدعای کارسازی و تربیت و طلب و دلنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عتاب و مواخذه پنجم استدعای وفاق و اتحاد ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع سه و چهارم آورده می شود و کلمه اول در استدعای التفات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظراً و شراً و درین است عام مقدمه عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتب یا هر یکی که منشی صلاح دانند ایراد خوان نمود و مختص انواع التماس بطبقین اعلی و شرف ظاهر است و اینانیات را نیز در آن دخلی تمام هست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف است حرف اول در آنچه بطبقین دارد و مقرر است که التماس فراخو حال بهر طبقه باید و ماصورتی چند جهت تهور و امل آوردیم و الله الموفق و المعز

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدر و ورزا	اهل علم و سایر ملازمان
امید میدارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات منیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	امید دارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات منیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	توقع بلمعات باطن سعادت مایمن چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر تو التفات آفتاب عالی سرافراز فرمائید	توقع بلمعات باطن سعادت مایمن چنان دارد که این ذره خال نشین را به بر تو التفات آفتاب عالی سرافراز فرمائید
امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع مایمن انظار کیمیا آینه مشعشان بودایی خود را به لال بهمت افتاب نمایند	امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع مایمن انظار کیمیا آینه مشعشان بودایی خود را به لال بهمت افتاب نمایند	منتی از عوارض کفر نوازی چنان است که ریاض احوال و بان بر حجاب عوارض از قبول محول خزان حرام صحت مامون سازند	منتی از عوارض کفر نوازی چنان است که ریاض احوال و بان بر حجاب عوارض از قبول محول خزان حرام صحت مامون سازند
در جراح احوال تمامی اوقات انظرات بنیایات منورانه و مرهم بکار انداخته بادشاهانه بشمول حصول امال مستظهر مستوفی میباشد	در جراح احوال تمامی اوقات انظرات بنیایات منورانه و مرهم بکار انداخته بادشاهانه بشمول حصول امال مستظهر مستوفی میباشد	ترصد است که بصیقل التفات خاطر انور رنگ عموم از میراث حال کیمیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد	ترصد است که بصیقل التفات خاطر انور رنگ عموم از میراث حال کیمیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد
امول که ذره حقیر را بلمعات موابب التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گروانند	امول که ذره حقیر را بلمعات موابب التفات خاطر خوشید ماضی خطوط گروانند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند

طبقه اشرف

سادات و نقبا	ایده و قصه	مشاج	اہل مناصب شہر عجم
باضافات ہوا سبب عینہ ملازمان کرم خاص عام راشن بل کا و نام راشمن بل مستوفی و مستطہ	از نظرات ہما یون سمات طہر و عینہ کرم خاص عام راشن بل کا و نام غنائت باز گنہ	از بہت عالی تہمت التماس ہر کرم خاص عام راشن بل کا و نام نخطی کامل فائز گردانند	از رکات نفاس عینہ کرم خاص عام راشن بل کا و نام فراہند
امید واری تمام دار کد از جانب مالان در گاہ نقابت نیام التماس تمام و انتہائی الاکلام فائز و سرفراز گرد	از انتقام و افرات کات مرجع است کہ شجاعت مراد و اسعاد بنازی باشد انصاف فرماید	مستطہ است بانگہ و اوقات خلوت و محاسن جابت عوات سر خاطر مبارک کمرات شہر و آشیہ ال مقصود است بکذا نشند	علی الدوام بار و انتقامات او ان فلاح و نام مستوفی و عینہ می باشد یقین کہ از ان دولت بی ہجو و خواہد ماند
بالتفات ہمیشہ و اعتبار خاطر خطی مستطہ ساری بی غایت و عقباتی بی نہایت دانستہ و میدارد	متوجہ حیانت کہ مراد و انتقام با عتبات لال نوال کہ واسطہ سہ نقشبہ لبان با ویدار دست محض سازند	لتمس کہ خدمات باطن مقدس این کمرات و سلاک صاحب لسانی کہ بشریف التماس ملازمان عزیزان تمام از انی فرماید	بشریف اوقات و کرمات از نظر سعادت شکر سیدہ حصول انانی و در لہو و سعاد و جاود است محروم نگذارند
از لوازم اخلاص و مہم خاص تقصی نیست کہ شجاعت ہم عالم عدالت عقاد و خادمان را فریاد و کمال زفارت از انی دارند	مطہر اکہ چون بر فقیر باستند خطاطہ مبارک کہ شہر و انتقام اداد و عتبات و آثار مستطہ و متوالی ہمیشہ ملووظ دارند	در کرم و اوقات صافیہ و ہنگام در و ادعای اکہ از انی ہم عالم سہر و مندرست تقدی شہر را بر دل بینیل بکذا نشند	از جبارا فاضلات شہر و انتقام و اوقات منہجہ خود می شہر التفاتی سہولت سہولت مراقبتی تمام حال انہ مجید کل سال
حرف دوم و رانچہ باخوانیات متعلق بہ صورتی چند پیریل اجمال آورده میشود			
مرحوم از افادات خاطر در مقام خجانت کہ ابواب التماس و تفقدات بر مستحقان متعلق مفتوح سازند	امید و است کہ در طریق یاری وسیل ہوا داری بالتفات خاص و تمام بوجہ خصاص ملووظ و منظور سازند	این دو تخواہ را از حاشیہ ہمیشہ انور کہ طرح لغتہ فیوضات حضرت ملک اکبرت محو فرماید	بسیار تم تفقدات گرامی کہ از مہم توجہات ہمیشہ و زیدہ باشد ریاض قلوب مخلصان را از یاری و انتقامی از انی دارند
باز و یاد مواد چارہ ساز و تمام مہم است نواز بغایت بیابان متعلق و مستطہ و مستطہ می باشد	بالتفات ہمیشہ و انتہائی خاطر خطی کہ سبب مستطہ و فقیر و موجب شہر و انتقام مستوفی و مستوفی سے باشد	قطرات غمام تہم عالمی و شجاعت سحاب اکرم متوالی را دیدہ بر شاہ راہ متطہ ست	بہین تفقد حسن التفات خاطر فیض بخش کہ وسیلہ از یاد مواد مودت و در لہو و عتبات و ابواب محبت ست سہرہ منکر دانند

انوارات

عربی	فقرات	فقرات	فارسیه
الطش الحاشی و ذلک فافهم و فیما یجب ان یفهم	بیمای خاطر دریا مقاطع مستطیر است که بحای عین ریاض آمال مخلصان شرح النفات شاداب سازد	مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید	فقرات مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید
فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی	متوقع دینی چنانست که رافت شامل روحا طینت کامل بر وفات مخلصان عالم و تخصصان فرجی مسبو و	مترقب نفقات چاکر روی و نظرات افادات محبت گشوده بیت کیفر از دست و صد نه رعایت منتظم تاکه وقتان نظر	مترقب نفقات چاکر روی و نظرات افادات محبت گشوده بیت کیفر از دست و صد نه رعایت منتظم تاکه وقتان نظر
افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	النفات خاطر کسیر با شریک میر و دیار تمام خدایم عقبه فیما یجب ان یفهم امید واری باشد	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم
فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی	مترقب نفقات چاکر روی و نظرات افادات محبت گشوده بیت کیفر از دست و صد نه رعایت منتظم تاکه وقتان نظر	مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید	مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید
افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	النفات خاطر کسیر با شریک میر و دیار تمام خدایم عقبه فیما یجب ان یفهم امید واری باشد	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم
فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی فان صلیک ان فی جمی	مترقب نفقات چاکر روی و نظرات افادات محبت گشوده بیت کیفر از دست و صد نه رعایت منتظم تاکه وقتان نظر	مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید	مهر صدر نام عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائتنا بهاطینا کریم و ان کنه هید
افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	النفات خاطر کسیر با شریک میر و دیار تمام خدایم عقبه فیما یجب ان یفهم امید واری باشد	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم	از شرب نظام خمیر منحل عطای ارادت را بر این ساخته انفاست و روحی نفرماند بیت افهم فیما یجب ان یفهم افهم فیما یجب ان یفهم

کلام دوم در استعدای کتابت و این سه نوع است اول در خواست کتابی که مشتمل است بر مدح و ثنای و خدمات و دوم التماس کتابی که موجب مزید مودت و رفیع محبت گردد یا ناظر باشد به افتخار و استظهار یا بسبب توقیف باشد بر احوال و سوم تناسل جواب مکتوب و هر یک از این انواع در حقیقت اثبات فی نماید حرف اول در اظهار امتثال و فرمان برداری و طلب کتابی است

مشتمل بر امر ارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و خوانیات

اما طبقه اعلیٰ

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اهل دیوان
در مقام اطاعت شرف ورود مناسبت علیه ائمه سینه دیده گردد بر شایع انتظار دارد	او امر علیه حکام سینه را مکرر که ارادت بر میان چشمها و پیراد بسته دارد	ترصد میور و کله علی تعاقب از زمان بمثال لازم الاذعان گفتند و سر فرار کرده باشند	خدمات مستطاعه بلکه مدعی مشرق نامی صادر شود منتظر است تا در اتمام آن مراسم اجتهاد و تقدیم رسد
در هیچ اطاعت و هر مطاعت ترصد نشاء محرم پادشاهی و شرف حکام سلطنت پناهی می باشد	بر مسلک انقیاد از خلوص عقدا غز و در مناسبت مطاعه و امشله لازم الاطاعه را ترصد است	باشاره واجب الاطاعه در کفایت فخات مستطاعه شرف مستطاعه و عدم تبشیر از رزائی فرمایند	بصدرا را و امر شرفی بدل و جان در صدر و امتثال است مغرور و شرف باد
ورود نشو و جهان کشائی را که افتخار و وسیله استظهار است بر منج امتثال منتظر می باشد	در موقت اطاعت نیامد است که بعد و مثال واجب الامتثال مستطاعه و سر فرار فرمایند	در هر خدمتگاری ترصد است عواطف بوده بود و منتظر است حکام علیه تقدیم و فتح سازند	باشارات علیه و مخاطبات سینه سبب بیت و منجبت تقویت این کینه همانست مباحات از رزائی دارند

طبقه شریف

سادات	ایمه و قضات	مشکل و هرات	ارباب مناصب شرعیه
غایات مراسم از تمام خدام است که داعی را با و امر علیه حکام سینه و مخاطب و امور سازند	از نظر تقدسات شامل حال کمینه ساخته یکفایت مباحات اشارات لازم الاضطرار از رزائی دارند	محرور اتصالات واقعه الکرامات انکه باز تکلیف خدمات ملائکات است عالی اشاره شریفی در بیع نفرمایند	یوستیمیمات عالییه و مرادات لاله مفر از فرمانید که تمهید ساز غایات خواهر بود
غایت مامل از اتصالات خاطر قیام آنکه باشارات عالی و زمره خدمتکاران شرف نظام بخشند	مول از نظر عالی همان است که بجایات لایقیا مورسازند تا در اتمام آن طریق مبادرت مدعی قند	از شوق بارقات نظرات زمره الامعات متوقع است که خدمات لاله فرزان فرمایند	کمینه از منظر نظریه است ساخته بسواخ عظام و عوارض حمام اشاره عالی در بیع نفرمایند
تکفیل مراسم خدمتگاری و تمهید وظائف جان باری اشاره شرف و بیع نفس نمایند	در موقت مباداری ذات عالییه را در صد و اطاعت و فرمان پرداری می باشد	تمنی از انظار بیامن اشارات که بعد و حکام عالییه اشارت فرمایند تا لازم خدمتگاری بظهور سازند	برجوع خدمتی نوازش مندر بوده کمینه از مشرف سازند اگر تمهید بیع و بعد نخواهد بود

عمایلیق بالاخوانیات			
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
از کرم محمد محسن قدیم را تقدیم عمی امیر تاجیب و اکا محمد شال و الحکومت قبول	همگی بهت و تمامی تمت بر تشال او امیر علی انصاف و حکام بهت سهرت و توفیق	از شریعت بهت علی افاضه لطافت متوالی از مروت بسواج امور التفات ارزانی دارند	همواره دینه انظار بر راه ست مالی رود او امر و نواهی که در مختر و میبایستی قیوان بود مشرف سازند
بشارتی که تنفس اتمام و تمام مرا باشد شرف انما و اعلام ارزانی دارند بهر طریقی که باشد	بر جوع خدمات مکن که همواره در طلب آن نوید بر مصلحت و شرف و نظر ست میبایستی و توفیق گردانند	بر جوده اطاعت و صبر و زانجامی مورد مکتوبه لای همواره بهت و نظر میبایست اتمام تمام و یا بهرین پیوسته تمام بند فرموده او امر مطاعه میبایستی سازند	تا اندران تمام تمام میبایستی اول التفات همایون سبیل این توفیق گردانند بر جوع تمام و یا بهرین پیوسته تمام بند پایه اولی قانع باشند
نما طباشیر تل بر حکام و مفاوضات منطوی بر کفایت تمام از انی و انید ع تا بقدر وسیع و ولایت جد و جید بجا	همگی دواعی غیر کفایت کرد اتمام آن تمام که از توفیق خطایست مستقیم گرد و تقصیری واقع نشود	علی الدوله بر جوع خدمات و توفیق سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص بهت من بهت ام میبایستی ارادت بجا گیری و توفیق مستقیم گرد و تقصیری واقع نشود	همواره دینه انظار بر راه ست مالی رود او امر و نواهی که در مختر و میبایستی قیوان بود مشرف سازند
المفقات من هذا الباب			
فقرات	علی نمط آخر	بطریق آخر	
مطرح بهت و مسرحت تمت که در تمام کرم شال شریف بران منطوی ست و توفیق خدمت ظهور رسد	ما تخریسی مبارک را از مصالح روی نماید اشار فرمانید تا بر موجب فرموده تقدیم رسانید کزدوست یک اشارت و از نابسر و دران	خدمات لائقه مخلصان را از نوازش و فرمانید مرهم اخلاص ظهور برید بهت ز روی صدر و مضافا که بر خدمتگاه بهر وجهی که بخواهد مستقیم گرد و تقصیری واقع نشود	
کفایت تمام را انتظار میرود و بدانچه تفتای اشاره باشد بهت و تمام قیام خواهد نمود	در سواج مطالب و مواضع تا بهت و سواج و عارض گرد و اعلام بخشند تا حسب التقدیر تقدیم رسد و دوست م باشد و انچه مخلصان	خدمتی که این کمیند رسد و تمام آن نوازش بود تبر افشای را از نوازش و فرمانید بهت با نوازش بهت و توفیق گرد و تقصیری واقع نشود	
بر و در اسلالت علیه که مشتمل بر او امر کلید باشد مفرز سازند تا شراط و غایب و در بجای آورد	چشم ضاد گوش قبول بر صبر و او امر مطاعه نهاده آتشال آنرا موجب شل لای و توفیق و جانی میبایستی و لغو انچه میبایستی تقدیم	اشارت عالی و بر با بهت تقدیم خدمات و توفیق بهت من آن میبایستی که بهت و توفیق تبر جوع تمام و یا بهرین پیوسته تمام	
خدمات مطاعه را نشانیه رانست و عاطفت ستغ نهاده ام مستقیم بر خط فرمان	بشارت اشارات را بدین استقبال است تمام معام لائقه بجان کافل و استقبال غیر مستقیم که فرمانی بجان و دل نیم مندرمان	کینه را در جوع خدمات خاص توفیق خدمات بخشند بهت بهت را بهر که فرمانی لیک دایمی نهایت اخلاص جان کردار بر میان	

حرف دوم هم مدعی کتابی که مضمونش ناظر باشد به افتخار و اشتغالها و ارتجاع و تهتیش یا مبنی باشد بر شرح محبت و شبات
مودت و از یاد و هوا آشنائی و موافقت یا باطلاع بر کمای احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد و از صورت
نوعات این قسم فق و چند نوشته دیگر رد

الفقرات والابيات

[illegible]

کلمه سوم در استماعی کار سازی و تربیت و طلب لین اری و تقویت و این صورت بسه نوع می شود اول آنکه ابتدا سه
توقع التفات و هم سازی داشته باشد بی وسیله و فهم آنکه متوسل بذیل التفات مکتوب الیه گردد و تربیت مشیت خود را بر
منضم سازد و سوم آنکه بعد از توجه مکتوب الیه بکار سازی و التماس اتمام هم نماید و بهر یک از این انواع در حریز نیکو
میشود حرف اول و طلب التفات و توجه بیا خلق مهمات نظم و نشر او من الله التوفیق و تحلیه الشکال ان شاء الله تعالی
والله الموفق

ایات	فقر است	تثانیات
بوسید خلوص عقدت تیقن است که غنان التفات بصورت کفایت معات کینه سمت الخطاف یا بد	ای از مریر خامه دولت خضرای تو سیر و نگار دولت و دین مستقیم تر تقدیر می کنم چون ندیده ام از زلفان ذات شریف که کیم تر مخبر تو ای تو مخصوص رسم و مدار من پیکر تو خود دیده است آن اسرار چه حاجت است که محبت هم بقصر خویش	
استفلاح ابواب آمال از میامین الطواف انجاء تیقن است استفلاح مقدمات کفایت مطالب بهمت علی استحقق و متعین	نیز خج اگر چه فرو بنیگست در کارم کینه در سینه طایر بجناب فالقن الموابیبا انجاء در متفانت از عواید بهره افواران معانصاف بطنینی صادق و امیدوار یک نظر گریست زین نهار یکشاید	
از الطاف شیم و عوارف کرم خدیوی سز که ندیده از نظر قبول که حصول آمال و طواریق ال بران ترتیب است محروم نگردد اند	از ره تربیت مرا بردار گرمی باشد خبر دهر است تو کوه را خاک برگزین عمار	
ماحول آنست که صحیفه اقترح را بقیم اسعاف و قرونی گوازید مطاردی استغفار الیه و قبول مشرف سازند	بدار سایه الطاف خویش بر سر من که آفتاب حوادثش هین نهانست مرا بچشم که جهان را سیاه نم کرد چو بیاگرگاه شریفیت گریز گاه نیست	
موقع که در اسعاف مطالب و انجاء مآرب این فقیه کسیر غایت اهتمام و نهایت التفات تیقن رسا شد	خستگان را پیر شمی در باب بیدار کن از خواب غفلت ما غریبیم و تو غریب نواز	
انواع اسطیغ و تقویت و احصاء اعطاف و تربیت از کرم کامل عطفت شامل آن جناب امید واری دارد	زهر لطف تو گر پر توئی بمن برسد بر زهر و زخمی از زور گامی هم نبرد چای دولت ارسایم فلک در بر من بقدر دولت تو بگذر و سرم ز سپهر	
استیلاج آمالی را از رای مشکل کشای استعدا دوسه آورد و استقام مقاصد از رغبات شامل التماس می نماید	گرترا باشد گوی پروای غم فسد و گمان نیست غم که جان دود از غم فسیاد پس دوست مست کاین بدو درد نگار کمین تر نوای ناصدا کار یکشاید مرا	

حرف دوم در تمسک بحبل عنایت مکتوب الیه والتی ابوی و جهم تقویت خود بر وی و درین نوع نیز کلمه خیر منشوره و منظومه نوشته میشود آمده موفق و منه المرد و بالله التوفیق والیه التکلان

ابیات	فقرات	شعریات
حق عظیم است که مکنیه را بغیر آستان دولت آشتیمان که بلجارا کابرو و اساخ و ملاذ ارباب معالی و منافحت پناهی و گزیر گاهی نیست	روی دل سو تو دارم چونکه بخوارم توئی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم توئی گرچه صد خوانتی بر سر دم و دست دل مرا من چه غم دارم خزان من چون غم دارم توئی	
فقیر حقیر را که جز خدام آنحضرت فریاد رس و در تنگی نزارد اگر در جبهه محبت و ظل عاطفت ترسیت دهنده از بهمت رفیع غریب و بدیع نخواهد بود	مهر کس درین جهان کسی التجا کند مرا از این لبایه لطف تو التماس گیتی بجای من ز جفا کرد آنچه گریه گر لطف تو دارم کس کند بدست	
کمینه دست امید و در کرم آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی آورده توقع میدارد که عارفه مسعدت و طریقه معاضدت رعایت فرمائید	از آن سو تو دارم رخ امید که تو بیک کشته توانی که کار ما سازد کشاد کاسن انداختی دست بخت چرا بچاره بچارگان ز پر دازد	
تغیر کسیر در گرداب حوادث افتاد تهکب بغایت ملاح التفات انجنان ست اگر دگر تنگی نموده مامول فاطر فاطر را مبذول دارند حاکمند	سرور و محفل ایام باد منین این در و در و شب بستی ترا مهر کس را درین عالم کسی من خدا را دارم و باقی ترا	
این قیاده صدقات نواب و گشته بودی حوادث التجابه عقبه علیه نموده امید میدارد که از کرم عام بخش مرام و کفایت همایم فائز گردد	بر کانی نوایان گریه گری کار من در من صد نان کینه بر آید ما خاک هتانت دارم و پس کد را کاری اگر بایزین ره گذر بر آید	
چون این کمینه را خیر آستان رفیع پناهی و خرد گاه منبع گرگزیر گاهی نیست لاجرم منظر عنایت مخدومی مستظهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم	
این بچاره و استکفاره مهابت و استغفار بیات بحبل المتین التفات محبت تحت که غیر از آن دست او نرسد نظاره چشم شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلک و از	چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم	
چون التجای داعی بخیاب رفیع منزهات و ستان بهمان مرتبت از روی خلوص و خصوص واقع شود و از این التفات فاطر خطیر و اتهام منیر اعتضادی تمام مسطران را اعلام	چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم چون فاکت و کرم و کرم و کرم	

حرف سوم در استعای اتمام در تمام مهم و درین باب کلمه پندیده بشر و نظم مود میگوید و بالله

فقرات	عربی	تثنیاست	فارسیه
متوقع از ان جناب شرح نهالی شما که شکر نشاندن اند و تمییز استی که در فضا انقادات و اتمام طرح افکنده ام	اذا انزلت من فوقك و انزلت من فوقك و انزلت من فوقك	اَظْلَمْتَ عَلَيْنَا مِنْكَ يَوْمًا عَامَةً أَصْبَاءَ لَنَا بِرَقَا وَأَبْطَاءَ رَشَائِصَهَا فَلَا حَقَّهَا يَحْلُو قِيَّاسُ ظِلَامِمْ وَلَا عَيْنُهَا يَأْتِي قَايِرُ دُمَى عَطَا شَحَا	چون از ان جناب شرح نهالی شما که شکر نشاندن اند و تمییز استی که در فضا انقادات و اتمام طرح افکنده ام
مطمئن که در تمام امور مرا که اتمام شکر است اتمام یافتن او ای تمام با سوا اگر ام اتمام پذیرد	فَاَتَمَّ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ وَاَتَمَّ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ وَاَتَمَّ مَا كُنْتَ تَعْلَمُ	سامان کار نیده را نظاف سیکر چون و مده داده میگردم اتمام کن اتمام کرده برسانش بانهت مطرحی نکته و بنایت تمام کن	اتمام یافته را با تمام چون و مده داده میگردم اتمام کن اتمام کرده برسانش بانهت مطرحی نکته و بنایت تمام کن
بامول که تجربه طریقه انقادات را رشیخات اتمام در تمام تمام نشود تمامی اتمام ار را دارند	لَا تَنْتَبِهْ إِلَى الْخَطِّ الْخَطِّ الْخَطِّ وَلَا تَنْتَبِهْ إِلَى الْخَطِّ الْخَطِّ الْخَطِّ		بامول که تجربه طریقه انقادات را رشیخات اتمام در تمام تمام نشود تمامی اتمام ار را دارند
اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو
چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم
اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو
چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم
اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجا به فرموده اند بطراز اتمام مقدر و مقرر گردد لاف باسابق منتظم فوا بدو
چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم	وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ وَتَشْكُرُ لَنَا آيَاتِ		چون در و بابت بر غنایت بر حال این بنده انداخته اند اگر نهایت نظر غنایت مری دارد حاکم

کلمه چهارم در استدعای عفو محرم و ترک شکوه و معاتبت و باید دانست که طلب عفو یا بطریق استدعا نیست که کاتب مستحقا
جرأتم خود نباید یا استشفاع که گناه دیگر در خواست کند و هر یک ازین دو صورت خطا با وجود ایا در جزئی مذکور میشود و الله اعلم

حرف اول در طلب عفو از جانب کاتب نسبت با گناه او و خطا با

فارسی	عربی	فقرات	ابیات
اگر جرأتی واقع شده بر لال عفو و غماض ناره از برای نمائید و غماض تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمائید	اگر جرأتی واقع شده بر لال عفو و غماض ناره از برای نمائید و غماض تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمائید	اگر جرأتی واقع شده بر لال عفو و غماض ناره از برای نمائید و غماض تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمائید	اگر جرأتی واقع شده بر لال عفو و غماض ناره از برای نمائید و غماض تمام این ستم را بر توبه اقبال طاعت عظیم شعاعی ارزانی فرمائید
با وجود کرم محرم خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محرم خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محرم خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد	با وجود کرم محرم خداوندی چه بگوید این شده جهانی عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جیش گناه این گنبدیه را تقصیر بسیار اندک باشد
ما سول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما سول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما سول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند	ما سول از کمال مرسم بیدریغ آنکه نقوش زلات سبزه و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال عفو کامل و انعام شامل از صفی خاطر ماطر خود نمایند
امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجمیل تو عفو می آید خطا یا توبه بر جرأتم این گنبدیه را تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجمیل تو عفو می آید خطا یا توبه بر جرأتم این گنبدیه را تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجمیل تو عفو می آید خطا یا توبه بر جرأتم این گنبدیه را تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی	امید داری دار که بر تقصیرات صفت الصبح الجمیل تو عفو می آید خطا یا توبه بر جرأتم این گنبدیه را تقصیر العفو عند الذل و التائب صافی
اگر از صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم خود سزاند حاکم کند	اگر از صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم خود سزاند حاکم کند	اگر از صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم خود سزاند حاکم کند	اگر از صورت جرمی داعی گنبدیه و خام و دیرینه غبار طار که بر آئینه ضمیر منیر شسته باشد باستین کرم عظیم و فیض جیشیم خود سزاند حاکم کند
با وجود نور کرم و کرم خداوندی امثال جرأتم ما چند آن وقعی نخواهد داشت و جرأتم امثال ما چنان در حساب خوادم بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم و کرم خداوندی امثال جرأتم ما چند آن وقعی نخواهد داشت و جرأتم امثال ما چنان در حساب خوادم بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم و کرم خداوندی امثال جرأتم ما چند آن وقعی نخواهد داشت و جرأتم امثال ما چنان در حساب خوادم بود که گناه از بنده و عفو از خداوند	با وجود نور کرم و کرم خداوندی امثال جرأتم ما چند آن وقعی نخواهد داشت و جرأتم امثال ما چنان در حساب خوادم بود که گناه از بنده و عفو از خداوند
اگر چه بر این بنده شایسته بران حدست که بعضی بملزنا حساب بدو نیست تا باسی رسانیده اند با چنان خاطر خطیر و وقوع این زلزلت و صدها بر این محقق شده اند از جهت ادرم و کمال تجدد استغفار و عفو عظیم بر سر خداوند و بر ابرام را تقصیر است	اگر چه بر این بنده شایسته بران حدست که بعضی بملزنا حساب بدو نیست تا باسی رسانیده اند با چنان خاطر خطیر و وقوع این زلزلت و صدها بر این محقق شده اند از جهت ادرم و کمال تجدد استغفار و عفو عظیم بر سر خداوند و بر ابرام را تقصیر است	اگر چه بر این بنده شایسته بران حدست که بعضی بملزنا حساب بدو نیست تا باسی رسانیده اند با چنان خاطر خطیر و وقوع این زلزلت و صدها بر این محقق شده اند از جهت ادرم و کمال تجدد استغفار و عفو عظیم بر سر خداوند و بر ابرام را تقصیر است	اگر چه بر این بنده شایسته بران حدست که بعضی بملزنا حساب بدو نیست تا باسی رسانیده اند با چنان خاطر خطیر و وقوع این زلزلت و صدها بر این محقق شده اند از جهت ادرم و کمال تجدد استغفار و عفو عظیم بر سر خداوند و بر ابرام را تقصیر است

جوابیات که مکتوب الیه بکاتب نویس و انماض جرائم او	حرف دوم در شفاعت نمودن و گناه دیگری در خواست کردن و منفر نیز در صورت دارد جوابی و خطابی و برای هر یک کلمه خیر است
نقشات	لمعات
بدر اطلاع بر مفسرین کتابت و مستطفا استغفار و انابت جرائم آن خیر باب عفو و مغفرت و شرف و شرف و شرف و شرف بزال عفو و انماض منطقی گشت	انما صاحب تخطی و در باب من مسموع علیه ساینده از بیتان محض و کذب و محبت و اگر کسی علم و عبادتی که بر خود علم و کمال کرم خداوندی است خطای واقع شده باشد لغو و عافیت مستطفا
ذیل تجاویز عفو آن عزیز گسترانیده شد بعد الیم بیا من محبت و در باطمو مستطفا و مستطفا باشد	معروض میگردد که در تفسیر و تفسیرات صاحب انماض و تجویمات ارباب غرض از شرف است آن بوسی محروم مانده و کمال و العافیت و انماض خطای مشار الیه را بر غم غم و تراکس فرامید جانکند
قواعد معدنیش رقم تمید یافت خاطر من کل الوجه ازین مرجع فرمایند	براسطه اندک حیرمیکه از هفت مسموع شریف رسیده کشتی احوال که در باب ملامت و عقیده دلش در عرقاب تخطی و خیال در شرف و عفو و انماض و تراکس و تراکس و تراکس و تراکس
تفسیری که واقع شده و در مکه که صادر گشته بود بکل رقم عفو یافته من بعد از عفو مواخز و عافیت مضمون مامون عوا بود	از سر گذارد که باب تخطی و انماض تمام نمایند و از شرفیکه اصحاب تخطی باکند آن قبل فرمایند حسن عفو و انماض و حسن عفو و انماض و حسن عفو و انماض شاملی حواله کافراست سال علی عفو و انماض و عفو و انماض و عفو و انماض باید نهانیت اسطفا نیست
حکم العفو و انماض و انماض و انماض صالح جرائم آن عزیز را بر مسموع مسموع است عفو انماض و انماض و انماض	چون عفو و انماض از جرائم ارباب زلات و عزالت اقدام صاحب عفو و طیفی اقل اقدام و اختیار می باشد اگر نکته العفو و انماض و انماض و انماض را عفو العین ساخته از سر گناه و تراکس و تراکس و تراکس و تراکس
بعد از آنکه انماض و انماض و انماض تمید نموده بود و انماض و انماض و انماض داوه جرائم را گناه که گناه و انماض و انماض	بر تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر از انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض بجمل شین و عفو و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض
چون باشد که انماض و انماض و انماض بود شرفال نموده بود که عفو و انماض و انماض وجود داشت و عفو و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض	حوال و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض نموده این عفو و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض
اگر حکم کل سواد که گناه و انماض و انماض نموده بود که عفو و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض	بر رای عالی روشن است که از انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض نیاید و عفو و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض بر جرائم و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض و انماض

جوابات در قبول شفاعت المنظومات المتفرقة فی هذه الابواب			
فردیات	فقرات	ابیات	تثنیایات
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بوساطت شفاعت انجناب عثمان بن قنم از صوب گنم معطوف و مهربان گردانیده حکیم است را به شفاعت علم و گویاست موقوف در	فلیتأمل جلود الحیوة صریفة ولیتأمل قسطنطنیة ولیتأمل النبی وولیتأمل علمه ولیتأمل ویتأمل العالمین خوار	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بجنت شفاعت انجناب که در باره وقت و مرده بود در آن چشم را زلال انکاظ انفس و زکات و مومن غصیب را بیاورد و لافین عبد التائب را بیاورد باقی فقرات را در مضمون است	و مترو حیات الاساءة و کما و حیات با فواح الذنوب و العظام فما عرفت القصة الخبیث من القصة عن التائب لا یغنی عنه خطیئة الجاهل	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بعد از مطالع کتاب شریف سوره توبه را بجای آن غنیمت پوشیده نقوش حرمانش از جریده خیال بزال اعراض و انحاش محو گردانیده	تا بقصص خویش مشغول در گذر از گرم خیانت ما غفور و عفو است در ممانعت تو جرم و تقصیر حوی و خصلت ما	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بجای آن که فرموده بود در تحفه جرمیه و شاکر کسب نیز زلال ارکان طمأن و شده بود و با صفت و شعله غصیب زلال تحفه و طافت و رحمت و راز تسکین داد	هفتی آسأت کاز عمت فان عاطفته المس رجوة و لكن آسأت کاسادت فان فضلك و المس رقة	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	اگر کسی کرده ام الاعتذار الاعتذار در خطای و اعست الاعتذار الاعتذار در جهان رسمی قدس از زبان از فرد و دشمن خطا و الله علم البصرا	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	چون در خواست انجناب سمت قبول دارد بجای آن که حسن الله الیک ما عسی که سبب جرمیه شتعلان قد بودی کل نطفه پیر	لا تضن علی من جاء معذرا وقد خالف من کثرة الجیل ولا تضن علیه بعد توبته إلیه تکفیه ذل لاختاره الخلیل	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	جرم خطایم را بر ما مهربانانه نماند تا به غصیب باب حشر خطا و غصیب ما و قیام طریق قاتل از روی شفاعت عمر	چو دست غفور تو باشد که گناهان است در جرمه و علم از آیه نبی در رفع مدار خجش بخشش از آیه نبی در رفع مدار و جرمه و غصیب کن و بخشش نبی و رفع	
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وآلِهِ الطيبين الطاهرين الطاهرين	آن که دارم که نتوانم نمود بجای آن که جرم من قیام هر چه کردم آنچه بدان من نمودم چون آن که تو اید و اسلام	

کلمه پنجم در طلب و فایده امید لطف و کرم و این غیر مرده و وفا نیست که میان جاپ باشد و شمره از آن در سطر نامبر
ازین صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا فخره چند و شبنی مناسب بحث در دو حرف زخم تحریری باید و بسم الله
التَّوْفِيقُ وَاللَّيْلَةُ الْكَلْبُ

حرف اول در قدرت خطاب و حرف دوم در قدرت جواب

در انشای ملاطفت شامل بر ملاطفت و عده فرموده بود و در
ایجاز آن ایضا بدان تاکیدات نموده اگر موجب تصفیه انحراف
ما و عده در وی آن بحسن سیرت و جمال سیرت قیام نمایند
موجب مزید آبرو محبت خواهد بود و بدست دارم امید آنکه تمامی
وفا شود و هر وعده که از کرم خویش کرده

بنا بر محرومی و عده لطافت فرموده بود و نکند یا بدان صورت نوازش
بیکران نموده دیده ترصد در شایع انتظار است که بتأشیر صبح انحراف
از اتق آن وعده ساطع شود و گو اگر کتب الفقه از مطلع موعود مطلع و
لامع گردد و ذیل مهلت آن حضرت از ثروت خلف او عدا کثیری باید
بیش از آن الوفاء علی الکرم و فیضه + وَاللَّوْمُ مَقْرُونٌ
بینی الاخلاص

چون داعیه الطاف خداوندی مستدعی میو امید عطا طاف شده
امید و است که کرم خدا و بخیریت خودی مقتضی انحراف آن کرده
و ترصد آن باشد تا وی طلب بدو تقاضای او قوی باشد که فایده
مسئول بسبب اشرف باید رسانید و رعایت دل آن
که در طریق وفا بود و عده که نموده امید دارم

آیات مناسبه لهذا کلمه

وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا
وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا
وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا
وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا	وَمَا كَانَ وَعْدُكَ إِلَّا مَقْرُونًا

<p>الابیات المستبنة لفقرات هذه الكلمة</p>		<p>کلمه ششم در سفارش ارباب حاجات و تضرع بنوعی در ساعات مرادات و رسیدن تواعتد فی سیرت و تضرع معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم استناط برخی از اینها میتوان نمود و از اینجا در مقدمات سفارش دوسه حرفی مترجم میگردد و بحسب این نوع فقره چند سیمت ایرادی یابد و در جواب سفارش نشود سطری مذکور میشود و با کسر الممد</p>
<p>ابیات</p>		<p>فقرات</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>چون جناب عالی قبله مقبلان و کوهیه صاحب است لایزال</p>	<p>چون جناب عالی قبله مقبلان و کوهیه صاحب است لایزال</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>نظر غنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد</p>	<p>نظر غنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>از کرم دست کرمیت صفای خودی سر در کف راکه</p>	<p>از کرم دست کرمیت صفای خودی سر در کف راکه</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>احوال طاهر سازند بیت آری حرم جود تو شد</p>	<p>احوال طاهر سازند بیت آری حرم جود تو شد</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش</p>
<p>و قد علمت انی بعد من هذا و قد علمت انی بعد من هذا</p>	<p>بلا زمان نمود و بخاطر رسید که بیت یسین که چون</p>	<p>بلا زمان نمود و بخاطر رسید که بیت یسین که چون</p>

بوافی لایبایات و فقرات جواب آن جانب مکتوب الیه و قبول سفارش و مثال امر کاتب

ایبایات	فقرات	ایبایات	فقرات
هر چه نتوان کرد از این مردت سبکی چون توانی را هیچ حاجت نیست لطف اهل حق	ف که روی ارادت بقدر علیّه آورده و بوجه توبه سده سینه گشته تحسین حال ترتیب احوال با شفاق و لطافت ملایمان دارد مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَجِبُ مَنْ رَجَاهُ	زده را که هر چه فرستید بپذیرد دوره انقضاء نمود و نخواهد یافت راه	عایت مرسم عنایت یافت که اگر جمله دعا گوین آن جنابست سبب تواضع و تواضع اعتقاد سازگار آن مخلص و موداران متخصص خواهد بود مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَزِيدُ عَلَى الْقَوِّ آوَابَ
طریق نیست بگره زشتان لطف سایه بر سر سکان هیچ مسکون دایم	چو سحاب افاضات مخدومی عمومی دارد امید هست که نهال حال فنا را بر کنار چو بیار لطف پرورش فرماید از قبول فقره فاقه خلاصی یافته تیرات بار در گردوخ بیکسان میوه بخش از درخت بخت خویش	نزدیک محروم ماندن دور چو ز ششیر تابان در شیف نور	درین واکر ف جهت تعمیر مسجد غلام عازم آنصوب شد مشغول عنایت کار سازی و شیرین عده دلتوازیست ملایمان می باشد اگر در باب آن عمارت اشعاراتی فرمایند خیر است بموقع است
چو حاجت بخت سفارش آسمان کردن که سایه بر سر سکان هیچ مسکون دایم	چون حکم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشدید مبانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرو که تو اعد امیدوار بالتفات ملایمان سمت تمهید یابد مصراع امید که این ملتس افند مقبول	چو حاجت بخت آسمان که سایه بر سر سکان هیچ مسکون دایم	چون مستوفی لطف مخدومی جلال و محام بنام حاجت آن پرداخته و از تو عواطف و مراحم موات نامزدان ساخته اگر غبار فاقه با ستین جهان جنین احوال ف که مستحقان آن دارد محو فرمایند خاکش
بافت بگویش که زور بخش چو که خصلت او غیر از خشن نیست	مروا جلایل لطاف و دقایق عطا خداوندی نسبت کفر با التفات خاطر منظور افاضات غیر منوط و محظوظ سازند تا از میان آن مقاصد کلی و مطالب جز اوساخته و پرداخته گردد مصراع اینها تو آید و چنین ملائک	چون همت ف بران مهر خست که خصلت مصباح معاش و اشارت سراج شمعش قناس از نوا کریم انتخاب نماید شک نیست که کارش از لوامع عواطف مخدومی مستنور نور پروردگار	چون همت ف بران مهر خست که خصلت مصباح معاش و اشارت سراج شمعش قناس از نوا کریم انتخاب نماید شک نیست که کارش از لوامع عواطف مخدومی مستنور نور پروردگار

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش و امثال

ابیات	نقرات	ابیات	نقرات
فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	ارشادش که در باب مساعدت و تسهیل اصدار یافته بود بمقدار وقت و رقت موسوع زمان تقدیم یافت بواقی خدمات را متعجب ست ع چون ترا بطیعم فرما هر آنچه خواهی	تو از راه امر فرمان دهی سزا ز روی اخلاص فرمان برام	بنابر کلمه اذ اهبت ریا حاکم فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک
هرگز از آن جناب صبر و درگداز فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	چون از فیض کتاب الهی حقیقت استحقاق وقت و توفیق تمام حاصل شد تمام تمام او متوفیق الهی ملخصاً یافت باقی بهر طریقی مانده است ع فلک لک الحمد و ان ما مودود	فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات و قبول تمام شتت بجدی کامل و جوی و الهی اساس اتمام را تمهیدی و تاملیدی بر قاعده و در ادبانی بهر طریقی مانده است ع تراست حکم که جمله جانها حکم
فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	التماس رعایتی که نسبت فرموده بود بر ذمه محبت لازم دانسته بودی که طاعت و تو بر آن فائز و سراسر انجام نموده باقی ملتزمات را منتظر است ع لک الحمد و ان ما مودود	فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	صفت فقر و فاقه واضح شد بنابر قاعده و احکام ان الله یحب الخسین رعایتی که مقتضای وقت و در باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را تر جمده است ع لک الحمد و ان ما مودود
فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	چون از مضمون خطاب عالی صفت مطلوب مستقاری شد با عانت الهی نظام او را مملو و مملو و مملو و مملو و مملو و مملو و مملو انرا مانده از سر غربت بجان فرمان برد	فانما یجاءک بالکتاب یا مکتوب الیه تنبیاً لعلک تعلم ما یرید منک	تعبیر مسیوق که از فرموده بود در فی الحال شتغال نموده مدیریت که زوری سمت اتمام با حقا که با اعلام مثل این مهم ممنون و تشکر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و انی مطیع

کلیه در استعدای ملاقات و آن دو نوع است یکی استعدای نقای کسی که در سفر باشد بر جمع او بوطن این در سطحی هم ازین
مستعدی هم ذکر کرده ایم و ادعای ملاقات شخصی که در سفر بود این نیز دو قسم است اول آنکه استعدای حضور مکتوب الیه نماید
مستعدی بود این استعدای ملاقات و وجودی که در دیگر آنکه مستعدی ملاقات مکتوب الیه بود در منزل وی و این مستعدی را
مستعدی در جنتین اعلی و اشرف نوعی پذیرد و محل بیان بهر یک ازین مستعدی هر سه خواهد بود

حرف اول در تشد عای حضور کسی بمنزل خود			
ایات	فقرات	ایات	تنبیهای
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	بهر خدای اقبال روحانی و مشایخ طریقه طلب در دارالملک اصلی موکد قواعد سهیدت بدست وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	نمایا جانب بستان گذر کن بگو آن نازنین شمشاد مارا که از تو قدم خود زانی منور کن خراب آباد مارا	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	متوقع آنکه زمانی تشریف شریف بارزانی زما تا از لوازم حضور موفور اسرور و نور بر صفحات غلوب حاضرین تابد بدست سانی چمن جان را بی روی نورانی نیست شمشاد بخرامان کن نایاب نهارانی	وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	اسد و ارد که سرخیزد زودترین مجلس را بر حضور گلشن و دیده انتظار خلسان را بحضور و افروز روشن سازد شعری سخن خجسته و التماس آهله محرومانت که ناکند محض اکت طالع	نذار مجلس پای تو نورانی و در هیئت مجلس در غور تو خبر فانی چه گوئی مصیقت چیست تو ای نرد ما یا ناسر تو	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	قصای مهمت معایب جوامع نه است حاضری مقصود سرور و کرب که کرباق خداوندی غنچه را بر ترحال غلبه بدست است ساز تا کرب مراد بایع عم در حق روشن کند کاشانه تاریک را	وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	لوح عشق باعلی در حیکال سیده حضور مبارک عظیم غیوب است که غنچه بی منت بودی اشتیاق زلال خیال سلیمان جام حاصل گشت نیت مری شد که چشم در آید و تو حجت توین خاتم	اینجا جمعی بهتر تو در گردند بی دولت دیدار تو خوشال نشوند صدیق نهاده اجمالت بنید صدقش نهاده تا کمالت شودند	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	اسباب عشرت مهیا و مونی و مشرب سبب مصفاست اما تمام سرور و کمال دوق حضور و سبب بتشریف قدم شریف است بدست سبب شادمانی هست در حضور نور در نمی باید	وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	
وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	دایه خلیصان متعصب نیست که زانی کمر از دست برست بخندگی خدمت قیام نمایند بدست چه خوش بود که منت بنده وار در خدمت کمر بنیدم و تو خواجه وار بنشین	وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ وَلَا نَحْنُ بِمُحَمَّدٍ إِلَّا بِمَنْزِلِهِ	

حرف دوم در استیذان و مقررت که این صورت نسبت با اکابر و اشراف واقع میشود و بنیای حرف سابق که مناسب
انحرافات است بر غایت مباسطت و نهایت مخالفت دئی تواند بود و اصل این حرف متنی بر مرآتم خدمت و لوازم ملازمت
که الا حق و سکایت حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن ارزوی اعتذار در سطر چهارم مسطور و در
والی الله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله

ابیات	نقرات	ابیات	نمایشات
ای که در دیار خود را در جام بربان آورده باز کرد و بار کرد و بخت و فرمان شما	داعی خود همکار از تاب حوادث آفتاب روزگار بطلال طغیان جناب لایزال مستطال میجوید و بر عریض نظر اجازت ملازمت یا خست منرا است غم گریزان یقینانی و بر جوانی حاکم	و انا علی بایک و فافقه و انا علی بایک و فافقه و انا علی بایک و فافقه و انا علی بایک و فافقه	علی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر
ایست برده و در آتش کشید در این دنیا و در آن دنیا و در آن دنیا	چاکر کند و در آتش کشید ادب مقبل و آتش چرخ حلقه روی بر در زنا ملازم آستان است ایشان ست و آرزوی استقامت و سلک خدمت دارد باقی حاکم	علی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر	نیزه مجلس خدمت پیش درگاه آمدست تا به فرمان کنیزانی بدر دلاست رای عالی اندرین معنی چه خست میدید باز کرد و در آید یا نشیند ساعی
ای که در دیار خود را در جام بربان آورده باز کرد و بار کرد و بخت و فرمان شما	فخلص شخص ملازمت سده سینه افتخار خود مستعدست که ایستیم قبول از منصب غیاست خواه بود یا سیم روز بادی به جرات رو خواهد والا کمر عندک یا سؤلی و یا اصل	داعی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر	داعی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر
ای که در دیار خود را در جام بربان آورده باز کرد و بار کرد و بخت و فرمان شما	بعض میرساند که جمعی از ملازمان محرم حرم قبول شده و بطرات خدمات شما گفته و فرقه بر دروادی نامرادی سرگردان نده توبه بجای حرم خاص و از بدست سکین ندانم تا چه نامم و محمد و مان مقبولان کرام	داعی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر	بر درگاه عالی تو استاده سرب دل بر زود و سینه از کینه گر لائق تست نزد خرد خوان و در نیست آن بکر اجازت رجوعش بدست
ای که در دیار خود را در جام بربان آورده باز کرد و بار کرد و بخت و فرمان شما	داعی و توخواه بر درگاه سعادت پناه شرد و هست بانادی شش جزیم خاص خواهر انداز از جوش از پیشگاه بول خواهر و در جوان حال میگوید بدست گرچه نیم اشارتی باید کرد و در نیم احاطه با نایب	داعی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر	داعی البائت من عبادک شاکر یجودک معبودی بعمادک معترف ایک خل کالاقبال لازلت مقبلا مدی لدهر و امثال الحاد شاکر

سپهرشاهی از صحیفه‌نامه در اعتدالات

واقسام آن بسیارست از کلیاتش یکی اعتدال باشد برای الطاف و مرهم مکتوب لایه دوم عذر تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت
سوم اعتدال از جریمه که یکتاب است اسناد کرده باشد و موجب دفعه خاطر مکتوب الیه باشد چهارم اعتدال ارسال هدایا و تحفه و تحقیق آن
و اهتمام قبول و این چهار قسم در چهار کلمه می شود و اعتدال ترک کتاف در افتتاح مقبول و اعتدال ارسال نامه به سطر سطر
صحیفه ثانیه سبق ذکر یافته و اعتدال که در باب تقصیر کتابت و تراجم و بازاری سکايت از حرمان ملاقات و نیز در شمس کایات مذکور خواهد شد
و اعتدال توقف در سطر سطر خم مسطور خواهد شد و در کتب اعتدالات جریمه و بخشش خواهد بود چون شکر تعالی کلید اولی در اعتدال
که برای لطافت و بخل مکتوب الیه نویسد و جواب آن مشتمل بر چهار حرف اول در خدمت مکرم مکتوب الیه بیان
الهیست او مرصد و مکارم را از و مناسب ابیات تکریمه ششم از سطر اول نیز میست ان شاء الله تعالی

ابیات	فقرات	ابیات
چون ذات عالی مرصد و مکارم و معالی سهر کند تضاعف انوار الطاف و تراءد آثار عطا فاش در باره دعا گوین مخلص ضایع این شخص غریب عجیب نیست شمع و لیس لججیان تنوی لبد کلاحتا و لیس غریبان آن تنوی لیسک فایح و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فاکحه تصور نیست	ان شاء الله تعالی مرصد و مکارم و معالی سهر کند تضاعف انوار الطاف و تراءد آثار عطا فاش در باره دعا گوین مخلص ضایع این شخص غریب عجیب نیست شمع و لیس لججیان تنوی لبد کلاحتا و لیس غریبان آن تنوی لیسک فایح و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فاکحه تصور نیست	ان شاء الله تعالی مرصد و مکارم و معالی سهر کند تضاعف انوار الطاف و تراءد آثار عطا فاش در باره دعا گوین مخلص ضایع این شخص غریب عجیب نیست شمع و لیس لججیان تنوی لبد کلاحتا و لیس غریبان آن تنوی لیسک فایح و اعتدال آن صورت جز با عید صالح و آئینه فاکحه تصور نیست
در و در و حل ملاطفت و وصول توافل معاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقره متعارف و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور پوزشک و نور زخو رشید در محبت قدیم و عادت و معهود دست و لاجرم بساط تقدیر منطوی ساخته تبایس و دعایم دعوات اشتعالی نماید	در و در و حل ملاطفت و وصول توافل معاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقره متعارف و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور پوزشک و نور زخو رشید در محبت قدیم و عادت و معهود دست و لاجرم بساط تقدیر منطوی ساخته تبایس و دعایم دعوات اشتعالی نماید	در و در و حل ملاطفت و وصول توافل معاطفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقره متعارف و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور پوزشک و نور زخو رشید در محبت قدیم و عادت و معهود دست و لاجرم بساط تقدیر منطوی ساخته تبایس و دعایم دعوات اشتعالی نماید
اتهامی که خدام قبه عرش احرام و باره مهلم بن گهینه مستهام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بدیت زکل طراوت و از راه تباب نیست بعید در مشکلی و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر بدعوات خالق الله الصفات را که الهیسمات نتوان خواست	اتهامی که خدام قبه عرش احرام و باره مهلم بن گهینه مستهام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بدیت زکل طراوت و از راه تباب نیست بعید در مشکلی و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر بدعوات خالق الله الصفات را که الهیسمات نتوان خواست	اتهامی که خدام قبه عرش احرام و باره مهلم بن گهینه مستهام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بدیت زکل طراوت و از راه تباب نیست بعید در مشکلی و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر بدعوات خالق الله الصفات را که الهیسمات نتوان خواست
مساعدت فی غایت و ملاطفت فی نهایت که جناب دو کتاب نیست بدین کینه و تقوا فرموده اند از مکتب اصلی و مقببت جلی ایشان تغرب نتوان شمر و بدیت مرد و مر و سینه لطف و مکارم از و سینه چون شعاع از مره و نور از نور و دوی ز شکست و معاد اعتدال از زخو رشید بیاس و دعوات سها و فایده نتوان نمود	مساعدت فی غایت و ملاطفت فی نهایت که جناب دو کتاب نیست بدین کینه و تقوا فرموده اند از مکتب اصلی و مقببت جلی ایشان تغرب نتوان شمر و بدیت مرد و مر و سینه لطف و مکارم از و سینه چون شعاع از مره و نور از نور و دوی ز شکست و معاد اعتدال از زخو رشید بیاس و دعوات سها و فایده نتوان نمود	مساعدت فی غایت و ملاطفت فی نهایت که جناب دو کتاب نیست بدین کینه و تقوا فرموده اند از مکتب اصلی و مقببت جلی ایشان تغرب نتوان شمر و بدیت مرد و مر و سینه لطف و مکارم از و سینه چون شعاع از مره و نور از نور و دوی ز شکست و معاد اعتدال از زخو رشید بیاس و دعوات سها و فایده نتوان نمود

[illegible]

حرف سوم در حواله اختصار کرم	مکتوب الی این طریقی مقبول است	
ایات	فقر است	فقر است
<p>است اصیت کرم از طریقی کرم کرمیت غداها ده جو و باشد</p>	<p>کمینه را با ای لطف تعطف انتخاب که از احاطه انوار و انظار برتر است و او را که انعام و او را هم از حق و اکر زبان اغدار و یاری اختیار نیست لا جرم با الطاف ایشان سمت تفویض می یابد مصراع عذر کرمیت هم تو کردیم حواله</p>	<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>
<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>	<p>این فخلص را مجال نفی از جمله مغذرت شمول عواطف و وفور اثر و عوارف خداوند نیست مگر کرم لطف فطری و کرم جلی ایشان تمسید اغذار و اکیه اغذار از خود توانند مندرج یَبْجُومُ ذَا الْکِرَامِ وَ تَعْتَدِ سُرُون</p>	<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>
<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>	<p>چون خود را نهی و فهم عقده کشای از توفیق مکارم و توصیف ایاد و بر ارم انتخاب عافیه و قاهره مبتی تا که آن برتر از بیان باشد هم چه گویند پیش از آن باشد پس مغذرت آن نیز بکرمیت ایشان حواله ساقی انسب و بطریق صواب افرست</p>	<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>
	<p>چون عواطف و عوارف انتخاب که در آفریند باره غلصان قدیم شرف ظهور می یابد از حیرت حساب بیرون ما را احاطه انعام و انزوت عذر خواهی هم کرم ناقصانی آن مظهر الطاف الهی میرود ع ک ن آ ن ت م ع ت د ک ا ی ا م ط ه ر ا ل ک ر م</p>	<p>کرمیت غداها ده جو و باشد کرمیت غداها ده جو و باشد</p>

حرف چهارم در جواب عقد از کارم و ایراد آن بطرق مختلفه متصور است و اینها جهت توفیق خدایتی خدایت شد

ابیات	فقرات	ابیات
<p>اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر خطای و تقصیر و عذر و معذرت</p>	<p>اعتذار از انحضرت با وجود تقصیری که این فقیر بدان متضررست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طبق الف جهو وقوف در موقوف خدمتگاه رسد آن خلاصه اغصا رود و مورد لازم و واجبیت و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و طیفه متعذر خواهد بود</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>این نیز از عذر و تقصیر و معذرت این نیز از عذر و تقصیر و معذرت</p>	<p>بیت پس عذر از آن ماست که در خدمت فقرت کرده ایم و لغایت متعذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>اعتذار از انحضرت و تقصیر و عذر اعتذار از انحضرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>
<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بیت بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>	<p>بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر بنا بر اعتذار و معذرت و تقصیر و عذر</p>

بقية الجواب عن اعتذار الاعتذار

ابیات	فقر است	ابیات
<p>مستغفرم است از خداوند برای آنکه او را عذر دهنی بخیر است</p>	<p>موردی که از او بخواه سمت وقوع یافته باینست استحقاق آن داشته که یا دهنه یا نیز فکین که بران محبت و ان معدرت نمایند که این صورت سبب نجات نمیشود که این سبب موجب انفعال و رنگندگی این فقر است</p>	<p>عذر خواست از آن است و است توین لطف و عذر خواست</p>
<p>بیت توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>بیت من پیش تو شرفده ام از خدمت خویش با این همه عذر است مرا ابیات و التماس به خدا اعذار</p>	<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>
فرویات	ابیات	ابیات
<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>چون مغرت لطف تو در ذمت ماست از یار خودی عذر می باید خواست</p>	<p>مَنْ عَذَرَكَ فَكَفِّرْ بِالْحَقِّ وَكَفِّرْ الْأَخِيَّةَ أَوْ يَكْفِرْ</p>
<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>بالطاف عظیم خودم سزا خواست وین نیست عجب زان مقامی که ترا هست</p>	<p>فَلَا تَقْصِرْ عَنِّي قَابَةَ مَقْصَرًا مَعِي عِلَّةً تَقْصِرُ الْكَذْرَ السَّيِّئُ</p>
<p>عذر القضاة تو نامواست لطف تو سیکند بکرم اعدا را</p>	<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>كَفَّ عَذْرَتَهُ فَاتَى بِحُجْرَةِ الْكَوْنِ الْأَمِينِ مُعْتَذِرًا</p>
<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>توبه کردم از آن تقصیر توبه کردم از آن تقصیر</p>	<p>إِذَا كَانَ وَجْهَ الْعَذْرِ لِلدِّينِ لَمْ يَكُنْ الْعَذْرُوتُ مِنَ الْعَذْرِ</p>

کلمه دوم در عذر تقصیر خدمت و تلقای عذر ملازمت و این صورت در طبقین و اخوانیات و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین
در مکملات تعلق بدین معنی منش دارد و این کلمه مشتمل بر دو مرتبه است

ابیات	مفرد است	ابیات
چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین چند روزی بسبب عوارض روزگار و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین
علم اند که غیر مکرر عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت مستخرج گردانیده اما از اجماع افعال و تراکم اموال دفاع این آرزو را در کام جان می شکنند و دل را بخور را از موصول بدان محروم و مجبور می کنند بدین تقصیر معدوم که و در روزگار از سرگرمی تو دور می کنند بی اختیار	علم اند که غیر مکرر عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت مستخرج گردانیده اما از اجماع افعال و تراکم اموال دفاع این آرزو را در کام جان می شکنند و دل را بخور را از موصول بدان محروم و مجبور می کنند بدین تقصیر معدوم که و در روزگار از سرگرمی تو دور می کنند بی اختیار	علم اند که غیر مکرر عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت مستخرج گردانیده اما از اجماع افعال و تراکم اموال دفاع این آرزو را در کام جان می شکنند و دل را بخور را از موصول بدان محروم و مجبور می کنند بدین تقصیر معدوم که و در روزگار از سرگرمی تو دور می کنند بی اختیار
در وقت ملازمت عذر ملازمت خادمان سده سینه تقصیری تمام از یک سده تمام راجع نقد و از طرف حقان رفیق سامت و ملاکت سیت اما بیکارم و معالی خباب عالی مستظهر و مستوفی باشد بدین از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است	در وقت ملازمت عذر ملازمت خادمان سده سینه تقصیری تمام از یک سده تمام راجع نقد و از طرف حقان رفیق سامت و ملاکت سیت اما بیکارم و معالی خباب عالی مستظهر و مستوفی باشد بدین از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است	در وقت ملازمت عذر ملازمت خادمان سده سینه تقصیری تمام از یک سده تمام راجع نقد و از طرف حقان رفیق سامت و ملاکت سیت اما بیکارم و معالی خباب عالی مستظهر و مستوفی باشد بدین از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است
تقصیری که بارای و در مرتبه و محمول لغویت انجمن از این دو لغو صادر میشود و بنابر الیه که مشروط و در شرح و تفسیر از عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت از خطای و دعا گو این در شرح از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است	تقصیری که بارای و در مرتبه و محمول لغویت انجمن از این دو لغو صادر میشود و بنابر الیه که مشروط و در شرح و تفسیر از عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت از خطای و دعا گو این در شرح از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است	تقصیری که بارای و در مرتبه و محمول لغویت انجمن از این دو لغو صادر میشود و بنابر الیه که مشروط و در شرح و تفسیر از عذر ملازمت و استظهار لظلال غنایت و عاطفت از خطای و دعا گو این در شرح از حدیسی و آن اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت غنایت باقی است
در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس	در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس	در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس در جواب از این اعتراض و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت تعلیم و تدریس
با وجود مساوی اخلاص که با لواحق اختصاص از نظام یافته تحقیق و تفرصت که از آن جنبه در رعایت وظائف و مساجبت و اشارت توابع و اخلاص تقصیری و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	با وجود مساوی اخلاص که با لواحق اختصاص از نظام یافته تحقیق و تفرصت که از آن جنبه در رعایت وظائف و مساجبت و اشارت توابع و اخلاص تقصیری و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	با وجود مساوی اخلاص که با لواحق اختصاص از نظام یافته تحقیق و تفرصت که از آن جنبه در رعایت وظائف و مساجبت و اشارت توابع و اخلاص تقصیری و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین
راحم اعتداری که در قلم آورده بود و در سبب مضاعف مواد محبت و موجب تا که سباب مردن گشت خاطر متوجه مراققت بازان و موافقت مواد داران دارند که همه جهات بر وفق دلخواه میسرست و قبول بهره و دعا و تمنا باشد مقرر	راحم اعتداری که در قلم آورده بود و در سبب مضاعف مواد محبت و موجب تا که سباب مردن گشت خاطر متوجه مراققت بازان و موافقت مواد داران دارند که همه جهات بر وفق دلخواه میسرست و قبول بهره و دعا و تمنا باشد مقرر	راحم اعتداری که در قلم آورده بود و در سبب مضاعف مواد محبت و موجب تا که سباب مردن گشت خاطر متوجه مراققت بازان و موافقت مواد داران دارند که همه جهات بر وفق دلخواه میسرست و قبول بهره و دعا و تمنا باشد مقرر
صورت تقاضا از مراققت اجابت تمایل از ادای لازم خدمت اصحاب تا این غایت در حساب بود و اما چون از مضمون کتابت مفهوم شد که بدان باب بواسطه موافقت و عواقب بوده خاطر مطمئن گشت حال مترصد شرف محبت میباشد	صورت تقاضا از مراققت اجابت تمایل از ادای لازم خدمت اصحاب تا این غایت در حساب بود و اما چون از مضمون کتابت مفهوم شد که بدان باب بواسطه موافقت و عواقب بوده خاطر مطمئن گشت حال مترصد شرف محبت میباشد	صورت تقاضا از مراققت اجابت تمایل از ادای لازم خدمت اصحاب تا این غایت در حساب بود و اما چون از مضمون کتابت مفهوم شد که بدان باب بواسطه موافقت و عواقب بوده خاطر مطمئن گشت حال مترصد شرف محبت میباشد
بجای عجب بود و بسیار غریب بود که با تو و خلوص و شمول خصوص که از این جانب صادر تکامل و تقاضای آن عزیز را سبب چه تواند بود و یاد این وقت بود و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	بجای عجب بود و بسیار غریب بود که با تو و خلوص و شمول خصوص که از این جانب صادر تکامل و تقاضای آن عزیز را سبب چه تواند بود و یاد این وقت بود و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین	بجای عجب بود و بسیار غریب بود که با تو و خلوص و شمول خصوص که از این جانب صادر تکامل و تقاضای آن عزیز را سبب چه تواند بود و یاد این وقت بود و قیامی یا بد و تصرف در مکملات تعلق نبین

کلمه سوم در اعتذار جرم دان برد و دوستی یکی آنکه بحسب واقع ترکیب جرمی شده باشد دوم آنکه ذیل احوالش از ثوب جرمی که موجب دخل و غله خاطر مکتوب باشد پس پاک بود و اما بطریق غیر و تحت و نیمه بدو استاد کرده باشند و این دو صورت در دو حرف فکوری شود حرف اول در اعتذار از جرمیه و طلب عفو و این معنی تزییل استیفا در کلمه چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقره چند دیگر آورده و من الله الا حاته و بالله التوفیق و السلام

عربی	فقرات	ابیات	فارسیه
این جنیت و لکن عذت بالتدبر فاظلمت و یامنیع الکره	حال این مجرم که چون لیالی مظلمه سمات ظلما لک بعضه ما فوق بعض موجودست اگر بشارت تابشیر مناشیر صبح و صفا و عفا مبرورست فی ط بصفا نور علی نور و سوم میگردد و شش عشر ظلمت و یامنیع الکره حالی و منیع الکره اظلمت و یامنیع الکره	بنی بخت عذرت جرمی تمام است چشم دارم از اظلمت و یامنیع الکره	بخانه اش را بر سر است بنیایات جاودانه است
ایضا عذرت و یامنیع الکره یاد بیه و لکن الکره	چون کرم نیم مخدومی همواره شمعشان بودی بدگر داری راز لال نوال می چشاند و متفشفان نوادی گنگاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این چلبت زده را نیز مژده عفو رساند بدیج و غریب نیست بیت چو هر مجرمی را توانی دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	تستعیری که از هر شیش دارم خجالت را شش شیش دارم	بود که کار زرخیز از ناخجل کرم نیم اگر از سوال ملولیم و ناخجل کرم نیم
است و منیع الکره یقین معاذیری و یامنیع الکره	در توقف و تفعال بان عذر این پیچیده است اگر نسیم عافیت بی نیایت و ششم شمال نیایت بی نهایت نهال عذر را رانند و غای قبول طراوتی و در عذر و عذرت را لغو آن روح کرم است تفارقی از زار دارد و حاکم نیست بوی رایج عفو و کرم کن که جان مایه مشتاق نفی زربان رضای است	زردی کلیم اگر عذر را در دست کلیم عذر را در دست	لطافت تو عذر را در دست بزم خجالتی است
است و منیع الکره و انک الذی یفوق الحیال و یفوق	اگر بنا بر ضعف جلی نشیری که و خلاق الا انسان ضعیفا جرمیه صادر شده امیدوار است که مراحم و غایات مخدومی ما هم جرم ضایات نیکوکان گردد و بیت از جرم و گناهی که دلم ترسانست و اگر جرم کنی بر کرم است	زبان عذر را در دست ایستاده عذر را در دست	بزم خجالتی است بزم خجالتی است

تتمه حروف اول در اخذ از جریمه و طلب عفو و جوا ابیات

ابیات	فقرات	ابیات
این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا	اشرام سلوک جاده محبت و استعلاج مناجیح مهر و مودت که وسیله آشنای ذخائر و ذریعہ اختوای منافع و همان تواند بود مقتضی آن شده که معذرت قبول مقابل باید و تم عفو در صحیفه جریمه او ثبت شود بهیئت گزینهای تور و زری دلم بسیار آرد و بگفتند شوق کشاکش بستم باز آرد	این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا
این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا	ذیل اغماض بر غشوات زلات حکیم عرو و کوا که کن ذنب لما عرفت العفو مستطاب گردانیدن و قواعد و معاذیر و غیره از ما بقتضای نوحی (اذا عرفت) الجبانی فکر غنیه قایم لا مسمد و مودت و ساختن امری منبری و درین مروت و تقصیت بنا بر آن زیر جریمه فلان در گذشت بهیئت هر چند که غنیم باشد و مادر گزینیم و در گذاریم	این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا
این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا	عفو مان عظیم الشان فاعفو او اصفوا و نشین جهای او نبوش و فار و اشته و خار و دل از برای او را گل مهر و مهر و او را می پنداشتیم عیادت معذرت از جانب و در شان از راه خوشی که بخاطر رسیده بنیاید بهیئت زیان عفو زری و چشم چین برود و کلام چرب زبانان در خیمه کین برود	این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا

الابیات المناسبه لهذا الکلمه

ابیات	فارسیه	شمایات	اینها
این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا	سپهر است طوفان عفو و جوا مرا بخونیت زبانی بر عفو و جوا چون بخالت تو شد کار زبانی باز بیا بیا شمع در دامن گل	حرم اگر این دقیقه مانده و مصدم مارچه ندانست ز عفو و گناه کار همواره از کتاب جوامع کند پیوسته زردا گشته آرد بافتار	این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا
این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا	سپهر است طوفان عفو و جوا مرا بخونیت زبانی بر عفو و جوا چون بخالت تو شد کار زبانی باز بیا بیا شمع در دامن گل	من زنجیر زبانی را گزیدم بجفا خاطر و فکار گزند باز بیا بیا شمع در دامن گل آن بود که خصال فار گزند	این کلام را از زبان من و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا و عفو و جوا

حرف دوم

تثنایات	نقرات	عرب
<p>قَدْ قَطَعَ الْوُشَاةُ جِلَّ جَمَاعَتَا فَقَطَعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ قَدْ شَا</p>	<p>چنین معلوم شد که زمره از اصحاب غرض از جاده تویم انصار انجرامت عمر نموده بخلاف راستی حکایتی بیجا اصل در روایتی باطل است بعضی رسانیده اندر حقا که ساخت احوال بنده اندامثال این خیالات میرا و مراست مصرع و اندرین معنی گواه من ضمیر پاک است</p>	
<p>خبر رسید که از سعایت اصحاب ضمیر خیار مالی برخاسته اند و می که خبر بصقل ایمان غلطه مرتفع نگردد و میباید بظن الله تعالی و هو علی ذلک تشییه که هرگز انان فکرت نم این حال بقال بنوع خیال این کینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و ع و قد خاب من یستشهد الله کادراً</p>	<p>خبر رسید که از سعایت اصحاب ضمیر خیار مالی برخاسته اند و می که خبر بصقل ایمان غلطه مرتفع نگردد و میباید بظن الله تعالی و هو علی ذلک تشییه که هرگز انان فکرت نم این حال بقال بنوع خیال این کینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و ع و قد خاب من یستشهد الله کادراً</p>	<p>سَمِعْتُ مَقَالَ زَيْدٍ اِلَى سَمَاعِيَةٍ وَعِنْدَ الْفَخْرِ بْنِ كَيْسٍ الْعُظْمَاءِ</p>
<p>درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مراض روایات و امیه حکایات را غیر که هرگز نبوده کسی نشنوده بموقف مالی تقریر کرده اند از کمال درایت آن جناب غریب نموده سخن دشمنان ضایق در بار دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال هر یک را فحصر نمائند ع تا سیه روی شود هر که در معرض باشد</p>	<p>درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مراض روایات و امیه حکایات را غیر که هرگز نبوده کسی نشنوده بموقف مالی تقریر کرده اند از کمال درایت آن جناب غریب نموده سخن دشمنان ضایق در بار دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال هر یک را فحصر نمائند ع تا سیه روی شود هر که در معرض باشد</p>	<p>لَقَدْ أَصْنَعْتُ لِلْوَلَايَةِ بِنِ رَكْبَتِ الْيَكْمَعِ بَعْضُ الشَّيْءِ كَوْنِ</p>
<p>عق و تقریر است که ساعی و تمام حسد او بن چند انفس حسد جوهر است را در شته سیات نظام سپید بند و صورتی تمیل را در کسوفی قبیح بازی نمایند شهر کفر از احسن اهل کون و کون حسد او بجای آنکه لدا حسد پس تیرات نشان التفات نمودن و قالات محلات ایشان شوقن طریق مودت بغایت مخلصت کونیه از آنچه گفته اند منبر و مبرست ع والله یعلم انی لصدد و فی</p>	<p>عق و تقریر است که ساعی و تمام حسد او بن چند انفس حسد جوهر است را در شته سیات نظام سپید بند و صورتی تمیل را در کسوفی قبیح بازی نمایند شهر کفر از احسن اهل کون و کون حسد او بجای آنکه لدا حسد پس تیرات نشان التفات نمودن و قالات محلات ایشان شوقن طریق مودت بغایت مخلصت کونیه از آنچه گفته اند منبر و مبرست ع والله یعلم انی لصدد و فی</p>	<p>قَدْ قَطَعَ الْوُشَاةُ جِلَّ جَمَاعَتَا فَقَطَعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ قَدْ شَا</p>

تتمة الأبيات المناسية

ابیات	نمایشات	ابیات
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	وَلَكِنْ اِنْهَعَاءُ الْكَاذِبِ اَعْجَبُ فَمَبْلَغُكَ لَوْ اَنْتَ اَعْسُ وَاَكْذَبُ	وَمَا اَعْجَبُ اَنْ تَنْسِبُوْنَ بَيْنَ لَهٗ فَاَنْ كُنْتَ قَدْ بَلَغْتَ مَعِيَ حَسَايَهٗ
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	انچه بنیاد و آنچه نهیسان است همه کذب صریح و دهنستان است	نخدرای جهان که میسر اند کامیچ گفتند حاسدان بغیرض
تجربین نیزان بیچاره نارنج و نارنجی نارنجی و نارنجی	بتهنی که مراندران خیانت نیست در حق او سخن کذب و غرض را شنو	ضمیر پاک تو از بنده خدیشه دارد خاطر عاشق صادق ز سر نهاده صافست

تقریب حرف دوم در جوابیات

آیات	فقرات	آیات
از افواه و لب بعضی سخنان که موجب وغیر غه خاطر تواند بود استماع افتاده و حکم من یجمع و یجمل توزع ضمیری روی نمود و چون مضمون کتاب شریف منطوی بر ابزاری است انجا باید بود و صرح شد که آن کلمات بسیار اغراض گفته اند و انجا را باب غرض گویند بی شک باطل است		از سخن جمعی که صورت تحقیقت و دلخواهی اظهار میکردند بر سر غرضی استشمام نیست حکم ان الظن لا یغنی عن التوشیح کلمات ایشان بسبب قبول اصول نیافت خاطر از آن هم جمع فرمایند که روی مهر و محبت و اذراة صدق و مودت بعیت مهر کنه که حقیقتی از آن می شد قسم بدنا گفته و ناشیده انکاشته ایم
از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گزیده بود اندک خدشه روی نمود اما چون آن خواب در محله محبت مدعای بر ابراست و در ایمان غلاط و شداد و تشبیه حضرت رب العباد آفتاب فی فرمایند و انیز مسلم ششتم و گد ششتم از هر چه بود و بنود		جمعی که دایره افشا و دشته بودند و غایب سخنان اقامی نمودند اما ایشان را جزات آنکه بخیر و حسن مخلص کلمه گویند نیست و سخن او بدو پیوسته معنی پیشین متعلق نصب بعین خاطر فاتر است و چون ان جای که خود فانیق و بیک ضمیر که بر بیت میان است زیاری طریقه که در آن چهل فعل نباشد حسود و بدگورا

کلمه چهارم در اعذار ارسال تحفه و در ایام تحقیر آن و التماس قبول و جواب این اعذار مثل است بر سه حرف اول در کلمه
 بریهالی بوزن جنس نفود و اتمعه و احقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه **وَاللّٰهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**
وَالِیْکَ الْمَلْکُ

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ	بنابر رسم قدیم و عادت معهود که اصناف محقرات انبساط نموده اند و اکابر بحکم لطف و تعطف قبول میفرموده منهای این جسارت بقدم انبساط پیورده شد و با وجود حقارت شرف قبول مامول است بدین بهر خیر که بزرگتر است بزرگتر تحفه فقیر است	اگر تا روزی که کلام تحفه زیبا و کرمی بوجوه کلام خدمت لائق	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز به حق خداوان رابعین رضا ملحوظ سازند بخت محجب نبود و لطف بیکرانه قبول تحفه مانی بجهانه	اگر تحفه جان هزار جان ارم محبت است از آن که بزرگوار ارم	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ	بریه محقر درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن حضرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رفیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میسر که اثر در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند بدین تحفه هر چند ناقابل و نزد اهل کرم بود مقبول	تحفه مختصر اوقات آن حضرت نیست به هم بستن در و این قدرت نیست	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ
وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ	بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جسارت نموده مصدع خدام شدند و امید که با لطف سلیمانی اگر گستاخی موری ضعیف در گذرند و غرض نیاروند بی عرض قبول و آزار بدین بنده چون مورست و اوراد دست رس پائی تو سلیمانی بخت لطف فرما در پیور	سین کرم تحفه بر اسم بر اسم بایر جان کرم تحفه بر اسم بر اسم	وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ وَلَا یَلِیْقُ بِکَ الْوَکُوفُ وَیَلِیْقُ بِکَ الْهَوْنُ

ایہات	ایہات	نقراست	ایہات
-------	-------	--------	-------

<p>مجلس شماره اول</p>	<p>کتابچه که در آن مجلس تقدیر و تدوین شده است از کتابخانه ملی</p>	<p>کتابچه که در آن مجلس تقدیر و تدوین شده است از کتابخانه ملی</p>	<p>کتابچه که در آن مجلس تقدیر و تدوین شده است از کتابخانه ملی</p>	<p>کتابچه که در آن مجلس تقدیر و تدوین شده است از کتابخانه ملی</p>
-------------------------------	---	---	---	---

<p>بیت پشیت بدعا بر آوردم دست + در دست بهمین دعاست ما را</p>	<p>و کرامت است اگر دعای درویشان را بخیل قبول رسانند تا کنند</p>	<p>بشاعت فرجات تقراللق سدر کبر نیست اما چون آنجا بر نیامده لطفت</p>	<p>بیت پشیت بدعا بر آوردم دست + در دست بهمین دعاست ما را</p>
--	---	---	--

<p>چون که از این تیرگی خواره و طبعیه جاده که تقابل اخلاص بر لوح خسته رقم پذیر شده شعله محاسن شرف و بدیه موقوف شریف میکند غزلی سعاد و اقبال اگر نقد مقبول</p>	<p>دو کلام از تیرگی خواره و طبعیه جاده که تقابل اخلاص بر لوح خسته رقم پذیر شده شعله محاسن شرف و بدیه موقوف شریف میکند غزلی سعاد و اقبال اگر نقد مقبول</p>	<p>چون که از این تیرگی خواره و طبعیه جاده که تقابل اخلاص بر لوح خسته رقم پذیر شده شعله محاسن شرف و بدیه موقوف شریف میکند غزلی سعاد و اقبال اگر نقد مقبول</p>	<p>چون که از این تیرگی خواره و طبعیه جاده که تقابل اخلاص بر لوح خسته رقم پذیر شده شعله محاسن شرف و بدیه موقوف شریف میکند غزلی سعاد و اقبال اگر نقد مقبول</p>
--	---	--	--

الآيات المتناسية لأحد النوعين

ایہات	تہات	تہات	ایہات
-------	------	------	-------

<p>مور چون بای بلخ نیر و سلیمان آورد خز و دشت زو را ان و افگند بیهش پس بر آورد سر و کشت نیر و کد ملک هر کس آن بکر برد بخت از زده خویش</p>	<p>هَدِيَّتِيْ تَقْصِرْ عَنْ رَهِيمَةِ وَهَفْتِيْ تَعْلُوْا عَلٰى فَخَالِ الْوُجُوْدَ وَتَقْصُرِ التَّوْبَةَ اَحْسَنُ هَدِيَّةٍ اَوْ اَمْسَلَةٍ</p>	<p>مور چون بای بلخ نیر و سلیمان آورد خز و دشت زو را ان و افگند بیهش پس بر آورد سر و کشت نیر و کد ملک هر کس آن بکر برد بخت از زده خویش</p>
---	---	---

<p>اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ</p>	<p>اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ</p>	<p>اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ</p>	<p>اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ اَهْدِنِي سَبِيلَكَ اَلْكَرِيمِ</p>
--	--	--	--

<p>از کمال اهل اوص و داد بسیکه ان نصف رجل جرادی فایلاذ اومنت محمدی والله ایا یقدر من لحد</p>	<p>کی زنی تنه خداوند پیش در بعد از آنکه و کمران بر شمر بود و دایره هاست را کاتبه سوی و حکیمه همان بر</p>	<p>از کمال اهل اوص و داد بسیکه ان نصف رجل جرادی فایلاذ اومنت محمدی والله ایا یقدر من لحد</p>	<p>از کمال اهل اوص و داد بسیکه ان نصف رجل جرادی فایلاذ اومنت محمدی والله ایا یقدر من لحد</p>
--	--	--	--

[illegible]

جواب از نوع ثانی

ابیات	فترات	ثنائیات
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقانیت و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوگاه کمالات عرش حسن نرایی تبار خجسته پست و معانی شریفش در سواد حروف چو در سیاهی شب روشنی پروین الله یَجْزِيكَ يَا مُؤَلِّمَ الْكَلِمِ</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>تحفه برادریه مجایه بدیه دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از زبان و نوحه جان دهنده زلفه رضا جوئی و مودت عجود و قاعده مواداری و محبت مومک شد بیت تبار عالمی مستظهریم به تحفه دعوات زما و المکیر</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>
<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>	<p>از بدیه کامله که شرف ارسال از بدنی فرموده بودند دیده یاران بمحل الجواب محبت منور و محل شد و مراتب غریبه و اریان از غبار شبهت مضطرب و محفل شست غنای آن از حد بیان شجاعت و شرف عزم کردی بزرگ الله خیر</p>	<p>وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي وَأَعْلَمُ بِمَا تُخَفِّئُ عَنْكَ بَيْتِي</p>

الابیات الالفة لهذا الافتتاح

عربی	فارسی	ابیات
أَوْ أَعْطِ الْقَلِيلَ فَنِّي جَلِيلٌ فَلَيْسَ قَلِيلٌ لَكَ الْكَافِرُ نِيدًا	اِذَا قُلْتَ قَدْ أَهْنَيْتَ شُكْرًا أَفْئِدَةً أَيُّ شَيْءٍ يَسْتَرْفِقُ لَهَا شُكْرِي	اگر زبان بری ز در گار در بند و چون که ز شکر توان زلفش بشکر در سخن آسند زبانی وجود چاره این کار خوش است پس
أَوْ أَيْدِي عَلَى سَائِفَةٍ أَعْدَتْهَا وَلَا أَعْدَاءَ مَسَا	وَلَا حُدُودِي فِي تَرْكِي مَطْلُوكًا لَشُكْرِي سَيُؤَاتِي مِنْ شُكْرِي شُكْرًا عَاجِلًا	اگر چو چیل گیسو ثبات سفت بشکر زان که بر زبانی آید سجد شکر نم بین خرم است
أَيُّدِيكَ عَمْدٌ وَدَعَلْنَا ظِلَالًا وَفَعَلْنَا مَصُوبًا لِلْيَنَابَةِ	بَدِيرُكَ زَانِ يَارَ نَاكِرِيهِ آيِدِ مَقْرُوسَتِ كَرِيْمَا وَبَدِيرُ زَرِيهِ آيِدِ	اگر چو چیل گیسو ثبات سفت بشکر زان که بر زبانی آید سجد شکر نم بین خرم است

سطر ثالث در شکر گذاری بر اصناف عیانت و انواع موجب

بر غیر نیز بر شکر گذاری تمام و سطوحی الا کلام وارد که مرجع به استیثنا و محصور به سیاسها حضرت علی انعم است و انک
 الاکوه و قد دفت نعماته چه هیچ چیز نیست الا که من حقیقی جل ذکره رسانیده است بنعم علیه چنانچه فرمود و ما یکم من نفعه
 فمن الله و کثرت الای الهی و نور نمای پادشاهی بدریقه رسیده و میرتبه انجامیده که عقل به هیچ کاملی و فهم به هیچ فاضلی بجز شطری
 از ان و بشمار عشره از مشار ان راه نبر و انفعاله الله لا تحصى ابیت حد شکر حق نداند هیچکس به حیرت اند حاصل این کار
 و بس و با وجود غیر نیکان از شکر الهی مثال فرمان پادشاهی که و اشکر و انعمه الله ان کنته آياته تعبدون لازم است
 و اظهار شکر نمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر را با بنعم که وسائط اعیال نعمت از نعم علیه نیز با با یک و مسکن که
 یسکر الیک الله و شکری که در مکاتیب نویسد و نوعی شکر حق سبحانه و تعالی باشد بازای نعمتی که واقع است به
 کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکر ام و انعام ایشان الاجرم این سطر مشتمل بر
 دو کلمه افتاد کلمه اولی در شکر باری تعالی و این نیز دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون این
 زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و قسمی در حریف

مذکور مشیور و التوفیق من و اهیب العیون و قد عظم

فصل اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی

نیز بهی که بمؤمن خلق خاطر کرده چون نیست و جمیع فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فترات	ابیات
	<p>الحمد لله که اشجار جزو بار عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کرمات نصارت پذیرفته سکنه این ولایت در جهاد امن امان آرامش دارند و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند به بیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و آسوده گشت کنون عدل انس و جان</p>	<p>و الحمد لله که اشجار جزو بار عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کرمات نصارت پذیرفته سکنه این ولایت در جهاد امن امان آرامش دارند و مشو طمان این دیار در ظلال مرحمت آسایش میگردانند به بیت آرام یافت در جرم من خوش طیر و آسوده گشت کنون عدل انس و جان</p>
	<p>الحمد لله و الله که بهر کس امان و امنیت عدل و حسان را بر این ولایت اقامت مژم طاعات و اقامت بر لایم جمیع و جماعات را که سیادت و بر میر اندوز و تقفا را که نیست بوی و اتباع حکام شریف و اعلی و اخصها افضل العیون و انجل النیات از با و امید می شناسد به بیت رفیع تقویت شرع و دیار روشن و رفیع تربیت عدل سینه انگشتر</p>	<p>و الحمد لله و الله که بهر کس امان و امنیت عدل و حسان را بر این ولایت اقامت مژم طاعات و اقامت بر لایم جمیع و جماعات را که سیادت و بر میر اندوز و تقفا را که نیست بوی و اتباع حکام شریف و اعلی و اخصها افضل العیون و انجل النیات از با و امید می شناسد به بیت رفیع تقویت شرع و دیار روشن و رفیع تربیت عدل سینه انگشتر</p>

تتمه اول در شکر باری تعالی بر ستمی که بجهنم خلق احاطه کرده	نقرات	ابیات
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والجهنم ووت والنبي والبرهان العظموت</p>	<p>شکر آخر که از روح ریاحین فراغت رفاهیت یافتن خواطر عایا معطر و انوار تواقبت شادمانی و مسرت البصار ضایع بر ایام نور و نهال بوستان بیت از خوشبخت شرعیت سیر یافته و سحر طلیه ملت بحیره سعادت و اقبال بارور گشته بیت لوی شمع مرفوع و اساس مرحمت حکم جهان از عدل آبادان و لهما از طرب خندان</p>	<p>ابیات نور انوار چشم ایام نور بخش رسید انانی دلی در خوشبخت</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والجهنم ووت والنبي والبرهان العظموت</p>	<p>اشکر الله تعالی که نقش انعام و کرامت بر او راق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در مفاصل و نهال منسوب عالم دین دولت بقواکم ملک و لیس شکر کام فیه و تواضع شمع متین بقوا الحق القیوم تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنوعیه اساس جو ضعیف و نبای عدل تو</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرامت بر او راق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در مفاصل و نهال منسوب عالم دین دولت بقواکم ملک و لیس شکر کام فیه و تواضع شمع متین بقوا الحق القیوم تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنوعیه اساس جو ضعیف و نبای عدل تو</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والجهنم ووت والنبي والبرهان العظموت</p>	<p>ادای سپاس و تالیف لازم است و رعایت و طائف شکر و ثنا از لوازم که رایت معدلت اعظم و لوی انعمت تمام در فضایی ممالک بر افراشته گشته و آبیت بخشش کامل و شکرش شال بکمال رفاهیت بر حوائف اوقات کافه رعایا نگاشته شده بیت عالم از معدلت گرفته نسق + ملک محمود و شمع بارونق</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرامت بر او راق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در مفاصل و نهال منسوب عالم دین دولت بقواکم ملک و لیس شکر کام فیه و تواضع شمع متین بقوا الحق القیوم تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنوعیه اساس جو ضعیف و نبای عدل تو</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والجهنم ووت والنبي والبرهان العظموت</p>	<p>مراسم حمد واجب است و در واجب شکر لازم و لازم که از رفعت انعام تحت و سلام ریاض غلوب نام معطر است از لعلات که اکسافیت کرامت ساحات صدور و نور و حوام شورا ملی حکمت بافاقت معدلت محمود و از وارباب لایته بر رعایت ممر فرد و سر بیت عالم از حرمی نگارستان + مسپنها تازه چون بهارستان</p>	<p>ابیات شکر انعام و کرامت بر او راق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی خلقه در مفاصل و نهال منسوب عالم دین دولت بقواکم ملک و لیس شکر کام فیه و تواضع شمع متین بقوا الحق القیوم تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنوعیه اساس جو ضعیف و نبای عدل تو</p>

حرف فرمود از کلمه اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص آن بر او نعمت نعم الهی باشد نسبت کاتب از طرف او آثار دولت و اقبال و فوران در جاه و جلال و محبت سلامت عافیت کرامت و مثال آن و نسبت این شکر و وظیفه کاتب نسبت که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت برویه استیفا جهت طبقات و انوائیات و مظهر نعمت از حیث تائید نعمت از جانب او و شکر از جانب کاتب و کرم الیه بکار آید آورده شد در نهایت مراتب طبقات و انوائیات محفوظ است و تصرف در عبارت تعلق به همین نوشته دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّوَكُّلُ فَيُفِيهِ وَالْيَدِ الْمُدَّةُ

الفقر است

للمملوک

تقدیر الحرح که امداد تائیدات ربانی و اسواذ و فواید سبحانی منت خدا را که اسباب کامرانی و کامنگاری و محفوظی و در ترقی ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت راسبه است
آفتاب سعادت همایون از مشارق جاه و جلال شارق
دولای جلال از رزاق فرخون در کائنات و اطراف ممالک
حائض
الموفق الامام اوق

بمجد الله که سریر سلطنت باسره باز روزه افلاک ابری میثاق
و تاج خلافت راسبه از تارک سپهر برین برتری می جوید
و فور عافیت پادشاهانه افاضت محبت با قاصی و ادانی
بلاد و اصلت و از طهور مصلحت خیر و انوار میامن امن
و امان اکابر اصناف عباد را عاقل
سپاس خداوند را جل و کره و علم بر که خیرام جاه و جلال
با و تاج و شجاعت و اقبال شد و دست و ابواب مبارک به فیض
من عند که مملکت این ملک بر روی مصلحتان این جانب
مصلحت و مسدود و امور دولت بر مصلحتای مرام ساخته
و مرام مملکت بر وفق مرام و در عاید اخت

لوازم شکر این موهبت عظمی که انصاف خلافت بر قیام
ممالک تاق بگزارد و وظائف سیاس این تخت کبری
که از نسیم عافیت و موهبت اطراف اتمام طراوتی
تلذذ و تضرع و انوار یافته بجای آید مصلحت
فما الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله
من عند الله

<p>للصديق المقربين</p> <p>بر تو فتنه ناهفت مکارم داشت که مرا هم که رفیق حال گشتی بطور حق آدم و قارب با عدال عالم وصل میکرد و مواعید محض و از فکر تعلیم میرساند شمع شکر الخالق اعلى الاکثر و بشکر که از حق جویند عطا</p>	<p>للخیراء العظام</p> <p>التمنیه که اعداد الطاف ازلی زمان زمان بساعات احوال شود ستاد و شکر که اعداد عطاف کم زنی خط بنخطه باز مننه و اوقات دارد و وصل بدست خود گویم کار سازنی را که باشد بر دوام رحمت او هم و الفاضل نصیب عام</p>
<p>تخفیه می اندازد نگاه خداوند عالم تبارک و تعظم که نهال اجلال در چین جاه و جلال نصیبان اقبال خضر نقش ناهفت نیست و کلی احوال از میامن قبال سبک فضل بنیادین مستوعب کامرانی و دست گامی شکر گویم خدا را که از انعام عام + معید بدو بسته حال بنیادگان نظام</p>	<p>شکر لایق انعم تعالی و تعظم که مهلت کلی مقتضای خاطر معیر و عیاست و مشارک مرانی و کامکاری بغنیان فیض فضل حضرت پروردگار از شواهد مکاره ظهور و مصفا بخت ساس و شکر چند را سرور که از ره لطف بد بیک لطیفه بخشد بهر ارگونه مباد</p>
<p>التمنیه که او کسب اقبال فرمان روانی از طالع جاه و جلال طالع شد و تو اقبال فضل و کم گذاری از رانی بهت و استقلال سابع و لایع گشته ایاد کثرت سلامت نزد و سرور اعدا و رفیقین لامت نکوب و خیر بیت شکر ازون زود و نشو و خیال بهر دم ناهفت و باب ذی اجلال</p>	<p>سپاس ستایش از خدا را که مجموع مطالب از مواهب عیاست بنیادین نیست و تمامی آریب از رعایت حمایت بی نهایتش مرتب و مقرر بدست شکر گویم از همی دل خدای را که داد و نذر و از خیر لطف و کرم نقد مراد</p>
<p>لاریاب الداوی</p> <p>التمنیه که مواهب العیاست که در محصل مطالب بسایه دست و در دست و در دست و در دست و کم است و در دست و در دست و در دست انصرام و اسباب خفت و در دست و در دست</p>	<p>للعلماء و اهل القلم</p> <p>التمنیه که ساحت تمنای محمول مراد و در عیاست نرسیدن می با بدو و عیاست امید بقیه مرادات و تمنیات تجلی می پذیرد</p>
<p>التمنیه که حفظ الهی در هم احوال عارس و جایه دست و در دست و در دست و در دست سات مانی با نام قهرام خفوت و در دست و در دست و امین المواهب از حرم اوقات مصروف</p>	<p>التمنیه که جبر اتم احوال از اسباب نواست و نصیب طوارق حدیثان معون و دامون و دست اجلال بمواهب الهی و غواطف پادشاهی و دست اوقات موشح و مشحون</p>
<p>التمنیه که اعداد ممکن و دست طهار روز و روز در تضاغت دست و اسباب ترقع و استبشار ساعت بساعت در تو اسباب و تراوت</p>	<p>التمنیه که کفالفن التعم که قهرامانی مشرف و دست و در غن کامرانی آراسته دست و نهال امان و در گلشن اقبال سعادت برو فنی در عا و ارادت پیراسته</p>

لاخوانیات	ایضا	ایضا
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ مراد از توفیق ارق اطاعت ربانی طریقی فرمود و نیز وصول به مراتب از مطلق عوارف سبحانی جلوه نمود	شَكَرًا لِلَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ حمایت و هرست اطاعت ذی الجلال است و اوقات و از منته مشمول میا غنی است و عطا لا یرالی	و كَاتِبًا الْحَمْدَ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ که سبب کرامت و کامرانی برونق بر عاتب است و نظم است و اسباب حصول آمال و امالی بر مقتضای مراسم جمیع و ملتم
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ بیشتر توهم جلال و جلال جابست و امور نخبه یاری بر سبک استقیم فضل خصال سائر و سارے	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ قطرات مطار رحمت ربانی سیر و سیر است و ریاض امالی از رشحات منابع ضعیف سبحانی تازه و شاداب	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ فلاح از مصب مواهب ربانی چمن احوال تازه است و برونش از عواطف سبحانی محال حصول آمال مجید و انداز
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ بفاتیج انبساط بر وجود احوال که شاد است و اسباب الشرح میا من ارتیاح و جلاله میا و آمده	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ که شام میدار از ریح نجاح و اجابت مریح و مطر ست و دیر و جاز کل الجواهر صلاح و مثلاً محل وضو	شَكَرًا لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ که شام میدار از ریح نجاح و اجابت مریح و مطر ست و دیر و جاز کل الجواهر صلاح و مثلاً محل وضو
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ از مطلق فیض لا یرالی طراوت یافت و از تافت و دل ماموست و دامن امانی امواج بحر طمانی بهره گرفته بخواهر اسعاف مشغون	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ حجاب تنوع از پیش جمال مقاصد بر انداخته است و فراش قضا است نصیب حقیقت و فضای احوال بر افراخته	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ که موارد و سرور و مشارب بخت و جور مورد دست و طلال نوال ملک منتقال بر مفارق احوال مسبوط و محدود
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ بر سبب فراغت و رفاهیت خوشحال و مسرور و معاشره بنگاران و رفیق بخت و خدایان مکفوف و مسرور	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ حضور جمیع و بر تقدار زده فایز علی است و جریه زندگانی رفیق سیرت و کامرانی راجام و حاوے	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ دولت با تو افران و رفاهیت مشید است و خبات اوقات بر فیشارات عواطف و از العطیات مورد
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ یاران و رفیق دوست و رفیق بواطن بود بسعادت نجاح مقرون و موصول	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ اوقات المانی بطرفی فرح و شادمانی و شمع و شمع و صاحب و از نیز از و از ایشاح	شَكَرًا لِلَّهِ الَّذِي أَوْفَقَنَا لِمَا كَرِهْنَا مِنْ حَقِّهِ که از فلاح روح قبال کرامت مدد و اجاب و شرح است از فلاح تمام احوال شهادت و سبب اصحاب و از نیز از و از ایشاح

الفقرات	ابیات ثنائیات عربیه	ثنائیات فارسیه
<p>الحمد لله العظيم الشاكر تمامه طار شهاب كرمات از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگان را جسد بی نوائی را در ظلال عاطفت نزلال ملاطفت میرساند متعطفشان مملکت نامردی را از منابع ممانعت و مناهل مساعت سیراب میگردد و در شمع شریفه زینت فی المذابح حاکمیه کتومالا کسله الصبیر مساریر</p>	<p>الحمد لله العظيم الشاكر تمامه طار شهاب كرمات از سحاب التفات زمره وقوع می پذیرد که حرارت زدگان را جسد بی نوائی را در ظلال عاطفت نزلال ملاطفت میرساند متعطفشان مملکت نامردی را از منابع ممانعت و مناهل مساعت سیراب میگردد و در شمع شریفه زینت فی المذابح حاکمیه کتومالا کسله الصبیر مساریر</p>	<p>سخن گوی زرنگانگی که در ره صدق سیان بل و فائزانی ارکبیت نیزیده آئینه سینه شان غبار فراق که روشن از لمعات هکلم زیر لیت</p>
<p>المنه لذی الفضل لعلنا که بلا زنت جمعی شرف همتها و دست داده که بر عایت دقایق محبت تم نشان بر چهره ایان روزی الاحسان من انبار الزمان کشیده اند و با فائزات رفائز مهریت دلای مجروحان انیاب نواب را بر سر باز و لنوازی بهمن الاکسان عبقید الاخصاب بیعت همز دوت و اقبال سعادتمند زنده سپند بر کس نه چرخ</p>	<p>المنه لذی الفضل لعلنا که بلا زنت جمعی شرف همتها و دست داده که بر عایت دقایق محبت تم نشان بر چهره ایان روزی الاحسان من انبار الزمان کشیده اند و با فائزات رفائز مهریت دلای مجروحان انیاب نواب را بر سر باز و لنوازی بهمن الاکسان عبقید الاخصاب بیعت همز دوت و اقبال سعادتمند زنده سپند بر کس نه چرخ</p>	<p>قوی بهمن حسن لطف را بر سر سودای وفاد صدق را بر سر با اهل کمال سال و منجانه با خلق شتوده روز و شب همسایه</p>
<p>الحمد لله که نعم با جماعتی افتاده که فائزات شریف و دینواری چهره بین نشان واضح و سپید و دلال مهر و کار سازی از بهر پاکیزه و نشان ملاج و هوید است می افتد و شرف بر قوم مواسب ایشان موشع است و ریاض لطف و نعم از سحاب ابادی نشان منقوش بر جلیت چون روز روشن ست شبستان اهل اول از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>	<p>الحمد لله که نعم با جماعتی افتاده که فائزات شریف و دینواری چهره بین نشان واضح و سپید و دلال مهر و کار سازی از بهر پاکیزه و نشان ملاج و هوید است می افتد و شرف بر قوم مواسب ایشان موشع است و ریاض لطف و نعم از سحاب ابادی نشان منقوش بر جلیت چون روز روشن ست شبستان اهل اول از چهره شان که مطلع صبح سعادت است</p>	<p>صفا و پاکیزه الطریق قبا به یلتا و غنای اعلی الصیقان و کما و قله و جود و بنفسه حبا لفری خطی اعلی النیران</p>
<p>الحمد لله انما لعلنا که شرف مصاحبت و دولت مخاطبت با افوان صفادخلان و فاکه در اقامت مرایم یاری و اوست بر واتب هواداری هیچ دقیقه نامرعی نمی گذراند دست داده و فاح منافع غیب ابواب مرا فقت و مصافقت این گنبد با طافه نازل صلاح و از باب فیض و فلاح به فلاح نجات گشاده</p>	<p>الحمد لله انما لعلنا که شرف مصاحبت و دولت مخاطبت با افوان صفادخلان و فاکه در اقامت مرایم یاری و اوست بر واتب هواداری هیچ دقیقه نامرعی نمی گذراند دست داده و فاح منافع غیب ابواب مرا فقت و مصافقت این گنبد با طافه نازل صلاح و از باب فیض و فلاح به فلاح نجات گشاده</p>	<p>جان فدای آنسان که فائزات با هواداران با ان کز ان کز ان و وفائت تمام شرف و شرف ز شایری به فلاح نجات گشاده</p>
<p>الحمد لله انما لعلنا که شرف مصاحبت و دولت مخاطبت با افوان صفادخلان و فاکه در اقامت مرایم یاری و اوست بر واتب هواداری هیچ دقیقه نامرعی نمی گذراند دست داده و فاح منافع غیب ابواب مرا فقت و مصافقت این گنبد با طافه نازل صلاح و از باب فیض و فلاح به فلاح نجات گشاده</p>	<p>الحمد لله انما لعلنا که شرف مصاحبت و دولت مخاطبت با افوان صفادخلان و فاکه در اقامت مرایم یاری و اوست بر واتب هواداری هیچ دقیقه نامرعی نمی گذراند دست داده و فاح منافع غیب ابواب مرا فقت و مصافقت این گنبد با طافه نازل صلاح و از باب فیض و فلاح به فلاح نجات گشاده</p>	<p>صفا و پاکیزه الطریق قبا به یلتا و غنای اعلی الصیقان و کما و قله و جود و بنفسه حبا لفری خطی اعلی النیران</p>

خاتمه الطبع

سپاس ایندرا که در نیو لا کتاب نادرا الجواب مخزن انشا نگاری و تمدن سخن طراری دستور العمل آموزش عبارات
و تمهید افزای سحالمات و محاورات مصطفی آئینه فطرت سلیم و واسطه صفائی همین مستقیم حقیقت انشا پردازان را کارنامه نگار
و عبارات آریان را وسیله مزید اعتبار جامع تحنات خطابی و جوابی بی چون شهر کنشیاں بلاغت قرین را تحریر نماید در کتاب
و مزاولت بدان منجم امور لایبی قابل آگاهی است نامش صحیفه شاهی است و خوش آئینه شگرت کتابی که در آن خلاصه
نقد و مخزن انشا در تازه ایجاد و بدل سطور است و نقاوه نفائس خزینه القاب آداب در عنوان جدید و بی بدیل در بر دارد
فاضل علامه عظیم الشیل و عالم فہار و جدید و بی بدیل صاحب تصانیف کثیر مقبول خافقین ملا حسین بن علی الواعظ
الکاشفی که برای نذر شاه سلطان حسین جهت تعلیم شاہزادہ ابوالحسن ترتیب و ترتیب فرموده و ابواب شکلات بر مفضل
انشا نگاری را چنان بر پیش سہل و آسان بروی ارباب شوق کشودہ کہ متعلمان فارسی و عربی خوان را در مضار
اندرک زمانہ متبع و تقلیدش تنگامی متکاثر و توفی و اندر انشا پردازای بیستم و بدو نذر اربابیات و فقرات فارسی و عربی کردہ کتاب
خطابی و جوابی بکار هر کس بیاید در سلاکت و ترتیب کثیرہ بر دآزہ سطر قرار دادہ سطر اول در افتتاح و حفاک و کتب
القاب مکتوبات و ادعیه نسبت کتب و ایضاً ذکر کتب و عرض تحیات و اطمار اخلص و شرح شوق و ذکر زبان کتابت و ذکر مکان کتابت
و ختم انخوان جوابات کاشفہ قبل ازین صحیفہ نصف ان کردہ مطبع محمدی طبع شدہ بود و بعد و دو روز یا ب شہرہ نوزخ شہنشاہ
و شائقان و بہر تلاش بود و باری با فضال و یامید ایندی بہان نسخہ مطبوعہ بمعنای جامع علوم و مجموع نمونہ منشئی و ہر
صاحب خلف منشئی می شکری ای فرمان نویس سلطانی ساکن محلہ نوبتہ شہر کنتو سیاب شدہ بعد از انظار نظر ثانی آن بخل
ہمت بلند نہت از جناب منشئی نوکش صاحب دم تبارہ مطبع نامی مقام کانپور بہا سہم شہرہ اع مطابق ماہ دی الح
شہرہ ہری خوش خفا و فرخ قطع مناسب غرض و نوبت بصحت محال کن نقش طبع را برستہ کوید خدا تعالی قبول عالم فرماید

CALL No. ۱۹۱۵۵۲۳۴ ACC. NO. ۲۲۹۹
 AUTHOR کاشفی، حسین بن علی
 TITLE صحیفہ شامی

۱۹۱۵۵۲۳۴
۲۲۹۹
کاشفی، حسین بن علی
صحیفہ شامی

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

